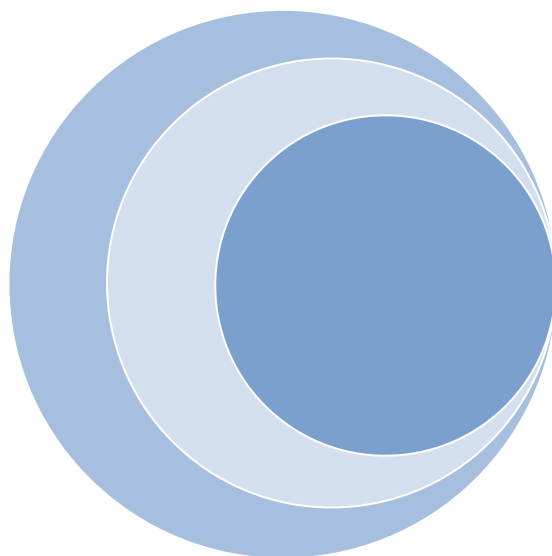




جهان هستی، انسان، آموزش، تکامل

مهدی سیدمهدی

جهان هستی، انسان، آموزش، تکامل

سرشناسه: سیدمهدی، مهدی 1328

عنوان و نام پدید آورنده: جهان هستی، انسان، آموزش، تکامل/ مهدی
سید مهدی

مشخصات نشر: تهران: خورشید باران، 1395
شابک: 3- 978-600-8511-08

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: هستی شناسی

موضوع: Ontology

موضوع: انسان شناسی فلسفی

موضوع: Philosophical anthropology

موضوع: تکامل

موضوع: Evolution

موضوع: نفس

موضوع: Spirit

موضوع: جسم و جان

موضوع: Mind and body

رده بندی کنگره: 91395 ج9س/ BD331

رده بندی دپوئی: 111

شماره کتابشناسی ملی: 4347937

خواندن این کتاب به افراد بالای چهل سال سن توصیه می شود

در این کتاب سعی شده که جهان هستی و انسان بعنوان جزئی از آن، با دیدگاه کلی نگری بررسی شود و از این دیدگاه چگونگی تکامل انسان بیان گردد. در این کتاب همچنین مباحثی راجع به عقل، علم، زمان و نظریه تکامل داروین وجود دارد و همچنین به مسائل عقل و عشق که در عرفان مطرح است و جبر و اختیار پاسخ داده شده است.

بنام خداوند بخشنده مهربان

فهرست مطالب (فهرست کامل مطالب در آخر کتاب می باشد)

9	مقدمه
9	تعریف معلومات
10	بخش اول: جهان هستی
10	1.1. سیستم
20	1.2. وحدت جهان هستی
21	1.3. بخش های تشکیل دهنده جهان هستی
23	1.4. آفریدگار جهان هستی
23	1.5. مختصات جهان هستی
26	1.6. خصوصیات اجزای سیستم جهان هستی
27	1.7. هدفهای جهان هستی
43	بخش دوم: انسان
43	2.1. انسان یک سیستم باز است
44	2.2. انسان دارای شعور است
62	2.3. بدن انسان و نقش آن در تکامل شعوری
63	2.4. مستقل و غیرمادی بودن نرم افزارها و نقش آن در بدن انسان
65	2.5. رابطه شعور با بدن انسان
78	2.6. لذت و شادی
79	2.7. هر انسانی منحصر به فرد است
80	2.8. تعریف انسان
80	2.9. رابطه انسان با جهان هستی
82	2.10. ماهیت غیرمادی علم، علم موجود در جهان هستی و رابطه آن با علم انسان

87	بخش سوم: جهان مجازی و "من" مجازی
87	3.1. نقش عقل و معلومات در ساختن جهان مجازی و من مجازی
	3.2. چرا انسان با داشتن فطرت گرفتار جهان مجازی و من مجازی می شود؟
92	
94	3.3. خصوصیات دنیای مجازی
98	3.4. "من مجازی"
	3.4.1. تصور نمودن عقل، دنیای مجازی و من مجازی را بعنوان واقعیات
99	بدیهی و حاکم شدن آنها بر عقل
100	3.4.2. قالب ذهنی "من مجازی" برای تعبیر و تفسیر رویداد ها
105	3.4.3. نیازهای واقعی و غیر واقعی انسان
	3.4.4. دارائی های "من مجازی" و خصلت ها و خصوصیات وابسته به آن
106	
	3.4.5. دارائی های ثبت شده در ذهن در کنترل انسان اسیر "من مجازی"
120	نیستند
127	3.4.6. عدم ثبات "من مجازی" و ایجاد تناقض و تضاد
131	3.4.7. مسائلی که "من مجازی" برای انسان بوجود می آورد
	بخش چهارم: نقش "دنیای مجازی و من مجازی" در ارتباط بین انسان و جهان
151	هستی
151	4.1. جهان هستی
154	4.2. انسان
157	4.3. رابطه انسان با جهان هستی
159	4.4. جهان مجازی و من مجازی
161	4.5. من مجازی
165	4.6. نقش "دنیای مجازی و من مجازی" در ارتباط بین انسان و جهان هستی
176	بخش پنجم: نظریه تکامل (فرگشت) (Evolution) داروین و اشکالات آن

- 176 5.1. نظریه تکامل (فرگشت) (Evolution) داروین
- 178 5.2. علم ژنتیک و نظریه تکامل (فرگشت) داروین
- 193 5.3. استفاده از علم ژنتیک در نظریه تکامل (فرگشت) داروین
- 222 5.5. چرا نظریه تکامل (فرگشت) از ریشه غلط است؟
- 224 5.6. علم و رابطه آن با زندگی انسان
- 226 5.7. "من مجازی" و نظریه تکامل (فرگشت) داروین
- 229 5.8. تکامل حقیقی (تکامل شعوری) و مقایسه با تسلسل بوجود آمدن جانداران و برنامه از پیش تعیین شده آن
- 231 بخش ششم: زمان
- 231 6.1. تعریف تغییر جسم فیزیکی
- 231 6.2. تعریف کمیت و واحد اندازه گیری کمیت
- 232 6.3. درک انسان از زمان
- 234 6.4. ایجاد مقیاس برای مقایسه تغییرات (رویداد ها) و وضع کمیت زمان
- 236 6.5. مبنای مشترک اندازه گیری زمان تغییرات (رویداد) هائی که در کره زمین اتفاق می افتد
- 238 6.6. محاسبه نقطه شروع و پایان یک رویداد و مقایسه با آنچه که ارسطو آن را "زمان" تلقی کرده بود
- 239 6.7. تغییر و سرعت
- 240 6.8. عدم امکان محاسبه سرعت گردش زمین به دور خورشید با کمیت اعتباری زمان
- 241 6.9. علم فیزیک و زمان
- 249 6.10.
- 249 چرا انسان زمان را یک کمیت واقعی می داند؟
- 251 6.11. زمان و گذشته، حال، آینده
- 252 6.12. زمان و ذهن (شعور) انسان

- 253 6.13. رهائی از زمان و درک بهتر رویدادها
- 254 6.14. نقش زمان اعتباری در زندگی انسان
- 254 6.15. کاربرد کلمه "زمان" در این کتاب
- 255 بخش هفتم: شناخت حقیقت جهان هستی
- 255 7.1. جهان هستی، وحدت، وجود
- 255 7.2. طریقه شناخت جهان هستی
- 257 7.3. بخش های تشکیل دهنده جهان هستی
- 258 7.4. آفریدگار جهان هستی
- 261 7.5. هدفهای جهان هستی
- 263 7.6. ماهیت رویداد ها – نقش اجزای جهان هستی در ایجاد رویدادها
- 264 7.7. جبر و اختیار و چگونه انسان می تواند بر رویداد های آینده تأثیر گذار باشد
- بخش هشتم: بررسی بعضی از مباحثی که در فلسفه مطرح است از دیدگاه جهان
267 هستی
- 267 8.1. آنترپی (Entropy)
- 278 8.2. وحدت معلومات در جهان هستی و تفکیک آن به علم (فیزیک) و متافیزیک
- 280 8.3. دیالکتیک ، ضدین، خیر و شر
- 282 8.4. پدیده (Phenomenon) و شیئی فی نفسه (Noumenon)
- 285 8.5. تفکیک روش شناخت و اثبات گرایی (Positivism)
- 288 8.6. اثبات گرایی (Positivism) و انسان یکبار مصرف
- 289 8.7. جنگ روشنفکری
- 292 بخش نهم: رهائی از "دنیای مجازی" و "من مجازی" و وحدت با جهان هستی
- 319 9.2. رها شدن از "من مجازی" و مشاهده "من مجازی"
- 320 9.3. فرصت پر ارزش زندگی در دنیا

321	9.4. انسان و مرگ
324	9.5. وحدت با جهان هستی
328	تعريفات
335	فهرست کامل مطالب

مقدمه

در این کتاب سعی شده جهان هستی و انسان بعنوان جزئی از جهان هستی مورد شناسائی قرار گیرد و همچنین هدف از خلقت انسان و ارتباط او با جهان هستی و آفریدگار جهان هستی بیان گردد و اینکه انسان بدلیل عدم شناخت حقیقت (Truth) جهان هستی، حقیقت خود و هدف از خلقتش، جهان مجازی و خودی (من) مجازی در ذهن (شعور) خود ساخته و رویداد ها را از این دیدگاه می نگرد و اندیشه ها و افکار او در حیطه این جهان مجازی و من مجازی است و بعبارت دیگر زندگی او در این جهان مجازی جریان دارد و چون رویداد ها در جهان واقعی به دلایل دیگری به وجود می آیند که متفاوت با برداشت های انسان اسیر جهان مجازی و من مجازی از رویداد ها بوده و در تعارض با آن است لذا انسان نیز در این تعارض دست و پا می زند و دائما دچار رنج و ترس است و از شادی واقعی به دور است.

تعریف معلومات

در این کتاب معلومات (Knowledge) عبارت است از: مجموعه ای که شامل تمام آگاهی های انسان (بشر) می باشد و تمام حوزه های شناخت را در بر می گیرد. معلومات را عمدتا به دو بخش، علوم طبیعی (Natural science) یا بصورت مختصر علم (Science) و همچنین ماوراء الطبیعه یا متافیزیک (Metaphysics) تقسیم کرده اند که علم به بخش مادی جهان و قوانین آنها می پردازد و متافیزیک به آنچه که مربوط به بخش مادی جهان نیست.

بخش اول: جهان هستی

جهان هستی یا کائنات (Universe) یک سیستم واحد است که از سه بخش درهم تنیده شعوری، مادی و شبکه ارتباطی تشکیل شده است. برای درک بهتر جهان هستی لازم است که سیستم را مورد شناخت قرار دهیم.

1.1. سیستم

1.1.1. تعریف سیستم و علم سیستم ها (System science)

سیستم عبارت است از سازماندهی هدفمند یک کل، که تشکیل شده از یک سری اجزاء وابسته و پیوسته به یکدیگر که این اجزاء از طریق شبکه ارتباطی سیستم بطور دائمی بایکدیگر بصورت مستقیم یا غیر مستقیم در حال تعامل می باشند که منظور از آن حفظ فعالیتها و موجودیت سیستم برای نائل شدن به هدف یا هدفهای سیستم می باشد.

علم سیستم ها (System science) رشته ای از علوم است که ماهیت سیستم ها را مورد بررسی قرار می دهد، علم سیستم ها در بسیاری از علوم کاربرد دارد.

1.1.2. خصوصیات سیستم

بعضی از خصوصیات مهم سیستم بشرح زیر است:

- هر سیستمی دارای هدف یا هدفهایی است
- هر سیستم دارای اجزائی است
- هر سیستم دارای شبکه ارتباطی است

- هر سیستمی دارای شعور (ذهن) است
- بر سیستم فلسفه کل نگری حاکم است
- سیستم ها بر هم اثر می گذارند

1.1.2.1. هر سیستمی دارای هدف یا هدفهائی است

هر سیستمی به منظور نائل شدن به هدف یا هدفهائی ایجاد می گردد و فعالیت ها در سیستم در راستای رسیدن به هدف یا هدفهای سیستم می باشد و بدون دانستن هدف یا هدفها، شناخت کامل سیستم امکان پذیر نمی باشد.

1.1.2.2. هر سیستم دارای اجزائی است

هر سیستم دارای اجزائی است که بمنظور رسیدن به هدف یا هدفهای سیستم با یکدیگر هم سو و همگن شده اند.

1.1.2.3. هر سیستم دارای شبکه ارتباطی است

عاملی که اجزای یک سیستم را بهم پیوند می دهد شبکه ارتباطی یا رابط می باشد که بوسیله شبکه رابط نحوه ارتباط اجزا به یکدیگر مشخص می شود مثلاً همه عکس ها از نقطه ساخته شده اند ولی آنچه عکس شما را از عکس فرد دیگری متمایز می کند همان مجموعه روابطی است که بین نقاط برقرار است. برای آنکه عکسی متولد شود وجود نقطه ها لازم است ولی آنچه به تجمع نقطه ها مفهوم می بخشد و به یک عکس شکل می دهد و آنرا متمایز از دیگر عکس ها می کند روابط حاکم بین نقاط است.

1.1.2.4. هر سیستمی دارای شعور (ذهن) است

شعور (Mind) یا ذهن در واقع بخش یا عاملی است که سیستم را فرماندهی و کنترل می کند و بدون عامل شعور (ذهن) هیچ سیستمی نمی تواند بقا داشته باشد. کیفیت شعور سیستم بستگی به پیچیدگی سیستم دارد و هر چه سیستم پیچیده تر باشد کیفیت شعور آن بالاتر است. درجه کیفیت شعور را می توان با عکس العمل سیستم در مواجهه با مسائل ناشناخته و تغییرات محیط و همچنین خلاقیت در ارتقاء سیستم ارزیابی کرد.

در یک سیستم شعور کل دارای کیفیتی بالاتر از کیفیت شعور اجزاء خود می باشد و بر شعور اجزاء خود حاکم است. در قسمتهای بعدی این کتاب شعور به تفصیل شرح داده شده است.

1.1.2.5. بر سیستم فلسفه کل نگری حاکم است

در فلسفه کل نگری هر سیستمی بصورت یک کل یا یک واحد است که خصوصیات و رفتار اجزاء خود را تعیین می نماید و بر آنها حاکم است. هرچند رفتار اجزاء بر روی رفتار سیستم اثر می گذارد ولی نقش کنترل کننده ای ندارند بعبارت دیگر یک سیستم، یک کل است و هیچیک از خواص یک یا چند بخش از سیستم را نمی توان به عنوان خاصیت و یا مشخصه بنیادی سیستم در نظر گرفت. به عبارت دیگر، کل برابر نیست با جمع اجزاء تشکیل دهنده آن. بنابراین، درک اجزاء در نهایت منجر به درک کل نمی شود و و ناگزیر هستیم که آنرا به عنوان یک کل در نظر بگیریم.

این طرز فکر که در آن به امید درک کل به مطالعه اجزاء پرداخته می شود اصطلاحاً تفکر اجزائنگری نامیده می شود که به فلسفه نیز رسوخ کرده است و به همین نام، یعنی فلسفه اجزا نگری معروف شده است. در این طرز تفکر یا فلسفه، کل برابر است با مجموع اجزاء. چنین نگرش به سیستم نمی تواند کامل باشد و نمی توان با جمع کردن اجزاء بدون تعیین وظیفه آنها در رابطه با کل سیستم و نحوه ارتباط بین آنها سیستمی را بوجود آورد ضمن اینکه می توان با یک سری اجزای ثابت و با تغییر نحوه ارتباط، سیستم های مختلفی وجود آورد.

در تفکر اجزائنگری تنها یک روی سکه در نظر گرفته می شود و به روی دیگر سکه، که عبارت است کل نگری چندان اهمیتی داده نمی شود در صورتیکه در تفکر کل نگری هردو روی سکه دیده می شود. این دیدگاه، تفکر اجزا نگری را حذف نمی کند بلکه چنان تفکری را به تنهایی ناقص می داند که نمی تواند تصویر درستی از سیستم را ارائه کند. در دیدگاه کل نگری اگر کل را برای بررسی و مطالعه به اجزاء تقسیم نمایند رابطه آن با کل جزو لاینفک این بررسی می باشد و هر جزئی از دریچه کل مورد بررسی قرار می گیرد.

1.1.2.6. سیستم ها بر هم اثر می گذارند

در جهان هیچ سیستمی که مستقل بوده و ارتباطی با سیستم های دیگر نداشته باشد وجود ندارد و همه سیستم ها بوسیله شبکه ارتباطی بهم متصل اند و بر هم اثر می گذارند که این تأثیر پذیری سبب می شود سیستم ها دائماً در حال تغییر باشند، البته تغییرات بعضی از سیستم ها سریعتر و بعضی ها کندتر است.

1.1.2.7. تقسیم بندی سیستم ها

سیستم ها به دونوع بسته و باز تقسیم بندی شده اند.

1.1.2.7.1. سیستم بسته (Closed system)

سیستم بسته سیستمی است که با محیط اطراف خود اندر فعل و انفعال است ولی ارتباط آنها با محیط سبب پایداری آنها نمی شود. مثلا یک ماشین را در نظربگیرید، یک ماشین به کمک انرژی (مثلا برق، بنزین،...) عمل طراحی شده ای را انجام می دهد. توجه داشته باشید که تزریق انرژی به یک ماشین تنها جهت تبدیل آن انرژی به گونه دیگر است نه برای حفظ و بقای ماشین مثلا، وقتی به اتوموبیل بنزین وارد می شود این بنزین تنها صرف حرکت دادن اتوموبیل می گردد. در واقع به یک ماشین یک نوع انرژی می دهیم (انرژی حرارتی در مورد موتور اتوموبیل) و نوع دیگری از انرژی را از آن می گیریم (انرژی مکانیکی). یک ماشین فقط یک وسیله تبدیل انرژی است، چنین سیستمی را یک سیستم بسته می نامیم.

لازم به تذکر است که سیستم های بسته هم مثل هر سیستم دیگری دارای شعور بوده که سیستم را فرماندهی می کنند و ثبات سیستم در حالت های عادی و پیش بینی شده برقرار می کنند ولی اگر با مسئله ناشناخته ای روبرو شوند امکان بروز عکس العمل مناسب برای نگهداری سیستم و برگشت به حالت اولیه را ندارند، در واقع بسته بودن سیستم به این دلیل است که شعور آن بسته و فاقد پویائی است.

جامدات در مجموع جزو سیستم های بسته طبقه بندی می شوند که در صورت ظاهر سیستم های بسته و بدون فعالیت بنظر می رسند ولی با توجه به اینکه جامدات نیز از مولکولهای تشکیل شده اند که بطور دائمی در حال حرکت و جنبش می باشند بنابراین آنها هم ساکن نیستند و نوعی از حیات در آنها جریان دارد ضمن اینکه محیط اطرافشان نیز بر آنها اثر گذار است ولی با این همه ارتباط آنها با محیط سبب پایداری آنها نمی شود بنابراین یک سیستم بسته می باشند.

(1) تعریف جامد

ماده عبارت از هرچیزی که دارای جرم و حجم باشد و از نظر حالت آن را به جامد، مایع، گاز و پلاسما تقسیم بندی می کنند ولی در این کتاب جامد شامل تمام حالات ماده می باشد.

(2) تعریف مولکول

مولکول عبارتست از کوچکترین ذره یک ماده که خاصیت آن ماده را دارد و دارای دو اتم یا بیشتر می باشد که اتصال اتم ها از طریق یکی از انواع پیوند های شیمیایی (Chemical bonds) می باشد.

1.1.2.7.2. سیستم باز (Open system)

سیستم های باز که شامل سیستم های مانند گیاه، حیوان، انسان، می باشند، سیستم های پیچیده و منظمی هستند که دائما در حال فعل و انفعال با محیط اطراف خود هستند، و ارتباط آنها با محیط سبب پایداری آنها می شود. مثلا انسان به عنوان یک سیستم باز دائما در حال فعل و

انفعال با محیط خود است و برای شناسایی یک سیستم باز باید آن را با محیطی که در آن به سر می برد مورد بررسی قرار بدهیم.

سیستم های باز دارای شعوری به مراتب بالاتر از شعور سیستم های بسته می باشند که سیستم را فرماندهی می کند و علاوه بر برقراری ثبات سیستم در حالت های عادی و پیش بینی شده در حالتی هم که سیستم با مسئله ناشناخته ای و تغییرات محیط روبرو می شود امکان بروز عکس العمل برای نگهداری سیستم و برگشت به حالت اولیه را دارند و همچنین شعور بعضی از سیستم های باز مثل انسان امکان ایجاد خلاقیت را هم دارند، در واقع باز بودن سیستم به این دلیل است که شعور آن دارای پویایی و باز می باشد

بعضی از خصوصیات سیستم باز بشرح زیر می باشند:

- غیر خطی بودن و پویایی سیستم باز
- سیستم های باز دائما تغییر می کنند
- هرسیستم باز شخصیت منحصر به فرد خود را دارد
- هر سیستم باز از اجزای خود حمایت می کند

1) غیر خطی بودن و پویایی سیستم باز

در سیستم بسته مثل یک ماشین عکس العمل ها و عملکرد سیستم کاملا مشخص و تعریف شده است و قانون و مقررات حاکم بر یک ماشین کاملا خشک و جدی هستند و اغماضی وجود ندارد در یک سیستم بسته رابطه ای خطی بین علت و معلول وجود دارد ولی این رابطه در سیستم

های باز نه تنها غیر خطی بلکه کاملاً پویا است که در موارد مختلف تغییر می کند و مشخصه بسیار مهم یک سیستم باز را تشکیل می دهد.

(2) سیستم های باز دائماً تغییر می کنند

قبلاً توضیح دادیم که هیچ سیستم مستقلاً در جهان وجود ندارد و سیستم ها بوسیله شبکه ارتباطی بهم متصل اند و بر هم اثر می گذارند و سبب تغییر سیستم ها می گردد. با توجه به فعل و انفعال دائمی سیستم باز با محیط و همچنین رابطه غیر خطی و پویای سیستم باز با محیط، این تغییرات نسبت به سیستم های بسته، بسیار بیشتر و سریعتر می باشد به نحوی که سیستم های باز دائماً در حال تغییر هستند.

(3) هر سیستم باز شخصیت منحصر به فرد خود را دارد

هر سیستم باز شخصیت منحصر به فرد خود را دارد حتی دو سیستم باز که از نظر ظاهری شبیه یکدیگر هستند، از نظر خصوصیات دقیقاً مشابه یکدیگر نیستند و نمی توان دو سیستم بازی که کاملاً شبیه هم باشند، یافت.

(4) هر سیستم باز از اجزای خود حمایت می کند

در هر سیستم بازی، اجزای سیستم برای رسیدن به هدفی که کل تعیین کرده فعالیت می کنند و شعور هر سیستم باز، از اجزای خود برای رسیدن به هدفهای کل سیستم حمایت می کند و در صورتی که عملیات اجزای سیستم با اهداف سیستم کل هماهنگی نداشته باشد با آنها برخورد می کند تا آنها را به سوی هماهنگی سوق دهد.

1.1.2.7.2.1. سیستم باز و آنتروپی

سیستم بسته سیستمی است که با محیط اطراف خود اندر فعل و انفعال است ولی ارتباط آنها با محیط سبب پایداری آنها نمی شود بهمین جهت سیستم های بسته در طول زمان بیشتر به سوی بی نظمی می روند و در نهایت متلاشی می شوند، به عنوان مثال، اگر سیبی را از درخت جدا کنیم و آن را به حال خود بگذاریم کم کم خواهد پوسید و به این ترتیب ساختار و سلولهای آن روز به روز بیشتر به طرف بی نظمی خواهند رفت. این همان چیزی است که قانون دوم ترمودینامیک می گوید که در این مثال سیب یک سیستم بسته است چرا که ارتباط آن با سیستم باز حاکم بر آن (درخت) و در نتیجه منبع انرژی (غذای گرفته شده از خاک) قطع شده است.

برای توضیح این فرآیند در ترمو دینامیک از اصطلاح معروف آنتروپی (Entropy) استفاده می شود. قانون دوم ترمودینامیک اعلام می دارد که آنتروپی سیستم های بسته همیشه رو به ازدیاد است. به زبان ریاضی نیز می توان این عبارت را چنین بیان کرد که تغییرات آنتروپی در یک سیستم بسته نه تنها صفر نیست بلکه همیشه مثبت است. این افزایش آنتروپی تا آن اندازه ادامه می یابد که سیستم به حالت ناپایداری برسد. حالت ناپایداری نیز حالتی است که تمام فعالیت ها از جمله حرکت ملموس، انتقال حرارت و ... متوقف می شوند. در مثال سیب بالا، بی نظمی ساختار سیب و سلولهای آن آنقدر زیاد خواهد شد و ادامه خواهد یافت تا آنکه به حالت ناپایداری کامل برسد و آن زمانی است که سیب کاملاً متلاشی شده است و به عناصر اولیه تبدیل شده است.

قبلا توضیح دادیم، سیستم های باز، سیستم هائی هستند که بر خلاف سیستم بسته دائما در حال فعل و انفعال با محیط اطراف خود هستند، آنها سیستم هائی هستند که دائما در حال تبادل معلومات، انرژی و ماده با محیط خود هستند و ادامه حیات آن ها بستگی به این ارتباط دارد. قطع ارتباط سیستم باز با محیط به معنی تبدیل شدن آن به یک سیستم بسته (مانند سیب بالا) است که به نوبه خود یعنی نابودی؛ فراموش نکنیم که سیستم باز نیز مانند سیستم بسته دچار فرسودگی می گردد و بنابراین آنتروپی آن هم افزایش می یابد ولی نه به شدت و سرعت سیستم بسته . می توانیم بگوئیم که هرچند در سیستم باز نیز تغییرات آنتروپی مثبت است ولی در مقایسه با سیستم بسته مقدار و شدت این مثبت بودن کمتر است. اگر سیستم بازی داشته باشیم که تغییرات آنتروپی آن صفر باشد این سیستم هرگز به طرف فرسودگی و متلاشی شدن نخواهد رفت و عمر بی نهایت خواهد داشت.

1.1.2.7.2.2. توضیح در باره استفاده از اصطلاح "بی نظمی" در آنتروپی

استفاده از اصطلاح بی نظمی در آنتروپی هنگامی که دیدگاه روی یک سیستم متمرکز شده صحیح است ولی در بالا توضیح دادیم که در جهان هیچ سیستمی که مستقل بوده و ارتباطی با سیستم های دیگر نداشته باشد وجود ندارد و همه سیستم ها بوسیله شبکه ارتباطی بهم متصل اند و هنگامی که از دیدگاه سیستم جهان هستی به بی نظمی ایجاد شده در یکی از اجزای آن نگاه کنیم، استفاده از اصطلاح بی نظمی صحیح نمی

باشد. در بخش هشتم این کتاب راجع به آنروپی و بی نظمی توضیح داده شده است.

1.2. وحدت جهان هستی

با توجه به تعریف سیستم، جهان هستی یک سیستم واحد است که از یک سری اجزاء (سیستم های فرعی) بهم پیوسته تشکیل شده است بطوریکه شما نمی توانید درجهان هستی هیچ جزئی را پیدا کنید که بصورت مستقل بوده و به هیچ جزء دیگر وابسته نباشد. ولی انسان آنها را جدا از یکدیگر دیده است و این اجزاء را بعنوان سیستم های مستقل در ذهن (شعور) خود فرض کرده است و علاوه بر آن برای رساندن مقصود خود در ارتباطات با دیگر انسانها، اجزای سیستم جهان هستی را— تا آنجا که می شناخته — نامگذاری کرده که این مطلب نیز فرض مستقل بودن این سیستم ها را تشدید کرده است مثلاً، شما با شنیدن کلمه "درخت" در مکالمات روزمره فوراً تصویر یک درخت در ذهن شما نقش می بندد و ارتباط بین درخت و محیط در ذهن همراه با تصویر درخت متبادر نمی شود.

این موارد سبب شده که انسان غیر از مواقعی که در مورد ارتباط بین اجزای جهان هستی تفکر می کند در بقیه موارد این اجزاء را سیستم های مستقل بداند در صورتی که در واقعیت (Reality) سیستم جهان هستی یک سیستم واحد است و چنانچه شما وقتی یک درخت را مشاهده می کنید ممکن است کل درخت را بدون تفکیک در ذهن خود درک کنید و یا آن را به تنه، شاخه، برگ و میوه در ذهن خود تفکیک کنید.

1.2.1. بر جهان هستی فلسفه کل نگری حاکم است

قبلا گفتیم که برسیستم ها فلسفه کل نگری حاکم است و هر سیستمی بصورت یک کل یا یک واحد است و هیچیک از خواص یک یا چند بخش از سیستم را نمی توان به عنوان خاصیت و یا مشخصه بنیادی سیستم در نظر گرفت. به عبارت دیگر، کل برابر نیست با جمع اجزاء تشکیل دهنده آن. بنابراین، درک اجزاء در نهایت منجر به درک کل نمی شود و و ناگزیر هستیم که آنرا به عنوان یک کل در نظر بگیریم. در دیدگاه کل نگری اگر کل را برای بررسی و مطالعه به اجزاء تقسیم نمایند رابطه آن با کل جزو لاینفک این بررسی می باشد و هرجزئی از دریچه کل مورد بررسی قرار می گیرد.

با توجه باینکه جهان هستی هم یک سیستم است بنابراین فلسفه کل نگری بر آن حاکم است ضمن اینکه جهان سیستم واحدی است که هرچه در آنست همگی بوسیله شبکه رابط بهم مربوطند و نمی توان هیچ یک از اجزای جهان هستی را از آن جدا کرد و حتی در حد آزمایشگاهی هم جزء مورد آزمایش در ارتباط با وسائل آزمایشگاه می باشد.

1.3. بخش های تشکیل دهنده جهان هستی

جهان هستی از سه بخش درهم تنیده شعوری، مادی و شبکه ارتباطی تشکیل شده است:

1.3.1. بخش مادی جهان هستی

بخش مادی سیستم جهان هستی از ماده تشکیل شده است که ماده در پائین ترین سطح از انرژی ایجاد شده است.

1.3.2. شعور جهان هستی

قبلا توضیح دادیم که در هر سیستم علاوه بر ماده و رابطه بین اجزاء، عامل دیگری نیز می بایستی وجود داشته باشد که سیستم را فرماندهی و کنترل کند، این عامل شعور (Mind) یا ذهن است که بدون این عامل هیچ سیستمی نمی تواند بقا داشته باشد. در یک سیستم، شعور کل دارای کیفیتی بالاتر از کیفیت شعور اجزاء خود می باشد و بر شعور اجزای خود حاکم است.

بقای جهان هستی و نظامی که بر آن حکمفرما است همچنین تغییرات هدفمندی که در آن ایجاد می شود، نشان می دهد که سیستم جهان هستی نیز دارای شعوری می باشد که سیستم را بطور دائمی فرماندهی و کنترل می کند و بر شعور اجزاء خود حاکمیت دارد. دلیل دائمی بودن فرماندهی و کنترل، این است که جهان هستی یک سیستم واحد است که از یک سری اجزاء (سیستم های فرعی) بهم پیوسته تشکیل شده است که اجزاء آن دائما باهم برخورد می کنند و بر هم اثر می گذارند که سبب بروز رویدادهائی می شوند و وقوع رویدادها در جهان هستی یک امر ذاتی و دائمی است که سبب تغییر اجزای جهان هستی هم در بعد مادی و هم در بعد شعوری می شوند به عبارت دیگر اجزای جهان هستی دائما و لحظه به لحظه در حال تغییر هستند، بنابراین می بایستی شعوری

سیستم جهان هستی را بطور دائمی فرماندهی و کنترل کند تا بر اثر تغییرات اجزاء، سیستم جهان هستی از حالت تعادل خارج نشود.

1.3.3. شبکه ارتباطی جهان هستی

جهان هستی هم مانند هر سیستم دیگری دارای شبکه ارتباطی است که اجزا را بهم متصل می کند و از طریق این شبکه بین اجزاء هم ارتباطات مادی - مثل ارتباط درخت به زمین یا ارتباط انسان با زمین جهت رفع نیازهای غذایی - و هم ارتباطات غیرمادی که شامل ارتباط شعور کل جهان هستی با شعور اجزا و همچنین ارتباط شعور اجزا با یکدیگر است، برقرار می گردد.

1.4. آفریدگار جهان هستی

با توجه به وحدت سیستم جهان هستی و نظم شگفت انگیز و قوانینی که بر آن حاکم است، جهان هستی آفریدگاری دارد که آن را خلق کرده و آن را فرماندهی و کنترل می کند و بصورت دائم در حال خلق رویدادهای نو می باشد بصورتیکه هر لحظه جهان هستی به شکلی نو در می آید که با هیچ یک از لحظات قبل مشابهتی ندارد.

1.5. مختصات جهان هستی

بعضی از مختصات جهان هستی عبارتند از:

- جهان هستی هدفمند است
- جهان هستی قانونمند است
- جهان هستی دائما در حال تغییر و نو شدن است

■ جهان هستی از اجزای خود حمایت می کند

1.5.1. جهان هستی هدفمند است

جهان هستی با توجه به شعور آن مانند هر سیستمی دیگری به منظور نائل شدن به هدفهائی بوجود آمده است که در بخشهای بعدی به آن می پردازیم.

1.5.2. جهان هستی قانونمند است

جهان هستی دارای قوانینی هست که این قوانین بر همه اجزای آن حاکم است

1.5.3. جهان هستی دائما در حال تغییر و نو شدن است

جهان هستی سیستمی است که اجزاء آن دائما باهم برخورد می کنند و بر هم اثر می گذارند که سبب بروز رویداد هائی می شوند که باتوجه به شعور سیستم جهان هستی این رویدادها هدفمند می باشند. بنابراین وقوع رویدادها در جهان هستی یک امر ذاتی و دائمی است که سبب تغییر اجزای جهان هستی هم در بعد مادی وهم در بعد شعوری می شوند. تغییر اجزای جهان هستی، سبب تغییر جهان هستی می شوند به عبارت دیگر جهان هستی دائما و لحظه به لحظه در حال نو شدن است.

1.5.3.1 تعریف رویداد در جهان هستی

در این کتاب رویداد در جهان هستی عبارت است از: برخورد یا ارتباط دو یا چند جزء سیستم جهانی هستی با هم. بعضی از رویداد ها سبب می شوند که اجزائی که در رویداد شرکت دارند با هم ادغام شده و جزء یا

اجزای جدیدی بوجود آید که عمدتاً در مورد رویداد هائی است که فقط جامدات در آنها شرکت دارند مثل ترکیب های شمیائی. رویداد ها، سبب تغییر در بعد مادی و شعوری و یا فقط شعوری اجزائی که در رویداد شرکت دارند، می شود.

1.5.3.2 تعریف رویداد ذهنی

در این کتاب رویداد ذهنی عبارتست از تفکر انسان در ذهن خود در باره یکی از اجزای جهان هستی، بدون آن که مستقیماً با آن جزء ارتباط داشته باشد، البته در مورد جزء مورد تفکر سابقه ای در ذهن وجود دارد.

1.5.3.3 تعریف تغییر در جهان هستی

اجزای سیستم جهان هستی دائماً در حال برخورد یا ارتباط با یکدیگر هستند که سبب تغییر آنها می گردد، بعبارت دیگر در جهان هستی همه چیز در حال تغییر است یعنی از حالتی به حالت دیگری در می آید یا بعبارت دیگر از مبدئی به سوی مقصدی در حال حرکت است. در این کتاب از تغییرات جهان هستی محدوده ای که شامل، تغییرات در جامدات، گیاهان، حیوانات و انسانها می باشد، انتخاب شده بنابراین در این کتاب منظور از تغییر در جهان هستی عبارت است از: هرگونه تغییری که در جامدات، گیاهان، حیوانات و انسانها در بعد مادی و شعوری آنها روی می دهد.

تغییر در بعد مادی مثل، جابجائی زمین در حرکت به دور خورشید و یا بدن انسان که از کودکی به جوانی و سپس به پیری میرسد و تغییر در بعد شعوری یعنی تغییر در معلومات که مثلاً در انسان تغییر معلومات

سبب تغییر در نگرش، برداشت و همچنین عمل و عکس العمل انسان در برخورد با رویدادها می شود.

1.5.3.4 تعریف جانداران

در این کتاب جانداران (Organism) عبارتند از گیاه، حیوان و انسان که در بخش نظریه تکامل جانداران در این کتاب، تک سلولی مثل باکتری ها هم به این مجموعه اضافه شده است.

1.5.4. جهان هستی از اجزای خود حمایت می کند

جهان هستی از اجزای خود برای رسیدن به هدفهایش حمایت می کند و در صورتی که فعالیت اجزاء، با هدفهای سیستم جهان هستی هماهنگی نداشته باشد با آنها برخورد می کند تا آن را به سوی هماهنگی سوق دهد، انسان نیز بعنوان یکی از اجزای جهان هستی شامل این مطلب می شود.

1.6 خصوصیات اجزای سیستم جهان هستی

بعضی از خصوصیات اجزای سیستم جهان هستی بشرح زیر می باشند:

1) اجزای سیستم جهان هستی نقش چند بعدی دارند

اجزاء سیستم جهان هستی نقش چند بعدی دارند یعنی در آن واحد جزو اجزاء چند سیستم هستند مثلاً انسان، هم جزئی از سیستم خانواده اش هست هم جزوی از سیستمی که در آن کار می کند و هم جزو یک سیستم اجتماعی مثل عضویت در یک گروه اجتماعی، یک حیوان مثل گاو، هم جزو سیستم گله گاو ها هم جزو سیستم دامداری و هم جزو

سیستم تغذیه است. یک گیاه مثل درخت سیب، هم جزو سیستم محل خودش می باشد، هم جزو سیستم ایجاد اکسیژن و هم جزو سیستم تغذیه می باشد. یک جسم جامد مثل یک سنگ، هم جزو سیستم محلی که در آن قرار دارد هست و هم بدلیل تعامل حرارتی با هوای اطراف خود جزو سیستم حرارتی هوا می باشد.

2) اجزای جهان هستی از بین نمی روند

اجزای جهان هستی چه در بعد مادی و چه در بعد شعوری پس از پایان عمر از بین نمی روند بلکه به سیستم های دیگر می پیوندند مثلا بدن انسان پس از مرگ به مواد تشکیل دهنده خود تجزیه می گردد و به سیستم های مختلف می پیوندد بنابراین در این سیستم، جزء از کل یعنی جهان هستی خارج نمی شود و بلکه به جزئی دیگر تبدیل می گردد و بهمین جهت سیستم جهان هستی مثل سیستم هائی که ما آنها را در ذهن خود مستقل فرض کرده ایم و در صورت از بین رفتن جزئی از آن ناقص می شود، نیست.

1.7. هدفهای جهان هستی

قبلا گفتیم، سیستم عبارت است از سازماندهی هدفمند یک کل، که تشکیل شده از یک سری اجزاء وابسته و پیوسته به یکدیگر. این اجزاء بطور دائمی بایکدیگر بصورت مستقیم یا غیر مستقیم در حال تعامل می باشند که منظور از آن حفظ فعالیت ها و موجودیت سیستم برای نائل شدن به هدف یا هدفهای سیستم می باشد. مثلا در یک سیستم یا واحد اقتصادی مانند شرکتی که تولید کننده کالا یا سرویسی است فعالیت

های مختلفی از قبیل، خرید، تولید، فروش انجام می پذیرد که آنها هدف اصلی نیستند بلکه هدف اصلی این فعالیت ها، حفظ بقای سیستم برای رسیدن به هدف اصلی که ایجاد سود برای صاحبان واحد مذکور می باشد، است، یا در یک سیستم یا سازمان اجتماعی مثل، دولت در یک کشور نیز فعالیت های آن هدف اصلی نیستند بلکه هدف اصلی رفاه و ارتقای سطح زندگی افراد آن کشور است و فعالیت ها در راستای رسیدن به آن هدفها انجام می شود.

در سیستم جهان هستی نیز، رویدادها (فعالیت ها) در راستای نائل شدن به هدفهائی بوجود می آید. وقوع رویدادها در جهان هستی یک امر ذاتی و دائمی است و هر رویدادی از برخورد و یا ارتباط دو یا چند اجزای جهان هستی بوجود می آید که در این کتاب رویدادهائی که اجزائی، شامل جامد، گیاه، حیوان و انسان در آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت دارند مورد نظر است. در رویدادهائی که با شرکت این اجزا یا موجودات بوقوع می پیوندند دو نوع محصول نهائی ایجاد می شود:

نوع اول محصول، کالا و سرویس هائی هستند که مورد مصرف گیاه، حیوان و انسان (جانداران) واقع می گردد که سبب حفظ بقای این گونه موجودات در طول مدت عمر آنان می گردد و نوع دوم محصول، معلومات است که در بعضی از رویدادها این دو محصول با هم ایجاد می شوند و در بعضی دیگر از رویدادها فقط معلومات ایجاد می شود، بنابر این عمدتاً دو هدف در ایجاد رویدادها وجود دارد که عبارتند از:

هدف اول: حفظ بقای جانداران

هدف اول از این گونه رویداد ها (فعالیت ها) حفظ بقای جانداران (گیاه، حیوان و انسان) در طول مدت عمر آنان است مثلاً، در مورد انسان، محصول نهائی بسیاری از رویداد هائی که انسان در آن شرکت دارد ایجاد کالا ها و سرویس هائی است که توسط انسان به نوعی مصرف می شود و سبب بقای او در مدت عمر و گذران زندگیش می شود که هدف اصلی از ایجاد رویداد ها نیست.

هدف دوم: آموزش جهت تکامل شعوری با استفاده از معلومات ایجاد شده در رویداد ها

هدف دوم یا هدف اصلی از این گونه رویدادها، آموزش گیاه، حیوان و انسان (جانداران) بمنظور تکامل (ارتقاء) شعور آنان با استفاده از معلومات ایجاد شده در رویداد ها می باشد. دلیل این که هدف اصلی از وقوع رویدادها در جهان هستی تکامل شعور این گونه موجودات می باشد این است که هر رویدادی که با شرکت این اجزا یا موجودات ایجاد می شود در محدوده زمان است و یعنی یک زمانی شروع می شود و یک زمانی پایان می یابد یعنی رویداد از نظر زمانی ناپایدار است، محصولات نهائی هم که بصورت کالا و سرویس های مصرفی در رویداد ها ایجاد می شوند در واقع اجزای سیستم جهان هستی هستند که در کوتاه مدت و یا بلند مدت به رویداد های دیگری می پیوندند و از هر رویدادی تنها معلوماتی که ایجاد می شود برای این گونه موجودات باقی می ماند، بنابراین هدف اصلی ایجاد این معلومات می باشد و رویداد وسیله ای برای رسیدن به این معلومات است و خود هدف نیست، از طرفی جهان هستی با داشتن

شعور کل قاعدتا این معلومات را دارا می باشد و نیازی به دانستن این معلومات ندارد بنابراین این معلومات تنها می تواند قابل استفاده موجوداتی که در این رویداد ها نقش داشته باشند، قرار گیرد و کسب معلومات جدید یعنی بالا رفتن شعور کسب کننده معلومات که مثلا در انسان تغییر معلومات سبب تغییر در نگرش، برداشت و همچنین عمل و عکس العمل انسان در برخورد با پدیده ها و رویداد ها می شود.

بعبارت دیگری می توان گفت که هدف اصلی از ایجاد این گونه رویدادها در جهان هستی بالا بردن و تکامل شعور جانداران می باشد و رویدادها ماهیت آموزشی برای نائل شدن به این هدف را دارند.

براساس علم روانشناسی شناختی (Cognitive Psychology) نیز، بخشی از معلوماتی که در حافظه معنائی (Semantic Memory) انسان ذخیره شده، چکیده یا عصاره برداشت انسان از رویداد ها است که رویداد ها در حافظه رویدادی (Episodic Memory) ذخیره می گردد بدون این که اینگونه معلومات بعد از ذخیره شدن در حافظه معنائی ارتباطی با آن رویداد ها و یا حافظه رویدادی داشته باشند.

تکامل شعوری در گیاه، حیوان و انسان (جانداران) در مراحل تسلسلی به وجود می آید که در زیر به آن می پردازیم:

1.7.1. تعریف شعور گیاه، حیوان و انسان

قبلا توضیح دادیم که، شعور (Mind) یا ذهن در واقع بخش یا عاملی است که سیستم را فرماندهی و کنترل می کند و بدون عامل شعور (ذهن) هیچ سیستمی نمی تواند بقا داشته باشد. کیفیت شعور سیستم

بستگی به پیچیدگی سیستم دارد و هر چه سیستم پیچیده تر باشد کیفیت شعور آن بالاتر است. درجه کیفیت شعور را می توان با عکس العمل سیستم در مواجه با مسائل ناشناخته و تغییرات محیط و همچنین خلاقیت در ارتقاء سیستم ارزیابی کرد.

شعور (ذهن) در گیاه، حیوان و انسان (جانداران) عاملی است که سیستم های آنها را فرماندهی و کنترل می کند. شعور این موجودات ماهیت غیر مادی داشته و شامل قوه ای بنام عقل و معلومات لازم برای اداره سیستم آنها می باشد.

1.7.2. حرکت تکاملی شعور گیاه، حیوان و انسان

تکامل شعوری گیاه، حیوان و انسان در چرخه ای که از گیاه شروع می شود و به انسان خاتمه می باید به وجود می آید و در این چرخه تکامل شعوری ابتدا از گیاه شروع می شود و شعور در مرحله گیاهی باقی می ماند تا زمانی که به پائین ترین حد شعور حیوانی، تکامل یافته باشد و در این مرحله شعور تکامل یافته گیاه وارد مرحله حیوانی می شود و بهمین ترتیب مراحل را بصورت حیوان طی می کند تا به پائین ترین حد شعور انسان برسد که در این زمان تکامل شعور در مرحله انسانی آغاز می گردد بعبارت دیگر شعور در هر مرحله می بایستی دوره ای را طی کند یا بعبارت دیگر در هر دوره معلوماتی از طریق برخورد با رویداد ها کسب کند و با توجه به معلوماتی که در هر دوره کسب می کند آمادگی ارتقا به مراحل بالاتر را پیدا کند.

برای درک بهتر حرکت تکاملی شعور می توانیم پیدایش علم و تکامل آن را مثال بزنیم. مثلاً در مورد وسائط نقلیه ابتدا، از اختراع چرخ بوسیله انسانی شروع شده است سپس علم ساخت چرخ به نسل های بعدی انسان منتقل شده و آنها با استفاده از آن علم، ارابه را اختراع کرده اند یعنی علم مربوطه تکامل یافته است تا امروز که انسان موفق به ساخت فضا پیمانهائی شده که قادر هستند به کرات دیگر سفر کنند نکته قابل توجه در این مثال این است که در هر دوره وسایل اختراع شده از بین رفته اند و مخترعین آنها نیز زنده نمانده اند ولی علم مربوطه بدون وابستگی به وسایل اختراع شده و یا مخترعان آن باقیمانده و به تکامل خود ادامه داده است.

1.7.2.1. دلایل وجود حرکت تکاملی شعور گیاه، حیوان و انسان

دلایل وجود حرکت تکاملی شعور گیاه، حیوان و انسان در جهان هستی بشرح زیر می باشند:

- هدفمند بودن فعالیت ها در سیستم جهان هستی
 - ایجاد امکانات در کره زمین برای حیات جانداران
 - تسلسل زمانی ایجاد گیاه ، حیوان و انسان
 - هدف اصلی بودن ایجاد معلومات در رویداد ها
- (1) هدفمند بودن فعالیت ها در سیستم جهان هستی

قبلاً گفتیم، هر سیستمی دارای هدف یا هدفهائی است و فعالیت ها در سیستم در راستای رسیدن به هدف یا هدفهای سیستم می باشد. در سیستم جهان هستی نیز فعالیت ها در راستای نائل شدن به هدفهائی

بوجود می آید بنابراین جهان هستی از ایجاد جانداران می بایستی هدفی داشته باشد.

(2) ایجاد امکانات در کره زمین برای حیات جانداران

بر طبیعت کره زمین که جانداران قسمتی از این طبیعت هستند، قوانین بسیار دقیقی حاکم است و اگر به این قوانین بصورت کلی نگاه کنیم در می یابیم که آنها بصورت هماهنگ و منسجم با هدفی که عمدتاً ایجاد محیطی که در آن زندگی جانداران امکان پذیر باشد، عمل می کنند مثلاً، اگر فاصله خورشید با زمین کوچکترین اختلافی با فاصله فعلی داشت، ایجاد حیات بر روی کره زمین ممکن نبود، سؤالی که پیش می آید این است که آیا امکان دارد که این همه امکانات، تمهیدات و پیش بینی ها فقط برای این بوجود آمده باشد که بدون هدف، جاندارانی در آن دنیا بیایند و زندگی کنند و بعد هم بمیرند؟

(3) تسلسل زمانی ایجاد گیاه ، حیوان و انسان

اگر به سیر تکامل جانداران در روی زمین نگاه کنیم می بینیم که در سطح کلی، ابتدا جامدات فقط در روی زمین بوده اند و سپس گیاهان و بدنبال آن حیوانات و سرانجام انسان موجود شده است که با سیر تکاملی شعور منطبق می باشند به این ترتیب که چون در مراحل اولیه هنوز شعور در گیاهان به حدی نرسیده بود که به حیوانی منتقل شود بنابراین حیوانی هم بوجود نیامده بود حیوانات پس از رسیدن شعور گیاه به مرحله انتقال به حیوان، بوجود آمدند و بهمین ترتیب مراحل بعد تا مرحله بوجود آمدن انسان که خود نشاندهنده این است که برنامه از پیش

تعیین شده ای برای ایجاد جانداران موجود بوده که با حرکت تکاملی شعور منطبق است.

4) هدف اصلی بودن ایجاد معلومات در رویداد ها

در بالا توضیح دادیم، از هر رویدادی که گیاه، حیوان و انسان (جانداران) در آن شرکت دارند تنها معلوماتی که ایجاد می شود برای این گونه موجودات باقی می ماند، بنابراین هدف اصلی ایجاد این معلومات می باشد و رویداد وسیله ای برای رسیدن به این معلومات است و خود هدف نیست، و کسب معلومات جدید یعنی بالا رفتن شعور کسب کننده معلومات بعبارت دیگری می توان گفت که هدف اصلی از ایجاد این گونه رویدادها در جهان هستی بالا بردن و تکامل شعور جانداران می باشد و رویدادها ماهیت آموزشی برای نائل شدن به این هدف را دارند.

1.7.2.2. هدف نهائی حرکت تکاملی شعور

حرکت تکاملی شعور در آخرین مراحل، در شعور انسان به وقوع می پیوندد که هدف نهائی این حرکت این است که انسان بتواند در شعور خود نسبت به حقیقت جهان هستی و خود انسان، شناخت پیدا کند.

1.7.2.3. نقش ماده در حرکت تکاملی شعور گیاه، حیوان و انسان

سیستم های گیاه، حیوان و انسان (جانداران) دارای شعور و شبکه رابط و ماده است و چرخه تکاملی در شعور این موجودات به وقوع می پیوندد، نه در ماده آنها، حال بپردازیم به اینکه ماده در این حرکت تکاملی چه نقشی دارد.

تکامل شعوری در گیاه، حیوان و انسان عمدتاً در اثر ترکیب و یا برخورد با وجه مادی دیگر سیستم‌ها - رویدادها - بوجود می‌آید و شعور از جنس ماده نیست و نمی‌تواند بطور مستقیم با ماده تماس برقرار کند بنابراین در هر مرحله بخش مادی بدنه گیاه و بدن حیوان و انسان وسیله‌ای است که:

- شعور با استفاده از آن می‌تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی خود ادامه دهد
- نقش مودم را برای شعور که در حال تکامل است بازی می‌کند و اطلاعات مربوط به تغییراتی که در سطح بیرونی بدنه گیاه، بدن حیوان و بدن انسان بدلیل برخورد با رویدادها و به تبع آن در بخش درونی آنها به وقوع می‌پیوندد به شعور منتقل می‌کند و همچنین شعور گیاه و حیوان می‌توانند بوسیله آن از محیط اطراف خود اطلاعات کسب کنند و شعور انسان می‌تواند معلومات از جهان بیرون خود کسب کند.

منظور از مودم وسیله‌ای است که نوعی داده را که در حالت عادی قابل درک نیست بصورتی تغییر می‌دهد که قابل درک باشد مثلاً تلویزیون سیگنالهای الکتریکی که از فرستنده ارسال شده به تصویر و صوت تبدیل می‌کند که برای انسان قابل دیدن و شنیدن است.

1.7.2.4. تکامل شعور در مرحله گیاهی

حرکت تکاملی شعور در مرحله گیاهی از یک گیاه ابتدائی مثل جلبک، شروع می‌شود. شعور گیاه در مرحله ابتدائی یا نقطه صفر دارای عقل و

معلوماتی است که اکتسابی نبوده و با آن می تواند سیستم گیاه را فرماندهی و کنترل کند و از طریق غرایز، منابع لازم را برای ادامه حیات از محیط زیست بدست آورد (غرایز در زیر توضیح داده شده است) و قبلا گفتیم، گیاه یک سیستم باز است بنابراین شعور آن نیز شعور باز و پویا است.

شعور گیاه به تدریج با توجه به تغییراتی که طی رویدادها، از برخورد و ترکیب با سیستم های دیگر در طول زندگی خود پیدا می کند، معلومات دیگری علاوه بر شعور اولیه کسب می کند که موجب ارتقای شعور گیاه می گردد.

به این ترتیب شعور گیاه مرحله تکاملی خود را ادامه میدهد تا زمانی که عمر گیاه به پایان برسد، سپس شعور تکامل یافته گیاه به نوع دیگری از گیاه که در مرتبه بالاتری قرار دارد منتقل می شود، البته در هر مرحله شعوری که انتقال می یابد شامل عقل ومعلومات معنائی (Semantic) است که فهم کلی است که در نتیجه برخورد با رویداد ها کسب شده است، ضمن اینکه در ابتدای هرمرحله، معلوماتی که برای ادامه حیات گیاه در این مرحله لازم است به آن داده می شود. شعور گیاه ممکن است تا قبل از انتقال به مرحله حیوانی در انواع مختلفی از گیاهان مراحل تکاملی خود را طی کند.

در مرحله گیاهی بدنه گیاه وسیله ای است که اولاً شعور گیاه با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی خود ادامه دهد و ثانیاً نقش مودم را برای شعور گیاهی که در حال تکامل است بازی می کند و اطلاعات مربوط به تغییراتی را که در سطح بیرونی بدنه

گیاه بدلیل برخورد با رویداد ها و به تبع آن در بخش درونی بدنه گیاه به وجود می آید به شعور گیاه منتقل می کند و همچنین شعور گیاه می تواند بوسیله آن از محیط اطراف خود اطلاعات کسب کند.

1.7.2.5. غرایز

غریزه این گونه تعریف شده که غریزه الگوهای رفتاری مشخصی است که در موجودات زنده بدون این که آن را آموخته باشند و بدون تجربه قبلی، وجود دارد و یا عبارت دیگر غرایز مهارت ها و معلوماتی است که بدون آموزش از ابتدای تولد بصورت بالقوه یا بالفعل در موجود زنده وجود دارد و سبب ادامه حیات فردی موجود زنده و گونه او می گردد.

قبلا توضیح دادیم، شعور (ذهن) جانداران عاملی است که سیستم های آنها را فرماندهی و کنترل می کند، هر موجود زنده ای برای ادامه حیات فردی بطور مستقیم و برای ادامه حیات گونه خود بصورت غیر مستقیم نیاز هائی مثل، نیاز به غذا ، نیاز به خواب و نیاز جنسی، دارد که برای برآورد این نیازها مکانیسمی در شعور جاندار قرار داده شده است که جاندار بتواند از طریق آن نیازهای خود را برآورده کند. عملکرد این مکانیسم بدین ترتیب است که در هنگامی که نیازی برای بدن جاندار پیش می آید ابتدا تمایل و انگیزه لازم را در جاندار برای برآورد نیاز (از طریق یادآوری لذت ناشی از برآورد نیاز) ایجاد می کند و سپس جاندار با استفاده از مهارت ها و معلومات غیر اکتسابی (غریزی) و اکتسابی اقدام به برآورد نیاز می کند و این مکانیسم همان است که ما آن را غریزه و نیازهای که به این طریق برآورده میشود نیازهای غریزی می نامیم.

1.7.2.6. تکامل شعور در مرحله حیوانی

پس از تکمیل شعور در مرحله گیاهی، شعور تکامل یافته که شامل عقل و معلومات می باشد به سیستم یک حیوان منتقل می شود، البته علاوه بر آن شعور، در ابتدای زندگی حیوان، معلوماتی که با آن بتواند از طریق غرایز منابع لازم را برای ادامه حیات از محیط زیست بدست آورد، به آن داده می شود و قبلاً گفتیم، حیوان یک سیستم باز است بنابراین شعور آن نیز شعور باز و پویا است.

رویدادهائی که حیوان در طول زندگی خود با آن مواجه می شود سبب می شود که ، شعور حیوان معلومات دیگری علاوه بر شعور اولیه - شعور منتقل شده از مرحله گیاهی - پیدا می کند که موجب ارتقای شعور حیوان می گردد.

به این ترتیب شعور حیوان مرحله تکاملی خود را ادامه میدهد تا زمانی که عمر حیوان به پایان برسد، سپس شعور تکامل یافته حیوان به نوع دیگری از حیوان که در مرتبه بالاتری قرار دارد منتقل می شود، البته در هر مرحله شعوری که انتقال می یابد شامل عقل ومعلومات معنائی (Semantic) است که فهم کلی است که در نتیجه برخورد با رویداد ها کسب شده است، ضمن اینکه در ابتدای هر مرحله، معلوماتی که برای ادامه حیات حیوان در این مرحله لازم است به آن داده می شود. شعور حیوان ممکن است تا قبل از انتقال به مرحله انسان در انواع مختلفی از حیوانات مراحل تکاملی خود را طی کند.

در مرحله حیوانی، بدن حیوان وسیله ای است که اولاً شعور حیوان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی خود ادامه دهد و ثانیاً نقش مودم را برای شعور حیوانی که در حال تکامل است بازی می کند و اطلاعات مربوط به تغییراتی را که در سطح بیرونی بدن حیوان بدلیل برخورد با رویداد ها و به تبع آن در بخش درونی بدن حیوان به وجود می آید به شعور حیوان منتقل می کند و همچنین شعور حیوان می تواند بوسیله آن از محیط اطراف خود اطلاعات کسب کند.

1.7.2.7. تکامل شعور در مرحله انسانی و جاودانگی شعور

تکامل شعوری در مرحله حیوانی تا زمانی که به حداقل شعور لازم برای انتقال به یک انسان برسد ادامه دارد و در این مرحله شعور تکامل یافته حیوان به انسان منتقل می شود ولی در این مرحله، پس از مرگ آن انسان شعورش به انسان دیگری منتقل نمی شود بلکه در مراحل دیگری که خارج از بحث این کتاب است به تکامل ادامه می دهد بعبارت دیگر شعور با مرگ از بین نمی رود و جاودانه است. تکامل شعور در مرحله انسانی بسیار مهم است که در قسمتهای بعدی کتاب بصورت تفصیلی به آن می پردازیم.

1.7.2.8. سیستم باز گیاه، حیوان، انسان

قبلاً توضیح دادیم، سیستم های باز که شامل سیستم هائی مانند گیاه، حیوان، انسان، می باشند، سیستم های پیچیده ای و منظمی هستند که دائماً در حال فعل و انفعال با محیط اطراف خود هستند، و ارتباط آنها با محیط سبب پایداری آنها می شود و همچنین سیستم های باز دارای

شعوری پویا می باشند - که به مراتب بالاتر از شعور سیستم های بسته که فاقد پویائی است، بوده - که سیستم را فرماندهی می کنند و علاوه بر برقراری ثبات سیستم در حالت های عادی و پیش بینی شده در حالتی هم که سیستم با مسئله ناشناخته ای و تغییرات محیط روبرو می شود امکان بروز عکس العمل برای نگهداری سیستم و برگشت به حالت اولیه را دارد مثلا، درخت در فصل زمستان به حالت خواب در می آید و به این ترتیب از خود در مقابل سرمای زمستان حفاظت می کند و یا حیوان در هنگام برخورد با خطر از خود عکس العمل نشان می دهد و همچنین انسان در مقابل تغییرات محیط و برخورد با خطرات به انحراف مختلف از خود عکس العمل نشان می دهد تا پایداری خود را حفظ کند.

برای ادامه حیات در مرحله گیاهی، گیاه نیاز به تغذیه دارد که شعور گیاه در برآورد این نیاز نقش دارد و در مراحل حیوانی، حیوان نیاز به تغذیه و برآورد سایر نیازهای غریزی دارد که شعور حیوان در برآورد این نیازها نسبت به مرحله گیاهی نقش وسیعی دارد و در مرحله انسانی، انسان نیاز به تغذیه و برآورد نیازهای بسیار دیگری دارد که شعور انسان در فراهم آوردن امکانات برای رفع این نیازها نقش بسیار وسیعی دارد. لازم به توجه است نقشی که شعور گیاه، حیوان و یا انسان در برآورد نیاز های خود دارند در واقع قسمتی از برنامه آموزش تکاملی شعور است.

سایر خصوصیات سیستم های باز که در قسمت های قبلی به آن پرداخته بودیم و ناشی از شعور سیستم باز می باشد در مورد گیاه، حیوان و انسان نیز صادق است:

1) رابطه غیر خطی و پویای گیاه، حیوان و انسان در برخورد با رویدادها

در یک سیستم بسته رابطه ای خطی بین علت و معلول وجود دارد ولی این رابطه در سیستم های باز نه تنها غیر خطی بلکه کاملاً پویا است که در موارد مختلف تغییر می کند. این خصوصیت با توجه به درجه تکاملی شعور در گیاه و حیوان و انسان متفاوت است که در گیاه در نازلترین و در انسان در بالا ترین سطح خود است بطوری که گاهی عکس العمل یک انسان در برخورد با رویدادی را نمی توان پیش بینی کرد.

2) گیاه، حیوان و انسان دائماً تغییر می کنند

قبلاً گفتیم، جهان هستی یک سیستم واحد است که از یک سری اجزاء (سیستم های فرعی) بهم پیوسته تشکیل شده است بطوریکه شما نمی توانید درجهان هستی هیچ جزئی را پیدا کنید که بصورت مستقل باشد، سیستم های فرعی (اجزای) جهان هستی بوسیله شبکه ارتباطی بهم متصل اند و بر هم اثر می گذارند که سبب تغییر آنها می گردد. با توجه به فعل و انفعال دائمی سیستم باز با محیط و همچنین رابطه غیر خطی و پویای سیستم باز با محیط، این تغییرات نسبت به سیستم های بسته، بسیار بیشتر و سریعتر می باشد به نحوی که سیستم های باز دائماً در حال تغییر هستند. در گیاه و حیوان و انسان تغییرات هم در بعد مادی و هم در بعد شعوری بوجود می آید که هرچه درجه تکاملی شعور در سطح بالاتری باشد، تغییرات بیشتر شعوری هستند تا مادی، مثلاً در انسان در صد عمده تغییرات در شعور انسان بوجود می آید.

(3) هر گیاه، حیوان و انسان شخصیت منحصر به فرد خود را دارد

هرسیستم باز شخصیت منحصر به فرد خود را دارد حتی دو سیستم باز که از نظر ظاهری شبیه یکدیگر هستند، از نظر خصوصیات دقیقا مشابه یکدیگر نیستند و نمی توان دو سیستم بازی که کاملا شبیه هم باشند یافت این خصوصیت در مورد گیاه و حیوان و انسان نیز صادق است بخصوص در مورد انسان ها که بدلیل گستره وسیعی که درجه تکاملی شعور آنان وجود دارد نمی توان دو انسانی که از نظر مادی و شعوری یکسان باشند یافت حتی دو برادر یا خواهر دوقلو که از نظر ظاهری شبیه یکدیگر هستند، از نظر شعوری مشابه یکدیگر نیستند.

بخش دوم: انسان

در این بخش می پردازیم به انسان که از عالیترین موجودات جهان هستی است و سعی خواهیم کرد ضمن شناسائی انسان، هدف از خلقت انسان و ارتباطش را با جهان هستی توضیح دهیم.

قبلا گفتیم که جهان هستی یک سیستم واحد است که از یک سری اجزاء بهم پیوسته تشکیل شده است بطوریکه شما نمی توانید درجهان هیچ جزئی را پیدا کنید که بصورت مستقل بوده و به هیچ جزء دیگر وابسته نباشد. انسان نیز یکی از اجزای این سیستم واحد است که از سه بخش درهم تنیده شعوری، مادی و شبکه ارتباطی تشکیل شده است.

بعضی از خصوصیات انسان بشرح زیر می باشد:

2.1. انسان یک سیستم باز است

در بخش های قبلی گفتیم، سیستم های باز که شامل سیستم هائی مانند گیاه، حیوان، انسان، می باشند، سیستم های پیچیده ای و منظمی هستند که دائما در حال فعل و انفعال با محیط اطراف خود هستند، و ارتباط آنها با محیط سبب پایداری آنها می شود. انسان سیستم بازی است که دائما در ارتباط با سیستم محیط بر خود یعنی جهان هستی است و حیات انسان بستگی به دوام این ارتباط دارد. رابطه انسان با سیستم جهان هستی رابطه خطی نیست بلکه رابطه ای کاملا پویا می باشد که در موارد مختلف تغییر می کند بطوریکه ممکن است انسانی در برخورد با رویداد های مشابه در زمانهای مختلف، عکس العمل های متفاوتی از خود بروز دهد.

2.2. انسان دارای شعور است

قبلا توضیح دادیم، سیستم های باز دارای شعوری پویا می باشند - که به مراتب بالاتر از شعور سیستم های بسته بوده - که سیستم را فرماندهی می کند و علاوه بر برقراری ثبات سیستم در حالت های عادی و پیش بینی شده در حالتی هم که سیستم با مسئله ناشناخته ای و تغییرات محیط روبرو می شود امکان بروز عکس العمل برای نگهداری سیستم و برگشت به حالت اولیه را دارد.

شعور انسان در آخرین مرحله زنجیره تکامل شعوری قرار دارد و زمانی که تکامل شعوری در مرحله حیوانی به حداقل شعور لازم برای انتقال به انسان برسد، شعور تکامل یافته که شامل عقل و معلومات می باشد به یک انسان منتقل می شود ولی در این مرحله، پس از مرگ آن انسان شعورش به انسان دیگری منتقل نمی شود بلکه در مراحل دیگری که خارج از بحث این کتاب است به تکامل ادامه می دهد.

در هنگام تولد انسان، گرایش های مهمی بنام فطرت به انسان اعطاء می شود و این گرایش ها هستند که انسان را تا سطح عالیتین موجودات جهان هستی ارتقا می دهد بطوریکه شعور انسان در حدی قرار می گیرد که اصولا قابل مقایسه با شعور حیوان نیست.

شعور انسان در زمان تولد شامل معلومات شعور تکامل یافته مرحله حیوانی، شعور فرماندهی و کنترل بدن انسان و غرایز، گرایش های فطری و همچنین عقل می باشد که وظیفه فرماندهی شعور انسان را به عهده دارد:

2.2.1. شعور تکامل یافته مرحله حیوانی

شعور تکامل یافته مرحله حیوانی که درجه تکاملی آن به حداقلی که برای انتقال به یک انسان باشد قسمتی از شعوری است که انسان در زمان تولد دارا می باشد. معلومات انتقالی از این طریق به انسان، طی تکامل شعوری در مراحل گیاهی و حیوانی کسب شده یا به بیانی دیگر این معلومات در نتیجه برخورد با رویدادها یعنی از طریق دوره های آموزش عملی (تجربی)، اکتساب شده است. این نوع معلومات در زمان تولد بصورت بالقوه در انسان وجود دارد که در طول زندگی انسان بالفعل می شود.

حال ببینیم که ذهن یا شعور در مراحل تکاملی خود قبل از این که به انسان منتقل شود چه معلوماتی کسب می کند. شعور در مرحله گیاهی درکی از گیاه و در مرحله حیوانی درکی از حیوان پیدا می کند ضمن این که در برخورد با دیگر اجزای سیستم جهان هستی در مرحله گیاهی بصورت نیمه فعال و در مرحله حیوانی بصورت فعال با آنان برخورد و تعامل می کند و یا بعبارت دیگر شعور تا حدودی می آموزد که چگونه در سیستم جهان هستی زندگی کند و با دیگر اجزای آن تعامل داشته باشد.

درک کلی انسان از جماد و گیاه و یا حیوان (سایر موجوداتی که به غیر از انسان در زمین هستند) در زندگی انسان بواسطه این شعور انجام می شود، حال ممکن است سؤال این باشد که انسان از آن مراحل هیچ چیزی به خاطر ندارد، این مطلب مثل تحصیلاتی است که انسان در دوره های مختلف انجام می دهد و دروس و کتاب های مختلفی را می

خواند و از آن ها به ادراکات کلی می رسد بدون این که جزئیات آن دروس و یا کتاب ها در حافظه اش باقی مانده باشد و این درک کلی قسمتی از حافظه معنایی (Semantic Memory) انسان می باشد که براساس علم روانشناسی شناختی (Cognitive Psychology) نیز، بخشی از معلوماتی که در حافظه معنایی ذخیره شده، چکیده یا عصاره برداشت انسان از رویداد ها است که رویداد ها در حافظه رویدادی (Episodic Memory) ذخیره می گردد بدون این که اینگونه معلومات بعد از ذخیره شدن در حافظه معنایی ارتباطی با آن رویداد ها و یا حافظه رویدادی داشته باشند.

معلوماتی که از طریق شعور تکامل یافته در مرحله حیوانی به انسان در زمان تولد انتقال می یابد، قسمتی از معلوماتی است که در نظریه فطرت (Innatism) و مبحث ذات گرایی (Nativism) در فلسفه و روانشناسی مطرح است که بر اساس آنها انسان در زمان تولد دارای معلوماتی است و چون این گونه معلومات طی تکامل شعوری در مراحل گیاهی و حیوانی در نتیجه برخورد با رویدادها یعنی از طریق دوره های آموزش عملی (تجربی)، کسب شده است لذا اختلافی که در فلسفه بین عقل گرایان (Rationalists) که اعتقاد به وجود معلوماتی در انسان در زمان تولد دارند و تجربه گرایان (Empiricists) که اعتقاد دارند تمام معلومات انسان از طریق شواهد تجربی (Empirical Evidence) کسب می شود، را حل می کند.

2.2.2. شعور فرماندهی و کنترل بدن انسان

شعور فرماندهی و کنترل بدن انسان یکی دیگر از شعورهائی است که انسان در زمان تولد بصورت بالفعل دارا می باشد. این شعور تمام فعالیتهای حیاتی بدن را فرماندهی و کنترل می کند و اطلاعات محیط را از طریق حس به شعور انسان منتقل می کند.

قسمتی از فعالیت های این شعور مثل فرماندهی و کنترل فعالیتهای حیاتی بدن انسان مثل تنفس، گردش خون که بصورت خودکار انجام می شود مستقیماً توسط این شعور و بدون دخالت عقل انجام می شود و قسمتی از فعالیتهای این شعور با فرماندهی عقل انسان انجام می شود که در قسمت بعدی به ماهیت و نقش عقل در انسان می پردازیم.

شعور مذکور دارای عقلی است که آن را "خرد بدن" نام نهاده ایم و همچنین معلومات مورد نیاز می باشد این شعور در حالت های عادی تحت فرمان عقل انسان نیست و خود مستقلاً عمل می کند ولی چنانچه با مشکلی برخورد کند که قادر به حل آن نباشد، مشکل بصورت احساس درد یا علائمی دیگر به عقل انسان منتقل می گردد، همچنین نیازهای غریزی برای برآورد آنها توسط این شعور به عقل انتقال می یابد.

2.2.2.1. گرایز انسان

گریزه این گونه تعریف شده که گریزه الگوهای رفتاری مشخصی است که در موجودات زنده بدون این که آن را آموخته باشند و بدون تجربه قبلی، وجود دارد و یا عبارت دیگر گرایز مهارت ها و معلوماتی است که بدون

آموزش از ابتدای تولد بصورت بالقوه یا بالفعل در موجود زنده وجود دارد و سبب ادامه حیات فردی موجود زنده و گونه او می گردد.

انسان برای ادامه حیات فردی بطور مستقیم و برای ادامه حیات نسل خود بصورت غیر مستقیم نیاز هائی مثل، نیاز به غذا ، نیاز به خواب و نیاز جنسی، دارد که برای برآورد این نیازها مکانیسمی (سیستمی) در شعور فرماندهی بدن انسان قرار داده شده است که انسان بتواند از طریق آن نیازهای خود را برآورده کند. عملکرد این مکانیسم بدین ترتیب است که در هنگام نیازی برای بدن انسان پیش می آید ابتدا نیاز از شعور فرماندهی بدن انسان به عقل منتقل می گردد که در عقل تمایل و انگیزه لازم را برای برآورد نیاز (از طریق یادآوری لذت ناشی از برآورد نیاز) ایجاد می شود و این مکانیسم همان است که که ما آن را غریزه و نیازهایی که به این طریق برآورده میشود نیازهای غریزی می نامیم. نیازهای غریزی بااستثنای نیاز جنسی، در هنگام تولد در انسان بصورت بالفعل وجود دارند.

2.2.3. فطرت

فطرت گرایش هائی است که اکتسابی نبوده و در زمان تولد در انسان وجود دارد. فطرت در واقع ویژگی است که نه تنها انسان را از حیوان متمایز می نماید بلکه انسان را در حد عالیتترین موجودات عالم هستی ارتقا می دهد و در حقیقت، خصوصیت اصلی انسان فطرت اوست.

گرایش های فطری سبب می شوند که انسان معلومات کسب کند، زیبایی را حس کند، به فضائل اخلاقی دست یابد و در نهایت نسبت به حقیقت

جهان هستی و حقیقت خود (انسان) شناخت پیدا کند. فطرت، از طریق ایجاد گرایش و شادی ناشی از انجام عملی که در رابطه با یکی از گرایش های فطری می باشد، عملکرد دارد. گرایش های فطری عمدتاً عبارتند از:

- گرایش به خدا
- گرایش برای درک جهان و رسیدن به دانائی
- گرایش به زیبایی و هنر
- گرایش به نکوئی
- گرایش به وجدان اخلاقی

(1) گرایش به خدا

گرایش به خدا بصورت فطری در انسان وجود دارد چنانچه در هنگامی که انسان با مشکلی مواجه میشود و برای حل آن هیچ راه حلی نمی یابد و از همه طرف ناامید می شود به یاد خدا می افتد و برای حل آن به او متوسل می شود. گرایش به خدا در هنگام تولد انسان بصورت بالقوه وجود دارد که در طول زندگی انسان بالفعل می شود.

(2) گرایش برای درک جهان و رسیدن به دانائی

انسان بطور فطری گرایش دارد که جهان هستی را آنچنان که هست، درک کند و به حقایق دسترسی پیدا کند یا بعبارت دیگر انسان دائماً در جستجوی دانائی و حکمت می باشد. انسان از طریق این گرایش ابتدا سعی می کند محیط اطراف خود و موجودات و اشیاء را یعنی عالم مادی را درک کند و به آنها علم پیدا کند و در مرحله بعدی بدنبال کسب معلومات (Knowledge) برای درک و شناخت حقایق بالاتری مثل

شناخت حقیقت جهان هستی و شناخت حقیقت خود، برمی آید، البته بعضی از انسانها عمدتا در همان مرحله اول باقی میمانند و کمتر بدنبال کسب معلومات برای شناخت جهان هستی و شناخت حقیقت خود بر می آیند. گرایش برای درک جهان و رسیدن به دانائی در هنگام تولد انسان بصورت بالفعل وجود دارد.

(3) گرایش به زیبایی و هنر

گرایش به زیبایی و هنر در انسان بصورت فطری وجود دارد. انسان از یک منظره طبیعی، یک اثر نقاشی، موسیقی و دیگر هنرها و چیزهای زیبا شاد می شود. انسان زیبایی را از طریق حس درک می کند و این گرایش در هنگام تولد انسان بصورت بالفعل وجود دارد.

(4) گرایش به نکوئی

گرایش به نکوئی یکی دیگر از گرایش هائی است که بصورت فطری در انسان وجود دارد. این گرایش بصورت کمک، احسان و محبت به دیگران، فداکاری برای دیگران بروز می کند بعبارت دیگر این گرایش سبب می شود که انسان از منافع خود به نفع دیگری چشم پوشی کند. انسان نه تنها در مواقعی که به دیگری کمک کند احساس شعف خاصی می کند بلکه از شنیدن نکوئی که دیگران انجام داده اند نیز احساس شادمانی می کند.

این گرایش در بالاترین سطح خود به عشق می رسد، البته منظور عشق حقیقی می باشد نه خواسته های جنسی که آن را عشق می خوانند.

گرایش به نکوئی در هنگام تولد انسان بصورت بالفعل وجود دارد. این گرایش در سطحی پائین در حیوانات هم وجود دارد.

(5) گرایش به وجدان اخلاقی

گرایش به وجدان اخلاقی یکی دیگر از گرایش هائی است که بصورت فطری در انسان وجود دارد که ویژگی آن گرایش به خوبی و نفرت از پلیدی است بعبارت دیگر انسان بصورت فطری می داند که از نظر اخلاقی چه عملی خوب است و چه عملی بد است. این گرایش در هنگام تولد انسان بصورت بالفعل وجود دارد.

1.2.3.2. منشاء اثر شدن فطرت

از گرایشهای فطری:

- گرایش به خدا درابتدا فقط گرایش است و تا زمانیکه از طریق این گرایش معلوماتی کسب نشده باشد مثل صفحه نانوشته می باشد و بخصوص در اوایل زندگی تأثیر مهمی بر عقل برای درک و شناسائی جهان و انسان ندارد و در جریان رویدادها است که انسان از طریق این گرایش معلوماتی کسب می کند که عقل از آنها برای شناخت و درک رویدادها و جهان هستی و خود انسان استفاده می کند.

- گرایش برای درک جهان و رسیدن به دانائی، که انسان از طریق آن در مرحله اول نسبت به عالم مادی، علم و در مرحله بعدی به حقیقت جهان هستی و حقیقت خود معلومات کسب می کند و به میزان معلوماتی که انسان از طریق این گرایش کسب کرده بر عقل انسان اثر دارد.

- گرایشهای زیبایی و هنر و نکوئی که بیشتر حالت احساساتی دارند در برخورد با رویدادها منشاء ایجاد معلومات و اثر در عقل انسان هستند.

- گرایش به وجدان اخلاقی از همان اوان کودکی در برخورد با رویدادها منشاء ایجاد معلومات و اثر در عقل انسان است.

بنابراین فطرت انسان به تدریج در طول زمان و در اثر برخورد انسان با رویدادها منشاء ایجاد معلومات و اثر در عقل انسان می شوند.

2.2.4. تعریف معلومات فردی انسان

منظور ما از معلومات فردی (Knowledge) انسان عبارت است از مجموعه ای که شامل تمام آگاهی های هر انسان می شود که این آگاهی ها یا معلومات یا بصورت غیر اکتسابی در آن انسان وجود داشته و یا آنها را از طریق روشهای گوناگون کسب کرده و آنها را شخصا قابل اتکا می داند، هر چند که ممکن است قسمتی از معلومات کسب شده اصالتا صحیح نباشند ولی کسب کننده آن را صحیح می داند.

2.2.5. تعریف موضوع

در این کتاب موضوع عبارتست از اجزای جهان هستی که در رویدادی که انسان با آن برخورد می کند، شرکت دارند و یا انسان بدون برخورد و یا ارتباط مستقیم با آنها، در باره آنها فکر می کند.

2.2.6. عقل

عقل قوه ادراک و سنجش است که در گیاه، حیوان و انسان وجود دارد. انسان در زمان تولد دارای "خرد بدن" و همچنین دارای عقل است.

"خرد بدن" بطور اتوماتیک فعالیتهای حیاتی بدن انسان را کنترل می کند و در حالت های عادی تحت فرمان عقل انسان نیست و خود مستقلاً عمل می کند ولی چنانچه با مشکلی برخورد کند که قادر به حل آن نباشد، مشکل بصورت احساس درد یا علائمی دیگر به عقل منتقل می گردد، همچنین نیازهای غریزی برای برآورد آنها توسط "خرد بدن" به عقل انتقال می یابد.

عقل که در انسان در زمان تولد وجود دارد نیروی درونی برای شناخت، سنجش، نتیجه گیری و صدور حکم در باره رویدادها و همچنین ایجاد خلاقیت می باشد. باستانای فرماندهی و کنترل فعالیتهای حیاتی بدن انسان مثل تنفس و گردش خون که بصورت خودکار انجام می شود، عقل وظیفه فرماندهی شعور انسان را نیز بعهده داشته و واکنش های درونی و برونی انسان را در برخورد با رویدادها را تعیین می کند و فعالیتهای انسان را رهبری و کنترل می کند.

2.2.6.1. نحوه کارکرد عقل و رابطه آن با معلومات

عقل انسان در برخورد با هر رویدادی از معلوماتی که در ذهن، در رابطه با موضوع رویداد وجود دارد، استفاده می کند و ضمن شناخت رویداد و موضوع آن، در باره آن نتیجه گیری و حکم می کند و عمل و یا عکس العمل انسان را تعیین می کند و چنانچه معلومات انسان برای شناخت رویداد و موضوع آن و نتیجه گیری کافی نباشد، در طول زمان انسان این مطلب را آموخته که می باید برای درک آن موضوع به تحقیق و جستجو گری بپردازد، بنابراین عقل در این مورد هم از معلوماتی که در مورد منابع تحقیقی بیرونی دارد - که این نوع معلومات را نیز انسان قبلاً

کسب کرده - استفاده می کند و نتیجه گیری می کند که به چه فردی یا منبعی برای یادگیری باید مراجعه شود و یا اگر چنین اطلاعاتی موجود نباشد به جستجو در مورد منبع تحقیقی می پردازد. در رابطه با خلاقیت هم که از توانائی های عقل است، معلومات قبلی در موضوع ابداع، در ذهن وجود دارد.

بعبارت دیگر عقل انسان، فرآیند شناخت، نتیجه گیری و حکم را بر اساس معلومات انجام می دهد، یعنی معلومات است که راهبر عقل در فرآیند مذکور می باشد و بدون معلومات قادر به انجام این فرآیند نیست و کاربرد ندارد، بعبارت روشن تر، عقل مانند یک قاضی بیطرف می باشد که بین معلومات انسان برای شناخت رویداد و موضوع آن، جستجو و سنجش می کند و در نهایت حکم (تصمیم گیری) می کند بنا براین رشد درک هر انسانی (که اصطلاحاً رشد عقلی نامیده می شود) در واقع دسترسی آن انسان به معلومات جدیدی است مثلاً من یک دانشجوی ریاضی هستم و راه حل یک مسئله ریاضی را نمی دانم من امروز صبح به استادم مراجعه می کنم و راه حل مسئله را می آموزم و به این ترتیب درک من در مورد ریاضیات افزایش پیدا می کند و چیزی که سبب این رشد، شده بالا رفتن علم ریاضی من شده نه این که عقل من نسبت به صبح امروز افزایش یافته است.

بر این اساس عقل انواع هم ندارد و نباید آن را به انواع مختلف مثل عقل عملی و عقل نظری تقسیم کرد بلکه در مورد هر رویدادی که انسان با آن مواجه می شود عقل از معلومات مربوط به موضوع آن رویداد که در ذهن (شعور) دارد استفاده می کند مثلاً در مورد موضوعات اقتصادی از

معلومات اقتصادی موجود در ذهن و در مورد موضوعات اجتماعی از معلومات اجتماعی و در مورد هر موضوع دیگری هم بهمین ترتیب عمل می کند بنابراین هر انسانی دارای معلومات در رشته های مختلف می باشد نه عقل های مختلف مثل عقل نظری، عقل عملی یا عقل سیاسی. عقل در طول مدت عمر آدمی با توجه به معلومات انسان، واکنش های درونی و برونی انسان را در برخورد با رویدادها را تعیین می کند و فعالیتهای انسان را رهبری و کنترل می کند و در این فرآیند اصل معلومات می باشد.

2.2.6.2. عقل و عشق در عرفان

در مورد موضوعاتی که در عرفان مطرح است انسان تا زمانی که معلومات او در حد پائین و گرفتار مشتهیات نفسانی می باشد و معلومات او در این حد است که عمدتاً زندگی دنیوی را، زندگی می داند عقل نیز در این محدوده معلوماتی عملکرد دارد و حتی انسان را کمک می کند که به هدفهائی که دارد مثل ثروت و شهرت برسد بهمین جهت بعضی از عرفا این عقل را، عقل جزئی یا سودا گر نامیده اند و برای این که سالک به مقام عشق برسد اعتقاد دارند که سالک باید عقل خود را رها کند تا به عشق برسد در صورتی که در واقع سالک موقعی به مقام عشق می رسد که به علم والایی دسترسی پیدا می کند که نوع نگرش سالک را تغییر می دهد و نه این که عقل خود را رها می کند و در این وادی نیز سالک همچنان از عقل استفاده می کند. شاید بهمین دلیل است که خداوند هر که را خواسته است به مرتبه بالاتری ارتقاء دهد به او علم بیشتری

عطاء فرموده نه عقل بیشتر و بهمین جهت فرموده، به او علم و حکمت دادیم و سخنی از عقل نیاورده است.

2.2.6.3. عقل و عادت

قبلا گفتیم، عقل انسان در برخورد با هر رویدادی از معلوماتی که در رابطه با موضوع رویداد دارد استفاده می کند و ضمن شناخت رویداد و موضوع آن، در باره آن نتیجه گیری و حکم می کند که بر اساس آن انسان عملی انجام می دهد و یا از خود عکس العملی بروز می دهد، حال اگر انسان با رویداد مشابه ای چند بار برخورد کند و عقل همان تعبیر تفسیر و نتیجه گیری و حکم را از رویداد داشته باشد، عقل فرآیندی بصورت خودکار ایجاد می کند که دیگر احتیاجی به فرآیند (پروسه) شناسائی تعبیر و تفسیر نتیجه گیری و حکم نباشد و بعبارتی حکم بصورت قاعده و یا قانونی در می آید و این همانست که ما آن را عادت می نامیم.

عادت ها را می توان به دو گروه زیر تقسیم کرد:

1) عادت هائی که بعد از ایجاد، عقل در فرآیند آن دخالتی نمی کند

در این نوع عادت ها عقل بعد از ساختن آن، چنانچه انسان با رویدادی مشابه که فرآیند براساس آن ساخته شده برخورد کند، دیگر عقل در آن دخالتی نمی کند و فرآیند ساخته شده بصورت خودکار حکم را تکرار می کند و در نتیجه:

■ انسان همان عمل و یا عکس العمل قبلی را تکرار می کند مثل انجام کارها و وظایف روزانه یا رانندگی که عقل در اکثر موارد در فرآیند آنها دخالت نمی کند.

■ همان حالت برای او پیدا می شود مثل انسانی که از تاریکی می ترسد و هر موقع با تاریکی مواجه می شود، حالت ترس در او تکرار می شود.

(2) عادت هائی که بعد از ایجاد، عقل در فرآیند آن دخالت می کند

این نوع عادت ها که عمدتاً شامل خصلت های خوب و بد انسان می شود، خود خصلت ها - که بنوعی عملکردی مانند معلومات دارند و بر عقل اثر گذار هستند - بصورت عادت در می آیند و هر رویدادی که انسان با آن روبرو می شود، عقل ابتدا رویداد را با آن خصلت ها محک می زند و اگر رویداد در حیطه آن آنها باشد، آن خصلت ها در تعبیر و تفسیر و نتیجه گیری لحاظ می کند و به تبع آن خصلت ها در عمل و عکس العمل و یا اندیشه انسان اثر می گذارند. مثلاً انسانی که مغرور بودن خصلت اوست، با رویدادهائی که بر خورد می کند ابتدا رویداد با غرور او محک می خورد، چنانچه آنها در حیطه غرور او باشد در عمل و یا عکس العمل او و یا حالت او، غرور اثر گذار است.

2.2.6.4. خلاقیت و خیال

خلاقیت (Creativity) از کلمه خلق (Creation) گرفته شده که بمعنای ایجاد، آفرینش و ابداع است که در این کتاب خلاقیت یعنی خلق چیزی یا تصویری در ذهن، که قبلاً در جهان واقعی وجود نداشته است و یا انسان خلق کننده از وجود آن اطلاع نداشته است. در جهان واقعی انسان

برای ایجاد چیزی به امکانات، وسائل و در بعضی از موارد به سایر انسانها نیاز دارد که مجموعه این نیازها را "عوامل ایجاد" نام نهاده ایم که محدودیتی برای ایجاد آن چیز می باشد ولی در خلاقیت انسان بدون این که خود را محدود به عوامل نماید در ذهن خود چیزها و تصاویر را خلق می نماید. خلاقیت یکی از توانائی های عقل می باشد که مرتبه بالای آن ابداع و پائین ترین مرتبه آن خیال موهومی است.

(1) ابداع

ابداع (Innovation) - که در اصطلاح متداول خلاقیت نامیده می شود - عبارت است از خلق چیزی نو در ذهن که دارای ارزش بوده و قابلیت تبدیل شدن به واقعیت (Reality) را داشته باشد، مثل خلق یک ایده، خلق آثار هنری، اختراع، نوآوری، راه حل یک مسئله. ابداعات دارای مراتبی است که در بالاترین مرتبه ابداعاتی است که در جهان نظیری نداشته و یا نظیر کمتری داشته است و در پائین ترین مرتبه یافتن یک راه حل جدید برای مسئله ساده ای که فردی با آن مواجه شده که ممکن است این راه حل قبلا هم وجود داشته ولی او از وجود این راه حل اطلاع نداشته است.

ابداع کننده معمولا در مورد موضوع ابداع، معلوماتی در حافظه خود دارد ولی ابداع در نتیجه نگاه متفاوت به موضوع ایجاد می شود زیرا معلوماتی که انسان دارد و در حافظه خود ذخیره کرده، مربوط به چیزهایی است که او می داند در حالی که ابداع یعنی آفریدن یا خلق چیزی نو که در حافظه وجود ندارد.

نگاه نو به موضوع ناشی از عدم وابستگی به معلومات قبلی می باشد زیرا که تا وقتی انسان وابسته به مجموعه ای است یعنی جزئی از آن مجموعه است، نمی تواند از مجموعه خارج شود و بعنوان ناظر خارجی کل مجموعه را مشاهده کند و تا زمانی که این مشاهده صورت نگیرد انسان درک کامل آن مجموعه عاجز است یعنی بعبارتی وابستگی، درک انسان را محدود می کند ولی وقتی از وابستگی به مجموعه رها شد، می تواند کل مجموعه را بعنوان ناظر خارجی مشاهده کند و چیزهائی نویی را ببیند، در این جا وابستگی یعنی نگاه کردن به موضوع با عینک معلوماتی که در حافظه دارد که با این نوع نگاه نمی توان ابداع کرد و انسانهائی که ابداع کننده بودند عمدتاً از این طریق و با این باور که معلومات بالاتری وجود دارد، توانسته اند که ابداع کنند.

هرچه در ابداع، معلومات قبلی فرد و اصولاً معلوماتی که در موضوع ابداع وجود دارد نقش کم رنگ تری داشته باشد آن ابداع ناب تر بوده و در نتیجه نظیر کمتری در جهان واقعی دارد بهمین جهت ابداعاتی که مربوط به موضوعات مادی نیستند و ماهیت غیرمادی دارند مثل موسیقی که موسیقیدانان بزرگ مثل موزارت یا بتهون خلق کرده اند، از نظر ناب بودن در بالاترین مرتبه ابداع هستند.

2) خیال موهومی

خیال موهومی (Imaginary) در پائین ترین مرتبه خلاقیت است که انسان چیزی در ذهن خود تصور کند که قبلاً در جهان واقعی وجود نداشته است ولی ارزشمند نبوده و قابلیت وقوع در جهان واقعی را هم

ندارد. بعبارت دیگر انسان در این حالت در جهان خیالی که در ذهن خود ساخته زندگی می کند.

خیال موهومی عمدتاً در ذهن انسان در مورد خواسته ها و آرزوهائی شکل می گیرد که بدلیل وجود محدودیت ها نمی تواند در دنیای واقعی به آنها دست یابد و معمولاً در تخیل خود را بدون محدودیت در ذهن فرض می کند و با نوشتن سناریوئی خیالی و ایجاد موقعیت های فرضی به آرزوهای خود بصورت خیالی می رسد و یا مسائل خود را بصورت خیالی حل می کند و حتی با دشمنان خود درگیر می شود و آنان را در خیال خود شکست می دهد. در بعضی از مواقع هم انسان در ذهن خود، رویدادی را که قبلاً بوقوع پیوسته، به شکل دیگری بازآفرینی می کند.

خیال موهومی سبب می شود که انسان از دنیای واقعی خارج شده و به دنیای خیالی (موهومی) برود و بهمین جهت نتواند با رویدادهائی که در اطرافش در حال وقوع است، ارتباط برقرار کند و یا نتواند اشتباهاتی که در رویدادهای قبلی انجام داده، درک کند.

2.2.7. انسان، عالم مادی و غیرمادی

برای درک منظور از عالم مادی و غیرمادی بهتر است که تعریفی از آنها داشته باشیم.

(1) عالم مادی یا عالم فیزیک

عالم مادی یا عالم فیزیکی احتیاج زیادی به تعریف ندارد و همه کم بیش آن را می دانیم ولی بهر صورت عالمی است که با ماده سروکار دارد.

(2) عالم معنی

عالم غیرمادی یا عالم معنی برخلاف عالم فیزیکی که با ماده سر و کار دارد، عالم غیر مادی است. اصولاً تمامی زندگی انسان در عالم معنی درک می شود و تمام رویداد هائی که بصورت فیزیکی یا غیر فیزیکی بوجود می آید و یا کارهائی که انجام می دهیم نهایتاً به درکی در معنا می انجامد، مثلاً، شما صبح بر می خیزید و به سر کار می روید برای چه؟ احتمالاً جواب خیلی ها این خواهد بود که پولی بدست بیاورم که زندگی ام را بگذرانم یا به عبارت دیگر نیاز هایم را بر آورده کنم. حال سؤال این است که این نیاز ها چیست؟ نیاز ها گستره وسیعی دارد و هر فردی گستره نیاز های مخصوص به خود را دارد که با افراد دیگر فرق دارد ولی بعضی از نیاز ها در تمام افراد مشترک است مثل نیاز های تغذیه، مسکن، سلامتی، شادی، ...

حال اگر این نیاز ها را تحلیل کنیم می بینیم که این نیاز ها در واقع یک معنی هستند که ما آن را در ذهن خود درک می کنیم و صورت فیزیکی ندارند. مثلاً، غذا خوردن برای پاسخ به نیاز گرسنگی است که گرسنگی صورت فیزیکی ندارد (انسان وقتی که گرسنه است ترشحاتی در بدن انسان نیز صورت می گیرد که این ترشحات ناشی از گرسنگی است نه خود گرسنگی، گرسنگی آن معنی است که مادرک می کنیم) و همچنین سیر بودن، داشتن مسکن برای استراحت و راحتی است. آیا شما می توانید استراحت و راحتی را با عوامل فیزیکی تعریف کنید؟ مثلاً شما پاسخ می دهید که خوابیدن استراحت است که ظاهراً نمود فیزیکی دارد ولی در واقع خوابیدن برآورد نیاز استراحت است نه خود استراحت که

یک معنی است که توسط ما درک می شود، رفتن به یک جشن برای شادی است که شادی صورت فیزیکی ندارد (خندیدن و سایر علائمی که در انسان بروز می کند ناشی از شادی است نه خود شادی) و همچنین سایر نیازهای آدمی اعم از غریزی و فطری، نهایتاً بصورت غیر فیزیکی درک و برآوردن آن نیاز نیز بصورت غیر فیزیکی درک می شود و به عبارت دیگر، زندگی حقیقی انسان نه در عالم مادی بلکه در عالم معنی جریان دارد و در نهایت عوامل مادی بصورت ابزاری است که عمدتاً با آن نیازهای غریزی و یا بعضی از نیاز های غیر غریزی خود را برآورد می کند که انسان آن نیاز ها را هم در عالم معنی درک می کند.

2.3. بدن انسان و نقش آن در تکامل شعوری

بدن انسان یکی از عالیترین خلقت های موجود در جهان هستی است که از حدود 37 تریلیون سلول های مختلف شکل گرفته است و تمام اندامهای ظاهری و ارگان های داخلی و سیستم های گردش خون، تنفس، اعصاب، سیستم ایمنی در یک هماهنگی کاملی قرار دارند و این سیستم بدیع هر متفکری را به شگفتی می اندازد.

چون شعور انسان از جنس ماده نیست نمی تواند در زمان زندگی در زمین با محیط اطراف خود که عمدتاً مادی هستند تماسی برقرار کند این کار را بوسیله بدن انجام می دهد. بنابراین بدن انسان وسیله ای است که:

1) شعور انسان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی شعوری خود ادامه دهد.

2) در نقش یک مودم و تحت فرماندهی شعور انسان با محیط از طریق حس ارتباط برقرار می کند، امکانات لازم برای حیات بدن در زمین را بدست می آورد و همچنین بوسیله آن معلومات و اطلاعات کسب می کند و با دیگر انسانها تماس برقرار می کند.

بدن انسان یک سیستم یکپارچه است که دارای زیر سیستم های متعددی مثل سیستم گردش خون، سیستم تنفس، سیستم عصبی، ... تشکیل شده که این سیستم ها نیز دارای سیستم های جزئی زیادی می باشند. عملکرد سیستم بدن و زیر سیستم های آن توسط نرم افزار هائی فرماندهی و کنترل می شود که در زیر نرم افزار و نقش آن در بدن انسان توضیح داده شده است.

2.4. مستقل و غیرمادی بودن نرم افزارها و نقش آن در بدن انسان

هرگونه دستور العمل که انجام کاری براساس آن انجام می شود از دستورالعمل تهیه یک غذا تا دستور العمل هائی که سیستم های پیچیده مثل سفینه های فضائی یا سیستم بدن انسان بر اساس آنها کار می کند یک نرم افزار است و نرم افزار همانطور که از نام آن پیدا است، ماهیت غیرمادی دارد یعنی قابل مشاهده یا لمس نیست یا بعبارت کلی تر با حواس پنجگانه انسان قابل تشخیص نیست البته:

می شود دستور العمل یا نرم افزار را روی کاغذ نوشت و یا بصورت کلامی گفت که در اینصورت ظاهراً قابل دیدن و یا شنیدن است ولی نرم افزار خود وجودی مستقل دارد که با نوشتن و یا گفتن آن قابل مشاهده یا شنیدن نیست، چنانچه قوانین علمی که در طبیعت وجود دارند (مثل

قانون جاذبه در فیزیک) و نوعی نرم افزار است، قبل از کشف آن توسط انسان بدون این که در جایی نوشته شده باشد و یا گفته شده باشد وجود و عملکرد داشته است.

و یا می شود که عملکرد هر مرحله از دستور العملی را مثل تهیه یک غذا را که توسط آشپزی انجام می شود ملاحظه کرد ولی خود نرم افزار که در واقع دستور دهنده اصلی برای تهیه غذا هست، قابل مشاهده نیست، بعبارت دیگر اثرات نرم افزار با حواس پنجگانه انسان قابل تشخیص است ولی خود نرم افزار (بصورت موجودی مستقل) با حواس پنجگانه قابل تشخیص نیست و همچنین چون از جنس ماده نیست با هیچ ابزار مادی هم قابل مشاهده نیست. اصولاً نرم افزار ماده را شکل می دهد بنابراین بالاتر از ماده است و ماده نه می تواند نرم افزار ایجاد کند و نه می تواند آن را مشاهده کند.

سیستم بدن انسان دارای زیر سیستم های متعددی است که دامنه آن از سیستم هائی مثل سیستم گردش خون، سیستم تنفس، سیستم عصبی تا سیستم یک سلول را شامل می شود و همه این سیستم ها بوسیله نرم افزارهائی عملکرد دارند که در بالا توضیح دادیم، وجودی مستقل دارند که نه مادی هستند و نه با حواس پنجگانه انسان و یا ابزارها قابل مشاهده اند و آن چیزی که از عملکرد سیستم های مختلف بدن انسان در پزشکی بوسیله ابزارها دیده می شود آثار عملکرد نرم افزار های بدن است نه خود نرم افزار ها.

2.5. رابطه شعور با بدن انسان

قبلا گفتیم که، شعور (Mind) یا ذهن در گیاه، حیوان و انسان عاملی است که سیستم های آنها را فرماندهی و کنترل می کند. شعور این موجودات ماهیت غیر مادی داشته و شامل قوه ای بنام عقل و معلومات لازم برای اداره سیستم آنها می باشد.

انسان در زمان تولد دارای "خرد بدن" و همچنین دارای عقل است. "خرد بدن" بطور اتوماتیک فعالیتهای حیاتی انسان را کنترل می کند و در حالت های عادی تحت فرمان عقل انسان نیست و خود مستقلا عمل می کند ولی چنانچه با مشکلی برخورد کند که قادر به حل آن نباشد، مشکل بصورت احساس درد یا علائمی دیگر به عقل منتقل می گردد، همچنین نیازهای غریزی برای برآورد آنها توسط "خرد بدن" به عقل انتقال می یابد.

عقل که در انسان در زمان تولد وجود دارد نیروی درونی برای شناخت، سنجش، نتیجه گیری و صدور حکم در باره رویدادها و همچنین ایجاد خلاقیت می باشد. باستثنای فرماندهی و کنترل فعالیتهای حیاتی بدن انسان مثل تنفس و گردش خون که بصورت خودکار انجام می شود، عقل وظیفه فرماندهی شعور انسان را نیز بعهده داشته و واکنش های درونی و برونی انسان را در برخورد با رویداد ها را تعیین می کند و فعالیتهای انسان را رهبری و کنترل می کند.

در بالا گفتیم که چون شعور انسان از جنس ماده نیست نمی تواند در زمان زندگی در زمین با محیط اطراف خود که عمدتا مادی هستند

تماسی برقرار کند این کار را بوسیله بدن انجام می دهد و بدن انسان در نقش یک مودم و تحت فرماندهی شعور انسان با محیط از طریق حس ارتباط برقرار می کند، امکانات لازم برای حیات بدن در زمین را بدست می آورد و همچنین بوسیله آن معلومات و اطلاعات کسب می کند و با دیگر انسانها تماس برقرار می کند.

سیستم بدن انسان دارای زیر سیستم های متعددی مثل سیستم گردش خون، سیستم عصبی، سیستم تنفس است که در این میان سیستم عصبی که شامل مغز هم می شود، رابطه تنگاتنگی با شعور انسان دارد و یا بعبارت دیگر سیستم عصبی رابط شعور با بدن انسان و از این طریق رابط شعور با محیط زیست انسان می باشد. رابطه شعور با سیستم عصبی این شبهه را ایجاد می کند که شعور ساخته سیستم عصبی انسان بخصوص مغز است که در زیر، سیستم عصبی انسان و رابطه آن با شعور و همچنین چرا شعور انسان که ماهیت غیر مادی دارد، ساخته مغز انسان نیست، توضیح داده شده است.

2.5.1. سیستم عصبی (شامل مغز) انسان

سیستم عصبی انسان از یک سری سلول های عصبی بنام نورون (Neuron) و همچنین سلول های پشتیبان بنام گلیا (Glial) تشکیل شده است، سلول های عصبی اطلاعات را به سیگنالهای الکتروشیمیایی تبدیل و آن را به بخش های مختلف سیستم عصبی انتقال می دهند. سیستم عصبی شامل دو زیرسیستم مرکزی و جانبی (محیطی) می باشد:

سیستم مرکزی (Central Nervous System) شامل نخاع و مغز می باشد. نخاع در واقع واسطه ای بین سیستم جانبی و مغز می باشد و وظیفه آن انتقال داده های از سیستم جانبی به مغز و همچنین رساندن پیام های عصبی از مغز به اندام ها از طریق سیستم جانبی می باشد.

سیستم جانبی (Peripheral Nervous System) بوسیله سلول های عصبی، اطلاعات حسی (بینائی، شنوائی،...) را از خارج بدن انسان و همچنین اطلاعات را از اندام های داخلی بدن دریافت و آن را به سیگنالهای الکتریکی تبدیل نموده و به سیستم مرکزی انتقال می دهد و همچنین پیامهای صادره توسط مغز را به اندام انسان انتقال می دهند که سبب بروز واکنشهای درونی و برونی انسان می شود.

مغز انسان مرکز دستگاه عصبی است که در استخوان جمجمه قرار گرفته و بافت آن بیشتر از جنس چربی است. مغز انسان از بخش های مختلفی تشکیل شده است که در ارتباط با یکدیگر می باشند. بزرگترین بخش مغز، مخ (Cerebrum) نامیده می شود که از دو نیم کره تشکیل شده است که هر نیم کره به قسمتهائی به نام لب (Lobe) تقسیم شده اند که عبارتند از: لب پیشانی (Frontal lobe)، لب آهیانه (Parietal lobe)، لب پشت سری (Occipital lobe) و لب گیجگاهی (Temporal lobe). قسمتی دیگر از مغز مخچه (Cerebellum) که در پس مغز قرار دارد. مغز در واقع از دو زیر سیستم تشکیل شده است:

(1) سیستم خود گردان

سیستم خود گردان (شعور فرماندهی و کنترل بدن انسان)، که بصورت غیر ارادی یا اتوماتیک فعالیتهای حیاتی بدن انسان مثل تنفس، گردش خون را فرماندهی و کنترل می کند و به بعضی از رویدادهای خارج بدن انسان مثل، عقب کشیدن دست در هنگام نزدیک شده به حرارت زیاد، پاسخ فوری می دهد. این سیستم داده های انتقالی از اندامهای بدن انسان را بصورت خودکار و با استفاده از معلومات موجود در حافظه مربوطه، پردازش می کند و بدینوسیله کارکرد اندامهای بدن را مونیتور و کنترل می کند. این سیستم توسط شعور فرماندهی و کنترل بدن انسان که قبلاً توضیح داده شد، اداره می گردد که شعور مذکور شامل "خردبدن" و معلومات مربوطه می باشد. در مواقعی که مشکلی در سیستم حیاتی بوجود آید که توسط سیستم خود گردان قابل حل نباشد، مشکل بصورت احساس درد یا علائمی دیگر به سیستم ارادی منتقل می گردد.

(2) سیستم ارادی

سیستم ارادی (شعور یا ذهن) که در آن اطلاعات دریافتی با استفاده از معلومات موجود در حافظه و یا خلاقیت توسط عقل انسان پردازش، نتیجه گیری می شود و نتیجه یا بوسیله پیامهای عصبی به اندامهای بدن ارسال می شود و سبب انجام عملی در داخل یا خارج بدن می گردد و یا بصورت اطلاعات جدید در حافظه ذخیره می گردد و یا هم سبب عملی می شوند و هم در حافظه ذخیره می گردد. این سیستم توسط عقل اداره می گردد.

حافظه قسمتی از مغز انسان را تشکیل می دهد که اطلاعات در آن ابتدا رمزگردانی (Encoding)، ذخیره سازی (Storage) و در مواقع لازم بازیابی (Retrieval) می شود

2.5.2. رابطه شعور با سیستم عصبی انسان

قبلا گفتیم که شعور شامل قوه ای بنام عقل و معلومات و یا آگاهی ها می باشد برای بیان رابطه شعور و سیستم عصبی انسان می توانیم از مثال کامپیوتر استفاده کنیم. اگر بخواهیم به کامپیوتر از دیدگاه کلی بنگریم، کامپیوتر دستگاهی است که اطلاعات را پردازش می کند یعنی یک نوع اطلاعات را به نوع دیگری تبدیل می کند.

کامپیوتر های امروزی سیستمی است که براساس سیستم اعداد دوتائی (Binary) کار می کند که در این سیستم فقط اعداد صفر و یک وجود دارد که بر این اساس اطلاعات (Data)، شامل اعداد در سیستم اعشاری، حروف، علائم و تصویر معادل عددی در سیستم دوتائی تعریف شده اند. برای ایجاد اعداد صفر و یک در کامپیوتر از دو سیگنال الکتریکی استفاده شده که سیگنال ولتاژ بالا (حدود 5 ولت) معادل عدد یک و سیگنال ولتاژ پائین (حدود صفر ولت) معادل عدد صفر فرض شده است بر این اساس هر اطلاعاتی که وارد کامپیوتر می شود در ابتدا تبدیل به اعدادی در سیستم دوتائی می شود و سپس براساس دستور العملی (نرم افزار) - که آن هم به سیستم دوتائی تبدیل شده - اعداد مذکور به سیگنالهای فوق تبدیل و سپس براساس نرم افزار های کاربردی پردازش می شوند که در بعضی از نرم افزارها پردازش شامل استفاده از اطلاعاتی که قبلا در کامپیوتر ذخیره شده نیز می باشد.

خروجی این فرآیند (اطلاعات پردازش شده) نیز اعدادی در سیستم دوتائی می باشند که نهایتاً از سیستم دوتائی به اعداد در سیستم اعشاری، حروف، علائم و تصویر تبدیل می گردند که قابل درک توسط انسان می باشند.

اگر به فرآیند فوق دقت کنیم مشخص می شود بااستثنای ایجاد سیگنالهای الکتریکی که ماهیت فیزیکی دارند و نقش آن سرعت دادن به تبدیل اطلاعات می باشد، بقیه عملیات در این فرآیند شامل تبدیل اطلاعات به اعدادی در سیستم دوتائی، پردازش و تبدیل اطلاعات پردازش شده به فرمهای قابل درک انسان همه بر اساس نرم افزارهایی انجام می گیرد که در بالا توضیح دادیم، ماهیت غیر فیزیکی یا غیر مادی دارند، بعبارت دیگر اجزای مادی در کامپیوتر اطلاعاتی تولید نمی کنند بلکه وسائلی هستند که تبدیل اطلاعات را سرعت می بخشند، چنانکه در قدیم از وسیله ای بنام چرتکه (Abacus) برای محاسبه استفاده می کردند که در واقع یک نوع کامپیوتر ساده با سرعت بسیار پائین بود که در آن مهره ها معرف اعداد در سیستم اعشاری بودند و استفاده کننده بر اساس دستور العملی با حرکت دادن مهره ها عمل محاسبه را با این وسیله انجام می داد.

حال اگر سیستم عصبی انسان را با کامپیوتر مقایسه کنیم، سیستم عصبی انسان از سلول های عصبی تشکیل شده که فعالیت شناخته شده این سلول ها بطور کلی عبارتند از دریافت اطلاعات از خارج بدن انسان و یا از اندامهای داخلی و تبدیل آنها به سیگنال های الکتریکی، یعنی تقریباً همان کار فیزیکی که کامپیوتر انجام می دهد. بقیه فعالیت هایی که

سیستم عصبی انسان انجام می دهند همه براساس نرم افزار هائی است که ماهیت غیرمادی دارند که مهمترین آن ها عبارتند:

(1) نرم افزار تبدیل اطلاعات دریافتی به کد های قابل تبدیل به سیگنال الکتریکی شبیه نرم افزاری در کامپیوتر که اطلاعاتی که وارد کامپیوتر می شود به اعدادی در سیستم دوتائی تبدیل می کند

(2) نرم افزار سیستم خود گردان (فرماندهی و کنترل بدن انسان) که بصورت غیر ارادی یا اتوماتیک، فعالیت های حیاتی بدن انسان مثل تنفس، گردش خون را فرماندهی و کنترل می کند و آن را "خرد بدن" نام نهاده ایم.

(3) نرم افزار سیستم ارادی (ذهن یا شعور) که آن را عقل می نامیم، البته نرم افزارهای مورد استفاده در کامپیوتر ها در محدوده موارد پیش بینی شده در آن کاربرد دارد و اگر با موردی که قبلا در نرم افزار پیش بینی نشده باشد، برخورد کند کارائی نخواهد داشت ولی عقل انسان قادر است که در برخورد با رویداد های جدید، با استفاده از معلومات رویداد را تجزیه و تحلیل نموده و اخذ تصمیم کند و براساس آن عمل کند و از این نظر، نرم افزار هائی که در کامپیوتر ها مورد استفاده قرار می گیرد به هیچ وجه قابل مقایسه با عقل انسان نیست.

پردازش در سیستم عصبی نیز از طریق سیگنالهای الکتریکی و براساس نرم افزارهای "خرد بدن" و عقل و با استفاده از معلومات ذخیره شده در حافظه انسان صورت می گیرد که نتیجه این فرآیند سبب انجام عملی در داخل یا خارج بدن می گردد و یا عملی انجام نمی شود.

فرآیندهائی که سبب عملی در داخل بدن می گردد چنانچه عمل عادی (Routin) باشد در حافظه ذخیره نمی گردند ولی چنانچه سبب عملی غیرعادی شود مثلاً حالت تهوع ناشی از مسمومیت در حافظه نیز ذخیره می گردد. فرآیندهائی که سبب عملی در خارج بدن می گردد در حافظه نیز ذخیره می گردد. فرآیندهائی که سبب عملی نمی گردد چنانچه مربوط به "خرد بدن" باشد مثل کنترل ضربان قلب در حافظه ذخیره نمی گردد و چنانچه مربوط به عقل باشد در حافظه ذخیره می گردد.

با توجه به مقایسه بالا سیستم عصبی انسان نیز مانند کامپیوتر شامل دو بخش مادی و نرم افزاری است که نحوه عملکرد سیستم عصبی را نرم افزارهای موجود در سیستم تعیین می کنند و قبلاً توضیح دادیم، نرم افزار وجودی مستقل دارد که ماهیت آن غیرمادی است و نرم افزار است که ماده را شکل می دهد و بالاتر از ماده است و ماده نه می تواند نرم افزار ایجاد کند و نه می تواند آن را مشاهده کند، آن چیزی که از عملکرد سیستم های مختلف بدن انسان در پزشکی بوسیله ابزارها دیده می شود آثار نرم افزارهای بدن است نه خود نرم افزارها، بنابراین بخش مادی سیستم عصبی انسان که شامل مغز نیز می شود نمی تواند نرم افزاری مثل عقل را بوجود آورد و عقل وجودی مستقل از بخش مادی سیستم عصبی دارد.

قبلاً گفتیم که شعور شامل قوه ای بنام عقل و معلومات و یا آگاهی ها می باشد، در مورد معلومات که اصولاً ماهیت غیر مادی دارند، در قسمت بعدی (نحوه ایجاد آگاهی در انسان) توضیح داده شده است که چرا قسمت مادی مغز قادر به ایجاد معلومات نیز نیست.

لازم به یادآوری است که هدف از مقایسه سیستم عصبی انسان با کامپیوتر فقط بمنظور درک بهتر غیر مادی بودن ماهیت شعور انسان، انجام گرفته ولی در واقع سیستم عصبی انسان با توانائی هائی که دارد قابل مقایسه با کامپیوتر نیست.

2.5.3. نحوه ایجاد آگاهی در انسان

قبلا گفتیم، انسان بطور فطری گرایش دارد که جهان هستی را آنچنان که هست، درک کند و به حقایق دسترسی پیدا کند یا بعبارت دیگر انسان دائما در جستجوی دانائی و حکمت می باشد. آن چیزی که آگاهی نامیده می شود در واقع شناخت عقل انسان است نسبت به رویداد ها وموضوعات مختلف است و عقل با استفاده از معلوماتی که در شعور وجود دارد به شناخت یا آگاهی دست می یابد و چنانچه معلومات انسان برای شناخت رویداد یا موضوع کافی نباشد به جستجو معلومات می پردازد تا به شناخت دست یابد.

آگاهی یا شناختی که در عقل بوجود می آید یا در باره رویداد ها و موضوعاتی است که در محیطی که انسان در آن زندگی می کند با آن برخورد می کند و اطلاعات اولیه آن از طریق حواس پنجگانه انسان به عقل منتقل می شود و نهایتا مورد شناخت و آگاهی عقل قرار می گیرد که در واقع رویداد ها و موضوعاتی هستند که انسان در خارج از بدن خود با آن روبرو شده است و یا شناختی یا آگاهی است که در درون شعور (ذهن) انسان بدون این که با رویداد یا موضوعی خارج از بدن انسان برخورد کند بوجود می آید که آن هم دو دسته می باشد یکی به یاد آوردن آگاهی های قبلی و دیگری خلاقیت که یکی از توانائی های عقل

می باشد که مرتبه بالای آن ابداع و پائین ترین مرتبه آن خیال موهومی است.

بنابراین آگاهی در شعور (ذهن) انسان که شامل عقل و معلومات است بوجود می آید که ماهیت آنها غیرمادی است:

- عقل ، نیروی درونی برای شناخت، سنجش، نتیجه گیری و صدور حکم در باره رویدادها و همچنین ایجاد خلاقیت می باشد که در بالا توضیح دادیم، عقل وجود مستقلی دارد که ماهیت آن غیرمادی است و حالت نرم افزاری را دارد، البته عقل با توجه به توانائی هائی که دارد با هیچکدام از نرم افزارهائی که انسان می شناسد قابل مقایسه نیست.

- معلومات نیز اصولاً ماهیت غیر مادی دارند زیرا معلومات در واقع شناخت یک موضوع هستند که شناخت ماهیت غیر مادی دارد بطور مثال آب یک موضوع مادی است ولی معلوماتی که راجع به آب وجود دارد که مثلاً از اکسیژن و هیدروژن تشکیل شده اند ماهیت غیرمادی دارد البته می توان معلومات راجع به آب را روی کاغذ نوشت و یا بصورت کلامی گفت که در اینصورت ظاهراً مادی بنظر می رسند چون می شود آن را با چشم دید و یا با گوش شنید ولی این معلومات یعنی تشکیل آب از اکسیژن و هیدروژن قبل از آن که توسط انسان کشف شود بدون این که در جائی نوشته شده باشد و یا گفته شده باشد با ماهیت غیرمادی وجود داشته است.

آگاهی نیز که از سنخ معلومات است نیز ماهیت غیرمادی دارد و قسمت مادی مغز قادر به ایجاد معلومات نیست زیرا ماده با استفاده از معلومات

شکل داده می شود بنابراین ماده در سطحی پائین تر از معلومات قرار دارد بهمین جهت نمی تواند معلومات یا بعبارت دیگر آگاهی ایجاد کند. در قسمت های بعدی این کتاب راجع به ماهیت غیرمادی علم، علم موجود در جهان هستی و رابطه آن با علم انسان، توضیح داده شده است.

2.5.4. حالات کیفی در انسان

حالات کیفی که در انسان بوجود می آید مثل سوزش، خارش، درد، لذت و شادی را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد حالات کیفی که با بدن ارتباط دارند و حالات کیفی که ارتباطی به بدن ندارند که تمام این حالات کیفی، ماهیت غیرمادی دارند و توسط عقل انسان درک می شوند.

حالات کیفی که با بدن ارتباط دارند را نیز می توان به دودسته تقسیم کرد:

I. حالات کیفی که بطور مستقیم با بدن ارتباط دارند مثل، سوزش، خارش و درد که قبلاً گفتیم مربوط به مواقعی است که مشکلی در سیستم حیاتی بوجود آمده که توسط سیستم خود گردان (سیستم فرماندهی و کنترل بدن انسان) قابل حل نیست و مشکل از طریق سیگنالهای خاصی به سیستم ارادی (شعور انسان که شامل عقل می باشد) منتقل می گردد که نهایتاً بصورت احساس درد یا علائمی دیگر توسط عقل انسان درک می شود. این حالات کیفی در واقع قسمتی از سیستم ایمنی بدن انسان است که در زمان تولد معلومات آن در انسان وجود دارد

که در مواقع بروز توسط عقل انسان درک و نسبت به آن عکس العمل نشان داده می شود.

II. حالاتی کیفی که بطور غیرمستقیم با بدن ارتباط دارند مثل، حالت خوشی که آن را لذت می نامیم که در هنگام عملی مانند غذا خوردن و یا رابطه جنسی بوجود می آید که ناشی از ارضای نیازهای غریزی است که از ابتدای تولد بصورت بالقوه یا بالفعل در انسان وجود دارد و سبب ادامه حیات فردی انسان و نسل او می گردد. در این موارد نیز سیگنال های مخصوصی در سیستم عصبی ایجاد می گردد که نهایتاً عقل انسان آن حالات کیفی را درک می کند.

حالات کیفی که در راستای نیازهای بدن نیستند یا بعبارتی ارتباطی به بدن ندارند مثل شادی یا عبارت دیگر حالت خوشی که ناشی از ارضای نیازهای فطری مثل، محبت به دیگران، دیدن یک منظره طبیعی، یک اثر نقاشی و یا شنیدن یک موسیقی اصیل و کسب معلومات و یا مثل، لذت کاذبی که ناشی از ارضای خواسته های "من مجازی" در انسان اسیر "من مجازی" مثل، برآورد نیاز برتری طلبی می باشد که در بخش های بعدی به آن می پردازیم. این حالات کیفی نیز توسط عقل انسان درک می شود.

تمام حالات کیفی ماهیت غیر مادی دارند و توسط عقل که آن هم ماهیت غیرمادی دارد درک می شوند و درک حالات کیفی توسط بخش مادی سیستم عصبی (شامل مغز) امکان پذیر نمی باشد زیرا خواص ماده مشخص است و درک حالات کیفی از مشخصات ماده نیست. نقش بخش مادی سیستم عصبی در ایجاد حالات مذکور انتقال سیگنال های

الکتروشیمیائی می باشند که نهایتاً عقل انسان آن حالات کیفی را درک می کند

2.5.5. نقش مواد مسکن و مخدر در مغز و ایجاد حالات کیفی

بدن انسان بطور طبیعی مسکن هائی مثل اندورفین ها (Endorphins) ایجاد می کند که ضد درد و اضطراب است و بسیار شبیه مخدرهائی مانند مرفین و دیگر مشتقات تریاک در بدن اثر دارند و همچنین بدن مواد شیمیائی آلی دیگری بنام دوپامین (Dopamine) تولید می کند که نقش های متعددی در بدن دارد که یکی از آنها حالت خوشی است که نتیجه بالا رفتن سطح دوپامین در مغز است که یک حالت کیفی است که توسط عقل درک می شود و یکی از نمونه های آن حالت خوشی است که هنگام رابطه جنسی ایجاد می شود. کوکائین و آمفتامین ها نیز سبب بالا رفتن سطح دوپامین در مغز می شوند، اثر نوشابه های الکلی نیز تقریباً به همین ترتیب می باشد.

مسکن های طبیعی که نوعی مواد شیمیائی می باشند سبب می شوند سیگنالهای الکتروشیمیائی خاصی در سیستم عصبی ایجاد شود که نهایتاً سبب می شود سطح درد و اضطرابی که توسط عقل درک شده کاهش یابد و یا از بین برود. افزایش سطح دوپامین بصورت طبیعی در مغز که بطور مثال در هنگام رابطه جنسی ایجاد می شود نیز سبب می شود سیگنالهای الکتروشیمیائی قوی در سیستم عصبی ایجاد شود بطوری که نهایتاً تمام توجه عقل را بخود معطوف می دارد بطوری که سبب رهائی موقت عقل از مسائلی که با آنها درگیر است، می شود و این رهائی حالت خوشی در عقل بوجود می آورد.

مواد مخدر، الکل و داروهای مسکن و ضد اضطراب که نوعی مواد شیمیایی هستند و همچنین سیگنال‌هایی که توسط دستگاه‌هایی در پزشکی به مغز ارسال می‌شود همگی بصورت غیر طبیعی سبب ایجاد همان سیگنال‌های الکتروشیمیایی البته با شدت و ضعف بیشتری می‌شوند که درک همان حالت‌ها را در عقل پدید می‌آورند بنابراین آنها فقط نوعی واسطه هستند و خودشان مستقلاً حالتی ایجاد نمی‌کنند ضمن این که داروهای مسکن و ضد اضطراب در واقع ساخت مصنوعی مسکن‌هایی است که در بدن بصورت طبیعی ساخته می‌شود

2.6. لذت و شادی

2.6.1. تعریف لذت

منظور از لذت عبارتست از حالت خوشی که انسان آن را درک می‌کند و آن را میتوان به دونوع بشرح زیر تقسیم نمود:

1) لذت ناشی از ارضای نیازهای غریزی

این نوع لذت عبارتست از حالت خوشی که انسان آن را درک می‌کند و ناشی از ارضای نیازهای غریزی بوده و معمولاً با یکی یا چند تا از حس‌های پنجگانه انسان در ارتباط است مثل لذت غذا خوردن و یا لذت جنسی.

2) لذت ناشی از ارضای خواسته‌های "من مجازی"

این نوع لذت که لذت کاذبی است، عبارتست از حالت خوشی که انسان اسیر "من مجازی" آن را درک می‌کند و ناشی از ارضای خواسته‌های

"من مجازی" مثل برآورد نیاز برتری طلبی که در بخش های بعدی به آن می پردازیم.

2.6.2. تعریف شادی

شادی عبارتست از درک حالت وجد و نشاطی است که ناشی از ارضای نیازهای فطری می باشد مثل محبت به دیگران، دیدن یک منظره طبیعی، یک اثر نقاشی و یا شنیدن یک موسیقی اصیل و کسب معلومات.

2.6.3. فرق لذت با شادی

فرق لذت با شادی این است که انسان لذت را فقط در حالت برآورد نیاز، درک می کند و معمولاً بعد از برآورد نیاز اثری از آن باقی نمی ماند و یا بعبارت دیگری زود گذر و موقت است در صورتیکه شادی ناشی از برآورد نیاز های فطری پایدار است مثلاً شما هر زمانی که از محبتی که به دیگری کرده اید، یاد می کنید، شاد می شوید.

2.7. هر انسانی منحصر به فرد است

قبلاً گفتیم که هر سیستم باز شخصیت منحصر به فرد خود را دارد. انسان نیز بعنوان یک سیستم باز شامل این مطلب می شود حتی دو برادر یا خواهر دوقلو که از نظر ظاهری شبیه یکدیگر هستند، از نظر شعوری مشابه یکدیگر نیستند و نمی توان دو انسانی که کاملاً شبیه هم باشند، یافت.

2.8. تعریف انسان

با توجه به مطالب این بخش، واقعیت هر انسانی عبارت است از شعور (ذهن) او که از مجموعه معلومات و عقل تشکیل شده است. در این مجموعه نقش اصلی را معلومات دارا می باشد و انسان با این مجموعه جهان و خود را درک و شناسائی میکند و بر همین اساس نحوه زندگی انسان را نیز این مجموعه تعیین می کند و بدن انسان وسیله ای است که انسان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و همچنین بوسیله آن معلومات و اطلاعات کسب کند و با دیگر انسانها تماس برقرار کند.

2.9. رابطه انسان با جهان هستی

قبلا توضیح دادیم که جهان هستی سیستم واحدی است که مانند هر سیستم دیگری دارای شبکه ارتباطی است که اجزا را بهم متصل می کند و از طریق این شبکه بین اجزاء هم ارتباطات مادی - مثل ارتباط درخت به زمین یا ارتباط انسان با زمین جهت رفع نیازهای غذایی - و هم ارتباطات غیرمادی که شامل ارتباط شعور کل جهان هستی با شعور اجزا و همچنین ارتباط شعور اجزا با یکدیگر است، برقرار می گردد.

اجزای جهان هستی سیستم های ثابتی نیستند و دائما از نظر مادی و شعوری در حال حرکت هستند که حرکت آنها سبب تماس و برخورد آنها به یکدیگر و ایجاد رویداد های هدفمند می گردد. بروز رویدادها سبب تغییر اجزای جهان هستی هم در بعد مادی و هم در بعد شعوری می شود.

تغییر اجزای جهان هستی سبب تغییر جهان هستی می شوند به عبارت دیگر جهان هستی دائما و لحظه به لحظه در حال نو شدن است.

انسان بعنوان یکی از اجزای سیستم جهان هستی، سیستم بازی است که علاوه بر ماده دارای شعور است و همچنین انسان بعنوان یک سیستم باز هم از نظر مادی و هم از نظر شعوری در ارتباط با سیستم جهان هستی می باشد و ادامه حیات او بستگی به این ارتباط دارد. رابطه انسان با سیستم جهان هستی رابطه خطی نیست بلکه رابطه ای کاملا پویا می باشد و بر این اساس:

- انسان دائما در حال تغییر است
- انسان شامل قانون آنتروپی است
- جهان هستی از انسان حمایت می کند

2.9.1. انسان دائما در حال تغییر است

انسان بعنوان یکی از اجزای جهان هستی دائما در حال برخورد و ارتباط با دیگر اجزای جهان هستی در جریان رویداد ها است که این برخوردها و ارتباط ها سبب تغییر انسان هم از بعد مادی و هم از بعد شعوری می گردد هرچند که انسان ممکن است متوجه این تغییرات نشود.

تغییر انسان در بعد شعوری نسبت به بعد مادی بسیار وسیع تر می باشد و شعور هر انسانی با کسب معلومات جدیدی تغییر می کند و تغییر معلومات سبب تغییر در نگرش، برداشت و همچنین عمل و عکس العمل انسان در برخورد با رویداد ها می شود.

2.9.2. انسان شامل قانون آنتروپی است

در بخش های قبلی توضیح دادیم که سیستم های باز، سیستم هائی هستند که دائما در حال فعل و انفعال با محیط خود هستند و در صورت کاهش این فعل و انفعال یا عبارتی کاهش ارتباط با سیستم محیط بر خود، به طرف بی نظمی می رود که در نهایت سبب از بین رفتن سیستم می گردد که در علم فیزیک برای توضیح این فرآیند در ترمو دینامیک از اصطلاح آنتروپی استفاده می شود. انسان نیز به عنوان یک سیستم باز هم از نظر مادی و هم از نظر شعوری در ارتباط با سیستم جهان هستی می باشد و ادامه حیات او بستگی به این ارتباط دارد، بنابراین انسان نیز شامل قانون آنتروپی است. در بخش هشتم این کتاب راجع به آنتروپی توضیح داده شده است.

2.9.3. جهان هستی از انسان حمایت می کند

قبلا گفتیم، جهان هستی مثل هر سیستم دیگری از اجزای خود برای رسیدن به هدفهایش حمایت می کند و در صورتی که فعالیت اجزاء، با هدفهای سیستم جهان هستی هماهنگی نداشته باشد با آنها برخورد می کند تا آن را به سوی هماهنگی سوق دهد، انسان نیز بعنوان یکی از اجزای جهان هستی شامل این مطلب می شود.

2.10. ماهیت غیرمادی علم، علم موجود در جهان هستی و رابطه آن با علم انسان

قبلا تعریف کردیم که معلومات (Knowledge) عبارت است از مجموعه ای که شامل تمام آگاهی های انسان (بشر) می باشد و تمام حوزه های

شناخت را در بر می گیرد. ماهیت معلومات غیر مادی است که در زیر به آن می پردازیم:

جهان هستی سیستم واحدی است که وحدت در بخش های آن نیز وجود دارد از جمله معلومات (Knowledge) موجود در جهان هستی یک معلومات واحد است و هرنوع تقیسم بندی هم که انسان برای تفکیک معلومات جهان هستی انجام می دهد تنها یک تفکیک ذهنی است از جمله تفکیکی که انسان در معلومات جهان هستی بصورت ذهنی انجام داده، تفکیک معلوماتی است که به بخش مادی جهان و قوانین آنها می پردازد و آن را علم (Science) نامیده و به علوم مختلفی مثل شیمی و فیزیک، زمین شناسی، زیست شناسی، پزشکی تقسیم نموده است، در صورتی که در دنیا هیچ جسم مادی که بتوان فقط یکی از این گونه علوم به آن تخصیص داد، وجود ندارد و در هر جسم مادی حداقل ترکیبی از دو یا چند علم وجود دارد، مثلا در مورد بدن انسان بسیاری از علوم کاربرد دارد. البته انسان توانسته با تفکیک علوم شناسائی بهتری نسبت به اجسام مادی بدست آورد که سر منشاء تحولات بزرگی در زندگی انسان شده است.

در مجموعه معلومات جهان هستی، آن قسمتی که به بخش مادی جهان مربوط است یعنی علم (Science) آن قسمتی است که امکان دارد شبهه یا شکی ایجاد کند که ماهیت مادی دارد. قبل از این که به مبحث علم و ماهیت غیر مادی آن پردازیم، لازم است قالب هائی که انسان از آن طریق علم را درک می کند توضیح دهیم:

معلوم بودن موضوعی، در واقع درکی است که ما از آن موضوع داریم که این درک ماهیت غیر مادی دارد و یگانه است ولی برای بیان آن از قالب های مختلف استفاده می کنیم و یا بعبارت دیگر به صورت های مختلف ترجمه می شود بطور مثال در جمله "موز زرد است" که زرد بودن موز، را از آن درک می کنیم و در واقع علم یا آگاهی را به انسان منتقل می کند، حال ببینیم که این آگاهی بصورت چه قالبهائی می تواند درآید و یا به چه صورت هائی ترجمه شود

1) بصورت نوشتاری یعنی این که شخصی بنویسد "موز زرد است" که با نوشتن، در واقع انسان خواننده به آگاهی مندرج در متن نوشته شده دست می یابد

2) شخصی بصورت گفتاری بگوید که "موز زرد است"

3) انسان موز را ببیند و از طریق تصویری ماهیت زرد بودن موز را درک کند

4) بصورت کد در حافظه انسان ذخیره شود

5) بصورت کد در حافظه سخت افزاری مثل کامپیوتر ذخیره شود

6)

تمام علومى که انسان به آن دست یافته، قبل از کشف آنها، در جهان هستى آن علوم با ماهیت غیرمادى وجود داشته و وابستگى به وجود انسان هم نداشته است ولى آنها قبل از کشف از نظر انسان غایب بودند یعنى در قالبى بودند که قابل درک برای انسان نبود.

کشف هر علمى یعنى درآمدن آن علم بصورت قالبى که برای انسان قابل درک باشد مثلاً، رابطه انرژی و ماده قبل از این که انیشتن آن را کشف

کند در جهان هستی موجود بوده و با کشف انیشتن در واقع این علم بصورت قالبی که قابل درک انسان باشد، درآمد و رابطه مذکور ارتباطی به وجود انسان ندارد و این مطلب در باره علومی که هنوز کشف نشده نیز صادق است مثلاً در مورد انرژی تاریک ما می دانیم که این انرژی وجود دارد ولی نسبت به ماهیت آن، علمی نداریم ولی علم آن در جهان هستی در حال حاضر وجود دارد و انرژی تاریک بر اساس این علم، عمل می کند ولی ما هنوز نتوانسته ایم آن را کشف کنیم یعنی آن علم هنوز بصورت قالبی که برای ما قابل درک باشد، در نیامده است.

برای درک بهترماهیت غیر مادی علم، آن را بوسیله مثالی توضیح می دهیم، فرض کنید که انسان به عناصر تشکیل دهنده آب علمی ندارد، حال فردی که در رشته شیمی تحقیق می کند می خواهد بداند که آب از چه عناصری و چگونه تشکیل شده است او به آزمایشگاه می رود و آب را تجزیه می کند و در نتیجه در می یابد و که مولکول آب شامل یک اتم اکسیژن و دو اتم هیدروژن است که به روش کووالانسی به هم متصل شده اند که مجموعه این دریافته‌ها، علم آب را تشکیل می دهد. فرد مذکور پس از حصول به این علم، آن را در حافظه خود ثبت می کند و یا بر روی کاغذی آن را یا داشت می کند (طریقه ها یا قالب های انتقال علم که در بالا به آن اشاره شد).

این فرآیند را می توان به سه بخش عمل تجزیه، علم حصول شده و ثبت علم تقسیم کرد، از این سه بخش، عمل تجزیه آب در آزمایشگاه بخشی است که با ماده سر کار دارد (آب، وسایل آزمایشگاه) و همچنین بخش ثبت علم در حافظه و یا در قالب های دیگر بخشی است که با ماده سرکار

دارد ولی علم حصول شده در این فرآیند غیرمادی است و یادمان نرود که این علم قبل از این که اندیشه کشف آن به ذهن انسان بیافتد، در جهان هستی وجود داشته و آب موجود در طبیعت با استفاده از این علم ایجاد شده است. تمام علومی که انسان می داند و یا هنوز به آنها دست نیافته نیز بهمین ترتیب است و همه آنها ماهیت غیرمادی دارند.

بخش سوم: جهان مجازی و "من" مجازی

در مقدمه این کتاب گفتیم، انسان بدلیل عدم شناخت حقیقت جهان هستی، حقیقت خود و هدف از خلقتش، جهان مجازی و خودی (من) مجازی در ذهن (شعور) خود ساخته و رویدادها را از این دیدگاه می‌نگرد و اندیشه‌ها و افکار او در حیطه این جهان مجازی و من مجازی است، بعبارت دیگر زندگی او در این جهان مجازی جریان دارد و چون رویدادها در جهان واقعی بدلائیل دیگری به وجود می‌آید که متفاوت با برداشت‌های انسان اسیر جهان مجازی و من مجازی از رویدادها بوده و در تعارض با آن است لذا انسان نیز در این تعارض دست و پا می‌زند و دائما دچار رنج و ترس است و از شادی واقعی به دور است.

در این بخش می‌پردازیم به اینکه انسان چرا و چگونه این جهان مجازی و خود مجازی را می‌سازد.

3.1. نقش عقل و معلومات در ساختن جهان مجازی و من مجازی

قبلا توضیح دادیم، عقل انسان در برخورد با هر رویدادی از معلوماتی که در رابطه با موضوع رویداد دارد استفاده می‌کند و ضمن شناخت رویداد و موضوع آن، در باره آن نتیجه‌گیری و حکم می‌کند و یا ایده جدیدی خلق می‌کند و چنانچه معلومات انسان برای شناخت رویداد و موضوع آن و نتیجه‌گیری کافی نباشد عقل جهت کسب معلومات به جستجو می‌پردازد.

بعبارت دیگر عقل انسان، فرآیند شناخت، نتیجه‌گیری و حکم را بر اساس معلومات انجام می‌دهد، یعنی معلومات است که راهبر عقل در

فرآیند مذکور می باشد و بدون معلومات قادر به انجام این فرآیند نیست و کاربرد ندارد، عبارت روشن تر، عقل مانند یک قاضی بیطرف می باشد که بین معلومات انسان برای شناخت رویداد و موضوع آن، جستجو و سنجش می کند و در نهایت حکم (تصمیم گیری) می کند. عقل همچنین وظیفه فرماندهی شعور انسان را نیز بعهدہ داشته و واکنش های درونی و برونی انسان را در برخورد با رویداد ها - با استفاده از معلومات - تعیین می کند و فعالیتهای انسان را رهبری و کنترل می کند.

با توجه به توضیحات بالا انسان جهان و خود را توسط عقل و براساس معلوماتی که دارا می باشد، شناسائی و درک می کند و یا عبارت دیگر انسان در ذهن (شعور) خود، جهانی و خودی براساس معلومات خویش، می سازد. ساخت جهان و خود (من) از همان ابتدای زندگی انسان شروع می شود که پایه آن معلوماتی است که فی نفسه در انسان وجود دارد و یا در سالهای اول زندگی کسب می کند. این معلومات عبارتند:

- شعور حیوانی منتقل شده به انسان
- بدن انسان
- نیازهای غریزی انسان
- درک انسان از جهان هستی
- القاء ارزش و دارائی توسط جامعه

1) شعور حیوانی منتقل شده به انسان

قبلا گفتیم، شعور تکامل یافته مرحله حیوانی که درجه تکاملی آن به حداقلی که برای انتقال به یک انسان باشد یکی از شعور هائی است که انسان در زمان تولد دارا می باشد. معلومات در این شعور از طریق تکامل

در مراحل گیاهی و حیوانی کسب شده است و نیازهای غریزی بخصوص در مرحله حیوانی در این معلومات نقش ویژه ای دارند. این نوع معلومات در زمان تولد بصورت بالقوه در انسان وجود دارد که در طول زندگی انسان بالفعل می شود.

(2) بدن انسان

در بخشهای قبلی توضیح دادیم، چون شعور انسان از جنس ماده نیست نمی تواند در زمان زندگی در زمین با محیط اطراف خود که عمدتاً مادی هستند تماسی برقرار کند این کار را بوسیله بدن انجام می دهد. بنابراین بدن انسان وسیله ای است که اولاً شعور انسان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی خود ادامه دهد و ثانیاً در نقش یک مودم و تحت فرماندهی شعور انسان با محیط از طریق حس ارتباط برقرار کند، امکانات لازم برای حیات بدن در زمین را بدست آورد و همچنین بوسیله آن معلومات کسب کند و با دیگر انسانها تماس برقرار کند. ولی انسان بدلیل اینکه از ابتدای زندگی دیگرانسانها و همچنین خودش را بصورت جسم می بیند، سبب شده است که انسان بعد مادی خود، یعنی بدن را ماهیت اصلی خود و دیگر انسانها بدانند.

(3) نیازهای غریزی انسان

نیازهای غریزی، عبارتست از نیازهایی که مربوط به بدن انسان بوده سبب ادامه حیات فردی انسان و نسل انسان می گردد مثل، نیاز به غذا، نیاز به خواب و نیاز جنسی. نیازهای غریزی بااستثنای نیاز جنسی - که بعداً بوجود میآید - در ابتدای زندگی در انسان وجود دارد. نیازهای غریزی نیز

چون در رابطه با بدن انسان است، درک اینکه ماهیت اصلی انسان بدن اوست را تشدید می کند.

(4) درک انسان از جهان هستی

جهان هستی یک سیستم واحد است که از یک سری اجزاء (سیستم های فرعی) بهم پیوسته تشکیل شده است بطوریکه شما نمی توانید درجهان هستی هیچ جزئی را پیدا کنید که بصورت مستقل بوده و به هیچ جزء دیگر وابسته نباشد.

قبلا توضیح دادیم، انسان بصورت فطری گرایش دارد که جهان را درک کند و به دانائی برسد و انسان از طریق گرایش های فطری، در طول زمان در مرحله اول نسبت به عالم مادی و در مرحله بعدی به حقیقت جهان هستی و حقیقت خود معلومات کسب می کند، البته بعضی از انسانها عمدتا در همان مرحله اول باقی میمانند و کمتر بدنبال کسب معلومات برای شناخت جهان هستی و شناخت حقیقت خود بر می آیند.

براین اساس انسان در اوایل زندگی که در حال کسب معلومات نسبت به عالم مادی است، اولاً در شعور خود عمدتا عالم مادی را درک می کند و ثانياً اجزای عالم مادی را بصورت سیستم های مستقل و جدا ازهم می بیند بنابراین عالمی که او درک می کند، عالمی مادی است که اجزای آن منفصل از یکدیگرند در صورتی که در واقعیت (Reality) سیستم جهان هستی یک سیستم واحد است که نظم و قوانینی بر آن حاکم است و عالمی که او در شعور خود درک می کند در آن وحدتی نیست و یا عبارت دیگر عالم کثرت است بنابراین این عالم نسبت به عالم واقعی،

عالم مجازی است و چون معمولاً اطرافیان انسان نیز بهمین ترتیب عالم مادی را در شعور خود درک می کنند و درک خود را بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم در اوایل زندگی به انسان القاء می کنند، سبب می شود که انسان به عالم مجازی که در شعور خود درک کرده و آن را عالم واقعی پنداشته، اطمینان پیدا کند.

(5) القاء ارزش و دارائی توسط جامعه

اولین معلوماتی که انسان در بدو تولد کسب می کند از پدر و مادر و نزدیکان می باشد و در مراحل بعدی از جامعه می باشد. همزمان پدر، مادر و جامعه معیاری بنام ارزش را نیز به انسان القاء می کند که در واقع القاء چیزهائی است که از نظر جامعه ارزش یا بعبارت دیگر دارائی تلقی می گردد و انسان را ترغیب می کند که این ارزش ها را بدست آورد و کسانی که این ارزش ها را بدست می آورند آن را نوعی دارائی برای خود تلقی می کنند و کسی که دارائی بیشتری داشته باشد انسان موفقی در جامعه محسوب می گردد و بنابراین به نوعی دارائی و انسان را بهم گره می زنند و یکی می کنند و انسانها را بر اساس دارائی هایشان ارزیابی می کنند.

این ارزشها (دارائی ها) عمدتاً عبارتند از سنت های (Tradition) خانوادگی، سنت ها و فرهنگ های (Culture) قومی و ملی، معلومات بخصوص تخصص علمی و دارائی های مادی. بعضی از این دارائی ها واقعاً ارزشمند هستند و برای زندگی کردن انسان نیاز به آنها دارد مثل، داشتن تخصص علمی و بعضی از این ارزش ها در واقع اعتباری بوده و حقیقتاً ارزش نمی باشند بهمین جهت بعضی چیزها که در یک جامعه

ارزش تلقی می گردد در جامعه دیگری ممکن است ضد ارزش باشد البته منظور ما در اینجا این نیست که مشخص کنیم که کدام ارزش ها در جامعه واقعا ارزشمند هستند یا نیستند، بلکه منظور تلقی دارائی از این ارزش ها است. در قسمتهای بعدی به مبحث دارائی بصورت تفصیلی خواهیم پرداخت.

حال عقل با استفاده از معلومات مذکور در بالا، جهان و خود انسان (من) و نقشش را در این جهان درک و شناسائی می کند که براین اساس عقل، جهان مجازی درک می کند که در آن وحدتی نیست و یا بعبارت دیگر عالم کثرت است و خود را بدنی که دارائیهایی هم دارد درک می کند در صورتیکه قبلا توضیح دادیم، بدن انسان وسیله ای است که شعور با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی خود ادامه دهد و همچنین نقش مودم را برای شعور انسان دارد ولی براساس معلومات فوق عقل، بعد مادی انسان، یعنی بدن را بعنوان ماهیت اصلی انسان شناسائی می کند و بعبارتی دیگر مودم را اصل قرار می دهد و بر این اساس جهان و خودی (من) را در ذهن (شعور) میسازد که مجازی می باشند.

3.2. چرا انسان با داشتن فطرت گرفتار جهان مجازی و من مجازی می شود؟

فطرت، گرایش هائی است که اکتسابی نبوده و در زمان تولد در انسان وجود دارد. فطرت در واقع ویژگی است که نه تنها انسان را از حیوان متمایز می نماید بلکه انسان را در حد عالیترین موجودات عالم هستی ارتقا می دهد و در حقیقت، خصوصیت اصلی انسان فطرت اوست، دلیل

ان هم این است که ارزش هائی که در یک جامعه القاء می شود در جامعه دیگری ممکن است ضد ارزش باشد ولی خصوصیات فطری آدمی در همه جوامع یکسان است و ارزش تلقی می گردد که این خود نشان دهنده این است که فطرت خصوصیت اصلی انسان می باشد.

قاعداً انسان با داشتن فطرت نباید درک و شناسائی او از جهان، عالمی باشد که در آن وحدتی نیست و یا بعبارت دیگر عالم کثرت است و شناخت از خود (من) تنها در بعد مادی او یعنی بدن باشد ولی قبلاً توضیح دادیم، انسان جهان و خودش را بوسیله عقل درک و شناسائی می کند و عقل نیز این عمل را با استفاده از معلوماتی که انسان از قبل کسب کرده انجام می دهد.

از گرایشهای فطری که در انسان در زمان تولد وجود دارند، گرایش به خدا و گرایش برای درک جهان و رسیدن به دانائی، گرایشهای هستند که سبب ایجاد انگیزه در انسان برای کسب معلومات می شوند که عقل از آن معلومات برای شناخت و درک رویدادها و جهان هستی و خود انسان استفاده می کند. بقیه گرایشهای فطری یعنی گرایشهای زیبایی و هنر، نکوئی و وجدان اخلاقی در اثر برخورد انسان با رویدادها منشاء ایجاد معلومات و شناخت می شوند.

گرایش به خدا درابتدا فقط گرایش است و تا زمانی که از طریق این گرایش معلوماتی کسب نشده باشد مثل صفحه نانوشته می باشد و بخصوص در اوایل زندگی تأثیر مهمی بر عقل برای درک و شناسائی حقیقت جهان هستی و حقیقت انسان ندارد و در جریان رویدادها است که انسان از طریق این گرایش معلوماتی کسب می کند که عقل از آنها

برای شناخت و درک رویدادها و حقیقت جهان هستی و خود انسان استفاده می کند.

گرایش برای درک جهان و رسیدن به دانائی، که انسان از طریق آن در مرحله اول نسبت به عالم مادی و در مرحله بعدی به حقیقت جهان هستی و حقیقت خود معلومات کسب می کند و به میزان معلوماتی که انسان از طریق این گرایش کسب کرده بر عقل انسان اثر دارد.

بنابر این در اوایل زندگی که انسان از طریق گرایش به خدا و همچنین گرایشهای زیبائی، هنر و نکوئی و وجدان اخلاقی، معلوماتی کسب نکرده و یا از طریق گرایش برای درک جهان و رسیدن به دانائی، فقط نسبت به عالم مادی، علم کسب کرده و در مورد حقیقت جهان هستی و شناخت حقیقت خود، معلومات کافی کسب نکرده است، عقل، جهان مجازی درک می کند که در آن وحدتی نیست و یا بعبارت دیگر عالم کثرت است و انسان را بدنی که دارائیهایی نیز دارد، درک می کند، البته ممکن است انسان هائی تا پایان عمر نیز در همین حد درک باقی بمانند.

3.3. خصوصیات دنیای مجازی

خصوصیات دنیای مجازی که عقل بر اساس برداشت از معلومات کسب شده، در ذهن ساخته است بشرح زیر است:

- در دنیای مجازی، من مجازی محور همه چیز است
- در دنیای مجازی دارائی نقش اول را دارد
- دنیای مجازی، دنیای کثرت است

- در دنیای مجازی ارضای نیازهای غریزی از اهمیت ویژه ای برخوردار است
- در دنیای مجازی، کیفیت زندگی به کمیت وابسته است
- در دنیای مجازی، انسان با مرگ از بین می رود

3.3.1. در دنیای مجازی، من مجازی محور همه چیز است

در نیای مجازی، " من مجازی " محور همه چیز است و تمام رویدادها و اندیشه ها از دریچه من مجازی نگریسته می شود و اینکه چه تأثیری بر "من" دارد. و فعالیت هائی که انسان انجام می دهد همه برای من مجازی میباشد.

3.3.2. در دنیای مجازی دارائی نقش اول را دارد

- تعریف دارائی

انسان بعنوان یکی از اجزای جهان هستی دائماً در حال برخورد و تماس با دیگر اجزای جهان هستی در جریان رویداد ها است. انسان در جریان این برخوردها و رویدادها چیزهائی اعم از مادی و غیر مادی کسب می کند که آنهائی را که به نظرش با ارزش است در ذهن (شعور) خود بعنوان دارائی ثبت می کند که عمدتاً شامل ثبت ذهنی از امکانات مادی، معلومات، سنت های خانوادگی، سنت ها و فرهنگ ملی و همچنین افرادی که با آنها رابطه نزدیک دارد و همچنین شکل ظاهری جسم انسان می باشد.

ارزشمند بودن چیزهای کسب شده توسط جامعه تعیین می شود و ذهن آنها را بعنوان دارائی در خود ثبت می کند که و منظور ما از دارائی اینگونه ثبت های ذهنی می باشد که در واقع دارا بودن دارائی ها برای ذهن، نوعی معلومات است که مثل بقیه معلومات مورد استفاده عقل قرار می گیرد.

- دارائی در دنیای مجازی نقش بسیار مهمی دارند، و معیار موفقیت و شکست انسانها عمدتاً بر اساس دارائی های آنان سنجیده می شود. در این دنیا انسانی موفق است که دارائی بیشتری اعم از مادی و غیر مادی بدست آورده باشد و بهمین جهت مورد احترام است، البته در اینجا بیان خصوصیات دنیای مجازی مورد نظر است، نه اینکه بخواهیم مادیات و معلومات و همچنین ارزشهایی را که هر انسانی برای ادامه حیات خود به آن نیازمند است کم اهمیت جلوه دهیم.

3.3.3. دنیای مجازی، دنیای کثرت است

جهان هستی یک سیستم واحد است که از یک سری اجزاء بهم پیوسته تشکیل شده است بطوریکه شما نمی توانید درجهان هیچ جزئی را پیدا کنید که بصورت مستقل بوده و به هیچ جزء دیگر وابسته نباشد. ولی در دنیای مجازی، یکپارچگی و وحدت جهان هستی در نظر نمی آید و اجزای جهان هستی از هم منفصل دیده می شوند و مستقل فرض می شوند بهمین جهت در این دنیا "من مجازی" که محور همه چیز است، اجزای جهان هستی را بصورت دارائیهای قابل تملک درک می کند.

3.3.4. در دنیای مجازی ارضای نیازهای غریزی از اهمیت ویژه ای برخوردار است

نیازهای غریزی، عبارتست از نیازهای مربوط به بدن انسان که سبب ادامه حیات فردی انسان و نسل انسان می گردد مثل، نیاز به غذا، نیاز به خواب و نیاز جنسی. غرایز قسمتی از شعور فرماندهی بدن انسان است و نیازهای غریزی برای برآورد، توسط شعور فرماندهی بدن انسان به عقل انتقال می یابد. نیازهای غریزی از طریق ایجاد میل و لذت عملکرد دارند و بدین وسیله انگیزه لازم را برآورد این گونه نیازها فراهم می کند. نیازهای غریزی در ذهن (شعور) انسان عملکردی مانند معلومات دارند و بر عقل اثر گذار هستند. در دنیای مجازی بدلیل اینکه بدن، بعنوان ماهیت اصلی انسان شناسائی شده لذا ارضای نیازهای غریزی از اهمیت ویژه ای برخوردار است که در بعضی از مواقع به افراط کشیده می شود.

3.3.5. در دنیای مجازی، کیفیت زندگی به کمیت وابسته است

در دنیای مجازی بدلیل اینکه مادیات نقش اصلی را دارد، انسانها بدنبال آند که به کیفیت از طریق کمیت برسند و مسائل کیفی هم با کمیت سنجیده می شود، مثلاً، اگر به دیگری از طریق کمک مالی محبت کنی خیلی با ارزش تر برداشت می شود نسبت به این که او را از نظر فکری کمک کنی.

3.3.6. در دنیای مجازی، انسان با مرگ از بین می رود

در دنیای مجازی چون عقل بدلایلی که قبلا گفتیم، انسان را بدنی که دارائیهایی نیز دارد، درک کرده است بنابراین با مرگ انسان از بین می رود.

3.4. "من مجازی"

در بخش قبلی راجع به دنیای مجازی و من مجازی توضیح دادیم در این بخش بصورت تفصیلی می پردازیم به من مجازی.

قبلا توضیح دادیم، واقعیت هر انسانی عبارت است از شعور او که از مجموعه معلومات و عقل تشکیل شده است که در این مجموعه نقش اصلی را معلومات دارا می باشد و انسان با این مجموعه جهان و خود را درک و شناسائی میکند و بر همین اساس، نحوه زندگی انسان را نیز این مجموعه تعیین می کند و بدن انسان وسیله ای است که انسان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و همچنین بوسیله آن معلومات کسب کند و با دیگر انسانها تماس برقرار کند.

به دلایلی که در قسمت های قبلی گفته شد، عقل، انسان را بدنی که دارائیهایی هم دارد درک می کند یعنی بدن (بعد مادی) انسان را بعنوان ماهیت اصلی انسان شناسائی می کند و بر این اساس خود (من) را در ذهن (شعور) میسازد که با توجه به اینکه بدن انسان نقش اصلی را دارا نمی باشد بنابراین خود (من) ساخته شده در ذهن مجازی می باشد و وجود حقیقی ندارد.

3.4.1. تصور نمودن عقل، دنیای مجازی و من مجازی را بعنوان واقعیات بدیهی و حاکم شدن آنها بر عقل

عقل انسان در برخورد با هر رویدادی از معلوماتی که در رابطه با موضوع رویداد دارد استفاده می کند و ضمن شناخت رویداد و موضوع آن، در باره آن نتیجه گیری و حکم می کند. قبلاً توضیح دادیم، از معلوماتی که انسان در اوایل زندگی کسب می کند اینطور برداشت می کند که اجزای جهان منفصل از یکدیگرند و در آن وحدتی نیست و یا بعبارت دیگر عالم کثرت است و همچنین برداشت می کند که ماهیت انسان مجموعه بدن انسان و دارائی های او می باشد و انسان هر کاری که می کند برای برآورد نیازهای این مجموعه انجام می دهد. در این تلقی دارائی متعلق به بدن می باشد یعنی انسان، بدنی است که دارائیهایی نیز دارد.

عقل با استفاده از معلومات مذکور، جهان و خود انسان (من) و نقشش را در این جهان درک و شناسائی می کند که براین اساس عقل، جهان مجازی درک می کند که در آن وحدتی نیست و یا بعبارت دیگر عالم کثرت است و انسان را بدنی که دارائیهایی هم دارد درک می کند و بر این اساس جهان و خود انسان را در ذهن (شعور) میسازد که با توجه به اینکه در واقعیت (Reality)، سیستم جهان هستی یک سیستم واحد است که نظم و قوانینی بر آن حاکم است و بدن انسان وسیله ای است که شعور با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی خود ادامه دهد بنابراین جهان و خود (من) ساخته شده در ذهن مجازی می باشند ولی عقل بدلیل معلومات مذکور، دنیای مجازی و من مجازی را بصورت واقعیات بدیهی تصور می نماید و این مطلب سبب

می شود که جهان مجازی و من مجازی تقریباً بر عقل حاکم شوند و بدین ترتیب انسان اسیر آنها می گردد.

لازم به تذکر است که جهان مجازی و من مجازی از یک ریشه می باشند بنابراین هر جا که در این کتاب از حاکمیت من مجازی بر عقل ذکر شده منظور حاکمیت دنیای مجازی و من مجازی بر عقل می باشد و هر جا انسان اسیر من مجازی ذکر شده به معنی انسان اسیر دنیای مجازی نیز می باشد.

3.4.2. قالب ذهنی "من مجازی" برای تعبیر و تفسیر رویداد ها

در سالهای اول زندگی معلوماتی که انسان دارا می باشد شامل معلوماتی است که فی نفسه در انسان وجود دارد و یا در سالهای اول زندگی کسب می کند که این معلومات عبارتند از شعور حیوانی منتقل شده به انسان، بدن انسان، نیازهای غریزی انسان، درک انسان از جهان هستی و لقاء ارزش و دارائی توسط جامعه که بر این اساس عقل، جهان را متکثر درک می کند و خود (من) را بدنی که دارائیهایی هم دارد درک می کند و براین اساس جهان مجازی و خودی مجازی در ذهن (شعور) خود می سازد و بعبارتی دیگر دنیای مجازی و من مجازی بصورت واقعیات بدیهی برای عقل متصور می شوند.

انسان به تدریج و در طول زمان و در برخورد با رویدادها چیزهائی اعم از مادی و غیر مادی کسب می کند که آن قسمت از آنها را که بر اساس الگوهای جامعه ارزشمند می باشند را در ذهن (شعور) خود بعنوان دارائی ثبت می کند که شامل ثبت ذهنی از امکانات مادی، معلومات و افرادی که با آنها رابطه نزدیک داریم، می باشد که در واقع اینگونه ثبت های

ذهنی، یعنی دارا بودن دارائی‌ها برای ذهن، نوعی معلومات است که مثل بقیه معلومات مورد استفاده عقل قرار می‌گیرد.

اهمیتی که دارائی برای من مجازی دارد سبب ایجاد خصلت‌ها و خصوصیات در انسان مثل، غرور، حسد، خود باختگی، تعصبات می‌شود که این خصلت‌ها و خصوصیات نیز به نوعی همردیف دارائی هستند و عملکردی مانند معلومات دارند و بر عقل اثر گذار هستند.

قبلا گفتیم، انسان بصورت فطری گرایش دارد که جهان را درک کند و به دانائی برسد و انسان از طریق گرایش‌های فطری، در طول زمان در مرحله اول نسبت به عالم مادی و در مرحله بعدی به حقیقت جهان هستی و حقیقت خود، معلومات کسب می‌کند ولی در اوایل زندگی که انسان هنوز به درک اینگونه حقیقت‌ها نائل نشده است، آنها بر عقل اثر کمی دارند، البته ممکن است انسان‌هایی تا پایان عمر نیز به درک این حقیقت‌ها نائل نشوند.

معلومات انسان مجازی که مورد استفاده عقل واقع می‌گردد، به دوصورت زیر گروه بندی می‌شوند:

گروه اول - معلوماتی که در ذهن بعنوان دارائی طبقه بندی نمی‌شوند

این گروه عمدتاً شامل معلومات عمومی است که معمولاً کاربرد روزانه دارد مثل رانندگی و یا شناختن مکانهای مختلف در شهری که زندگی می‌کنیم و از این قبیل، که این گونه معلومات جزو الزامات زندگی می‌باشد و چون تقریباً اکثر افراد یک جامعه معمولاً آنها را می‌دانند؛ از طرف جامعه ارزش تلقی نمی‌شوند بنابراین ذهن آنها را بعنوان دارائی ثبت نمی‌کند.

کند و جزو موارد نادری است که عقل در برخورد با رویداد هائی و که در حیطه این گونه معلومات است از حاکمیت من مجازی رها می باشد بنابراین واقعیت رویداد درک می شود.

گروه دوم - معلوماتی که در ذهن بعنوان دارائی طبقه بندی می شوند

این گروه عمدتاً شامل موارد معلومات زیر است:

- 1) معلومات انسان به عالم مادی (باستثنای معلومات عمومی)
- 2) معلومات ناشی از مالکیت دارائی های مادی
- 3) معلومات ناشی از داشتن دارائی هائی که اصولاً دارائی نیستند
- 4) معلومات ناشی از سنت های خانوادگی، سنت ها و فرهنگ های قومی و ملی
- 5) معلومات نسبت به افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد
- 6) معلومات ناشی از دارا بودن پست و مقام اجتماعی
- 7) معلومات ناشی از شکل ظاهری جسم انسان
- 8) معلومات انسان در مورد حقیقت جهان هستی و حقیقت خود انسان تا زمانی که به آنها وقوف کافی نیافته است

- دارائی های مذکور (دارائی های من مجازی) در قسمت بعدی بصورت تفصیلی شرح داده شده است -

حال عقل، در انسان اسیر من مجازی با مجموعه معلوماتی که در ذهن بعنوان دارائی طبقه بندی شده اند و همچنین معلومات زیر:

- 1) معلومات ناشی از ساختن دنیای مجازی و خصوصیات آن

- (2) معلومات ناشی از ساختن من مجازی در ذهن و خصلت ها و خصوصیات آن مثل غرور، حسد و تعصب که این خصلت ها و خصوصیات عملکردی مانند معلومات دارند
- (3) نیازهای غریزی انسان که عملکردی مانند معلومات دارند
- (4) گرایش های فطری که عملکردی مانند معلومات دارند

قالبی درست کرده که آنرا "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" نامیده ایم و با این قالب، اغلب رویداد هائی را که با آن برخورد می کند شناسائی و تعبیر و تفسیر کرده و در باره آن نتیجه گیری و حکم می کند. نقش فطرت انسان در این قالب بستگی به میزان معلومات او در در مورد حقیقت جهان هستی و حقیقت خود دارد و هرچه انسان معلومات بیشتری در این موارد کسب کند نقش دنیای مجازی و من مجازی در این قالب کاهش می یابد.

درک انسان اسیر من مجازی از اغلب رویداد ها از طریق این قالب صورت می گیرد و دنیا را باعینک این قالب می بیند و یا بعبارت دیگر این قالب، واقعیت را - بر اساس معلوماتی که در ذهن بعنوان دارائی طبقه بندی می شوند و همچنین معلومات انسان نسبت به دنیای مجازی و خصوصیات آن، من مجازی و خصلت ها و خصوصیات آن (مثل غرور، حسد و تعصب) ،غرایز انسان، سایه کمرنگی از گرایش های فطری مثل، محبت به دیگران - رنگ آمیزی می کند و انسان اسیر من مجازی واقعیت رنگ آمیزی شده را در ذهن (شعور) خود درک می کند که مشخص است که با واقعیت آنها بخصوص در مورد واقعیت افراد متفاوت است.

موارد استثنائی که در برخورد با آنها از معلومات این قالب استفاده می شود ولی واقعیت رویداد درک می شود، عمدتاً عبارتند از: رویداد هائی که در حیطه معلومات تخصصی انسان بوجود می آید و عقل در برخورد با آنها تنها از معلومات تخصصی مربوطه استفاده می کند و سایر درونمایه ها (محتویات) موجود در "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" نقشی ندارند و همچنین انجام کارهائی که احتیاج به تمرکز دارد.

بنابراین در اغلب موارد آنچه که انسان اسیر من مجازی از رویدادی درک می کند، تعبیر و تفسیری از رویداد و موضوع آن می باشد که این "قالب" انجام داده و یا عبارتی انسان اسیر من مجازی رویداد را بر اساس تعبیر خود می سازد که با واقعیت آنها "آنطور که هست" در بسیاری از موارد متفاوت است و براین اساس درک کننده و آنچه که درک می شود، دو موضوع جدا از هم نمی باشند و از یک ریشه اند و بهمین جهت انسان اسیر من مجازی در اغلب موارد نمی تواند واقعیت رویداد ها را مشاهده کند و دریابد و در واقع در یک دنیای مجازی که به این طریق برای خود ساخته زندگی میکند.

در مورد آن چیزهائی که به نظر انسان اسیر من مجازی با ارزش است و بعنوان دارائی در ذهن ثبت می کند نیز اغلب اوقات واقعیت آنها را در ذهن ثبت نمی کند بلکه تعبیر و تفسیری است که این قالب از آنها دارد که با واقعیت آنها مطابقت ندارد و بهمین جهت درکی هم که از آنها دارد، در بسیاری از موارد درک صحیحی نمی باشد.

3.4.3. نیازهای واقعی و غیرواقعی انسان

انسان برای زندگی کردن نیازهایی را احساس می کند که قسمتی از نیازهای انسان واقعی می باشد مثل نیاز انسان به غذا، پوشاک، مسکن، استراحت، روابط با دیگران، محبت به دیگران و قسمتی دیگر از نیازهای انسان غیرواقعی می باشد که بواسطه "من مجازی" ایجاد می گردد مثلا، برای ارضاء نیاز من مجازی به برتری طلبی، انسان به رقابت با دیگران می پردازد و برای آن رنجهای زیادی متحمل می شود.

حال باید توجه داشت که منظور از مطالبی که در این کتاب به آن اشاره می شود، این نیست که ما بدنبال بدست آوردن وسایل و کسب معلومات برای رفع نیازهای واقعی خود و آسایش بیشتر نباشیم و رابطه ای با دیگران نداشته باشیم و یا به عزلت نشینی رو آوریم و از مردم کناره گیری کنیم، زیرا همانطور که قبلا گفتیم، نقشی که انسان در برآورد نیازهای خود دارد در واقع قسمتی از برنامه آموزش تکاملی شعور او است. بطور مثال، دانه گندم، زمین و آب وجود دارد ولی برای تهیه نان باید گندم را بکاریم، محصول را برداشت و آن را آرد کنیم و سپس آن را بپزیم که در تمام این مراحل انسان نقش دارد، بنابراین منظور این است که وسایل و معلومات را ابزاری برای رفع نیازهای واقعی خود بدانیم و آنها همچنین ارتباط با دیگران را دارائی تلقی نکنیم ولی اکثر ما ضمن ثبت آنها بعنوان دارائی در ذهن (شعور) خود هدف های دیگری در بدست آوردن آنها علاوه بر رفع نیازهای واقعی خود دنبال می کنیم ازجمله رقابت با دیگران و برتری جوئی نسبت به دیگران - مثلا هدف ما از خرید یک اتوموبیل گرانیقیمت علاوه بر رفع نیاز برای جابجا شدن و راحتی

بیشتر در هنگام رانندگی، ارضای حس برتری طلبی نسبت به دیگران هم ممکن است باشد - که در اینصورت این وسایل و معلومات و همچنین روابط با دیگر انسانها که وسایل و امکاناتی برای رفع نیازهای واقعی انسان می باشند، از اختیار انسان خارج شده و انسان اسیر آنها می گردد.

3.4.4. دارائی های "من مجازی" و خصلت ها و خصوصیات وابسته به آن

در مورد آن چیزهائی که به نظر انسان اسیر من مجازی با ارزش است و بعنوان دارائی در ذهن ثبت می کند نیز اغلب اوقات واقعیت آنها را در ذهن ثبت نمی کند بلکه تعبیر و تفسیری است که "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" از آنها دارد که با واقعیت آنها مطابقت ندارد و بهمین جهت درکی هم که از آنها دارد، در بسیاری از موارد درک صحیحی نمی باشد.

ملاک دارائی یا ارزش بودن چیزی عمدتاً القائات جامعه می باشد و جامعه است تعیین می کند که کسب چه چیزی ارزش است و چه چیزی ارزش نیست، البته منظور ما در اینجا این نیست که مشخص کنیم که کدام ارزش ها در جامعه واقعاً ارزشمند هستند یا نیستند، بلکه منظور تلقی دارائی از این ارزش ها است. القائات جامعه در بعضی از امور کاملاً اعتباری می باشند که ذهن انسان، این امور را بعنوان دارائی در خود ثبت می کند. جامعه با توجه به جو موجود هر زمانی داشتن یا علاقه به یک چیزی را به عنوان ارزش به ما القاء می کند.

علاوه بر موارد مذکور، دارائی های من مجازی سبب بروز خصلت ها و خصوصیاتی مثل غرور، حسد، خودباختگی، مقایسه،.... می گردد.

دارائی هائی که انسان اسیر من مجازی در ذهن خود بعنوان دارائی ثبت کرده عمدتا از دو نوع تشکیل شده است:

نوع اول: دارائی هائی که اصولا دارائی تلقی نمی شوند ولی ارتباطی که انسان اسیر من مجازی با آنها در ذهن خود دارد و رفتاری که در مورد آنها دارد - که شبیه رفتارش در مورد سایر دارائی هایش می باشد - بطوری است که آنها را معادل دارائی قرار می دهد مثل، علاقه شدید به یک تیم ورزشی بطوری که هر انتقاد و یا اظهار علاقه نسبت به آن تیم را انتقاد از خود و یا علاقه به خود تلقی می کند.

نوع دوم: دارائی های مادی، دارائی های غیر مادی، افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد و شکل ظاهری جسم انسان که نسبت به دارائی های نوع اول واقعی تر می باشند.

3.4.4.1. دارائی های مادی

دارائی های مادی یا فیزیکی یکی از انواع دارائی های است که پس از بدست آوردن، انسان اسیر من مجازی آنها را جزو دارائی های خود در ذهن ثبت می کند اینگونه دارائی ها از ماده ساخته شده اند و با حواس پنجگانه قابل شناخت هستند و همانطور که قبلا توضیح دادیم، زندگی حقیقی انسان نه در عالم مادی بلکه در عالم غیرمادی یا معنی جریان دارد و عوامل مادی بصورت ابزاری جهت رسیدن به یک نیاز غیر مادی می باشند بنابراین می بایستی به آنها فقط در حد ابزار نگاه کرد.

3.4.4.2. دارائی های غیرمادی

دارائی های غیر مادی عمدتا شامل موارد زیر می باشند:

- 1) معلومات انسان به عالم مادی (باستثنای معلومات عمومی)
- 2) معلومات ناشی از سنت های خانوادگی، سنت ها و فرهنگ های قومی و ملی
- 3) معلومات انسان در مورد حقیقت جهان هستی و حقیقت خود انسان
- 4) پست و مقام اجتماعی

3.4.4.2.1. معلومات انسان به عالم مادی (باستثنای معلومات عمومی)

قبلا توضیح دادیم، انسان بصورت فطری گرایش دارد که جهان را درک کند و به دانائی برسد و انسان از طریق گرایش های فطری، در مرحله اول نسبت به عالم مادی و در مرحله بعدی به حقیقت جهان هستی و حقیقت خود معلومات کسب می کند.

هرگونه معلوماتی که انسان نسبت به علم مادی از طریق سیستم های آموزشی، مطالعه و یا تجربه ناشی از برخورد با رویدادها (باستثنای معلومات ناشی از ساختن دنیای مجازی و من مجازی) فرا می گیرد را می توان به سه گروه معلومات عمومی، معلومات تخصصی و سایر معلومات تقسیم نمود:

■ معلومات عمومی

معلومات عمومی شامل معلوماتی است که معمولا کاربرد روزانه دارد مثل رانندگی و یا شناختن مکانهای مختلف در شهری که زندگی می کنیم و

از این قبیل، که این گونه معلومات جزو الزامات زندگی می باشد و چون تقریباً اکثر افراد یک جامعه معمولاً آنها را می دانند؛ از طرف جامعه ارزش تلقی نمی شوند بنابراین ذهن آنها را بعنوان دارائی ثبت نمی کند و جزو موارد نادری است که عقل در برخورد با رویداد هائی که در حیطه این گونه معلومات است از حاکمیت من مجازی رها می باشد.

■ معلومات تخصصی

معلومات تخصصی عبارتند از معلوماتی که ما معمولاً از آنها برای تأمین امرار معاش استفاده می کنیم مثل دانستن علمی از قبیل فیزیک، شیمی، پزشکی و انواع علوم کاربردی دیگر که ذهن (شعور) این گونه معلومات را بعنوان دارائی در خود ثبت می کند ولی در برخورد با رویدادها و مسائلی که در حیطه این گونه معلومات است در اغلب موارد عقل در برخورد با آنها فقط از معلومات تخصصی مربوطه، استفاده می کند و سایر درونمایه ها (محتویات) موجود "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" نقشی در این فرآیند ندارند بنابراین واقعیت رویداد درک می شود و یا بعبارت دیگر عقل از حاکمیت من مجازی در برخورد با این گونه رویداد ها، رها می باشد.

■ سایر معلومات نسبت به عالم مادی

سایر معلومات، شامل معلوماتی است که از روی علاقه فرا می گیریم و در بعضی از موارد حالت تفننی دارد اینگونه معلومات نیز بعنوان دارائی در ذهن ثبت می شوند.

3.4.4.2.2. معلومات ناشی از سنت های خانوادگی، سنت ها و فرهنگ های قومی و ملی

سنت عبارت از فرهنگ، باور یا رفتاری است که در یک گروه یا جامعه ای از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. سنت ها عمدتاً بعنوان ارزش تلقی می شوند و بهمین جهت بعنوان دارائی در ذهن ثبت می شوند.

3.4.4.2.3. معلومات انسان در مورد حقیقت جهان هستی و حقیقت خود انسان

شناخت حقیقت جهان هستی و حقیقت خود انسان، معلوماتی است که با استفاده از آنها، انسان می تواند از دنیای مجازی و من مجازی رهائی یابد ولی تا زمانی که انسان هنوز به حقیقت جهان هستی، حقیقت خود و هدف از خلقتش وقوف کافی نیافته و نتوانسته از دنیای مجازی و من مجازی رهائی یابد، ذهن اینگونه معلومات را بعنوان دارائی در خود ثبت می کند.

3.4.4.2.4. پست و مقام اجتماعی

پست و مقام شامل هر گونه مقام شغلی و یا اجتماعی می گردد که جامعه به آن اعتبار داده است و بهمین دلیل ذهن آن را بعنوان دارائی ثبت می کند.

3.4.4.3. افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد

انسان در طول زندگی با انسانهای بسیاری آشنا می شود که این انسانها شامل مادر و پدر و خویشان که انسان نقشی در آشنائی با آنها ندارد و

همچنین همسر، فرزندان، دوستان و سایر انسانهایی که در جریان رویدادهایی انسان با آنها مواجه می گردد و با آنها آشنا می شود. ذهن انسان اسیر "من مجازی" بعضی از این افراد را بخصوص آنها که رابطه نزدیکتر دارند مثل پدر، مادر، همسر، فرزندان و دوستان نزدیک را جزو دارائی خود ثبت می کند، البته آنچه در ذهن (شعور) ثبت می شود، درکی است که از آنها دارد که این درک از طریق "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" حاصل شده است و در واقع در ذهن تصویری از آنها به نحوی که از طریق این قالب درک می کند، ساخته شده که در بسیاری از موارد این تصویر با واقعیت و خصوصیات آنها "آنطور که هست" مغایرت دارد.

3.4.44. شکل ظاهری جسم انسان

به دلایلی که درقسمت های قبلی گفته شد، عقل، انسان را بدنی که دارائیهایی هم دارد درک می کند یعنی بدن (بعد مادی) انسان را بعنوان ماهیت اصلی انسان شناسائی می کند بنابراین شکل ظاهری جسم انسان که هنگام روبروشدن با دیگران دیده می شود، برای انسان اسیر "من مجازی" با اهمیت است و آن را بعنوان دارائی تلقی می کند بهمین جهت انسان اسیر من مجازی دائما نگران قضاوت دیگران در مورد شکل ظاهری خود می باشد و بهمین جهت سعی می کند با ورزشهایی مثل زیبایی اندام یا آرایش و حتی عمل جراحی ظاهر خود را تغییر دهد و از این طریق رنج زیادی متحمل می شود، البته منظور این نیست که انسان ورزش نکند و یا لباس زیبا نپوشد بلکه منظور این است که انسان شکل ظاهری خود را دارائی نداند که نیاز به قضاوت دیگران داشته باشد که در

اینصورت چنین انسانی اگر ورزش می کند برای سلامتی و نشاط خود است و اگر لباس زیبا می پوشد برای این است که زیبایی را دوست دارد نه برای جلب توجه دیگران.

3.4.4.5. خصلت ها و خصوصیات وابسته به دارائی های "من مجازی"

دارائی های "من مجازی" سبب بروز خصلت ها و خصوصیات مثل، غرور، حسد، خودباختگی، مقایسه،... می گردد و در واقع ریشه رنجهای انسان اسیر من مجازی در این خصلت ها و خصوصیات است که دائما به یکدیگر تبدیل می شوند مثلا حسد، تمایل و آرزو را بوجود می آورد و عدم رسیدن به آرزو خشم ایجاد می کند.

بعضی از خصلت ها و خصوصیات وابسته به دارائی های "من مجازی" بشرح زیر است:

- غرور
- حسد
- برتری طلبی
- مقایسه
- رقابت
- سیری ناپذیری "من مجازی" یا حرص
- خود باختگی
- تعصبات
- تمایلات و آرزوها
- خشم و عصبانیت

- اثبات خود به دیگران
- قضاوت در باره دیگران
- ملامت کردن و انتقاد از دیگران
- دخالت در کار دیگران
- آزار دیگران
- ایجاد کینه و دشمنی

(1) غرور

غرور یکی از خصلت های وابسته به دارائی های "من مجازی" است که انسان اسیر من مجازی دارائی هائی خود را با دارائی های دیگران مقایسه می کند و چون دارائی خود را بالاتر می بیند بخود می بالد و دچار غرور می شود. غرور می تواند هم در مورد دارائی های مادی باشد مثل داشتن خانه یا اتوموبیل بهتر و یا در مورد دارائی های غیر مادی مثل معلومات، پست و مقام و حتی نداشتن، مثل کسانی که مال و اموال خود را رها می کنند و به ریاضت می نشینند در حالیکه هنوز اسیر من مجازی اند و این حالت هم به نوعی دیگر برای آنها غرور ایجاد می کند.

(2) حسد

حسد یکی دیگر از خصلت های وابسته به دارائی های "من مجازی" است که تاحدودی نقطه مقابل غرور است که انسان اسیر من مجازی دارائی هائی خود را با دارائی های دیگران مقایسه می کند و چون دارائی خود را پائین تر می بیند دچار حسد می شود. حسد هم مثل غرور می تواند هم در مورد دارائی های مادی باشد و هم در مورد دارائی های غیر مادی.

(3) برتری طلبی

برتری طلبی یکی از خصلت های مهم وابسته به دارائی های "من مجازی" است که انسان اسیر من مجازی می خواهد برتر از دیگران باشد و انسانها را در انقیاد خود در آورد بنابراین سعی می کند با داشتن بیشتر دارائی ها، این خواسته من مجازی را برآورده کند.

(4) مقایسه

یکی از خصوصیات مهم وابسته به دارائی های "من مجازی"، مقایسه دارائی های خود با دارائی های دیگران است و با این مقایسه هم خود و هم دیگران را رتبه بندی می کند و چون من مجازی هرچه دارائی های خود را افزایش دهد بازهم رده بالاتری وجود دارد لذا بر این مقایسه پایانی وجود ندارد و انسان اسیر من مجازی هیچگاه راضی نمی شود.

(5) رقابت

رقابت موقعی ایجاد می شود که در دارائی "من مجازی" مورد نظر محدودیت وجود دارد مثلاً اول شدن در مسابقات ورزشی در اینصورت انسان برای ارضاء غرور و برتری جوئی با دیگران به رقابت می پردازد، البته منظور این نیست که انسان برای این که علم و یا تخصص خود در رشته ای که فعالیت می کند به حد اعلا برساند، تمام سعی و تلاش خود را انجام ندهد بلکه منظور این است هدفش از این تلاش رقابت با دیگران نباشد.

(6) سیری ناپذیری "من مجازی" یا حرص

یکی از خصلت های انسان اسیر "من مجازی" سیری ناپذیری و حرص در امیال و بیشتر خواستن است دلیل آن هم اینست که انسان اسیر من مجازی برای فرار از رنج ها و نگرانی هائی که من مجازی بوجود می آورد دائما بدنبال بدست آوردن چیزی در بیرون انسان است که از این وضعیت رهائی یابد ولی پس از رسیدن به آن چیز بدلیل اینکه مشکل، خود من مجازی است، می بیند که وضعیت تغییری نکرده است و رنج ها و نگرانی ها هنوز وجود دارد هرچند که ممکن است نوع آن تغییر کرده باشد، بنابراین بدنبال بدست آوردن چیز دیگری در بیرون می رود و این دور باطل دائما تکرار می شود و انسان اسیر من مجازی برای حصول به این امیال و خواسته ها به هرطرف کشانده می شود.

(7) خود باختگی

خود باختگی موقعی بوجود می آید که انسان اسیر "من مجازی" دارائی های فرد دیگری را (بخصوص دارائی های غیرمادی از قبیل معلومات) در مقایسه با دارائی های خود به قدری بزرگ می بیند که امکان رسیدن به آن برایش غیر ممکن بنظر می رسد ضمن آنکه آرزو رسیدن به آن دارائی ها را نیز دارد بنابراین با خود باختگی به او در واقع سعی می کند با او یکی شود یا عبارت دیگر با او در دارائی هایش شریک شود تا بدینوسیله بصورت مجازی به آرزوی خود که داشتن آن دارائی ها می باشد برسد.

(8) تعصبات

تعصب موقعی بوجود می آید که علاقه انسان اسیر "من مجازی" نسبت به یک یا چند مورد از دارائی های ذهنی بقدری شدید می شود که خود را با آن دارائی ها یکی می داند و هر انتقاد و یا اظهار علاقه نسبت به آنها را انتقاد از خود و یا علاقه به خود می داند. بعضی از تعصبات در سطح شخصی مطرح است مثل تعصب به تیم ورزشی خاص و یا تعصب به شخص خاص و یا تعصباتی که در سطح جامعه مطرح است از قبیل قومیت و ملیت.

(9) تمایلات و آرزوها

انسان اسیر "من مجازی" بدلیل رنج هائی که من مجازی ایجاد می کند از وضع موجود راضی نیست و می خواهد چیز دیگری شود بنابراین دائماً میل و تمایل به چیزی دارد و آرزوئی را در سر می پروراند، ابزار رسیدن به تمایلاتش هم دارائی های من مجازی می باشد که قبلاً گفتیم، این دارائی ها عمدتاً از دو نوع تشکیل شده است:

نوع اول: دارائی هائی که اصولاً دارائی تلقی نمی شوند ولی ارتباطی که انسان اسیر من مجازی با آنها در ذهن خود دارد و رفتاری که در مورد آنها دارد به طوری است که آنها را معادل دارائی قرار می دهد

نوع دوم: دارائی های مادی، دارائی های غیر مادی، افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد و شکل ظاهری جسم انسان که نسبت به دارائی های نوع اول واقعی تر می باشند در واقع اجزائی از سیستم پیوسته جهان

هستی هستند که همراه آن سیستم در حالت حرکت اند و دائما در حال تغییر هستند.

بعبارت دیگر این دارائی ها یا اصولا دارائی نیستند و یا در حال تغییر که ما کنترل چندانی بر تغییرات آنها و به تبع آن برخورد آنها نداریم، بنابراین انسان اسیر من مجازی با طرح هائی مواجه هست که عوامل اجرائی آن در کنترل کامل او نمی باشند بنابراین با اینکه سعی می کند در بسیاری از موارد به آن میل یا آرزو نمی رسد که این مطلب سبب نگرانی، ترس، خشم و ناامیدی او می گردد.

10) خشم و عصبانیت

خشم و عصبانیت معمولا در مواردی است که به دارائی های "من مجازی" توهین می شود و یا تهدیدی در مورد آنها وجود دارد و یا ناشی از نرسیدن به تمایلات و آرزوها می باشد.

11) اثبات خود به دیگران

اثبات خود به دیگران یعنی اینکه انسان اسیر "من مجازی" سعی می کند عملی انجام دهد تا به دیگران ثابت کند که او می تواند چنین کاری را انجام دهد و به این وسیله توانائی "من" را به دیگران نشان دهد و در انجام اینگونه اعمال عمدتا جلب نظر دیگران مهم است تا نتیجه عمل برای خود انسان و در بسیاری از موارد اگر دیگران مطرح نبودند اصلا آن عمل را انجام نمی داد.

12) قضاوت در باره دیگران

منظور ما از قضاوت در باره دیگران در اینجا، قضاوتی که قاضی دادگاه های بیطرف براساس تحقیقات انجام می دهند و یا قضاوتی که رئیس شما در مورد کار حرفه ای شما انجام می دهد و نظایر آنها نیست بلکه قضاوتی است که افراد در مورد یکدیگر بصورت شخصی انجام می دهند.

قبلا گفتیم که هراسان شخصیت منحصر به فرد خود را دارد. حتی دو برادر یا خواهر دوقلو که از نظر ظاهری شبیه یکدیگر هستند، از نظر شعوری مشابه یکدیگر نیستند و نمی توان دو انسانی که کاملاً شبیه هم باشند یافت. ولی انسان اسیر "من مجازی" بوسیله "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" در باره دیگران نظر می دهد و قضاوت می کند که مشخص است که این نظر و قضاوت در بسیاری از موارد نمی تواند با واقعیت وفق داشته باشد.

13) ملامت کردن و انتقاد از دیگران

ملامت کردن یا انتقاد از دیگران که به نوعی شبیه قضاوت کردن در مورد دیگران می باشد بااستثناء مواردی که انتقاد کننده هدف واقعی اش اصلاح رفتار طرف مقابل می باشد و نه تحقیر کردن او و همچنین نسبت به مطلب مورد انتقاد و همچنین شخص انتقاد شونده اطلاعات کافی دارد در بقیه موارد معمولاً انتقاد کننده می خواهد به نوعی برتری خود را بر انتقاد شونده به رخ او به کشد و غرور خود را ارضاء کند در واقع در اینگونه انتقاد یا ملامت، شخص ملامت کننده بدنبال ارضای "من مجازی" است تا اصلاح رفتار طرف، و در اینگونه موارد انسان ملامتگر با

فرض اینکه دارائی او در مورد مطلب مورد ملامت بیشتر از فرد ملامت شونده هست، به این کار اقدام می کند.

14) دخالت در کار دیگران

دخالت در کار دیگران مانند ملامت کردن، در بسیاری از موارد ناشی از برتر دانستن خود بر دیگران است و انسان دخالت کننده بدنبال ارضای "من مجازی" است و با فرض اینکه دارائی او در مطلب مورد دخالت بیشتر از فردی است که در کار او دخالت می شود، به این کار اقدام می کند.

15) آزار دیگران

آزار دیگران در واقع ناشی از خشم و عصبانیتی است که در انسان اسیر "من مجازی" وجود دارد که قبلاً توضیح دادیم، خشم و عصبانیت در مواردی ایجاد می شود که به دارائی های من مجازی توهین شده و یا تهدیدی در مورد آنها وجود دارد و یا ناشی از نرسیدن به تمایلات و آرزوها می باشد. و آزار دیگران در واقع خالی کردن انرژی منفی ناشی از خشم و عصبانیت است و در بعضی از مواقع انسان در هنگام خشم، کسی را آزار می دهد که ارتباطی با عامل ایجاد کننده خشم در انسان ندارد.

16) ایجاد کینه و دشمنی

وقتی دیگران در راستای خواسته های "من مجازی" عمل نمی کنند و یا دارائی های او را مورد تهدید قرار می دهند نسبت به آنها کینه بوجود می آید و انسان اسیر من مجازی آنها را دشمن خود فرض می کند و تا وقتی

که کینه وجود داشته باشد هر عمل ایشان چه ماهیت خوب یا بد داشته باشد آن را بعنوان عمل یک دشمن تعبیر می کنیم و نسبت به آن عکس العمل بیرونی یا درونی خشم آلود نشان می دهد و حتی موقعیکه از آنها یاد می کند در خیال خود با آنها در گیر می شود که تمام این عکس العمل ها یا خیال ها موجب رنج انسان می شوند.

3.4.5. دارائی های ثبت شده در ذهن در کنترل انسان اسیر "من مجازی" نیستند

قبل از این که بدلائل عدم کنترل دارائی ها ثبت شده در ذهن توسط انسان اسیر "من مجازی" بپردازیم، باید توجه داشت همانطور که قبلا گفتیم، منظور ما این این نیست که بدنبال بدست آوردن وسایل و کسب معلومات برای آسایش بیشتر نباشیم و رابطه ای با دیگران نداشته باشیم بلکه منظور این است که وسایل و معلومات را ابزاری برای رفع نیازهای واقعی خود بدانیم و آنها وهمچنین ارتباط با دیگران را دارائی تلقی نکنیم و آنها را بعنوان وسیله ای جهت رفع نیاز های غیر واقعی از جمله رقابت با دیگران و برتری جوئی نسبت به دیگران بکار نبریم که در اینصورت این وسایل و معلومات از صورت ابزار در اختیار انسان خارج می گردد و انسان اسیر آنها می گردد.

قبلا گفتیم، دارائی های "من مجازی" عمدتا از دو نوع تشکیل شده است.

نوع اول: دارائی هایی که اصولا دارائی تلقی نمی شوند ولی ارتباطی که انسان اسیر من مجازی با آنها در ذهن خود دارد و رفتاری که در مورد آنها دارد به طوری است که آنها را معادل دارائی قرار می دهد

نوع دوم: دارائی های مادی، دارائی های غیر مادی، افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد و شکل ظاهری جسم انسان که نسبت به دارائی های نوع اول واقعی تر می باشند در واقع اجزائی از سیستم پیوسته جهان هستی هستند که همراه آن سیستم در حالت حرکت اند و دائما در حال تغییر هستند.

بعبارت دیگر این دارائی ها یا اصولا دارائی نیستند و یا در حال تغییر که ما کنترل چندانی بر تغییرات آنها و به تبع آن برخورد آنها نداریم و ماهیت آنها ناپایدار است.

دارائی های ثبت شده در ذهن (شعور) براساس موارد شرح داده شده در زیر در کنترل انسان اسیر من مجازی نیستند:

3.4.5.1. دارائی های مادی

دارائی های مادی بدلیل اینکه با چشم قابل دیدن هستند نسبت به دارائی های دیگر ملموس تر اند و بهمین جهت القاء مالکیت آنها دارای جنبه های قویتری نسبت به دارائیهای دیگر در ذهن می باشد بخصوص آنهاییکه مثل ملک، دارای سند رسمی هم می باشند. این نوع دارائی ها نسبت به سایر دارائی ها بیشتر در کنترل ما می باشند ولی بدلائل زیر صد در صد در کنترل انسان اسیر "من مجازی" نمی باشند:

- دارائی های مادی دارای عمر محدودی می باشند و بقول معروف هیچ دارائی برای همیشه نیست بنابراین من مجازی کنترلی بر عمر آنها ندارد.

- دارائی های مادی حتی ممکن است قبل از پایان عمر آنها بدلیل آمدن مدل های جدیدی از آن نوع دارائی و یا بقول معروف دمه شدن دیگر کارآئی نداشته باشند و این در کنترل انسان نیست.
- دارائی های مادی ممکن است بدلایلی که در کنترل انسان نیست مثلا بلایای طبیعی و یا غیر طبیعی مثل جنگ و یا دزدی و از این قبیل از دست برود.
- شناختن شخص بعنوان مالک یک وسیله مادی یک قراردادی است که جامعه به آن اعتبار داده و ممکن است بهر دلیل اعتبار آن توسط جامعه از بین برود و شخص دیگر از نظر جامعه مالک آن وسیله نباشد.

3.4.5.2. دارائی های غیرمادی

قبلا گفتیم، دارائی های غیر مادی عمدتا شامل:

- معلومات انسان به عالم مادی (باستثنای معلومات عمومی)
- معلومات ناشی از سنت های خانوادگی، سنت ها و فرهنگ های قومی و ملی
- معلومات انسان در مورد حقیقت جهان هستی و حقیقت خود انسان تا زمانی که این معلومات به حد کافی نرسیده است
- مقام های اجتماعی

این نوع دارائی ها نیز بدلائیل زیر در کنترل انسان اسیر "من مجازی" نمی باشند:

1) معلومات انسان به عالم مادی (باستثنای معلومات عمومی)

معلومات اکتسابی نسبت به عالم مادی را در قسمت های قبلی به سه گروه تقسیم نمودیم:

گروه اول: معلومات عمومی

معلومات عمومی شامل معلوماتی است که معمولا کاربرد روزانه دارد مثل رانندگی و یا شناختن مکانهای مختلف در شهری که زندگی می کنیم که قبلا توضیح دادیم، چون معمولا اینگونه دانستنی ها از طرف جامعه ارزش تلقی نمی شوند لذا انسان اسیر "من مجازی" آنها را بعنوان دارائی در ذهن ثبت نمی کند و اینگونه دانستنی ها جزو موارد نادری است که عقل در برخورد با آنها از حاکمیت من مجازی رها می باشد و بنابراین بحث کنترل در باره این دسته مورد ندارد.

گروه دوم: معلومات تخصصی

معلومات تخصصی که انسان معمولا از آنها برای تأمین امرار معاش استفاده می کنیم مثل دانستن علومی از قبیل فیزیک، شیمی، پزشکی و انواع علوم کاربردی دیگر که به دلیل پویائی دائما در حال پیشرفت می باشند و اگر انسان معلومات خود را با این تغییرات به روز نکند عملا معلومات او قدیمی شده و دیگر قابل استفاده نخواهد بود و یا قابلیت استفاده آن کم خواهد شد. پیشرفت علم در کنترل انسان نمی باشد و به تبع آن معلومات تخصصی انسان، نیز در کنترل او نمی باشد. ممکن است این سؤال پیش آید که انسان می تواند با مطالعه و حتی با رفتن به کلاس درس، معلومات خود را در رشته مورد نظر به روز نماید که باید در نظر

داشت در این حالت انسان با یاد گیری تغییراتی در معلومات خود بوجود آورده و در واقع معلومات جدیدی کسب کرده که در نتیجه علم او دیگر آن علم قدیمی نیست بنابراین انسان کنترلی بر پایدار بودن معلومات تخصصی خود که آن را بعنوان دارائی در نظر گرفته است ندارد.

گروه سوم: سایر معلومات

سایر معلومات شامل معلوماتی است که از روی علاقه فرا می گیریم و در بعضی از موارد حالت تفننی دارد. علاقه در بعضی از موارد تابع القانات جامعه می باشد. علاقه حتی ممکن است این باشد که انسان معلومات خود را برای اظهار وجود به دیگران بکار ببرد. این معلومات اولاً شامل تغییراتی که در مورد معلومات تخصصی در بالا گفتیم می شود و ثانیاً ممکن است که علاقه انسان نسبت به آنها بدلیل اینکه دیگر در جامعه ارزش تلقی نمی شوند از بین برود، در نتیجه این نوع دارائی نیز در کنترل انسان اسیر "من مجازی" نمی باشد.

2) معلومات ناشی از سنت های خانوادگی، سنت ها و فرهنگ های قومی و ملی

سنت عبارت از فرهنگ، باور یا رفتاری است که در یک گروه یا جامعه ای از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. سنت ها عمدتاً بعنوان ارزش تلقی می شوند و بهمین جهت بعنوان دارائی در ذهن ثبت می شوند. سنت ها و فرهنگ ها در طول زمان تغییر می کنند و همچنین آشنائی انسان با سنت و فرهنگهای دیگر سبب می شود که باور انسان به بعضی از سنت ها عوض شود بنابراین سنت ها در کنترل انسان نیستند.

(3) معلومات انسان در مورد حقیقت جهان هستی و حقیقت خود انسان

شناخت حقیقت جهان هستی و حقیقت خود انسان، معلوماتی است که با استفاده از آنها، انسان می تواند از دنیای مجازی و من مجازی رهائی یابد ولی در اوایل راه که معلومات او در مورد حقیقت جهان هستی و شناخت حقیقت خود کافی نمی باشد و انسان هنوز از دنیای مجازی و من مجازی رهائی نیافته، ذهن اینگونه معلومات را بعنوان دارائی در خود ثبت می کند و کم و بیش از آنها برای برآورد خواسته های من مجازی از جمله اظهار وجود به دیگران و امنیت طلبی، استفاده می کند. بنابراین تا زمانی که از آنها برای برآورد خواسته های من مجازی استفاده می شود، اینگونه معلومات هم مثل سایر دارائی های من مجازی تابع ارزش گذاری جامعه می شود و چون ارزش گذاری جامعه در اختیار انسان نمی باشد، در نتیجه این نوع دارائی نیز در کنترل انسان اسیر "من مجازی" نمی باشد و زمانی هم که انسان از دنیای مجازی و من مجازی رهائی یافت دیگر چیزی بنام دارائی وجود ندارد.

(4) پست و مقام اجتماعی

پست و مقام شامل هر گونه مقام شغلی و یا اجتماعی می گردد که جامعه به آن اعتبار داده است. پست و مقام اجتماعی توسط جامعه یا مؤسسات به افراد اعطاء می گردد و هرآن ممکن است بدلیل تغییراتی که در سطح جامعه یا مؤسسات به وقوع می پیوندد، پست و مقام فرد از او گرفته شود بنابراین این نوع دارائی مجازی نیز در کنترل انسان اسیر "من مجازی" نمی باشد.

3.4.5.3. افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد

انسان در طول زندگی با انسانهای بسیاری آشنا می شود که این انسانها شامل مادر و پدر و خویشان که انسان نقشی در آشنائی با آنها ندارد و همچنین همسر، فرزندان، دوستان و سایر انسانهایی که در جریان رویدادهائی انسان با آنها مواجه می گردد و با آنها آشنا می شود، می باشند. ذهن انسان اسیر "من مجازی" بعضی از این افراد را بخصوص آنها که رابطه نزدیکتر دارند مثل پدر، مادر، همسر، فرزندان و دوستان نزدیک را جزو دارائی خود ثبت می کند، البته آنچه در ذهن ثبت می شود، درکی است که از آنها دارد که این درک از طریق "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" حاصل شده است و در واقع در ذهن تصویری از آنها به نحوی که از طریق این قالب درک می کند، ساخته شده که در بسیاری از موارد این تصویر با واقعیت و خصوصیات آنها "آنطور که هست" مغایرت دارد.

ولی باید در نظر داشت که این افراد هرکدام انسانهای مستقلی هستند که بصورت جبری و یا اختیاری انسان با آنها آشنا شده است و جزو دارائی های انسان نیستند. اگر چه ممکن است بدلالی در زمانهایی طبق خواست انسان عمل کنند ولی در صورتی که عملی که به خواسته او انجام می دهند موافق میلشان نباشد در آنصورت آن عمل را بخوبی انجام نمی دهند و دائما در این فکر هستند که به نحوی از او منفک شوند و بطور مستقل عمل نمایند و در اولین فرصتی که پیدا کنند خود را از او رها می کنند و اصولا انسانها را نمی توان در بلند مدت در چهار چوب خاصی محدود و مقید نگه داشت بنابراین آنها در کنترل انسان اسیر من مجازی نیستند.

3.4.5.4. شکل ظاهری جسم انسان

به دلایلی که در قسمت های قبلی گفته شد، عقل، انسان را بدنی که دارائیهایی هم دارد درک می کند یعنی بدن انسان را بعنوان ماهیت اصلی انسان شناسائی می کند بنابراین شکل ظاهری جسم انسان که هنگام روبروشدن با دیگران دیده می شود، برای انسان اسیر "من مجازی" با اهمیت است و آن را بعنوان دارائی تلقی می کند. با توجه باین که بالا رفتن سن بطور طبیعی ظاهر انسان تغییر می کند از جمله چروک های صورت و پوست و سفید شدن مو ها به آغاز می گردد بنابراین شکل ظاهری جسم انسان در کنترل انسان اسیر من مجازی نیست.

3.4.6. عدم ثبات "من مجازی" و ایجاد تناقض و تضاد

عقل که "من مجازی" را بطریقی که در بالا گفتیم درک کرده و ساخته است، انسان را بدنی که دارائیهایی هم دارد می داند. چیزهائی که انسان اسیر من مجازی در ذهن خود بعنوان دارائی ثبت کرده عمدتا از دو نوع تشکیل شده است.

نوع اول: دارائی هائی که اصولا دارائی تلقی نمی شوند ولی ارتباطی که انسان اسیر من مجازی با آنها در ذهن خود دارد و رفتاری که در مورد آنها دارد به طوری است که آنها را معادل دارائی قرار می دهد

نوع دوم: دارائی های مادی، دارائی های غیر مادی، افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد و شکل ظاهری جسم انسان که نسبت به دارائی های نوع اول واقعی تر می باشند در واقع اجزائی از سیستم پیوسته جهان

هستی هستند که همراه آن سیستم در حالت حرکت اند و دائما در حال تغییر هستند.

حال انسان که خود نیز قسمتی از سیستم جهان هستی است، تلاش می کند با چیزهائی که اصولا دارائی نیستند و اجزای جهان هستی که کنترل چندانی بر تغییرات آنها و به تبع آن برخورد آنها ندارد، سیستم "من مجازی" را بسازد ولی در واقعیت ایجاد یک سیستم منسجم از این تکه های پراکنده که کنترل چندانی هم بر آنها ندارد، امکان پذیر نمی باشد و بهمین دلیل "من مجازی" فاقد ثبات می باشد و چون انسان از یکطرف ذاتا بدنبال ثبات و آرامش است و از طرف دیگر انسان، اسیر من مجازی می باشد، فکر می کند که با کسب دارائی بیشتر می تواند به ثبات دست یابد ولی چون آنها راهم بعنوان دارائی در ذهن ثبت می کند سبب می شود بجای این که با کسب وسایل و معلومات آسایش بیشتری بدست بیاورد، اسارت خود را افزایش دهد.

عدم ثبات من مجازی و غیر حقیقی بودن آن سبب ایجاد تضاد و تناقض هائی بشرح زیر می شود:

- تناقض بین دارائی های "من مجازی"
- ایجاد تضاد ناشی از تمایل انسان اسیر "من مجازی" به چیز دیگری شدن
- تضاد بین فطرت انسان و "من مجازی"
- تضاد بین واقعیت و تعبیر و تفسیر انسان اسیر "من مجازی" از واقعیت ها

▪ تضاد بین نگاه گذشته نگر انسان اسیر "من مجازی" و رویداد های نو

3.4.6.1. تناقض بین دارائی های "من مجازی"

چیزهائی که انسان اسیر "من مجازی" بعنوان دارائی در ذهن ثبت کرده چیزهائی هستند که اغلب ارتباطی بین آنها برقرار نیست و جدا از هم می باشند و در واقع هر کدام تشکیل یک "من مجازی" میدهند که حتی گاهی با هم در تضاد هستند مثلاً انسان دوستی دارد که به او نزدیک است و او را بعنوان دارائی در ذهن ثبت کرده ولی در عین حال به وضع مالی او حسد می ورزد.

3.4.6.2. ایجاد تضاد ناشی از تمایل انسان اسیر "من مجازی" به چیز دیگری شدن

انسان اسیر "من مجازی" بدلیل رنج هائی که من مجازی ایجاد می کند از وضع موجود راضی نیست و می خواهد چیز دیگری شود بنابراین همیشه بین وضع موجود و آنچه باید بشود، تناقض وجود دارد.

3.4.6.3. تضاد بین فطرت انسان و "من مجازی"

خواسته های "من مجازی" در بسیاری از موارد با فطرت آدمی در تضاد است مثلاً انسان دوستی جزو فطرت آدمی است ولی انسان اسیر من مجازی برای انجام خواسته های من مجازی دیگر انسانها را استثمار می کند شکنجه می دهد و حتی می کشد.

3.4.6.4. تضاد بین واقعیت و تعبیر و تفسیر انسان اسیر "من مجازی" از واقعیت ها

انسان اسیر "من مجازی" در اغلب اوقات واقعیت رویداد هائی که با آنها برخورد می نماید، درک نمی کند بلکه چیزی که درک می کند تعبیر و تفسیری است که از طریق "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" صورت گرفته، عبارت دیگر این قالب، واقعیت را بر اساس معلومات و خصوصیات خود رنگ آمیزی می کند و انسان واقعیت رنگ آمیزی شده را درک و در ذهن خود درک و ثبت می کند و یا بعبارتی انسان اسیر من مجازی در اغلب موارد، رویداد را بر اساس تعبیر خود می سازد که با واقعیت آنها "آنطور که هست" متفاوت است و در تناقض.

3.4.6.5. تضاد بین نگاه گذشته نگر انسان اسیر "من مجازی" و رویداد های نو

قبلا توضیح دادیم که، اجزای جهان هستی بوسیله شبکه ارتباطی بهم متصلند و دائما بر هم اثر می گذارند که این اثر گذاری سبب ایجاد رویدادهائی می گردند که ماهیت آنها نو می باشد ولی انسان اسیر "من مجازی" رویداد ها را اغلب با استفاده از "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" تعبیر و تفسیر و درک می کند و و یا بعبارتی آنها را از دریچه گذشته می نگرد و بهمین علت رویداد های نو را مشابه رویداد های قبلی درک می کند و در نتیجه همان عکس العملی را که به رویداد های قدیمی داشته در مورد رویداد های نو انجام می دهد که این مطلب سبب تضاد می گردد.

3.4.7. مسائل که "من مجازی" برای انسان بوجود می آورد

من مجازی علاوه بر تضادهایی که ایجاد می کند سبب بروز مسائلی برای انسان بشرح زیر می شود:

- حاکم شدن "من مجازی" بر عقل
- "من مجازی" و بردن انسان به دنیای خیالی موهومی
- "من مجازی" و تعبیر و تفسیر رویدادها، مسائل ناشی از رویدادها و درک "آنچه هست"
- "من مجازی" و ملامت کردن در هنگام اشتباه کردن
- وابستگی "من مجازی" به قضاوت دیگران
- "من مجازی" و ایجاد مسئله در رابطه با دیگران
- "من مجازی" و ایجاد ترس
- "من مجازی" و رنج امنیت طلبی
- خواسته های "من مجازی" بعد از خلاصی موقت از رنج و ترس
- "من مجازی" و لذت های کاذب
- فرار از رنج ایجاد شده توسط "من مجازی" از طریق فرار از خود
- "من مجازی" و استفاده از فرآیند عادت
- "من مجازی" و حيله گری در مورد برآورد خواسته هایش

3.4.7.1. حاکم شدن "من مجازی" بر عقل

قبلا توضیح دادیم، جهان مجازی و من مجازی از یک ریشه می باشند بنابراین هر جا که در این کتاب از حاکمیت من مجازی بر عقل ذکر شده منظور حاکمیت دنیای مجازی و من مجازی بر عقل می باشد.

قبلا توضیح داده شد که عقل، من مجازی را بصورت واقعیتی بدیهی تصور نموده است و این مطلب سبب شده که من مجازی تقریباً بر عقل حاکم شود و باستانای رویدادهائی که در حیطه معلومات عمومی انسان می باشد و همچنین رویداد هائی که در حیطه معلومات تخصصی انسان بوجود می آید و عقل در برخورد با آنها تنها از معلومات تخصصی مربوطه استفاده می کند و سایر درونمایه ها (محتویات) موجود در "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" نقشی ندارند و همچنین انجام کارهائی که احتیاج به تمرکز دارد که عقل در برخورد با آنها از حاکمیت من مجازی رها می باشد، در بقیه موارد عقل عمدتاً توسط من مجازی راهبری می شود و بیشتر افکاری که در ذهن (شعور) انسان ایجاد می شود و به تبع آن اعمالی که انجام می دهد و یا احساس خوب یا بدی که دارد، در راستای خواسته های من مجازی و خصلت ها و خصوصیات مثل غرور و حسد می باشد و در بسیاری از مواقع این من مجازی است که سمت و سوی فکر را تعیین می کند و حتی در زمانی که انسان عملی انجام نمی دهد، مثلاً در گوشه ای نشسته، من مجازی فکری در باره مطلبی در ذهن آدمی ایجاد می کند که در اکثر اوقات ایجاد این افکار در اختیار انسان نبوده و بدون خواست او می باشد و در واقع مثل کامپیوتری می ماند که دچار ویروس شده باشد و فایل ها روی حافظه آن بدون اینکه انسان روی آنها کلیک کرده باشد خود بخود روی صفحه مونیتر ظاهر می شوند و خیلی از این فکرها در باره چیزهای بی اهمیت است که فقط آدمی را بخود مشغول می کند و این مشغولیت دائمی فکر سبب از دست رفتن زمان می شود.

3.4.7.2. "من مجازی" و بردن انسان به دنیای خیالی موهومی

ذهن انسان اسیر "من مجازی" در بسیاری از اوقات با افکاری که ایجاد می کند سبب می شود که انسان از دنیای واقعی خارج شده و به دنیای خیالی موهومی برود و بهمین جهت نتواند با رویدادهائی که در اطرافش در حال وقوع است، ارتباط برقرار کند و یا نتواند اشتباهاتی که در رویدادهای قبلی انجام داده، درک کند.

خیال موهومی عمدتاً در ذهن انسان در مورد خواسته ها و آرزوهائی شکل می گیرد که دلیل وجود محدودیت ها نمی تواند در دنیای واقعی به آنها دست یابد و معمولاً در تخیل خود را بدون محدودیت در ذهن فرض می کند و با نوشتن سناریوئی خیالی و ایجاد موقعیت های فرضی به آرزوهای خود بصورت خیالی می رسد و یا مسائل خود را بصورت خیالی حل می کند و حتی با دشمنان خود درگیر می شود و آنان را در خیال خود شکست می دهد. در بعضی از مواقع هم انسان در ذهن خود، رویدادی را که قبلاً بوقوع پیوسته، به شکل دیگری بازآفرینی می کند.

انسانهای اسیر "من مجازی"، در بسیاری از اوقات در دنیای خیالی (موهومی) زندگی می کنند و از دنیای واقعی به دور اند بنابراین نمی توانند واقعیت ها را آنطور که هست ببینند یا درک کنند و تضاد بین واقعیت و خیال سبب رنج آنها می گردد.

3.4.7.3. "من مجازی" و تعبیر و تفسیر رویدادها، مسائل ناشی از رویدادها و درک "آنچه هست"

قبلا توضیح دادیم که، اجزای جهان هستی بوسیله شبکه ارتباطی بهم متصلند و دائما بر هم اثر می گذارند که این اثر گذاری سبب ایجاد رویدادهائی می گردند که ماهیت آنها نو می باشد. انسان نیز چون در این سیستم قرار دارد دائما با رویداد و مسائل ناشی از آن برخورد می کند و سعی می کند آنها را تعبیر و تفسیر نماید و آن چه را که به نظرش مسئله می نماید حل کند. انسان اسیر "من مجازی" این کار را با استفاده از "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" انجام می دهد.

این قالب، رویدادها را بر اساس بر اساس معلوماتی که در ذهن بعنوان دارائی طبقه بندی می شوند و همچنین معلومات انسان نسبت به دنیای مجازی و خصوصیات آن، من مجازی و خصلت ها و خصوصیات آن (مثل غرور، حسد و تعصب)، نیازهای غریزی انسان، سایه کمرنگی از گرایش های فطری مثل، محبت به دیگران تعبیر و تفسیر می کند، بعبارت دیگر این قالب، واقعیت را بر اساس معلومات و خصوصیات خود رنگ آمیزی می کند و انسان واقعیت رنگ آمیزی شده را درک و در ذهن خود درک و ثبت می کند و یا بعبارتی انسان اسیر من مجازی در اغلب موارد، رویداد را بر اساس تعبیر خود می سازد که با واقعیت آنها "آنطور که هست" متفاوت است که سبب می شود انسان واقعیت رویداد را درک نکند.

رویدادهائی که انسان با آن برخورد می کند را می توان به شرح زیر تقسیم بندی کرد:

- رویدادهائی که در حیطه معلومات عمومی انسان می باشد
- رویدادهائی که در حیطه معلومات تخصصی انسان می باشد
- سایر رویدادها

(1) رویدادهائی که در حیطه معلومات عمومی انسان می باشد

قبلا گفتیم، معلومات عمومی شامل معلوماتی است که معمولا کاربرد روزانه دارد مثل رانندگی و یا شناختن مکانهای مختلف در شهری که زندگی می کنیم و از این قبیل که این گونه معلومات جزو الزامات زندگی می باشد و ذهن انسان اسیر "من مجازی" آنها را بعنوان دارائی ثبت نمی کند. انسان وقتی با رویدادی که در این حیطه قرار دارد برخورد می کند - بدلیل اینکه اینگونه معلومات جزو موارد نادری است که عقل در برخورد با آنها از حاکمیت من مجازی رها می باشد - معمولا رویداد را آنطور که هست می بیند که این نوع دیدن دیگر احتیاجی به تعبیر و تفسیر رویداد ندارد و راهی هم که برای حل مسئله ناشی از رویداد می یابد معمولا راه حل منطقی است. مثلا شخصی در خیابانی دنبال آدرسی می گردد و نمی تواند آن را پیدا کنید برای حل این مسئله معمولا بدون اینکه به تعبیر و تفسیر بپردازد به یکی از فروشگاه های آن خیابان مراجعه می کند و از کسی که در آنجا کار می کند آدرس را می پرسد.

(2) رویدادهائی که در حیطه معلومات تخصصی انسان می باشد

معلومات تخصصی عبارتند از معلوماتی که ما معمولا از آنها برای تأمین امرار معاش استفاده می کنیم که ذهن انسان اسیر "من مجازی" این گونه معلومات را بعنوان دارائی در خود ثبت می کند. استفاده از معلومات

مذکور برای انجام کاری (رویدادی) که در رابطه با تخصص مربوطه است مورد استفاده قرار می گیرد که می توان آنها را به دوگروه زیر تقسیم نمود:

■ کارهائی که در انجام آن ها خصوصیات "من مجازی" نقش ندارد

در انجام این گونه کارها تمرکز فقط بر انجام کار است و در این موارد عقل برای انجام کار تنها از معلومات تخصصی مربوطه استفاده می کند و سایر درونمایه ها (محتویات) موجود در "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" نقشی ندارند و یا بعبارت دیگر در انجام کار، عقل از حاکمیت من مجازی رها می باشد بنابر این مسائل ناشی از کار با توجه به علم و تجربه انسان معمولاً آنطور که هست دیده می شود و راه حل مسئله ناشی از آن هم معمولاً منطقی است.

■ کارهائی که در انجام آن ها خصوصیات "من مجازی" هم نقش دارد

در انجام این گونه کارها علاوه بر انجام کار خصوصیات "من مجازی" هم نقش پیدا می کند مثل اینکه فردی در محیط کاری خود را در رقابت با دیگران می بیند بنابراین برای انجام کار و حل مسائل ناشی از آن علاوه بر معلومات تخصصی، سایر درونمایه ها (محتویات) موجود "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" مثل، خصوصیات من مجازی از قبیل، برتری جوئی، رقابت در تعبیر و تفسیر آنها نقش دارند بنابراین مسائل ناشی از

کار در بعضی از موارد آنطور که هست کاملاً دیده نمی شوند و راه حل مسئله هم در اینگونه موارد نمی تواند کاملاً منطقی باشد.

(3) سایر رویدادها

انسان اسیر "من مجازی" سایر رویدادها و مسائل ناشی از آن را نیز، با استفاده از "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" تعبیر می کند که چنانچه رویدادها و مسائل ناشی از آن، در رابطه با سایر انسانها باشد معلوماتی که عمدتاً ریشه در گذشته دارند و خصلت ها و خصوصیاتِ مثل غرور، حسد، تعصب و همچنین نیازهای غریزی انسان در این تعبیر و تفسیر نقش وسیعی دارند بنابراین این گونه رویدادها و مسائل ناشی از آنها، آنطور که هست کاملاً دیده نمی شوند و راه حلی هم که می یابد در بسیاری از اینگونه موارد نمی تواند راه حل منطقی باشد. مثلاً وقتی شخصی را که نمی شناسد در خیابان می بیند فوراً با توجه به ظاهر او و معلومات خود راجع به ظاهر اشخاص در فکر خود اظهار نظر و قضاوت و دسته بندی می کند که این اظهار نظر با توجه به پیچیدگی و گستره انسان یقیناً نمی تواند اظهار نظر صحیحی باشد و یا در حالیکه به صحبت کسی گوش می کند دائماً کلمات او را در ذهن خود تعبیر و تفسیر و در نتیجه قضاوت می کند و عبارت دیگر به صحبت های او گوش نمی کند بلکه دارد به قضاوت های خود گوش می کند و در نتیجه نمی تواند درک درستی از سخنان او داشته باشد.

3.4.7.4. "من مجازی" و ملامت کردن در هنگام اشتباه کردن

انسان اسیر "من مجازی" موقعی که بنظر خودش تصمیم اشتباهی می گیرد یا کاری را درست انجام نمی دهد و یا کاری که باید می کرده انجام نداده است، خود را ملامت و سرزنش می کند که چرا این تصمیم را گرفتم؟ و یا چرا فلان کار را انجام دادم و یا انجام ندادم؟ ملامت کردن خود در واقع ریشه در غرور دارد یعنی انسان اسیر من مجازی آن قدر خود را بالا فرض می کند و غرور دارد که خود را مبری از اشتباه می داند و وقتی که اشتباه می کند این تصویری که از خود کشیده است می شکند بنابراین خود را ملامت می کند.

عقل انسان اسیر من مجازی، در برخورد با رویدادها در اغلب موارد از "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" برای شناخت آنها استفاده می کند و بر این اساس نتیجه گیری و تصمیم گیری می کند که چه عمل یا عکس العملی را انجام دهد یا بعبارت دیگر چه کاری را انجام بدهد، چگونه انجام دهد و یا کاری انجام ندهد. حال چنانچه اشتباهی در این فرآیند بروز کند، ریشه آن در این قالب می باشد ولی انسان اسیر من مجازی بدلیل داشتن غرور، خود را ملامت می کند.

ریشه اشتباهی که سبب ملامت می شود یکی از موارد زیر می باشد:

- اشتباه ناشی از کمبود معلومات
- اشتباه ناشی از خصلت ها و خصوصیات "من مجازی"
- اشتباه ناشی از کمبود معلومات و خصلت ها و خصوصیات "من مجازی"

I. اشتباه ناشی از کمبود معلومات

کمبود معلومات یکی از دلایل اشتباه می باشد مثل اینکه شخصی در کار حرفه ای خود بدلیل نداشتن علم و اطلاعات کافی، تصمیم اشتباهی می گیرد و یا کاری را اشتباه انجام می دهد ولی با توجه به معلوماتی که بعداً در نتیجه تصمیم گیری و یا نتیجه کار و یا از طریق های دیگر بدست می آورد تصمیم گذشته خود و یا نحوه انجام کار را زیر سؤال می برد و خود را ملامت می کند ولی توجه نمی کند که او این معلومات را در زمان تصمیم گیری و یا انجام کار نداشته و حالا این معلومات را دارد و یا عبارت دیگر او حالا انسان دیگری شده است.

II. اشتباه ناشی از خصلت ها و خصوصیات "من مجازی"

اینگونه اشتباهات ریشه در خصلت ها و خصوصیات وابسته به دارائی های "من مجازی" دارد مثل این که انسانی در حالت عصبانیت و خشم عملی انجام می دهد و بعداً خود را بدلیل آن ملامت می کند و یا حتی عمل خوبی بر اساس فطرت خود انجام می دهد مثلاً، بخششی به فرد دیگری می کند و بعداً بدلیل خصلت ها و خصوصیات مذکور مثل حرص خود را ملامت می کند که چرا این بخشش را انجام دادم.

III. اشتباه ناشی از کمبود معلومات و خصلت ها و خصوصیات "من مجازی"

در بعضی از اشتباهات کمبود معلومات و خصلت ها و خصوصیات وابسته به دارائی های "من مجازی" هر دو نقش دارند مثلاً انسان اسیر من مجازی، برای ارضای غرور و برتری طلبی خود انجام کاری را داوطلبانه

قبول می کند ولی بدلیل نداشتن معلومات کافی در انجام آن کار اشتباه می کند و خود را ملامت می کند.

3.4.7.5. وابستگی "من مجازی" به قضاوت دیگران

قبلا گفتیم، "من مجازی" دارای یک سری دارائی های است که ماهیت دارائی بودن آنها را عمدتا دیگران تعیین می کنند و یا بعبارتی قضاوت دیگران است که تعیین می کند که چه چیزی دارائی است و چه چیزی دارائی نیست بنابراین انسان اسیر من مجازی برای اثبات دارائی های مجازی خود دائما بدنبال تأیید دیگران است و برای گرفتن این تأیید، انسان چه رنجهای عظیمی را بر خود تحمیل می کند که بعضی از آنها عبارتند از: انجام عمل های جراحی برای زیباتر نشان دادن خود به دیگران، سعی در نشان دادن خود در وضعیتی بالاتر از آنچه هست یا بعبارت دیگر لاف زدن، گفتن انواع تملق ها به دیگران و دادن انواع باج ها به دیگران فقط برای این که او را از نظر لفظی تأیید کنند.

3.4.7.6. "من مجازی" و ایجاد مسئله در رابطه با دیگران

مهم ترین موردی که "من مجازی" برای انسان مسئله آفرین است در روابط با دیگر انسانها می باشد که تقریبا تمام خصلت ها و خصوصیات من مجازی از قبیل برتری طلبی، غرور، حسد، مقایسه و نیازهای غریزی انسان و همچنین تا حدودی خصوصیات فطری و در رابطه با دیگران نمود پیدا می کند.

رابطه انسان اسیر "من مجازی" با دیگران عمدتا تحت تأثیر موارد زیر می باشد:

1) شناخت از دیگران

رابطه انسان اسیر "من مجازی" با دیگران بر اساس شناختی است که از سایرین دارد که این شناخت را "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" - که شامل معلوماتی که در ذهن بعنوان دارائی طبقه بندی می شوند، معلومات انسان نسبت به دنیای مجازی و خصوصیات آن، من مجازی و خصلت ها و خصوصیات آن (مثل غرور، حسد و تعصب)، نیازهای غریزی انسان، سایه کمرنگی از گرایش های فطری می باشد - از دیگران انجام داده که اینگونه شناخت نمی تواند در اکثر موارد با خصوصیات واقعی آنها مطابقت داشته باشد و شناختی هم که دیگران از انسان دارند نیز در اکثر موارد بهمین ترتیب می باشد بنابراین شناختی که انسانها از یکدیگر دارند اکثرا شناخت واقعی نمی باشد بلکه انسانهای اسیر من مجازی یک شخصیت خیالی از یکدیگر در ذهن خود باین ترتیب بوجود آورده اند که مبنای رابطه آنها با یکدیگر می باشد که مشخص است که این رابطه نمی تواند یک رابطه واقعی و صحیح باشد و واضح است که این رابطه در عمل و برخورد با شخصیت واقعی طرفین رابطه مسئله آفرین باشد زیرا انسان توقع دارد که عمل و عکس العمل های طرف رابطه، براساس شخصیتی که در ذهن از او ساخته است، باشد و چون در عمل در بسیاری از موارد اینگونه نمی شود انسان رفتار طرف مقابل را به علاقه، عدم علاقه، ضدیت و دشمنی با خود تعبیر می کند.

2) تعبیر رابطه با دیگران به مبارزه با آنان

انسان های اسیر من مجازی بدلیل این که تحت تسلط خصوصیات و خصلت های "من مجازی" مثل برتری طلبی، غرور، حسد می باشند در

بسیاری از موارد رابطه شان با دیگران بصورت ناخودآگاه به مبارزه با طرف دیگر تغییر شکل می دهد و سعی می کنند با به رخ کشیدن دارائی های مادی و غیرمادی خود از جمله معلومات خود از طرف رابطه یک مغلوب بسازند که حتی بعضی از انسانها این نوع مبارزه را در رابطه با نزدیکترین کسان خود از جمله همسر و فرزندان خود نیز اعمال می کنند و مشخص است که چنین رابطه هائی فقط ایجاد کننده رنج برای دوطرف رابطه می باشد.

3.4.7.7. "من مجازی" و ایجاد ترس

ترس یا احساس ناامنی یک عکس العمل فیزیولوژیکی می باشد که در انسان در هنگام مواجه شدن با خطر بروز می کند. ترس را می توان به دو نوع تقسیم کرد:

نوع اول: این ترس در مواقعی بروز می کند که انسان با یک خطر واقعی روبرو شده مثلا ترسی که در هنگام بودن در لب بام یک ساختمان بلند و یا مواجه شدن با یک حیوان درنده بوجود می آید و این نوع ترس سبب حفظ جان انسان در مقابل خطرات واقعی می باشد.

نوع دوم: این نوع ترس که در واقع یک ترس توهمی است که توسط "من مجازی" ایجاد می شود و شامل ترس از دست دادن دارائی ها و یا بعبارت دیگر عدم حفظ وضع موجود بعلت ناپایداری دارائی ها و همچنین ترس رسیدن به آرزوها و تمایلات و خواسته ها می باشد.

3.4.7.8. "من مجازی" و رنج امنیت طلبی

چیزهائی که انسان اسیر "من مجازی" در ذهن (شعور) خود بعنوان دارائی ثبت کرده عمدتا از دو نوع تشکیل شده است:

نوع اول: دارائی هائی که اصولا دارائی تلقی نمی شوند ولی ارتباطی که انسان اسیر من مجازی با آنها در ذهن خود دارد و رفتاری که در مورد آنها دارد به طوری است که آنها را معادل دارائی قرار می دهد.

نوع دوم: دارائی های مادی، دارائی های غیر مادی، افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد و شکل ظاهری جسم انسان که نسبت به دارائی های نوع اول واقعی تر می باشند در واقع اجزائی از سیستم پیوسته جهان هستی هستند که همراه آن سیستم در حالت حرکت اند و دائما در حال تغییر هستند.

حال انسان که خود نیز قسمتی از سیستم جهان هستی است، تلاش می کند با چیزهائی که اصولا دارائی نیستند و اجزای جهان هستی که کنترل چندانی بر تغییرات آنها و به تبع آن برخورد آنها ندارد، سیستم "من مجازی" را بسازد ولی در واقعیت ایجاد یک سیستم منسجم از این تکه های پراکنده که کنترل چندانی هم بر آنها ندارد، امکان پذیر نمی باشد.

بعبارت دیگر "من مجازی" یک سیستم حقیقی نیست و از مجموعه دارائی ها تشکیل می شود که ماهیت عمده این دارائی ها اعتباری است که دیگران به آن می دهند و وابسته به نظر دیگران است لذا این مجموعه فاقد ثبات می باشد و دارائی های آن دائما در معرض تهدید قرار دارد و از طرف دیگر معلومات آن عمدتا ریشه در گذشته دارد بنابراین در برخورد

با رویدادها و مسائل زندگی که نو می باشند فاقد پویائی لازم می باشد که این مطلب نیز به نوعی تهدیدی برای من مجازی است و یا عبارت دیگر انسان اسیر من مجازی از رویدادهای نو می ترسد و احساس ناامنی می کند.

حال انسان اسیر من مجازی با این دارائی هائی که در معرض تهدید قرار دارند و تغییرات دائمی جهان هستی که انسان نیز بعنوان یکی از اجزای این سیستم دائما در معرض این تغییرات می باشد، دائما در پی حفظ وضع موجود یا عبارت دیگر ایجاد امنیت برای خود است که در واقع در جستجوی امنیتی است که وجود خارجی ندارد و این جستجوی دائمی موجب ایجاد رنج و تضاد در انسان می گردد.

3.4.7.9. خواسته های "من مجازی" بعد از خلاصی موقت از رنج و ترس

انسان بمحض اینکه از رنجی و یا ترسی که "من مجازی" ایجاد کرده بطور موقت خلاص می شود و به نوعی احساس آسایش می کند، تمایلات و خواسته هائی - که بدلیل درگیری با رنج و یا ترس ایجاد شده - امکان بروز نداشته اند، فرصت بروز کردن می یابند و انسان در این زمان حتی ممکن است خواسته هائی را که غیر معقول است انجام دهد و بعدا درگیر عواقب آن گردد.

3.4.7.10. "من مجازی" و لذت های کاذب

قبلا گفتیم، لذت عبارتست از حالت خوشی که انسان آن را درک می کند و آن را میتوان به دونوع بشرح زیر تقسیم نمود:

▪ لذت ناشی از ارضای نیازهای غریزی

نیازهای غریزی، عبارتست از نیازهایی که مربوط به بدن انسان بوده و سبب ادامه حیات فردی انسان و نسل او می گردد مثل، نیاز به غذا ، نیاز به خواب و نیاز جنسی. نیازهای غریزی از طریق ایجاد میل و لذت عملکرد دارند و بدین وسیله انگیزه لازم را برآورد این گونه نیازها فراهم می کند. لذت ناشی از ارضای نیازهای غریزی عبارتست از حالت خوشی که انسان آن را در ک می کند و معمولاً با یکی یا چند تا از حسهای پنجگانه انسان در ارتباط است مثل لذت غذا خوردن و یا لذت جنسی. اینگونه لذت ها، چنانچه ارضای غرایز در حد معقول باشد، طبیعی بوده و هر انسانی به این نوع لذت ها نیاز دارد.

▪ لذت ناشی از ارضای خواسته های "من مجازی"

این نوع لذت که لذت کاذبی است، عبارتست از حالت خوشی که انسان اسیر "من مجازی" آن را در ک می کند و ناشی از ارضای خواسته های من مجازی مثل برآورد نیاز برتری طلبی، با توجه به اینکه خواسته های من مجازی غیر واقعی می باشد لذت های ناشی از ارضای این خواسته ها نیز کاذب است ضمن اینکه برای ارضای خواسته های من مجازی انسان می بایستی رنج زیادی متحمل شود مثلاً یکی از خواسته های من مجازی، غرور است حال در نظر بگیرید که انسان برای اینکه این خواسته من مجازی را برآورد کند چه رنجهایی باید تحمل کند.

خصوصیات لذت های ناشی از برآورد خواسته های من مجازی بشرح زیر است:

- قبلا توضیح دادیم، اصولا لذت ماهیت زود گذر دارد بهمین دلیل لذت های ناشی از برآورد خواسته های "من مجازی" کوتاهمدت و زود گذر است.
- چون من مجازی سیستم یکپارچه نیست و از "من" ها یا عوامل زیادی تشکیل شده که از هم جدا می باشند لذا در همان لحظات کوتاهی که انسان در حال لذت بردن است سایر عوامل من مجازی در انسان رنج و یا ترس ایجاد می کنند و نمی گذارند این لذت کامل باشد.
- دارائی های مادی من مجازی در بیرون از انسان است و دارائی های غیرمادی اش هم که در درون است نیز احتیاج به تأیید دیگری دارد که در بیرون از انسان هستند بنابراین کل دارائی های من مجازی در بیرون از آدمی قرار دارد بنابراین انسان اسیر من مجازی برای ایجاد لذت نیز نیاز به عوامل بیرونی اعم از چیزها و اشخاص دارد ولی عوامل بیرونی در کنترل انسان او نیستند بنابراین ایجاد لذت همراه با رنج بسیاری است.

3.4.7.11. فرار از رنج ایجاد شده توسط "من مجازی" از طریق فرار از خود

با توجه به مطالبی که قبلا گفته شد "من مجازی" دائما در انسان ایجاد رنج می کند و یکی از راه های فرار از رنج هائی که من مجازی به وجود می آورد فرار از خود است یا بعبارت دیگر فرار از من مجازی است. رو

آوردن انسان به انواع مشروبات، مواد مخدر و یا تمایل به داشتن سکس بیش از حد، در واقع به این دلیل است که آنها سبب رهایی موقت عقل از مسائلی که من مجازی بوجود آورده است می شود که به نوعی فراموشی خود (من مجازی) یا فرار از خود است که در وضعیت های حاد به اعتیاد می کشد.

3.4.7.12. "من مجازی" و استفاده از فرآیند عادت

قبلا گفتیم، اگر انسان با رویداد مشابه ای چند بار برخورد کند و عقل همان تعبیر تفسیر و نتیجه گیری و حکم را از رویداد داشته باشد، عقل فرآیندی بصورت خودکار ایجاد می کند که دیگر احتیاجی به پروسه شناسائی تعبیر و تفسیر نتیجه گیری و حکم نباشد و عبارتی حکم بصورت قاعده و یا قانونی در می آید و این همانست که ما آن را عادت می نامیم.

عادت ها دوگروه هستند. گروه اول شامل عادت هایی که بعد از ایجاد، عقل در فرآیند آن دخالتی نمی کند مثل انجام کارها و وظایف روزانه، رانندگی که بصورت عادت در آمده که عقل در اکثر موارد در فرآیند آنها دخالت نمی کند.

گروه دوم عادت هایی که بعد از ایجاد، عقل در فرآیند آن دخالت می کند. این نوع عادت ها که عمدتاً شامل خصلت های خوب و بد انسان می شود، خود خصلت ها - که بنوعی عملکردی مانند معلومات دارند و بر عقل اثر گذار هستند - بصورت عادت در می آیند و هر رویدادی که انسان با آن روبرو می شود، عقل ابتدا رویداد را با آن خصلت ها محک

می زند و اگر رویداد در حیطه آنها باشد، آن خصلت ها در تعبیر و تفسیر و نتیجه گیری لحاظ می کند و به تبع آن خصلت ها در عمل و عکس العمل و یا حالت انسان اثر می گذارند.

قبلا توضیح دادیم، عقل، دنیای مجازی و من مجازی را بصورت واقعیات بدیهی تصور نموده و بر این اساس "من مجازی" را ساخته است ولی بعد از ساختن من مجازی تقریبا بر عقل حاکم شده است و بیشتر افکاری که در ذهن انسان ایجاد می شود و به تبع آن اعمالی که انجام می دهد و یا احساس خوب یا بدی که دارد، در راستای خواسته های من مجازی و خصلت ها و خصوصیات مثل غرور و حسد می باشد. و در بسیاری از مواقع این من مجازی است که سمت و سوی فکر و عمل یا عکس العمل انسان را در برخورد با رویداد ها تعیین می کند و چون عقل "من مجازی" را بعنوان حقیقت آدمی شناخته بنابراین باستانی رویدادهائی که در حیطه معلومات عمومی انسان می باشد و همچنین رویدادهائی که در حیطه معلومات تخصصی انسان بوجود می آید و عقل در برخورد با آنها تنها از معلومات تخصصی مربوطه استفاده می کند و سایر درونمایه ها (محتویات) موجود در "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" نقشی ندارند و همچنین انجام کارهائی که احتیاج به تمرکز دارد که عقل از سلطه من مجازی رها می باشد، در بقیه موارد عقل عمدتا توسط من مجازی راهبری می شود.

حاکم شدن من مجازی بر عقل، سبب شده است که خواسته های و خصلت ها و خصوصیات من مجازی بصورت فرآیند عادت درآیند - که در گروه دوم طبقه بندی عادت ها قرار دارند - بعبارت دیگر این خصلت ها و

خصوصیات به عادت تبدیل می شوند مثلاً غرور عادت انسان می گردد و از آن به بعد هر رویدادی که انسان با آن روبرو می شود، عقل ابتدا آن را با خصلت ها و خصوصیات عادت شده محک می زند و چنانچه رویداد در حیطه آنها باشد آن خصلت ها و خصوصیات در عمل عکس العمل و یا اندیشه او، اثر گذار است، مثلاً انسانی که مغرور بودن خصلت شاخص اوست، با رویدادهائی که بر خورد می کند ابتدا عقل او، رویداد را با غرور او محک می زند، چنانچه رویداد در حیطه غرور او باشد در عمل عکس العمل و یا اندیشه او، غرور اثر گذار است و چنانچه رویداد در حیطه غرور او نباشد و با دیگر خصلت ها و خصوصیات من مجازی مثل، تعصبات محک خواهد خورد.

عادت های بد دیگری که انسان دارد مثل، دروغ گفتن، سیگار کشیدن و یا اعتیاد به مشروبات الکلی و مواد مخدر هم ریشه در من مجازی دارد. در مثال های بالا، دروغ گفتن به نوعی حفاظت از من مجازی و دارائی های او می باشد و یا سیگار کشیدن و یا اعتیاد به مشروبات الکلی و مواد مخدر به نوعی فرار از رنجهائی است که من مجازی ایجاد کرده است.

3.4.7.13. "من مجازی" و حيله گری در مورد برآورد خواسته هایش

با توجه به حاکم شدن "من مجازی" بر عقل در انسان اسیر من مجازی، در بعضی از مواقع خواسته های من مجازی مستقیماً ابراز نمی شود و عقل آنها را در لفافه منطقی و ظاهر پسند می پوشاند تا آن خواسته را موجه نشان دهد که این مطلب هم نماد بیرونی دارد و هم نماد درونی. در نماد بیرونی، در زمانی که ابراز خواسته ای از نظر جامعه وجهه خوبی

ندارد، آن خواسته را بطور غیر مستقیم ابراز می نماید. مثلاً یکی از خواسته های من مجازی برتری طلبی و نشان دادن دارائی های خود به دیگران است بقول معروف پز دادن است ولی جامعه این عمل را مذموم می داند مثلاً شخصی اتوموبیل نویی خریده و می خواهد آن را به دیگران نشان بدهد بنابراین بجای اینکه مستقیماً این مطلب را با دیگران مطرح کند، آن را بطور غیر مستقیم مطرح می کند مثلاً وقتی به مهمانی می رود سعی می کند اتوموبیل را در جایی پارک کند که صاحبخانه و سایر مهمانان در پایان مهمانی و خروج از خانه آن را ببینند.

نماد درونی آن هم اینست که درموردی است که خواسته ای با فطرت فرد مغایرت دارد آن را در درون به نحو دیگری مطرح می نماید مثلاً شخصی می خواهد حقیقت مطلبی را به دیگری نگوید و یا بعبارت دیگر به او دروغ بگوید و دروغ گوئی با وجدان اخلاقی در تضاد است بهمین جهت آن را دروغ مصلحت آمیز تعبیر می کند.

بخش چهارم: نقش "دنیای مجازی و من مجازی" در ارتباط بین انسان و

جهان هستی

در بخش های قبلی سیستم را تعریف کردیم و راجع به جهان هستی، انسان و "دنیای مجازی" و "من مجازی" مطالبی را بیان کردیم در این بخش ضمن تعریف مجدد و مختصری از آنها به نقش دنیای مجازی و من مجازی در ارتباط بین انسان و جهان هستی می پردازیم.

4.1 جهان هستی

در بخش های قبلی توضیح دادیم، جهان هستی سیستم واحدی است که از یک سری اجزاء بهم پیوسته تشکیل شده است بطوریکه شما نمی توانید در جهان هیچ جزئی را پیدا کنید که بصورت مستقل بوده و به هیچ جزء دیگر وابسته نباشد و همگی اجزا بوسیله شبکه رابط بهم مربوطند و نمی توان هیچ یک از اجزای جهان هستی را از آن جدا کرد و حتی در حد آزمایشگاهی هم جزء مورد آزمایش در رابطه با وسائل آزمایشگاه می باشد.

بر جهان هستی فلسفه کل نگری حاکم است و هیچیک از خواص یک یا چند جزء از سیستم جهان هستی را نمی توان به عنوان خاصیت و یا مشخصه بنیادی سیستم جهان هستی در نظر گرفت.

قبلا گفتیم که در هر سیستم عاملی وجود دارد که سیستم را فرماندهی و کنترل می کند، این عامل شعور (Mind) یا ذهن است که بدون این عامل هیچ سیستمی نمی تواند بقا داشته باشد. بقای جهان هستی و نظمی که بر آن حکمفرما است، نشان می دهد که جهان هستی نیز

دارای شعور می باشد که بوسیله این شعور سیستم را فرماندهی و کنترل می کند و بر شعور اجزاء خود حاکمیت دارد. دلیل دائمی بودن فرماندهی و کنترل، این است که جهان هستی سیستمی است که اجزاء آن دائما باهم برخورد می کنند و بر هم اثر می گذارند که سبب تغییر اجزای جهان هستی هم در بعد مادی وهم در بعد شعوری می شوند بنابراین می بایستی شعوری سیستم جهان هستی را بطور دائمی فرماندهی و کنترل کند تا بر اثر تغییرات اجزاء، سیستم جهان هستی از حالت تعادل خارج نشود.

جهان هستی هم مانند هر سیستم دیگری دارای شبکه ارتباطی است که اجزا را بهم متصل می کند و از طریق این شبکه بین اجزاء هم ارتباطات مادی و هم ارتباطات غیرمادی که شامل ارتباط شعور کل جهان هستی با شعور اجزا و همچنین ارتباط شعور اجزا با یکدیگر است، برقرار می گردد.

اجزای جهان هستی سیستم های ثابتی نیستند و دائما از نظر مادی و شعوری در در حال برخورد یا ارتباط با یکدیگر هستند که سبب ایجاد رویدادها می گردد. بروز رویدادها سبب تغییر اجزای جهان هستی هم در بعد مادی وهم در بعد شعوری می شوند. تغییر اجزای جهان هستی سبب تغییر جهان هستی می شوند به عبارت دیگر جهان هستی دائما و لحظه به لحظه در حال نو شدن است.

رویدادهائی که در جهان هستی بوقوع می پیوندند، باتوجه به شعور سیستم جهان هستی هدفمند می باشند و یکی از این هدفها تکامل گیاه، حیوان و انسان (جانداران) از نظر شعوری از طریق آموزش می باشد که این تکامل شعوری در چرخه ای که از گیاه شروع می شود و به انسان

خاتمه می باید به وقوع می پیوندد و در این چرخه تکامل شعوری ابتدا از گیاه شروع می شود و شعور در مرحله گیاهی باقی می ماند تا زمانی که به پائین ترین حد شعور حیوانی تکامل یافته باشد و در این مرحله شعور تکامل یافته گیاه وارد مرحله حیوانی می شود و بهمین ترتیب مرحله حیوانی باقی می ماند تا زمانی که به پائین ترین حد شعور انسان برسد که در این زمان تکامل شعور در مرحله انسانی آغاز می گردد عبارت دیگر شعور در هر مرحله می بایستی دوره ای را طی کند یا عبارت دیگر در هر دوره آموزش ببیند و با توجه به معلوماتی و که در هر دوره کسب می کند آمادگی ارتقا به مراحل بالاتر را پیدا کند.

تکامل شعوری گیاه، حیوان و انسان در اثر ترکیب و یا برخورد با دیگر سیستم ها - رویدادها - بوجود می آید و ترکیب و یا برخورد با سیستم های مذکور از وجه مادی آنها صورت می گیرد و شعور از جنس ماده نیست و نمی تواند بطور مستقیم با ماده تماس برقرار کند بنابراین در این مراحل بترتیب بخش مادی بدنه گیاه و بدن حیوان و انسان وسیله ای است که شعور با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی خود ادامه دهد.

اجزای جهان هستی چه در بعد مادی و چه در بعد شعوری پس از پایان عمر از بین نمی روند بلکه به سیستم های دیگر می پیوندند مثلاً بدن انسان پس از مرگ به مواد تشکیل دهنده خود تجزیه می گردد و به سیستم های مختلف می پیوندد بنابراین در این سیستم، جزء از کل یعنی جهان هستی خارج نمی شود و بلکه به جزئی دیگر تبدیل می گردد.

4.2. انسان

قبلا توضیح دادیم، انسان بعنوان یکی از اجزای سیستم جهان هستی، سیستم بازی است که علاوه بر ماده دارای شعور است و شعور انسان در آخرین مرحله زنجیره تکامل شعوری قرار دارد و زمانی که تکامل شعوری در مرحله حیوانی به حداقل شعور لازم برای انتقال به یک انسان برسد. شعور تکامل یافته حیوان به انسان منتقل می شود ولی در این مرحله شعور فقط به یک انسان منتقل می شود و پس از مرگ آن انسان شعورش به انسان دیگری منتقل نمی شود بلکه در مراحل دیگری که خارج از بحث این کتاب است به تکامل ادامه می دهد.

در هنگام تولد انسان گرایش های مهمی بنام فطرت به انسان اعطاء می شود که این گرایش ها هستند که انسان را تا سطح عالترین موجودات جهان هستی ارتقا می دهد بطوریکه شعور انسان در حدی قرار می گیرد که اصولا قابل مقایسه با شعور حیوان نیست. شعور انسان در زمان تولد شامل شعور تکامل یافته مرحله حیوانی، شعور فرماندهی و کنترل بدن انسان و نیازهای غریزی انسان، گرایش های فطری و همچنین عقل می باشد که عقل وظیفه فرماندهی شعور انسان را بعهده دارد، شعور فرماندهی و کنترل بدن انسان نیز دارای عقلی است که آن را "خرد بدن" نام نهاده ایم که بطور اتوماتیک فعالیتهای حیاتی انسان را کنترل می کند و در حالت های عادی تحت فرمان عقل انسان نیست و خود مستقلا عمل می کند ولی چنانچه با مشکلی برخورد کند که قادر به حل آن نباشد، مشکل بصورت احساس درد یا علائمی دیگر به عقل منتقل می گردد

وهمچنین نیازهای غریزی برای برآورد آنها توسط "خرد بدن" به عقل انتقال می یابد.

عقل انسان نیروی درونی برای شناخت، سنجش، نتیجه گیری و صدور حکم در باره رویدادها و همچنین ایجاد خلاقیت می باشد. عقل انسان در برخورد با هر رویدادی از معلوماتی که در رابطه با موضوع رویداد دارد استفاده می کند و ضمن شناخت رویداد و موضوع آن، در باره آن نتیجه گیری و حکم می کند و عمل و یا عکس العمل انسان را تعیین می کند،

بعبارت دیگر عقل انسان، فرآیند شناخت، نتیجه گیری و حکم را بر اساس معلومات انجام می دهد، یعنی معلومات است که راهبر عقل در فرآیند مذکور می باشد و بدون معلومات قادر به انجام این فرآیند نیست و کاربرد ندارد، بعبارت روشن تر، عقل مانند یک قاضی بیطرف می باشد که بین معلومات انسان برای شناخت رویداد و موضوع آن، جستجو و سنجش می کند و در نهایت حکم (تصمیم گیری) می کند و واکنش های درونی و برونی انسان را در برخورد با رویداد ها را تعیین می کند و فعالیتهای انسان را رهبری و کنترل می کند و در این فرآیند اصل معلومات می باشد و بر این اساس عقل انواع هم ندارد و نباید آن را به انواع مختلف مثل عقل عملی، عقل نظری، عقل اقتصادی یا سیاسی تقسیم کرد.

اگر انسان با رویداد مشابه ای چند بار برخورد کند و عقل همان تعبیر تفسیر و نتیجه گیری و حکم را از رویداد داشته باشد، عقل فرآیندی بصورت خودکار ایجاد می کند که دیگر احتیاجی به پروسه شناسائی تعبیر و تفسیر نتیجه گیری و حکم نباشد و بعبارتی حکم بصورت قاعده و یا قانونی در می آید و این همانست که ما آن را عادت می نامیم.

عادت ها را به دو گروه تقسیم کردیم. گروه اول، عادت هائی که بعد از ایجاد، عقل در فرآیند آن دخالتی نمی کند و در برخورد با رویداد مشابه، فرآیند ساخته شده بصورت خودکار حکم را تکرار می کند و در نتیجه انسان همان عمل و یا عکس العمل قبلی را تکرار می کند و یا همان حالت برای او پیدا می شود و گروه دوم، عادت هائی که بعد از ایجاد، عقل در فرآیند آن دخالت می کند در این نوع عادت ها که عمدتا شامل خصلت های خوب و بد انسان می شود، خود خصلت ها بصورت عادت در می آیند و هر رویدادی که انسان با آن روبرو می شود، عقل ابتدا رویداد را با آن خصلت ها محک می زند و اگر رویداد در حیطه آنها باشد، آن خصلت ها در تعبیر و تفسیر و نتیجه گیری لحاظ می کند.

بدن انسان یکی از عالیتین خلقت های موجود در جهان هستی است و این سیستم بدیع هر متفکری را به شگفتی می اندازد. چون شعور انسان از جنس ماده نیست نمی تواند در زمان زندگی در زمین با محیط اطراف خود که عمدتا مادی هستند تماسی برقرار کند این کار را بوسیله بدن انجام می دهد. بنابراین بدن انسان وسیله ای است که شعور انسان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی خود ادامه می دهد.

هر انسانی منحصر به فرد است، حتی دو برادر یا خواهر دوقلو که از نظر ظاهری شبیه یکدیگر هستند، از نظر شعوری مشابه یکدیگر نیستند و نمی توان دو انسانی که کاملا شبیه هم باشند، یافت.

زندگی حقیقی انسان نه در عالم مادی بلکه در عالم معنی جریان دارد و در نهایت عوامل مادی بصورت ابزاری است که عمدتا با آن نیازهای

غریزی خود را برآورد می کند که انسان آن نیاز را هم در عالم معنی درک می کند.

با توجه به مطالب بالا، واقعیت هر انسانی عبارت است از شعور (ذهن) او که از مجموعه معلومات و عقل تشکیل شده است. در این مجموعه نقش اصلی را معلومات دارا می باشد و انسان با این مجموعه جهان و خود را درک و شناسائی میکند و بر همین اساس نحوه زندگی انسان را نیز این مجموعه تعیین می کند و بدن انسان وسیله ای است که انسان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و همچنین بوسیله آن معلومات و اطلاعات کسب کند و با دیگر انسانها تماس برقرار کند.

4.3. رابطه انسان با جهان هستی

انسان بعنوان یک سیستم باز هم از نظر مادی و هم از نظر شعوری در ارتباط با سیستم جهان هستی می باشد و ادامه حیات او بستگی به این ارتباط دارد. رابطه انسان با سیستم جهان هستی رابطه خطی نیست بلکه رابطه ای کاملاً پویا می باشد و بر این اساس:

- انسان دائماً در حال تغییر است
- انسان شامل قانون آنتروپی است
- جهان هستی از انسان حمایت می کند

1) انسان دائماً در حال تغییر است

انسان بعنوان یکی از اجزای جهان هستی دائماً در حال برخورد و تماس با دیگر اجزای جهان هستی در جریان رویدادها است که این برخوردها و تماسها سبب تغییر انسان هم از بعد مادی و هم از بعد شعوری می

گردد هرچند که انسان ممکن است متوجه این تغییرات نشود. تغییرانسان در بعد شعوری نسبت به بعد مادی بسیار وسیع تر می باشد و شعور هر انسانی با کسب معلومات جدیدی تغییر می کند و تغییر معلومات سبب تغییر در نگرش، برداشت و همچنین عمل و عکس العمل انسان در برخورد با رویداد ها می شود.

2) انسان شامل قانون آنتروپی است

سیستم های باز، سیستم هائی هستند که دائما در حال فعل و انفعال با محیط خود هستند و در صورت کاهش این فعل و انفعال یا بعبارتی کاهش ارتباط با سیستم محیط بر خود، به طرف بی نظمی می رود که در نهایت سبب از بین رفتن سیستم می گردد که در علم فیزیک برای توضیح این فرآیند در ترمو دینامیک از اصطلاح آنتروپی استفاده می شود. انسان نیز به عنوان یک سیستم باز هم از نظر مادی و هم از نظر شعوری در ارتباط با سیستم جهان هستی می باشد و ادامه حیات و تکامل شعوری او بستگی به این ارتباط دارد، بنابراین انسان نیز شامل قانون آنتروپی است.

3) جهان هستی از انسان حمایت می کند

جهان هستی مثل هر سیستم دیگری از اجزای خود برای رسیدن به هدفهایش حمایت می کند و در صورتی که فعالیت اجزاء، با هدفهای سیستم جهان هستی هماهنگی نداشته باشد با آنها برخورد می کند تا آن را به سوی هماهنگی سوق دهد، انسان نیز بعنوان یکی از اجزای جهان هستی شامل این مطلب می شود.

4.4. جهان مجازی و من مجازی

انسان بدلیل عدم شناخت حقیقت جهان هستی، حقیقت خود و هدف از خلقتش، جهان مجازی و خودی (من) مجازی در ذهن (شعور) خود ساخته و رویداد ها را از این دیدگاه می نگرد و اندیشه ها و افکار او در حیطه این جهان مجازی و من مجازی است، بعبارت دیگر زندگی او در این جهان مجازی جریان دارد و چون رویداد ها در جهان واقعی بدلائل دیگری به وجود می آید که متفاوت با برداشت های انسان اسیر جهان مجازی و من مجازی از رویداد ها بوده و در تعارض با آن است لذا انسان نیز در این تعارض دست و پا می زند و دائما دچار رنج و ترس است و از شادی واقعی به دور است.

جهان مجازی و من مجازی در اوایل زندگی انسان در ذهن ساخته می شود و سازنده آن عقل انسان است که با استفاده از معلوماتی که در ابتدای زندگی دارد، جهان، خود انسان (من) و نقشش را در این جهان درک و شناسائی می کند که براین اساس عقل، جهان مجازی درک می کند که در آن وحدتی نیست و یا بعبارت دیگر عالم کثرت است و خود (من) را بدنی که دارائیهایی هم دارد درک می کند در صورتیکه بدن انسان وسیله ای است که شعور با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی خود ادامه دهد ولی براساس معلومات مذکور، عقل، بدن را بعنوان ماهیت اصلی انسان شناسائی می کند و بر این اساس جهان و خودی (من) را در ذهن (شعور) میسازد که مجازی می باشند.

قاعدتا انسان با داشتن فطرت نباید درک و شناسائی او از جهان تنها در بعد مادی او یعنی بدن باشد ولی بدلیل این که انسان در اوایل زندگی، از طریق گرایش های فطریش در مورد حقیقت جهان هستی و شناخت حقیقت خود، معلوماتی کسب نکرده است، عقل، جهان مجازی درک می کند که در آن وحدتی نیست و یا بعبارت دیگر عالم کثرت است و انسان را بدنی که دارائیهایی نیز دارد، درک می کند، البته ممکن است انسان هائی تا پایان عمر نیز در همین حد درک باقی بمانند.

4.4.1. خصوصیات دنیای مجازی

در اوایل زندگی که انسان از طریق گرایش برای درک جهان و رسیدن به دانائی، فقط نسبت به عالم مادی، علم کسب کرده و در مورد حقیقت جهان هستی و شناخت حقیقت خود، معلومات کافی کسب نکرده است، عقل، جهان مجازی درک می کند که در آن وحدتی نیست و یا بعبارت دیگر عالم کثرت است و انسان را بدنی که دارائیهایی نیز دارد، درک می کند، البته ممکن است انسان هائی تا پایان عمر نیز در همین حد درک باقی بمانند. خصوصیات دنیای مجازی که عقل بر اساس برداشت از این معلومات، در ذهن ساخته است بشرح زیر است:

- در دنیای مجازی، من مجازی محور همه چیز است
- در دنیای مجازی دارائی نقش اول را دارد
- دنیای مجازی، دنیای کثرت است
- در دنیای مجازی ارضای نیازهای غریزی از اهمیت ویژه ای برخوردار است
- در دنیای مجازی، کیفیت زندگی به کمیت وابسته است

■ در دنیای مجازی، انسان با مرگ از بین می رود

4.5. من مجازی

واقعیت هر انسانی عبارت است از شعور او که از مجموعه معلومات و عقل تشکیل شده است که در این در این مجموعه نقش اصلی را معلومات دارا می باشد و انسان با این مجموعه جهان و خود را درک و شناسائی میکند و بر همین اساس نحوه زندگی انسان را نیز این مجموعه تعیین می کند و بدن انسان وسیله ای است که انسان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و همچنین بوسیله آن معلومات و اطلاعات کسب کند و با دیگر انسانها تماس برقرار کند. ولی به دلایلی که در قسمت های قبلی گفته شد، عقل، انسان را بدنی که دارائیهایی هم دارد درک می کند یعنی بدن انسان را بعنوان ماهیت اصلی انسان شناسائی می کند و بر این اساس خود (من) را در ذهن میسازد که با توجه به اینکه بدن انسان نقش اصلی را دارا نمی باشد بنابراین "من" ساخته شده در ذهن مجازی می باشد و وجود حقیقی ندارد.

4.5.1. قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها

عقل انسان اسیر "من مجازی" با مجموعه ای که آنرا "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" نامیده ایم، اغلب رویدادهائی را که با آن برخورد می کند شناسائی و تعبیر و تفسیر کرده و در باره آن نتیجه گیری و حکم می کند. این قالب از معلوماتی که در ذهن بعنوان دارائی طبقه بندی می شوند و همچنین معلومات انسان نسبت به دنیای مجازی و خصوصیات آن، من مجازی و خصلت ها و خصوصیات آن (مثل غرور، حسد و

تعصب)، نیازهای غریزی انسان، سایه کمرنگی از گرایش های فطری مثل، محبت به دیگران تشکیل شده است.

نقش فطرت انسان در این قالب بستگی به میزان معلومات او در مورد حقیقت جهان هستی و حقیقت خود دارد و هرچه انسان معلومات بیشتری در این موارد کسب کند نقش دنیای مجازی و من مجازی در این قالب کاهش می یابد.

درک انسان اسیر من مجازی از اغلب رویدادها از طریق این قالب صورت می گیرد و دنیا را باعینک این قالب می بیند و یا عبارت دیگر، باستانی رویدادهائی که در حیطه معلومات عمومی انسان می باشد و همچنین رویدادهائی که در حیطه معلومات تخصصی انسان بوجود می آید و عقل در برخورد با آنها تنها از معلومات تخصصی مربوطه استفاده می کند و سایر درونمایه ها (محتویات) موجود در "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" نقشی ندارند و انجام کارهائی که احتیاج به تمرکز دارد، در سایر رویدادها غالبا این قالب، واقعیت را بر اساس معلومات و خصلت ها و خصوصیاتی مثل غرور و تعصب رنگ آمیزی می کند و من مجازی واقعیت رنگ آمیزی شده را در ذهن خود درک و ثبت می کند که مشخص است که با واقعیت آنها بخصوص در مورد واقعیت افراد متفاوت است، بنابر این در اغلب موارد آنچه که انسان اسیر من مجازی از رویدادی درک می کند، تعبیر و تفسیری از رویداد و موضوع آن می باشد که این "قالب" انجام داده و یا عبارتی انسان اسیر من مجازی رویداد را بر اساس تعبیر خود می سازد که با واقعیت آنها "آنطور که هست" در بسیاری از موارد متفاوت است و براین اساس درک کننده و آنچه که درک می شود،

دو موضوع جدا از هم نمی باشند و از یک ریشه اند و بهمین جهت انسان اسیر من مجازی در اغلب موارد نمی تواند واقعیت رویداد ها را مشاهده کند و دریابد و در واقع در یک دنیای مجازی که به این طریق برای خود ساخته زندگی میکند.

4.5.2. دارائی های "من مجازی" و خصلت ها و خصوصیات وابسته به آن

دارائی هائی که من مجازی در ذهن خود بعنوان دارائی ثبت کرده عمدتا از دو نوع تشکیل شده است: نوع اول، دارائی هائی که اصولا دارائی تلقی نمی شوند ولی ارتباطی که انسان اسیر من مجازی با آنها در ذهن خود دارد و رفتاری که در مورد آنها دارد به طوری است که آنها را معادل دارائی قرار می دهد و نوع دوم، دارائی های مادی، دارائی های غیر مادی، افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد و شکل ظاهری جسم انسان که نسبت به دارائی های نوع اول واقعی تر می باشند.

ملاک دارائی یا ارزش بودن چیزی عمدتا القائات جامعه می باشد و جامعه است تعیین می کند که کسب چه چیزی ارزش است و چه چیزی ارزش نیست. القائات جامعه در بعضی از امور کاملا اعتباری می باشند که ذهن انسان این امور را بعنوان دارائی در خود ثبت می کند. جامعه با توجه به جو موجود هر زمانی داشتن یا علاقه به یک چیزی را به عنوان ارزش به ما القاء می کند. علاوه بر موارد مذکور، دارائی های من مجازی سبب بروز خصلت ها و خصوصیتی مثل غرور، حسد، خودباختگی، مقایسه،.... می گردد.

4.5.3. عدم ثبات "من مجازی" و ایجاد تناقض و تضاد و مسائل برای انسان

عقل که "من مجازی" را بطریقی که در بالا گفتیم درک کرده و ساخته است، انسان را بدنی که دارائیهایی هم دارد می داند. چیزهائی که انسان اسیر من مجازی در ذهن خود بعنوان دارائی ثبت کرده یا اصولا دارائی نیستند و یا مثل دارائی های مادی، دارائی های غیر مادی، افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد و شکل ظاهری جسم انسان در واقع اجزائی از سیستم پیوسته جهان هستی هستند که همراه آن سیستم در حالت حرکت اند و دائما در حال تغییر هستند. حال انسان که خود نیز قسمتی از سیستم جهان است، تلاش می کند با این دارائی های مجازی و اجزای جهان هستی که کنترل چندانی بر تغییرات آنها و به تبع آن برخورد آنها ندارد، سیستم "من مجازی" را بسازد ولی در واقعیت ایجاد یک سیستم منسجم از این تکه های پراکنده که کنترل چندانی هم بر آن ندارد، امکان پذیر نمی باشد و بهمین دلیل من مجازی فاقد ثبات می باشد و چون انسان از یکطرف ذاتا بدنبال ثبات و آرامش است و از طرف دیگر اسیر من مجازی می باشد، فکر می کند با دارائی بیشتر به ثبات دست یابد ولی باین وسیله تنها اسارت خود را افزایش می دهد.

من مجازی سبب ایجاد تضاد و تناقض هائی و مسائلی برای انسان می شود که مهمترین مسئله آن حاکم شدن "من مجازی" بر عقل می باشد و بهمین جهت بیشتر افکاری که در ذهن انسان ایجاد می شود و به تبع آن اعمالی که انجام می دهد و یا احساس خوب یا بدی که دارد، در

راستای خواسته های من مجازی می باشد و در بسیاری از مواقع این من مجازی است که سمت و سوی فکر را تعیین می کند.

4.6. نقش "دنیای مجازی و من مجازی" در ارتباط بین انسان و جهان هستی

قبلا توضیح دادیم که سیستم های باز، سیستم هایی هستند که دائما در حال فعل و انفعال با محیط خود هستند و در صورت کاهش این فعل و انفعال یا بعبارتی کاهش ارتباط با سیستم محیط بر خود به طرف بی نظمی می روند و در نهایت به سیستم بسته تبدیل می شوند که سبب از بین رفتن سیستم می گردد مثلا اگر ارتباط درختی را با زمین قطع کنیم به یک سیستم بسته تبدیل می شود چرا که ارتباط آن با سیستم حاکم بر آن (خاک) و در نتیجه منبع انرژی (غذای گرفته شده از خاک) قطع شده است بنابراین سلول های آن روز به روز بیشتر به طرف گسیختن خواهند رفت و نهایتا سبب متلاشی شدن درخت می گردد.

در علم فیزیک نیز طبق قانون دوم ترمودینامیک، سیستم های بسته در طول زمان بیشتر به سوی گسستن می روند و در نهایت متلاشی می شوند. برای توضیح این فرآیند در ترمو دینامیک از اصطلاح آنتروپی استفاده می شود. قانون دوم ترمودینامیک اعلام می دارد که آنتروپی سیستم های بسته همیشه رو به ازدیاد است. به زبان ریاضی نیز می توان این عبارت را چنین بیان کرد که تغییرات آنتروپی در یک سیستم بسته نه تنها صفر نیست بلکه همیشه مثبت است.

سیستم باز نیز بعلت مسائلی که در درون سیستم بوجود می آید - مثل آفت در گیاهان یا بیماری در انسان - ارتباطش با سیستم حاکم بر آن به تدریج ضعیف می گردد و مانند سیستم بسته دچار فرسودگی می گردد و بنابراین آنتروپی آن هم افزایش می یابد ولی نه به شدت و سرعت سیستم بسته، می توانیم بگوئیم که هرچند در سیستم باز نیز تغییرات آنتروپی مثبت است ولی در مقایسه با سیستم بسته مقدار و شدت این مثبت بودن کمتر است. اگر سیستم بازی داشته باشیم که تغییرات آنتروپی آن صفر باشد این سیستم هرگز به طرف فرسودگی و متلاشی شدن نخواهد رفت و عمر بی نهایت خواهد داشت.

انسان نیز به عنوان یک سیستم باز هم از نظر مادی و هم از نظر شعوری در ارتباط با سیستم محیط بر خود یعنی سیستم جهان هستی می باشد و ادامه حیات او بستگی به این ارتباط دارد، بنابراین انسان نیز شامل قانون آنتروپی است ولی انسان با ساختن "دنیای مجازی" و "من مجازی" ارتباط خود را بخصوص در بعد شعوری - که به مراتب مهمتر از بعد مادی است - با جهان هستی تضعیف کرده است که بعضی از دلایل آن بشرح زیر است:

- سیستم جهان هستی دائما حالت نوشوندگی دارد ولی انسان اسیر "من مجازی" حالت ایستائی دارد
- انسان اسیر "من مجازی" نمی تواند واقعیت رویدادهای جهان هستی را آنگونه که هست ببیند
- برای ارتباط با جهان هستی باید در آن حضور داشت ولی انسان اسیر "من مجازی" در دنیای واقعی حضور ندارد

▪ انسان اسیر "من مجازی" خود را سیستم مستقلی میداند و نیازی به ارتباط با جهان هستی از نظر شعوری احساس نمی کند

(1) سیستم جهان هستی دائما حالت نوشوندگی دارد ولی انسان اسیر "من مجازی" حالت ایستائی دارد

جهان هستی یک سیستم کل است که اجزاء آن دائما باهم برخورد می کنند و بر هم اثر می گذارند و این مطلب سبب بروز رویدادهائی می شود که ماهیت نو دارند یا به عبارت دیگر جهان هستی دائما تغییر می کند و در حال نو شدن است ولی انسان اسیر "من مجازی" این رویدادها را با "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" که حالت ایستائی دارد، تعبیر می کند و با آنها برخورد می کند و چون یک سیستم ایستا نمی تواند خود را با سیستمی که حالت نو شوندگی دارد، هماهنگ نماید و همپای آن جلو برود بنابراین نمی تواند ارتباط قوی هم با آن داشته باشد.

(2) انسان اسیر "من مجازی" نمی تواند واقعیت رویدادهای جهان هستی را آنگونه که هست ببیند

انسان اسیر "من مجازی" در اغلب اوقات واقعیت رویدادهائی که با آنها برخورد می کند به شکلی که هست نمی بیند بلکه چیزی که می بیند تعبیر و تفسیری است که از طریق "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" ایجاد شده است که با این قالب نمی توان واقعیت رویداد را دید و "آنچه هست" را درک کرد و وقتی نتوان واقعیت رویدادی را درک کرد مشخص است که نمی توان با آن رویداد ارتباط درستی هم برقرار کرد.

از طرف دیگر هر رویدادی که به وجود می آید، هدفی در پی دارد، ولی انسان اسیر من مجازی بدلیل عدم درک واقعیت رویداد، هدفی که جهان هستی از ایجاد رویداد دارد را تشخیص نمی دهد.

3) برای ارتباط با جهان هستی باید در آن حضور داشت ولی انسان اسیر "من مجازی" در دنیای واقعی حضور ندارد

انسان اسیر من مجازی در بسیاری از اوقات چون بدلیل وجود محدودیت ها نمی تواند در دنیای واقعی به آرزوهای خود دست یابد، در تخیل خود را بدون محدودیت در ذهن فرض می کند و با نوشتن سناریوئی خیالی و ایجاد موقعیت های فرضی به آرزوهای خود بصورت خیالی می رسد و یا مسائل خود را بصورت خیالی حل می کند و یا در بعضی از مواقع هم انسان در ذهن خود، بصورت تخیلی رویدادی را که قبلا بوقوع پیوسته، به شکل دیگری بازآفرینی می کند که این خیال ها سبب می شود که انسان از دنیای واقعی خارج شده و به دنیای خیالی موهومی برود در حالیکه برای ارتباط با جهان هستی باید در آن حضور واقعی داشت مثل این که، انسان برای زنده بودن باید تنفس کنید و غذا بخورد یا عبارتی برای رفع اینگونه نیازها می بایستی با جهان هستی ارتباط برقرار کند، حال سؤال اینستکه انسان در چه دنیائی حضور دارد و تنفس می کند و یا غذا می خورد؟ آیا در دنیای واقعی تنفس می کند و غذا می خورد یا اینکه در دنیای خیالی؟ اگر انسان بخواهد مانند دنیای افکارش، در دنیای خیالی تنفس کند و یا غذا بخورد که خواهد مرد، بنابراین تماس انسان از نظر شعوری نیز با جهان هستی مثل هر تماس دیگری فقط از طریق حضور واقعی در آن امکان پذیر است ولی انسان اسیر من مجازی در اکثر اوقات

در دنیای واقعی حضور ندارد بنابراین تماس اش با جهان هستی از نظر شعوری ضعیف شده است.

4) انسان اسیر "من مجازی" خود را سیستم مستقلی میداند و نیازی به ارتباط با جهان هستی از نظر شعوری احساس نمی کند

انسان اسیر "دنیای مجازی" و "من مجازی" خود را سیستم مستقلی در جهان هستی فرض کرده و بهمین جهت خود را نیازمند به ارتباط با جهان هستی بخصوص از نظر شعوری نمی داند بعبارت دیگر من مجازی که حجاب فکری بین انسان و سیستم جهان هستی می باشد نمی گذارد که انسان به این درک برسد و با توجه باینکه در هر سیستمی اگر یکی از اجزای آن خود را مستقل از سیستم کل بداند و بخواهد بر این اساس رفتار نماید دچار مشکل خواهد شد انسان اسیر من مجازی نیز درگیر مشکلات شده است.

در کل من مجازی سبب می گردد که انسان از حالت سیستم باز به سوی سیستم بسته حرکت کند و حجاب فکری بین انسان و جهان هستی ایجاد گردد که این به نحوی نوعی بیماری، شبیه بیماری جسمی می باشد - در زمان بیماری جسمی بدلیل اخلاقی که در بدن بوجود آمده، انسان نمی تواند مواد غذایی را که نوعی ارتباط با جهان هستی است، به مقدار کافی جذب کند بهمین جهت دچار ضعف جسمی می شود - که بدلیل اخلاقی که در درون انسان با ساختن "من مجازی" ایجاد شده، انسان نمی تواند ارتباط قوی با جهان هستی از نظر شعوری داشته باشد و لذا دچار بی نظمی یا آنتروپی می شود و بهمین دلیل انسان اسیر من مجازی مواجه با انواع رنجه‌ها و نگرانی‌ها می گردد.

سیستم جهان هستی مثل هر سیستم کل دیگری از اجزای خود جهت رسیدن به اهداف خود حمایت می کند ولی انسان در واقع با ساختن دنیای مجازی و من مجازی در اکثر موارد بدون اینکه خودش هم بداند، خود را از این حمایت محروم کرده است و یا بعبارت دیگر ارتباط انسان با جهان هستی بدلیل من مجازی تضعیف شده است ضمن اینکه عملکرد من مجازی با هدفهای سیستم جهان هستی هماهنگ نمی باشد و این سیستم با انسان جهت هماهنگ کردن برخورد می کند و عکس العمل نشان می دهد که این مطلب نیز موجب رنج انسان می گردد.

4.6.1. زیان های ناشی از ضعیف بودن ارتباط انسان با جهان هستی

انسان به عنوان یک سیستم باز برای ادامه حیات می بایستی در ارتباط با سیستم محیط برخورد یعنی سیستم جهان هستی باشد که این ارتباط شامل دو بعد مادی و شعوری می باشد ولی من مجازی - علاوه بر رنجها و نگرانی ها و ترس هایی که فی نفسه برای انسان ایجاد می کند - که مانند حجابی بین انسان و جهان هستی می باشد، سبب می گردد انسان از حالت سیستم باز بسوی سیستم بسته حرکت کند و بهمین دلیل ارتباط انسان با جهان هستی بخصوص در بعد شعوری تضعیف می گردد.

ضعف ارتباطی انسان با جهان هستی سبب بوجود آمدن زیان هایی برای انسان می گردد که بعضی از این زیان ها بشرح زیر می باشد:

- زیان ناشی از نرسیدن انسان به هدف اصلی یعنی تکامل شعور
- زیان ناشی از عدم تصمیم گیری صحیح و درک درست رویدادها

- زیان ناشی از عدم هماهنگی با سیستم جهان هستی و افزایش آنتروپی
- زیان ناشی از عدم خلاقیت
- زیان ناشی از عدم رابطه درست و واقعی با دیگران
- زیان ناشی از بیماری های روانی و جسمی

1) زیان ناشی از نرسیدن انسان به هدف اصلی یعنی تکامل شعوری

قبلا گفتیم، یکی از هدفهای جهان هستی تکامل موجودات از نظر شعوری است و تکامل شعوری انسان نیز بعنوان یکی از عالیترین موجودات هستی، هدف اصلی است. من مجازی بین انسان و جهان هستی حجابی ایجاد می کند که این حجاب مانع رسیدن انسان به هدف اصلی خود یعنی تکامل شعوری است، می شود. و این مهمترین زیانی است که من مجازی به انسان تحمیل می کند.

2) زیان ناشی از عدم تصمیم گیری صحیح و درک درست رویدادها

انسان اسیر "من مجازی" برای تصمیم گیری های خود جهت انجام عملی و یا درک رویدادی از "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" استفاده می کند که بااستثنای رویدادهائی که در حیطه معلومات عمومی انسان می باشد و همچنین رویداد هائی که در حیطه معلومات تخصصی انسان بوجود می آید و عقل در برخورد با آنها تنها از معلومات تخصصی مربوطه استفاده می کند و سایر درونمایه ها (محتویات) موجود در "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" نقشی ندارند و انجام کارهائی که احتیاج به تمرکز دارد، در بقیه موارد تصمیمات و همچنین درک انسان از رویدادها

بدلیل اینکه معلومات موجود در این قالب هم ناقص و هم غرض آلود است نمی تواند درک صحیحی باشد.

از سوی دیگر سیستم جهان هستی سیستمی پویا است که دائما در حال تغییر است و هیچ رویدادی عینا تکرار نمی شود ولی معلومات موجود در قالب ذهنی مذکور، عمدتا مربوط به گذشته می باشد و در واقع این قالب یک سیستم ایستا می باشد بنابر این تصمیم گیری و یا درکی که ما از رویدادها می کنیم از درون این سیستم ایستا می باشد که قاعدتا با یک سیستم ایستا نمی توان تصمیم درستی برای عملی در یک سیستم پویا گرفت و یا درک صحیحی از یک رویداد نو داشت بعبارت دیگر دلیل اکثر رنجهائی که انسان دارد اینست که با یک ابزار ناقص و قدیمی راجع به مسائل نو تصمیم گیری می کند و رویدادهای نو را درک می کند در صورتی که اگر انسان حجاب من مجازی را کنار بزند، شعور جهان هستی - با توجه به اصل حمایت هر سیستم کل از اجزای خود - به انسان کمک خواهد کرد که تصمیم درستی اتخاذ کند که اکثر ما این تجربه را داشته ایم که در زمانی که در آرامش فکری بوده ایم و بدون اینکه به مسئله ای که داریم فکر کنیم ناگهان و بصورت غیر منتظره راه حل مسئله به ذهن ما آمده است و یا هنگامی که با مسئله ای بصورت غیر منتظره برخورد کرده ایم - که از قبل در باره راه حل آن اندیشه ای نکرده بودیم - فی البداهه راه حلی بنظرمان آمده که نو بوده و ما با معلومات قبلی خود نمی توانستیم به این راه حل برسیم.

3) زیان ناشی از عدم هماهنگی با سیستم جهان هستی و افزایش آنتروپی

قبلا توضیح دادیم که هر سیستمی بصورت یک کل یا یک واحد است که خصوصیات و رفتار اجزاء خود را تعیین می نماید و بر آنها حاکم است و در صورتی که یکی از اجزای سیستم برخلاف هدف های سیستم عمل کند با آن جزء برخورد می کند و سعی می کند که آن جزء را با خود هماهنگ نماید.

انسان نیز بعنوان یکی از اجزای جهان هستی نیز شامل این مطلب می گردد و جهان هستی بر او حاکم است و در صورتی که انسان خلاف هدفهای سیستم جهان هستی حرکت کند و یا با آن هماهنگ نباشد ضمن این که سبب افزایش آنتروپی در انسان می گردد، سیستم جهان هستی هم با انسان برخورد می کند و عکس العمل نشان می دهد تا انسان را به هماهنگی برساند و این عکس العمل موجب رنج آدمی می گردد.

برای روشن شدن مطلب رودخانه ای را در نظر بگیرید که شخصی می خواهد در آن شنا کند، اگر او در جهت حرکت آب رودخانه شنا کند سرعت بیشتری خواهد داشت و اگر خلاف جهت رودخانه شنا کند و یا متوقف شود، نیروی آب که به سوی جلو است برای او مشکل بوجود خواهد آورد و نمی تواند در بلند مدت به این وضعیت ادامه دهد. بعبارت دیگر در حالت اول رابطه انسان با جهان هستی رابطه ای هماهنگ است - یعنی آنتروپی در حداقل است - که در این حالت انسان بدون برخورد با مشکلی ناشی از عکس العمل سیستم جهان هستی در زندگی به مقصد

می رسد و در حالت دوم بدلیل نا هماهنگی با سیستم جهان هستی - یعنی افزایش آنتروپی - با مسائل و مشکلاتی که ناشی از برخورد سیستم جهان هستی با او است، در زندگی مواجه خواهد شد.

(4) زیان ناشی از عدم خلاقیت

انسان اسیر "من مجازی" برای انجام هر عملی از "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" که شامل دانستنی های محدود که عمدتا ریشه در گذشته دارد استفاده می کند و در واقع ما هر عملی را با ایده قبلی که ریشه در گذشته دارد انجام می دهیم و یا بعبارت دیگر گذشته را تکرار می کنیم بنابراین در اکثر اعمالی که ما انجام می دهیم خلاقیتی وجود ندارد و خلاقیت در اعمالی وجود دارد که ما آنها را بدون رجوع به قالب ذهنی مذکور انجام می دهیم و یا بعبارتی خلاقیت موقعی است که ما در رابطه شعوری با جهان هستی هستیم که در هر لحظه آفرینندگی دارد.

(5) زیان ناشی از عدم رابطه درست و واقعی با دیگران

یکی از مهم ترین مواردی که من مجازی در رابطه انسان با جهان هستی اخلاص ایجاد می کند در روابط انسان با دیگران - که آنها هم اجزائی از جهان هستی هستند - می باشد که در بسیاری از موارد، تقریباً تمام خصوصیات مخرب من مجازی از قبیل برتری طلبی، غرور، حسد، مقایسه و لذت جویی در رابطه با دیگران نمود پیدا می کند و موجب می شود که انسان نتواند رابطه درستی با دیگران داشته باشد. از طرف دیگر رابطه انسان با دیگران بر اساس شناختی است که از سایرین دارد که پایه این شناخت در اکثر موارد توسط "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" ایجاد

شده که اینگونه شناخت نمی تواند با خصوصیات واقعی آنها مطابقت داشته باشد و شناختی هم که دیگران از او دارند نیز در اکثر موارد بهمین ترتیب می باشد بنابراین شناختی که انسانها از یکدیگر دارند اکثرا شناخت واقعی نمی باشد بلکه انسانها یک شخصیت خیالی از یکدیگر در ذهن خود باین ترتیب بوجود آورده اند که مبنای رابطه آنها با یکدیگر می باشد که مشخص است که این رابطه نمی تواند یک رابطه واقعی باشد و چون عمل و عکس العمل ها واقعی که در رابطه با دیگران بوجود می آید نمی تواند با الگویی که انسان بصورت مجازی از شخصیت دیگران در ذهن خود ساخته، مطابقت داشته باشد لذا انسان رفتار طرف مقابل را به علاقه، عدم علاقه، ضدیت و دشمنی با خود تعبیر می کند.

(6) زیان ناشی از بیماری های روانی و جسمی

قبلا گفتیم که حیات انسان از نظر مادی و شعوری بعنوان یکی از اجزای سیستم جهان هستی بستگی به ارتباط با این سیستم دارد ولی انسان اسیر "دنیای مجازی" و "من مجازی" نمی تواند با سیستم جهان هستی ارتباط صحیحی برقرار کند و با آن هماهنگ شود بنابراین دائما گرفتار انواع نگرانی ها و اضطراب ها و ترس ها می باشد که به تبع آن دچار انواع بیماری های روانی و جسمی می گردد.

بخش پنجم: نظریه تکامل (فرگشت) (Evolution) داروین و اشکالات آن

5.1. نظریه تکامل (فرگشت) (Evolution) داروین

واژه تکامل که در زبان فارسی استفاده می شود بمعنی ترقی و کامل شدن می باشد ولی واژه انگلیسی Evolution در نظریه تکامل داروین بمعنی تغییر در جانداران است. اخیراً در زبان فارسی از لغت "فرگشت" جهت ترجمه واژه Evolution در نظریه مذکور استفاده شده است.

چارلز لایل (Lyell) در کتابی که در سال 1830 در باره زمین شناسی نوشته بود این نظریه را مطرح کرد که هر نوع موجود زنده ابتدا در نقطه ای رشد می کند و از آن نقطه به نقاط دیگر پراکنده می گردد و پس از آن که مدتی دوام آورد، تدریجاً از بین رفته و جای خود را به انواع دیگری دهد. داروین با بررسی لایه های سنگی و فسیل های جانورانی که نسل آنها منقرض شده بود، بر این باور شد که خلقت موجودات زنده بطور مستقل نبوده یعنی جانداران فعلی هر کدام تکامل (فرگشت) یافته گونه (Species) قبل از خود است.

داروین از سوی دیگر تحت تأثیر نظریه تامس مالتوس (Malthus) بود که براساس نظریه وی، موجودات زنده با سرعت سرسام آوری تکثیر پیدا می کنند و اگر قحطی و جنگ و غیره وجود نداشته باشد جمعیت به شکل تصاعد هندسی زیاد می شود و با گذشت چند دهه غذای کافی برای همگان وجود نخواهد داشت. داروین در مطالعات خود متوجه شد که زادگان موجودات زنده همه به موجود زنده دیگری تبدیل نمی شوند مثلاً برخی گیاهان تعداد زیادی دانه ایجاد می کنند ولی تعداد محدودی از

آنها تبدیل به گیاه میشوند و بر این اساس، داروین نتیجه گیری کرد برای به دست آوردن منابع در طبیعت رقابت وجود دارد و جاندارانی که بهتر از همه بامحیط سازگاری یافته‌اند باقی می‌مانند و جاندارانی که کمتر سازگاری یافته‌اند از بین می‌روند و یا بعبارت دیگر پس از ایجاد تغییر در موجودات زنده، تغییراتی که با محیط طبیعی ناسازگار هستند، حذف می‌شوند و تغییراتی که با محیط طبیعی سازگارتر است، باقی میمانند و از آنجایی که محیط زیست این انتخاب را انجام می‌دهد، او آن را انتخاب طبیعی (Natural Selection) نامید که قیاسی است با انتخاب مصنوعی که در آن حیوانات و گیاهان بر اساس صفات مطلوب خود از نظر انسان، توسط پرورش‌دهندگان برای زادوولد برگزیده می‌شوند.

بر اساس نظریه تکامل داروین، تمام جانداران در مدتی بسیار طولانی، از اشکال ساده و اولیه حیاتی و از نیاکانی مشترک پدیدار گشته‌اند و تکامل (فرگشت) علت گونه زائی است که طی آن از یک گونه دو یا چند گونه متفاوت بوجود می‌آیند. داروین این نظریه را در کتاب اصل گونه‌ها -

- (On the Origin of Species) به تفصیل مطرح نمود و هیچ نامی از انسان نیاورد بلکه تکامل (فرگشت) را فقط درباره‌ی انواع گیاهی و جانوری مطرح نمود اما بعد ها در کتاب تبار انسان (The Descent of Man) نظریه تکامل (فرگشت) را به انسان نیز سرایت داد و عنوان نمود که تکامل (فرگشت) تدریجی انسان را در سیرتاریخی که از نوعی میمون (Great apes) که آن را جد انسان نامیده شروع می‌شود و سپس به انسانهای اولیه و نهایتا انسان امروزی خاتمه می‌یابد.

5.2. علم ژنتیک و نظریه تکامل (فرگشت) داروین

موضوع علم ژنتیک (Genetics) که بعد از داروین کشف شد، مطالعه ژن موجودات زنده می باشد. در ژن های موجود زنده، اطلاعاتی ذخیره شده که تعیین کننده ویژگی های قابل مشاهده یا صفت (Phenotype) یک ارگانیسم آن، مانند قد، رنگ چشمهای یک جانور یا بوی گل یک گیاه است. ژن ها از والدین به فرزندان منتقل می شوند. علم ژنتیک برای توضیح نظریه تکامل (فرگشت) داروین نیز مورد استفاده قرار گرفته است. برای آشنائی با علم ژنتیک، مباحثی که در این علم مطرح است، بصورت خلاصه در زیر آورده شده است.

5.2.1. سلول

سلول کوچکترین واحد ساختاری و کارکردی یک موجود زنده است و سلول بعضی از جانداران مثل باکتری ها فاقد هسته مرکزی بوده که آنها را پروکاریوت (Prokaryote) نامیده اند، معمولا این نوع جانداران تک سلولی می باشند و سلول بعضی از جانداران مثل گیاهان، حیوانات و انسان ها دارای هسته مرکزی است که آنها را یوکاریوت (Eukaryote) نامیده اند. تعداد سلول ها در این نوع جانداران دامنه ای از جاندار ساده یک سلولی تا جانداران پیچیده ای با تعداد زیادی سلول مثل انسان را شامل می شود.

سلول ها در اغلب جانداران یوکاریتی پرسلول شامل دونوع سلول می باشند:

- سلول های بدنی (Somatic cells) که بدن این نوع جانداران را از طریق تکثیر سلولی می سازند. این نوع سلول نیز شامل انواع مختلفی می باشد مثلا سلول پوست و سلول ماهیچه ای که سلول های متفاوتی می باشند

- سلول های جنسی (Sex cells) که برای تولید مثل مورد استفاده قرار می گیرند. در انسان سلول های جنسی شامل تخمک (Eggs) و اسپرم (Sperm) می باشند.

5.2.2 DNA

سلول های جانداران دارای مولکول یا مولکولهای به نام DNA می باشد، که تمام اطلاعات ژنتیک جاندار در DNA ذخیره می شود. در سلول های جانداران، رشته های نخمانندی به نام کروموزم (Chromosome) وجود دارد که از مولکول DNA و پروتئین تشکیل شده است. در سلول اغلب جانداران پروکاریوتی یک کروموزم وجود دارد. در جانداران یوکاریوتی کروموزم در هسته سلول قرار دارد و تعداد کروموزم در هر سلول جاندار یوکاریوتی تعداد مشخصی است بطور مثال، انسان 46 کروموزم در هر سلول دارد.

نوکلئوتید (Nucleotide) مولکول سازنده DNA می باشد که از دئوکسی ریبوز (Deoxyribose) که یک نوع قند است، فسفات (Phosphate) و یکی از باز های آلی نیتروژن (Nitrogen rich- bases)، تشکیل شده است، بازهای آلی در مولکول نوکلئوتید به چهار صورت آدنین (Adenine)، گوانین (Guanine)، تیمین (Thymine) و سیتوزین (Cytosine) وجود دارند که مخفف نام آنها حروف C, T, G, A می باشد.

از پیوند تعداد زیادی مولکول نوکلئوتید، DNA که دارای دو رشته است، ساخته می شود که باز های مذکور بصورت جفت آدنین، تیمین (AT) و جفت گوانین و سیتوزین (GC) در مرکز DNA قرار دارند و این دو رشته را به هم وصل می کنند. نکته کلیدی در جفت های مذکور این است که تقریباً در تمام موارد آدنین با تیمین جفت می شود و گوانین با سیتوزین جفت می شود.

در جانداران یوکاریتی قسمت اعظم DNA در کروموزم داخل هسته سلول قرار دارد و قسمتی از DNA در خارج هسته و در اندامکی بنام میتو کندری (Mitochondrion) می باشد و در گیاهان علاوه بر آنها قسمتی از DNA در اندامکی بنام کلرو پلاست (Chloroplasts) هم وجود دارد.

5.2.2.1. ژن (Gene)

ژن قطعه ای از مولکول DNA می باشد که اطلاعات ژنتیکی را در خود نگهداری می کند، ژن های یک موجود زنده، تعیین کننده ویژگی های قابل مشاهده یا صفت یک ارگانیسم (Phenotype) آن، مانند قد، رنگ چشمهای یک جانور یا بوی گل یک گیاه است. ژن ها از والدین به فرزندان منتقل می شوند. شکل های گوناگون یک ژن که در صفت ظاهری جاندار قابل مشاهده است مثل، رنگ های مختلف گلبرگ های یک گل را آلل (Allele) می نامند.

مجموع ژن های یک جاندار اطلاعات و دستور العمل های (نرم افزارهای) پیچیده ایجاد تمام ساختمان بدن جاندار در خود ذخیره کرده اند که این دستور العمل ها در هنگام لازم فعال می شوند و بواسطه آنها تمام سلول

های اندام های جانداران و همچنین تمام مواد لازم برای فرآیند حیات جاندار ساخته می شود.

5.2.2.2. بازسازی DNA (DNA repair)

آسیب DNA منجر به از دست دادن یکپارچگی و عدم دسترسی به اطلاعات ذخیره شده در آن می گردد در سلول مکانیزمی وجود دارد که در صورت آسیب DNA آن را بازسازی می نماید و بسته به نوع آسیب وارد شده به ساختار دوگانه مارپیچ دی ان ای، روش های بازسازی مختلفی برای بازیابی اطلاعات اولیه استفاده می شود. در صورتی که فقط یکی از دورشته آسیب دیده باشد از رشته آسیب ندیده به عنوان الگویی برای بازیابی اطلاعات رشته آسیب دیده استفاده می شود و در صورت آسیب هر دورشته از روش های دیگری برای بازسازی اطلاعات اولیه استفاده می شود و سنتز ترجمه روشی است که به عنوان آخرین چاره برای بازسازی اطلاعات اولیه مورد استفاده قرار می گیرد.

5.2.3. چرخه سلولی (Cell Cycle)

چرخه سلولی فرآیندی است که از بدو ایجاد سلول تا تقسیم آن را شامل می شود. طی این فرآیند سلول رشد می کند و سپس کروموزم (حاوی DNA) همتا سازی (Replication) یا بعبارت دیگر کپی می شود و در نهایت تقسیم می شود.

1) چرخه سلولی در جانداران پروکاریوتی

سلول جانداران پروکاریوت مثل باکتری ها، فاقد هسته مرکزی بوده و معمولاً این نوع جانداران تک سلولی می باشند. چرخه سلولی در این نوع جانداران شامل مراحل B, C, D می باشد. در مرحله B سلول رشد می کند، یکی از مواد لازم برای رشد در این مرحله، پروتئین است که از طریق فرآیند بیان ژن (Gene expression) ساخته می شود که در قسمت های بعدی شرح داده شده است.

مراحل C و D فرآیند تولید مثل سلول (Reproduction) یا بعبارتی تقسیم سلول می باشد که در این نوع جانداران تقسیم سلول، تقسیم دوتائی (Binary fission) است که ساده ترین نوع تقسیم سلولی است که سلول جانداران پروکاریوتی مثل باکتری ها و بعضی از اندامک ها در جانداران یوکاریتی مثل میتو کندری، از این طریق تقسیم می شوند. در فرآیند تقسیم سلول دوتائی در جانداران پروکاریوتی ابتدا، کروموزم (حاوی DNA) همانند سازی (Replication) یا بعبارت دیگر کپی می شود و سپس کروموزم ها به دو طرف (قطب) سلول منتقل می شوند و در پایان سلول به دو نیم می شود یا بعبارت دیگر به دوسلول تقسیم می شوند. سلولی که تقسیم می شود سلول مادر و سلول های حاصل از تقسیم سلول را، سلول های دختر نامیده اند. در سلول جانداران پروکاریوتی، مکانیزمی وجود دارد که فرآیند چرخه سلولی را تنظیم و کنترل می کند.

(2) چرخه سلولی در جانداران یوکاریتی

قبلاً گفتیم، سلول ها در اغلب جانداران یوکاریتی پرسلول مثل انسان، شامل دونوع سلول می باشند: سلول های بدنی (Somatic cells) که بدن این نوع جانداران را از طریق تکثیر سلولی می سازند و سلول های جنسی (Sex cells) که برای تولید مثل مورد استفاده قرار می گیرند. در سلول جانداران یوکاریتی، مکانیزمی وجود دارد به نام شبکه تنظیم چرخه سلولی (Cell cycle regulatory network) که فرآیند چرخه سلولی را تنظیم و کنترل می کند، مکانیسم نقاط واریسی (Cell cycle checkpoints) قسمتی از این شبکه می باشد که در سه نقطه فرآیند، نتیجه عملکرد را تا آن نقطه کنترل می کند و در صورت صحت آن اجازه شروع مرحله بعدی را می دهد.

I. چرخه سلول بدنی

فرآیند چرخه سلول بدنی شامل سه مرحله: اینتر فاز (Interphase)، میتوز (Mitosis) و سیتوکینز (Cytokinesis) می باشد. در مرحله اینتر فاز سلول رشد می کند، مواد لازم برای مرحله میتوز را ذخیره سازی می کند و کروموزم (حاوی DNA) همانند سازی (Replication) یا بعبارت دیگر کپی می شود. یکی از مواد لازم در این مرحله پروتئین است که از طریق فرآیند بیان ژن (Gene expression) ساخته می شود که در قسمت های بعدی شرح داده شده است.

میتوز فرآیندی به هم پیوسته است که به چهار مرحله تقسیم شده اند که به ترتیب عبارتند از پروفاز (Prophase)، متافاز (Metaphase)، آنافاز

(Anaphase) تلوفاز (Telophase). در طی این مراحل هسته سلول بطرف مرکز سلول متمایل می شود و کروموزم ها از هم جدا و به دو طرف (قطب) هسته سلول منتقل می شوند و سپس هسته سلول به دو هسته تبدیل می گردد و نهایتا بصورت دو سلول متصل به هم در می آید. در مرحله سیتوکینز دو سلول از هم جدا می شوند.

II. چرخه سلول جنسی

چرخه سلول جنسی با تفاوت هائی تقریبا شبیه چرخه سلول بدنی می باشد، تفاوت های مهم این دو چرخه سلولی این است که در چرخه سلول جنسی، بجای فرآیند میتوز، فرآیند میوز (Meiosis) قرار دارد که چهار مرحله آن (پروفاز، متافاز، آنافاز و تلوفاز) در این فرآیند دوبار تکرار می شوند همچنین در پایان فرآیند چرخه سلول جنسی، بجای دوسلول، چهار سلول وجود دارد که هر کدام نصف کروموزوم ها را دارا می باشند.

5.2.4. بیان ژن (Gene expression)

در فرآیند بیان ژن، اطلاعات و دستور العمل های (نرم افزار های) ذخیره شده در ژن ها برای ساخت پروتئین ها، در سلول مورد استفاده قرار می گیرند. پروتئین ها اجزای ضروری تمام سلول ها در موجودات زنده هستند و بسیاری از مواد تنظیم کننده بدن نظیر هورمون ها، آنزیم ها ماهیت پروتئینی دارند. فعل و انفعالات در فرآیند بیان ژن از طریق سیستم پیچیده ای طی دو مرحله رونویسی و ترجمه انجام می شود که خلاصه آن بشرح زیر است:

5.2.4.1. رونویسی (Transcription)

در این مرحله اطلاعات و دستور العمل های (نرم افزارهای) لازم برای ساخت پروتئین که در DNA وجود دارد بر روی مولکولی بنام RNA رونویسی می شود. رونویسی بر روی RNA برای این انجام می شود که اطلاعات و دستور العمل هائی اصلی که بر روی DNA ذخیره شده در فرآیند تولید پروتئین مستقیماً وارد نشوند و در واقع بدین وسیله از آنها محافظت می شود.

5.2.4.1.1 RNA

مولکول RNA نیز مانند DNA از مولکول های نوکلئوتید ساخته شده است با این تفاوت که در ترکیب شیمیائی، قند آن بجای دئوکسی ریبوز، ریبوز (Ribose) می باشد و یکی از چهار باز آن بجای تیمین، اوراسیل (Uracil) می باشد همچنین RNA دارای یک رشته می باشد ولی DNA دارای دو رشته است.

در جانداران یوکاریتی عمدتاً سه نوع RNA ایجاد می شوند که در مرحله ساخت پروتئین مانند یک تیم عمل می کنند، سه نوع RNA عبارتند از:

1) RNA پیغام آور

RNA پیغام آور (Messenger RNA) که بصورت mRNA نشان داده می شود، انتقال دهنده اطلاعات و دستور العمل های ساخت پروتئین از DNA داخل هسته سلول، به ریبوزم (Ribosome) می باشد. ریبوزم کارخانه پروتئین سازی سلول می باشد و پروتئین از توالی مولکولی بنام

اسید آمینه (Amino acid) ساخته می شود. تا کنون بیست دو نوع اسید آمینه که در ساخت پروتئین شرکت دارند، کشف شده است که توالی بیست نوع آن از آنها در ساخت پروتئین، از طریق دستور العمل های ساخت پروتئین ذخیره شده در DNA می باشد.

2) RNA انتقال دهنده

RNA انتقال دهنده (Transfer RNA) که بصورت tRNA نشان داده می شود، انتقال دهنده آمینو اسید (Amino acid) که پروتئین از توالی آن ساخته می شود به ریبوزم می باشد که نوع آمینو اسید های انتقال یافته به ریبوزم در این توالی، بر اساس دستور العملی که بر روی mRNA رونویسی شده است بعبارت دیگر mRNA تعیین می کند که برای ساخت پروتئین، آمینو اسید ها به چه توالی، پشت سر هم قرار گیرند.

3) RNA ریبوزومی

RNA ریبوزومی (Ribosomal RNA) که بصورت rRNA نشان داده می شود، یکی اجزای تشکیل دهنده ریبوزومها می باشند که در فرآیند انتقال اسید آمینه بر اساس دستور العمل mRNA نقش دارد.

در جانداران پروکاریوتی یک نوع RNA ایجاد می شود ضمن این که قسمتی از فرآیند رونویسی با فرآیند ترجمه به پروتئین در این نوع جانداران همزمان انجام می شود.

5.2.4.1.2. کد ژنتیکی (Genetic code)

زیست شیمی (Biological chemistry) رشته ای از دانش شیمی است که فرآیند های شیمیائی در بدن موجود زنده را مورد مطالعه قرار می دهد. فرآیند بیان ژن نیز در واقع فعل و انفعالات شیمیائی است که برای ساخت پروتئین در سلول انجام می شود که رونویسی یک مرحله از این فرآیند می باشد. نکته کلیدی در فرآیند بیان ژن، جفت بودن باز های آلی در ساختمان مولکولی DNA و RNA می باشد.

قبلا توضیح دادیم، بازهای آلی در مولکول های نوکلئوتید که سازنده DNA می باشند به چهار صورت آدنین (Adenine)، گوانین (Guanine)، تیمین (Thymine) و سیتوزین (Cytosine) وجود دارند که مخفف آنها حروف A, T, G, C می باشد. از پیوند تعداد زیادی مولکول نوکلئوتید، DNA که دارای دو رشته است، ساخته می شود که باز های مذکور بصورت جفت آدنین، تیمین (AT) و جفت گوانین و سیتوزین (GC) در مرکز DNA قرار دارند و این دو رشته را به هم وصل می کنند. نکته کلیدی در جفت های مذکور این است که تقریبا در تمام موارد آدنین با تیمین (AT) جفت می شود و گوانین با سیتوزین (GC) جفت می شود یا عبارتی باز های تشکیل دهنده هر جفت همدیگر را جذب می کنند. در ژنتیک، آنچه که بعنوان کد ژنتیک نامیده می شود در واقع حروف اول نام این باز ها می باشد که بر این اساس، کد جفت های مذکور در DNA بصورت های (AT)، (TA)، (GC) و (CG) می باشد.

در RNA نیز همین روال برقرار می باشد با این تفاوت که RNA از یک رشته تشکیل شده و در ترکیب RNA که قبلا گفتیم، بجای باز تیمین

(Thymine)، باز اوراسیل (Uracil) می باشد که بر این اساس کد جفت های مذکور در RNA بصورت های (AU)، (UA)، (GC) و (CG) می باشد.

برای این که فرآیند بیان ژن که برای ساخت پروتئین در سلول انجام می شود را با استفاده از کد ژنتیکی (حرف اول نام باز ها) نشان دهیم یا عبارت دیگر توضیح دهیم، باید در نظر داشته باشیم:

1) DNA بصورت دو رشته مقابل هم می باشد، که هر رشته از توالی تعداد زیادی مولکول نوکلئوتید ساخته شده که در هر مولکول نوکلئوتید یکی از بازهای آدنین، گوانین، سیتوزین و تیمین قرار دارد. باز موجود در هر مولکول نوکلئوتید یک رشته، باز جفت مولکول نوکلئوتید رشته مقابل خود را جذب می کند و مانند پله های نردبان، سبب اتصال دورشته به هم می شود. اگر در رشته های DNA بجای توالی مولکول های نوکلئوتید، فقط توالی بازهای آن ها را در نظر بگیریم، می توانیم توالی بازهای مذکور در هر رشته را با استفاده از حرف اول نام آنها (A,C,G,T) که آن را کد نامیده اند، بنویسم، در اینصورت توالی از حروف اول نام بازها خواهیم داشت که معرف توالی باز ها در DNA می باشد.

2) توالی باز ها بر روی DNA، تعیین کننده توالی نوع اسید آمینه هائی است که پروتئین را می سازند و همچنین در فرآیند رونویسی، تعیین کننده نقطه شروع منطقه ای از DNA که باید رونویسی شود و نقطه خاتمه منطقه رونویسی بر روی RNA در جانداران پروکاریوتی و mRNA در جانداران یوکاریتی می باشد.

(3) RNA در جانداران پروکاریوتی و mRNA در جانداران یوکاریتی، انتقال دهنده اطلاعات و دستور العمل های ساخت پروتئین از DNA به ریبوزم (Ribosome) که در آن پروتئین ساخته می شود، می باشد

(4) RNA در جانداران پروکاریوتی و mRNA در جانداران یوکاریتی، بصورت یک رشته می باشد که از توالی تعداد زیادی مولکول نوکلئوتید ساخته شده که در هر مولکول نوکلئوتید یکی از بازهای آدنین، گوانین، سیتوزین و اوراسیل قرار دارد، بنابراین اگر در رشته mRNA بجای توالی مولکول های نوکلئوتید، فقط توالی بازهای آن ها را در نظر بگیریم، می توانیم توالی بازهای مذکور را با استفاده از حرف اول نام آنها (A,C,G,U) که آن را کد نامیده اند توالی باز ها را بر اساس حروف مذکور (کد) با توجه به موارد زیر بنویسیم:

I. پروتئین از ترکیب اسید آمینه های مختلف ساخته می شود.
II. توالی باز ها بر روی RNA در جانداران پروکاریوتی و mRNA در جانداران یوکاریتی، تعیین کننده توالی نوع اسید آمینه هائی است که پروتئین را می سازند و همچنین تعیین کننده نقطه شروع و خاتمه عمل پروتئین سازی در ریبوزم می باشد.

(5) نکته کلیدی در باز های مذکور این است که تقریباً در تمام موارد در DNA آدنین با تیمین جفت می شود و گوانین با سیتوزین جفت می شود و در RNA بجای تیمین، آدنین با اوراسیل جفت می شود.

بنابراین کد ژنتیکی که با استفاده از حرف اول باز ها نوشته می شود در واقع، نشان دهنده قواعد فعل و انفعالات شیمیائی که درون سلول برای ساخت پروتئین انجام می شود (فرآیند ژن) با استفاده از نقش کلیدی باز های مذکور، می باشد.

5.2.4.1.3. فرآیند رونویسی

در این فرآیند که مثل، دادن طرح فرآیند تولید محصولی به یک کارخانه می باشد، اطلاعات و دستور العمل های (نرم افزار های) ساخت پروتئین که در DNA وجود دارد، در جانداران پروکاریوتی بر روی RNA و در جانداران یوکاریتی بر روی mRNA، رونویسی می شود. فرآیند رونویسی، شامل مراحل شروع رونویسی، رونویسی، خاتمه رونویسی می باشد که قبلاً گفتیم، DNA بصورت دو رشته مقابل هم می باشد ولی در فرآیند رونویسی فقط یکی از رشته ها رونویسی می شود. هر رشته DNA از توالی تعداد زیادی مولکول نوکلئوتید ساخته شده که در هر مولکول نوکلئوتید یکی از بازهای آدنین، گوانین، سیتوزین و تیمین قرار دارد و اگر در DNA بجای توالی مولکول های نوکلئوتید، فقط توالی بازهای آن ها را در نظر بگیریم، توالی باز های مذکور، نقطه شروع منطقه ای که باید رونویسی شود و نقطه خاتمه منطقه رونویسی را تعیین می کند.

5.2.4.2. ترجمه (Translation)

در فرآیند ترجمه، پروتئین در اندامکی بنام ریبوزم (Ribosome) ساخته می شود. ریبوزم کارخانه پروتئین سازی سلول می باشد. ریبوزم از ترکیب

rRNA و پروتئین ساخته شده که پروتئین درصد بزرگی از ساختمان آن می باشد.

در جانداران یوکاریتی mRNA از هسته سلول خارج و به ریبوزم منتقل می شود ولی در جانداران پروکاریوتی چون سلول آنها فاقد هسته می باشد RNA مستقیماً وارد ریبوزم می شود، RNA های مذکور، حامل اطلاعات و دستور العمل و یا بعبارتی طرح ساخت پروتئین می باشند و فرآیند ساخت پروتئین در ریبوزم، براساس این طرح انجام می شود که این فرآیند را ترجمه (طرح به پروتئین) نامیده اند.

قبلاً توضیح دادیم، پروتئین ازتوالی یا زنجیره ای از مولکولی بنام اسید آمینه (Amino acid) ساخته می شود. نوع اسید آمینه هائی که با پشت سر هم قرار دادن آنها، زنجیره پروتئین تکمیل می شود توسط توالی باز ها بر روی mRNA در جانداران یوکاریتی و RNA در جانداران پروکاریوتی مشخص می شود و برای انجام این عمل در قسمت فوقانی هر مولکول tRNA اسید آمینه خاصی قرار دارد و در قسمت تحتانی آن توالی از باز ها قرار دارد که با توالی بازها مشخص کننده نوع اسید آمینه، در روی mRNA و یا RNA (در جانداران پروکاریوتی) جفت می باشند یا بعبارت دیگر همدیگر را جذب می کنند و بر همین اساس tRNA، اسید آمینه لازم را براساس طرحی که در mRNA و یا RNA جود دارد، در خط تولید پروتئین قرار میدهد. لازم به تذکر است که شروع و خاتمه فرآیند پروتئین سازی نیز بر اساس توالی باز ها در mRNA و یا RNA تعیین می شود.

5.2.4.3. تنظیم بیان ژن (Regulation of gene expression)

تنظیم بیان ژن در سلول مکانیزمی است که علاوه این که بر اساس نیاز سلول به پروتئین، زمان شروع فرآیند بیان ژن (ساخت پروتئین) را تعیین می کند، تمامی مراحل فرآیند بیان ژن (ساخت پروتئین)، شامل رونویسی، پروسه ایجاد RNA، انتقال RNA به ریبوزم و ترجمه را کنترل می کند.

5.2.4.4. اپی ژنتیک (Epigenetic)

اپی ژنتیک یا فرا ژنتیک مکانیسمی است که فرآیند بیان ژن بوسیله تغییر در توالی DNA (توالی بازها) ایجاد نمی شود. این مکانیسم با انتخاب ژن ها، نوع پروتئینی را که باید ساخته شود، تعیین می کند. یکی از عملکرد های اپی ژنتیک کنترل فرآیند دگرگونی سلولی (Cellular differentiation) در جانداران پر سلول مثل انسان، می باشد که طی فرآیند مذکور یک نوع سلول به نوع دیگری تغییر می یابد که رایج ترین آنها تغییر سلول به سطح بالاتر از نظر ویژگی عملکرد می باشد که نمونه آن، تغییر سلول تخم بارور (Zygote) به انواع سلول ها در هنگام رشد جاندار است. عوامل محیطی و همچنین حالت های درونی انسان مثل استرس بر عملکرد اپی ژنتیک اثر گذار است.

5.2.5. سیستم تنظیم و کنترل فعالیت های سلول

در هر سلولی تعدادی ژن وجود دارد که اطلاعات (Data) و دستور العمل (نرم افزار) ایجاد پروتئین و بصورت کد در آن ذخیره شده است و همچنین در هر سلول مکانیزم هائی مثل، بازسازی DNA، تنظیم بیان

ژن (Regulation of gene expression)، اپی ژنتیک (Epigenetic) و شبکه تنظیم چرخه سلولی (Cell cycle regulatory network) وجود دارد که در مراحل مختلف چرخه سلولی را که به تولید مثل سلول می انجامد تنظیم و کنترل می کنند که مجموعه این اطلاعات و مکانیسم ها، تشکیل سیستمی را می دهند که در این کتاب "سیستم تنظیم و کنترل فعالیت های سلول" نام گذاری شده است که این سیستم شامل اطلاعات و نرم افزارهایی (دستور العمل هائی) است که شکل دهنده و کنترل کننده تمام عملیات سلول برای ایجاد مواد لازم برای ادامه حیات و تولید مثل می باشد.

5.3. استفاده از علم ژنتیک در نظریه تکامل (فرگشت) داروین

نظریه تکامل (فرگشت) با استفاده از علم ژنتیک، اینگونه تعریف شده است که، تکامل (فرگشت) عبارتست از تغییر در تنوع ژنتیکی (Genetic variation) که طی زمانی طولانی در جمعیت یک گونه جاندار رخ می دهد و از نسلی به نسل بعد منتقل می شود و سبب دگرگونی در ویژگی های فنوتیپی - فنوتیپ عبارت است از خصوصیات قابل مشاهده یا صفت یک ارگانیسم - آن جمعیت می شود.

تنوع ژنتیکی براساس تنوع آلل های ژنها در استخر ژن (Gene pool) می باشد. استخر ژن عبارت است از تمام ژن های موجود در جمعیت یک گونه از جانداران. انتخاب طبیعی در هنگامی که تنوع ژنتیکی کافی باشد، سبب بقا و فراوانی آلل هائی که ساز واری (Fitness) بالاتری با محیط زیست دارند، می شود. سازواری با قابلیت بقا و تولید مثل ارگانیسم اندازه گرفته می شود.

وقوع تکامل (فرگشت) منوط به تغییرات در گوناگونی‌های ژنتیکی می‌باشد. گوناگونی ژنتیکی از طریق‌های زیر می‌باشد:

- انتخاب طبیعی (Natural selection)
- جهش ژن‌ها (Mutation)
- جریان ژن (Gene flow)
- رانش ژن (Genetic drift)
- تولید مثل جنسی (Sexual reproduction)

1) انتخاب طبیعی (Natural Selection)

با توجه به اینکه ویژگی‌های فنوتیپی متفاوت، احتمال بقا و تولید مثل جاندار را تحت تأثیرات متفاوتی قرار می‌دهند؛ انتخاب طبیعی سبب فراگیری ویژگی‌هایی می‌شود که با محیط زیست تطابق (Adoption) داشته و باعث شوند که زادگان جاندار بهتر بتوانند با محیط زیست تطابق پیدا کنند و در زنده ماندن و تولید مثل موفق‌تر باشند و براین اساس نتیجه‌گیری شده که در طول نسل‌های فراوان، یک جمعیت می‌تواند آنقدر ویژگی‌های فنوتیپی جدید کسب کند که به یک گونه جدید از موجودات تبدیل شود.

2) جهش ژن (Mutation)

جهش یک تغییر ژنتیکی است که سبب تغییر در توالی DNA می‌شود. جهش می‌تواند بدون اثر باشد و یا سبب تغییر در تولیدات ژن از قبیل پروتئین گردد و یا از این که قسمتی یا تمام عملکرد ژن بطور صحیح انجام شود، جلوگیری کند و در موارد نادری سبب می‌شود که آلل

جدیدی که قبلا در استخر ژنی یک گونه جاندار وجود نداشته، ایجاد شود. علت هائی که برای جهش تعیین کرده اند عبارتند از: خودبخودی (Spontaneous mutation)، بروز اشتباه در فرآیند همانند سازی سلولی (DNA fails to copy accurately)، اشتباه در بازسازی DNA (DNA repair) و در اثر عوامل بیرونی مثل مواد شیمیائی و یا تشعشعات اتمی و اشعه ماورای بنفش

انواع جهش ها بشرح زیر است:

- I. جهش های خنثی (Neutral)، جهش هائی هستند که تاثیرات آنها نه سودمند است و نه مضر
 - II. جهش های مضر (Harmful)، به جهش هایی گفته می شود که غالبا سبب نا هنجاری و یا بیماری می شوند
 - III. جهش های مفید (Beneficial)، جهش هائی هستند که در موارد نادری اتفاق می افتند و سبب ایجاد یک یا چند صفت مفید در یک گونه جاندار می شوند و یا بعبارت دیگر سبب می شوند، آлл جدیدی که قبلا در استخر ژنی یک گونه جاندار وجود نداشته، ایجاد شود که موجب سازگاری بهتری جاندار با محیط خود می گردد گرایش این نوع جهش، انتقال به نسل بعدی است.
- بیشتر جهش ها مضر و یا خنثی هستند و در موارد نادری مفید هستند.

(3) جریان ژن (Gene flow)

قبلا گفتیم، آلل (Allele) عبارتست از شکل های گوناگون یک ژن که در صفت ظاهری (Phenotype) جاندار قابل مشاهده است مثل، رنگ های مختلف گلبرگ های یک گل.

جریان ژن، جابجائی و انتقال آلل های ژن بین جمعیت های یک گونه از جانداران است که باعث تغییر در بسامد (Frequency) آلل های جمعیت می شود. جریان ژن در اثر مهاجرت جاندار به جمعیت دیگری از گونه خود ایجاد می شود و سبب تغییر در ترکیب شکل های متنوع ژن (آلل ها) در استخر ژنی (Gene pool) در جمعیتی که مهاجرت به آن صورت گرفته، می شود. در جانوران تحرک عاملی است که در میزان جریان ژن بین جمعیت های گوناگون یک گونه جانور تاثیر می گذارد و در گیاهان عواملی مثل باد و یا جانوران سبب انتشارگرده و تخم آنان می شود و بدینوسیله در میزان جریان ژن تأثیر گذار است. فرآیند جریان ژن، تنها سبب انتقال آلل ها بین جمعیت های مختلف یک گونه جاندار می شود و در این فرآیند آلل جدیدی در جمعیت کل یک گونه جاندار ایجاد نمی شود.

(4) رانش ژن (Genetic drift)

رانش ژنتیکی، تغییرات ایجاد شده در بسامد (Frequency) نسبی اشکال مختلف یک ژن (آلل) می باشد. آلل های فرزندان در جمعیت یک گونه از جانداران، بواسطه بخت و شانس و نمونه گیری تصادفی آلل های والدین آن ها است. رانش ژنتیکی می تواند در بلند مدت به از میان رفتن برخی

آلل‌های ژن منجر شود و از این راه توان کاهش تنوع ژنتیکی را در پی دارد. تغییرات ایجاد شده بوسیلهٔ رانش ژنتیکی می‌توانند برای تولید مثل جاندار سودمند، بی اثر و یا زیان بار باشند. رانش ژن معمولاً در جمعیت های کوچک که به دلایلی از جمعیت های دیگر جدا مانده اند اتفاق می افتد و هر چه جمعیت بزرگتر باشد این فرایند کمتر خود را نشان می دهد. در این فرآیند آلل جدیدی در جمعیت کل یک گونه جاندار ایجاد نمی شود.

5) تولید مثل جنسی (Sexual reproduction)

تولید مثل جنسی در جانداران یوکاریتی می باشد که سبب انتقال آلل ها از والدین به فرزندان می شود. در تولید مثل جنسی آلل جدیدی ایجاد نمی گردد فقط سبب تغییر در ترکیب شکل های متنوع ژن (آلل ها) می شود.

5.4. نکات کلیدی نظریه تکامل (فرگشت) و اشکالات آن

شروع حیات در کره زمین در ابتدائی ترین مرحله ایجاد سلولی بوده و در مراحل بعدی جانداران دیگری به تدریج ایجاد شده اند ولی بهیچوجه صحیح نمی باشد که:

- اولین سلول بصورت تصادفی بوجود آمده باشد.
- تغییراتی که در یک گونه جاندار ایجاد می شود و به نسل بعد منتقل می شود بصورت خود بخودی، تصادفی، شانسی و یا در اثر اشتباه باشد.

■ گونه ای از موجودات زنده در اثر تغییرات به گونه جدیدی تبدیل شده است.

در کتابهائی که داروین در رابطه با نظریه تکامل (فرگشت) نوشته است، مثال های زیادی راجع به تغییرات جانداران آورده که عمدتاً هم تغییرات در یک گونه می باشد که این مثال ها بیشتر از نود درصد حجم کتابهای وی را تشکیل می دهد بهمین جهت نکات اصلی نظریه تکامل (فرگشت) در لابلائی مثال ها گم شده و بهمین ترتیب، در کتابهائی که با استفاده از علم ژنتیک در رابطه با نظریه تکامل (فرگشت) نوشته شده است نیز بعلا مثال های زیادی که از تغییرات ژنتیکی جانداران آورده شده که اغلب تخصصی بوده و فهم آن برای خواننده عادی مشکل می باشد نکات اصلی نظریه مذکور در لابلائی مثال ها گم شده است ولی اگر ذهن خود را درگیر این مثالها نکنیم، نکات اصلی نظریه تکامل (فرگشت) و اشکالات آن را بطور کلی می توان به سه دسته، بشرح زیر تقسیم کرد:

- I. امکان ناپذیر بودن ایجاد اولین سلول زنده براساس تصادف
- II. تغییرات مفیدی که در یک گونه جاندار در اثر ایجاد آلل جدیدی بوجود می آید و به نسل بعد منتقل می شود، امکان ندارد که در اثر اشتباه و یا بصورت خود بخودی باشد
- III. تعمیم نحوه تغییراتی که در یک گونه موجود زنده برای هماهنگی با محیط زیست، ایجاد می شود به بوجود آمدن گونه جدید موجودات زنده در نظریه تکامل (فرگشت)

5.4.1. امکان ناپذیر بودن ایجاد اولین سلول زنده براساس تصادف

داروین در کتابهایش در مورد چگونگی شروع حیات و بوجود آمدن اولین سلول زنده توضیحی نداده است ولی در یک نامه در باره شروع حیات نوشته است:

" حیات ممکن است در حوضچه گرم کوچکی که حاوی آمونیاک، نمک‌های فسفره، نور، حرارت، الکتریسیته و سایر عوامل بوده‌است آغاز شده باشد. این شرایط ایجاد ترکیبات پروتئینی که خود آماده تغییرات پیچیده تری بوده‌اند را ممکن می‌ساخته‌است. چنین ترکیباتی امروزه به سرعت تجزیه شده یا خورده می‌شوند ولی این تجزیه و نابودی هنگامی که هنوز موجودات زنده وجود نداشته‌اند رخ نمی‌داد"

در کتابهایی که در مورد تکامل (فرگشت) با استفاده از دانش ژنتیک نوشته شده با این که نویسندگان آنها در دانش ژنتیک متخصص بوده‌اند، نیز چگونگی شروع حیات را نیز تقریباً بهمین نحو عنوان نموده‌اند.

قبلاً توضیح دادیم، در هرسلولی تعدادی ژن وجود دارد که اطلاعات (Data) و دستور العمل (نرم افزار) ایجاد پروتئین و بصورت کد در آن ذخیره شده است و همچنین در هر سلول مکانیزم‌هایی مثل، بازسازی DNA، تنظیم بیان ژن (Regulation of gene expression)، اپی ژنتیک (Epigenetic) و شبکه تنظیم چرخه سلولی (Cell cycle regulatory network) وجود دارد که در مراحل مختلف چرخه سلولی را که به تولید مثل سلول می‌انجامد تنظیم و کنترل می‌کنند که مجموعه این اطلاعات و مکانیسم‌ها، تشکیل سیستمی را می‌دهند که در این کتاب "سیستم

تنظیم و کنترل فعالیت های سلول " نام گذاری شده است که این سیستم شامل اطلاعات و نرم افزارهائی (دستور العمل هائی) است که شکل دهنده و کنترل کننده تمام عملیات سلول برای ایجاد مواد لازم برای ادامه حیات و تولید مثل می باشد.

بر این اساس در اولین سلول که شروع حیات از آن نقطه بوده است نیز می بایستی اطلاعات و دستور العمل هائی (نرم افزار هائی) برای ایجاد مواد لازم برای ادامه حیات و تولید مثل (سیستم تنظیم و کنترل فعالیت های سلول) وجود داشته باشد. قبلاً توضیح دادیم که نرم افزار ماهیت غیر مادی دارد و ماده را شکل می دهد بنابراین بالاتر از ماده است و ماده نمی تواند نرم افزار ایجاد کند و همچنین اطلاعات (معلومات) ماهیت غیرمادی دارند. تمام عواملی که برای ایجاد سلول اولی آورده اند مثل سوپ گرم،... و پروتئین تماماً عوامل مادی هستند و عوامل مادی نمی توانند اطلاعات و نرم افزار ایجاد و آن را بصورت کد در خود ذخیره کند یا بعبارت دیگر سیستمی بوجود آورد که شکل دهنده و کنترل کننده تمام عملیات سلول برای ایجاد مواد لازم برای ادامه حیات و تولید مثل در اولین سلول زنده باشد و شعوری آگاه می بایستی این کار را انجام داده باشد.

حال ممکن است استدلال آورده شود که سلول اولی، سلول ساده ای بوده اند که فاقد این اطلاعات و دستور العمل ها (سیستم تنظیم و کنترل فعالیت های سلول) بوده است، در اینصورت این سلول می بایستی فقط از عوامل مادی تشکیل شده باشد و تنها یک ترکیب شیمیائی است بنابراین نمی توان به آن سلول زنده گفت زیرا سلول زنده می بایستی خود را

تغذیه کند و زایش زائی داشته باشد و بدون این اطلاعات و دستور العمل ها (نرم افزارها) چنین سلولی نمی تواند حیات داشته باشد.

یا این که استدلال آورده شود اطلاعات و دستور العمل ها، بتدریج در سلول های اولیه ذخیره شده است در اینصورت نیز فرقی نمی کند، در هر مرحله ای که برای اولین بار اطلاعات و دستورالعمل (نرم افزار) در هر سطحی در سلول ذخیره شود آن سلول در واقع یک ترکیب شیمیائی است و یا بعبارت دیگر یک ترکیب مادی است و هیچ ترکیب مادی نمی تواند اطلاعات و نرم افزار حتی در سطح جزئی را ایجاد و آن را بصورت کد در خود ذخیره کند. چنانچه تاکنون هم انسان نتوانسته اند حیات را در آزمایشگاه و از ترکیب مواد بوجود آورد البته انسان توانسته با تغییر اطلاعات ژنتیکی، تغییراتی در موجودات زنده مثل، اصلاح نژاد گیاهان و حیوانات ایجاد کند ولی اولا این عمل با دخالت شعوری (شعور انسان) بوجود آمده و ثانيا موجود زنده ای وجود داشته که آن را تغییر داده است.

داروین راجع به ژن چیزی نمی دانسته و علم ژنتیک بعد از او کشف شد ولی تفاوت بین یک ترکیب شیمیائی که فقط از ماده تشکیل شده و سلول زنده نمی بایستی از نظر او پنهان مانده باشد چنانچه کسانی که بعد از داروین کتابهائی که در مورد تکامل (فرگشت) با استفاده از دانش ژنتیک نوشته اند و نویسندگان آنها در دانش ژنتیک متخصص بوده اند نیز چگونگی شروع حیات را نیز بصورت ترکیب های مادی عنوان نموده اند.

قاعدتا داروین در کتابهائی که در باره نظریه تکامل (فرگشت) نوشته می بایستی چگونگی شروع حیات و ایجاد اولین سلول، که تکامل (فرگشت) از آن نقطه شروع می شود و در واقع سنگ بنای نظریه تکامل (فرگشت)

است، توضیح می داد ولی سکوتی که در کتابهای او در این مورد است نشاندهنده این است که داروین به هیچ وجه نمی توانسته نقش شعوری آگاه را در ایجاد سلول زنده اولیه نادیده بگیرد و چنانچه به نقش شعور در ایجاد سلول اولیه اشاره می کرده این مطلب با نظریه او در مورد لاشعور بودن تکامل (فرگشت) در تناقض بوده است بنابراین او در کتابهایش نسبت به چنین موضوع مهمی سکوت کرده است.

5.4.2. تغییرات مفیدی که در یک گونه جاندار در اثر ایجاد آلل جدیدی بوجود می آید و به نسل بعد منتقل می شود، امکان ندارد که در اثر اشتباه و یا بصورت خود بخودی باشد

کلیه تغییراتی که در جانداران مشاهده شده فقط تغییر در صفت ظاهری (Phenotype) یک گونه بوده است و مثال هائی که در کتابهای داروین و کتابهایی که با استفاده از علم ژنتیک در رابطه با نظریه تکامل (فرگشت) نوشته شده است نیز عمدتاً در باره این نوع تغییرات می باشد.

تغییراتی که در یک گونه موجود زنده بوجود می آید را می توان به دو دسته تقسیم کرد، تغییراتی که به نسل بعد منتقل نمی شود و تغییراتی که به نسل بعدی منتقل می شود. که در نظریه تکامل (فرگشت) تغییراتی که به نسل بعد منتقل می شود مورد نظر است. تغییراتی که در یک گونه جاندار بوجود می آید و به نسل بعدی منتقل می شود نیز شامل دو نوع تغییر است:

- نوع اول تغییری که در آن تنها آلل یا آلل هائی که قبلا در استخر ژنی یک گونه جاندار وجود داشته اند در نسل های مختلف آن گونه جاندار جابجا می شوند و آلل جدیدی ایجاد نمی شود.

- نوع دوم تغییری که در آن آلل جدیدی که قبلا در استخر ژنی یک گونه جاندار وجود نداشته، ایجاد می شود.

قبلا توضیح دادیم، وقوع تکامل (فرگشت) منوط به تغییرات در گوناگونی های ژنتیکی می باشد. گوناگونی ژنتیکی از طریق انتخاب طبیعی (Natural selection)، جهش ژن ها (Mutation)، جریان ژن (Gene flow)، رانش ژن (Genetic drift) و تولید مثل جنسی (Sexual reproduction) می باشد.

از میان طریق های فوق، در جریان ژن و رانش ژن و تولید مثل جنسی تنها تغییری که ایجاد می شود جابجائی آلل ها است و آلل جدیدی در استخر ژنی یک گونه جاندار، ایجاد نمی شود. در انتخاب طبیعی ابتدا می بایستی آلل جدیدی ایجاد شده باشد تا از این طریق انتخاب شود بنابراین تنها طریقی که در آن آلل جدیدی ایجاد می شود جهش ژن است.

با توجه به تعریف نظریه تکامل (فرگشت) که با استفاده از علم ژنتیک صورت گرفته، تکامل (فرگشت) عبارتست از تغییر در تنوع ژنتیکی (Genetic variation) که طی زمانی طولانی در جمعیت یک گونه جاندار رخ می دهد و از نسلی به نسل بعد منتقل می شود و سبب دگرگونی در ویژگی های فنوتیپی - فنوتیپ عبارت است از خصوصیات قابل مشاهده یا صفت یک ارگانیسم - آن جمعیت می شود، جابجائی آلل ها تغییری

در تنوع ژنتیکی بوجود نمی آورد ولی ایجاد آلل جدیدی می تواند تغییر در تنوع ژنتیکی را در پی داشته باشد بنابراین این نوع تغییر که از طریق جهش بوجود می آید با تعریف نظریه تکامل تطابق دارد.

قبلا گفتیم، جهش (Mutation) این گونه توضیح داده شده است: جهش یک تغییر ژنتیکی است که سبب تغییر در توالی DNA می شود. جهش می تواند بدون اثر باشد و یا سبب تغییر در تولیدات ژن از قبیل پروتئین گردد و یا از این که قسمتی یا تمام عملکرد ژن بطور صحیح انجام شود، جلوگیری کند و در موارد نادری سبب می شود که آلل جدیدی که قبلا در استخر ژنی یک گونه جاندار وجود نداشته، ایجاد شود. علت هائی که برای جهش تعیین کرده اند عبارتند از: خودبخودی (Spontaneous mutation)، بروز اشتباه در فرآیند همانند سازی سلولی (DNA fails to copy accurately)، اشتباه در بازسازی DNA (DNA repair) و در اثر عوامل بیرونی مثل مواد شیمیائی و یا تشعشعات اتمی و اشعه ماورای بنفش.

جهش هائی که در سلول های بدنی (Somatic cells) ایجاد می شود معمولاً به نسل بعد منتقل نمی شود ولی جهش هائی که در سلول های جنسی (Sex cells) ایجاد می شود امکان دارد به نسل بعدی انتقال داده شود.

انواع جهش ها عبارتند از جهش های خنثی، مضر و مفید که بیشتر جهش ها خنثی و یا مضر هستند و در موارد نادری مفید هستند:

I. جهش‌های خنثی (Neutral)، جهش‌هایی هستند که تأثیراتِ آنها نه سودمند است و نه مضر

II. جهش‌های مضر (Harmful)، به جهش‌هایی گفته می‌شود که مخرب هستند و سبب نا هنجاری ها و یا بیماری هائی می شوند که به آن اختلالات ژنتیکی (Genetic disorder) می گویند. جهش‌های مضر سبب می شوند:

- تعداد کروموزم های سلول کمتر یا بیشتر از تعداد نرمال در آن گونه گردد مثلاً، در انسان که تعداد کروموزم ها در هر سلول 46 عدد است، تعداد کروموزم ها 45 یا 47 عدد باشد

- ساختمان کروموزم یا کروموزم ها در یک سلول در مقایسه با ساختمان نرمال آن گونه غیرعادی باشد از قبیل حذف قسمتی از کروموزم و یا دو برابر بودن و یا جابجا بودن قسمتی از کروموزم.

در مجموع جهش‌های مضر سبب تغییراتی درسلول می شوند که کروموزم ها را از حالت عادی خارج می کند و یا بعبارت دیگر جهش‌های مضر سبب تغییراتی می شوند که در سیستم سلول ایجاد اخلال می کند و آن را ناقص می سازد و چنانچه در موارد نادری این گونه تغییرها به نسل بعدی انتقال پیدا کند نقص ایجاد شده هم نیز منتقل می شود.

III. جهش‌های مفید (Beneficial)، جهش‌هایی هستند که در موارد نادری اتفاق می افتند و سبب ایجاد یک یا چند صفت مفید در یک گونه جاندار می شوند و یا بعبارت دیگر سبب می شوند، آлл جدیدی که قبلاً در استخر ژنی یک گونه جاندار وجود نداشته،

ایجاد شود که موجب سازگاری بهتری جاندار با محیط خود می گردد گرایش این نوع جهش، انتقال به نسل بعدی است.

قبلا گفتیم، علت هائی که برای جهش تعیین کرده اند عبارتند از: خودبخودی، بروز اشتباه در فرآیند همانند سازی سلولی، اشتباه در بازسازی DNA و در اثر عوامل بیرونی مثل مواد شمیائی و یا تشعشعات اتمی و اشعه ماورای بنفش. از میان علت های فوق، عوامل بیرونی بطور یقین سبب جهش های مضر می شوند و نمی تواند جهش مفید ایجاد کنند و علت های خودبخودی و اشتباه می توانند هم جهش های مضر و هم جهش های مفید ایجاد کنند. جهش های مضر سبب تغییراتی می شوند که در سیستم سلول ایجاد اخلال می کند و آن را ناقص می سازد و چنانچه در موارد نادری این گونه تغییرها به نسل بعدی انتقال پیدا کند نقص ایجاد شده هم نیز منتقل می شود و سازگاری جاندار با محیط را کاهش می دهد.

جهش های مفید سبب ایجاد یک یا چند صفت مفید در یگ گونه جاندار می شوند. تغییراتی که در اثر جهش های مفید ایجاد می شود نه تنها نقصی در سیستم سلول ایجاد نمی کند بلکه سبب می شود که آلل جدیدی که که قبلا در استخر ژنی یک گونه جاندار وجود نداشته، ایجاد شود که موجب سازگاری بهتر جاندار با محیط می گردد ولی امکان ندارد که این گونه تغییرات مفید بصورت خود بخودی و یا در اثر اشتباه در جاندار ایجاد شود که دلایل آن در زیر بیان شده است.

قبلا توضیح دادیم، در هرسلولی تعدادی ژن وجود دارد که اطلاعات (Data) و دستور العمل (نرم افزار) ایجاد پروتئین و بصورت کد در آن

ذخیره شده است و همچنین در هر سلول مکانیزم هائی مثل، بازسازی DNA، تنظیم بیان ژن (Regulation of gene expression)، اپی ژنتیک (Epigenetic) و شبکه تنظیم چرخه سلولی (Cell cycle regulatory network) وجود دارد که در مراحل مختلف چرخه سلولی را که به تولید مثل سلول می انجامد تنظیم و کنترل می کنند که مجموعه این اطلاعات و مکانیسم ها، تشکیل سیستمی را می دهند که در این کتاب "سیستم تنظیم و کنترل فعالیت های سلول" نام گذاری شده است که این سیستم شامل اطلاعات و نرم افزارهائی (دستور العمل هائی) است که شکل دهنده و کنترل کننده تمام عملیات سلول برای ایجاد مواد لازم برای ادامه حیات و تولید مثل می باشد و از جمله این سیستم تعیین می کند که چه موقع و چه پروتئین هائی باید ساخته شود.

جهش یک تغییر ژنتیکی است که سبب تغییر در توالی DNA می شود. تغییر در توالی DNA در جهش های مضر سبب می شود در سیستم سلول نقصی ایجاد شود ولی در جهش های مفید این تغییر نه تنها سبب نقصی در سیستم سلول ایجاد نمی شود بلکه آلل جدیدی که سبب سازگاری بهتر جاندار با محیط می شود نیز ایجاد می گردد. حال چنانچه در جهش های مفید آلل جدید بعلت خودبخودی یا اشتباه ایجاد شده باشد تغییر در توالی DNA تنها می تواند نوع پروتئینی که برای ایجاد این آلل لازم است، تعیین کند ولی نمی تواند تغییری در "سیستم تنظیم و کنترل فعالیت های سلول" ایجاد کند بعبارت دیگر تغییر در توالی DNA نمی تواند ساخت پروتئین مذکور را برای سیستم تنظیم و کنترل فعالیت های سلول تعریف کند و آن را در برنامه سیستم مذکور قرار دهد تا این پروتئین بصورت دائمی تولید گردد بنابراین تغییرات مفیدی که در

یک گونه جاندار در اثر ایجاد آلل جدیدی بوجود می آید و سبب سازگاری بهتر جاندار با محیط می شود می بایستی قبلاً در "سیستم تنظیم و کنترل فعالیت های سلول" پیش بینی شده باشد یا بعبارت دیگر گنجانده شده باشد که در هنگام تغییرات محیط بدین وسیله برای سازگاری با محیط از خود عکس العمل نشان دهد مثل حالت خواب درختان یا بلند شدن موی بعضی از حیوانات در زمستان که عکس العمل در برابر سرمای محیط می باشد و با وجود برنامه از پیش تعیین شده برای این گونه تغییرات، دیگر علت تغییر، خود بخودی، یا اشتباهی نمی تواند باشد، البته اگر علت خودبخودی (Spontaneous) را به معنی اتوماتیکی در نظر بگیریم یعنی که جاندار بصورت اتوماتیکی در مقابل تغییرات محیط بر اساس برنامه از پیش تعین شده، از خود عکس العمل نشان می دهد می تواند علت درستی باشد.

داروین نیز در کتاب "اصل گونه ها" بطور ضمنی تأیید نموده که این گونه تغییرات از قبل پیش بینی شده بوده و بر اساس برنامه ریزی انجام می شود:

"پاره ای نیز از اصطلاح انتخاب طبیعی چنین استنباط می کنند که جانور آگاه به کرده خویش است و لذا نتیجه می گیرند که انتخاب طبیعی را به معنای لغوی آن مصرف کردن به نتایج نادرستی می رسد، آیا هرگز از شیمی دانی راجع به معنای میل ترکیبی عناصر توضیح خواسته می شود، (آیا هنگامی که میل ترکیبی اسید و باز را مطالعه می کنیم) می توان گفت اسید جهت ترکیب شدن برای (فلان) باز آگاهانه ارجحیت قایل است؟ می گویند که من انتخاب طبیعی را نیرویی فعال همچون

الوهیت قلمداد می کنم اما به این حقیقت که نیروی جاذبه سبب قانون
مندی حرکات سیارات می شود، ایرادی نمی گیرند. معنای هریک از
اصطلاحات فوق مجازی است و برای رسانیدن مطلب و تلخیص کلام از
آنها گریزی نیست"

5.4.3. تعمیم نحوه تغییراتی که در یک گونه موجود زنده برای
هماهنگی با محیط زیست، ایجاد می شود به بوجود آمدن گونه جدید
موجودات زنده در نظریه تکامل (فرگشت)

یکی دیگر از اشکالات نظریه تکامل (فرگشت) این است که از تغییراتی
که در یک گونه موجود زنده برای هماهنگی با محیط زیست ایجاد می
شود این چنین نتیجه گیری شده است که گونه های جدید جانداران نیز
بر همان اساس از تغییر گونه های قبلی بوجود می آید و یا بعبارتی نحوه
تغییراتی که در یک گونه موجود زنده برای هماهنگی با محیط زیست
ایجاد می شود به بوجود آمدن گونه جدید موجودات زنده تعمیم داده
شده است در صورتی که ایجاد گونه های جدید جانداران از گونه های
قبلی امکان پذیر نمی باشد. برای توضیح این اشکال لازم است که ابتدا
مبانی پیدایش نظریه تکامل (فرگشت) داروین را مورد بررسی قرار دهیم.

5.4.3.1. مبانی پیدایش نظریه تکامل (فرگشت)

پیدایش نظریه تکامل (فرگشت) از سفر پنج ساله داروین به امریکای
جنوبی شروع شد تحقیقات او در این سفر شامل بررسی تغییرات موجودات
زنده و همچنین بررسی فسیل های گونه های مختلف جانداران بود و بعد
از این سفر نیز تحقیقات او بر این دو مطلب متمرکز بود

در مورد تغییرات موجود زنده چیزی که مورد مشاهده داروین قرار گرفت تفاوت هائی بود که در انواع یک گونه از موجودات زنده وجود داشت مثلاً در سفر مذکور وی مشاهده کرد که لاکپشت‌های ساکن در هر جزیره اندکی با لاکپشت‌های جزیره مجاور متفاوتند و سهره‌های جزیره‌های مختلف تفاوت کمی با یکدیگر دارند. از نظر داروین بهترین توضیح آن بود که انواع تغییر می‌کنند و اعضای هر گونه جد مشترکی دارند. داروین در خاطراتش می‌نویسد "در جزیره پرندگانی زندگی می‌کنند که نژاد آنها یکی است اما انواعشان با هم فرق دارد. روش زندگی خزندگان و پرندگان و سایر حیوانات از جزیره ای به جزیره دیگر متفاوت است، اما یک اصل تشابه در میان همه آنها به چشم می‌خورد"

داروین در بررسی فسیل‌های جانداران که قسمتی از آنها بوسیله خود او جمع آوری شده بود، فسیل جانداران در زمانهای مختلف را با هم مقایسه کرد و به دلیل تشابه ظاهری که بین فسیل بعضی از جانداران بخصوص در اسکلت بدن آنها وجود دارد اینطور نتیجه‌گیری کرد که نوعی جاندار جد گروهی از گونه‌های جانداران است.

داروین در نهایت با توجه به بررسی که در مورد تفاوت هائی که بین انواع یک گونه از موجودات زنده و همچنین بررسی فسیل‌های جانداران انجام داد، به این نتیجه و نظریه رسید که گونه‌های گیاهان و جانوران ثابت نیستند، آنها در طول زمان دچار تغییر و تحول می‌شوند اما تمام آنها به یک جد مشترک باز می‌گردند و از آن جد مشترک در یک روند تدریجی ابتدا گونه‌های اولیه جانداران بوجود آمده‌اند و سپس از گونه‌های اولیه گونه‌های بعدی جانداران ایجاد شده‌اند و در این روند ایجاد گونه جدید

بدین ترتیب می باشد که گونه قبلی طی نسل های متعدد با تغییراتی که در اندامهایش بوجود می آید نهایتاً تبدیل به گونه جدیدی می شود.

داروین برای تکمیل نظریه خود نیاز داشت که چگونگی ایجاد این تغییر و تحولات را نیز بیان کند. داروین تحت تأثیر نظریه تامس مالتوس بود که بر اساس نظریه او، سرعت رشد جمعیت انسانها بیش از میزان تولید غذاست و چنانچه جمعیت بشر به طریقی کنترل نشود، با گذشت چند دهه غذای کافی برای همگان وجود نخواهد داشت و انسانها مجبوراند برای به دست آوردن غذا مبارزه کنند. داروین در مطالعات خود متوجه شد که زادگان موجودات زنده همه به موجود زنده دیگری تبدیل نمی شوند مثلاً برخی گیاهان تعداد زیادی دانه ایجاد می کنند ولی تعداد محدودی از آنها تبدیل به گیاه تبدیل میشوند و داروین با توجه به نظریه مالتوس نتیجه گیری کرد که برای به دست آوردن منابع در طبیعت رقابت وجود دارد و با توجه به تأثیری که از پدر بزرگ خود در مورد انتخاب مصنوعی داشت به این نتیجه رسید که جاندارانی که بهتر از همه بامحیط سازگاری یافته اند باقی می مانند و جاندارانی که کمتر سازگاری یافته اند از بین می روند و یا بعبارت دیگر پس از ایجاد تغییر در موجودات زنده، تغییراتی که با محیط طبیعی ناسازگار گشته اند حذف می شوند و تغییراتی که با محیط طبیعی سازگارتر است، باقی میمانند و از آنجایی که محیط زیست این انتخاب را انجام می دهد، او آن را انتخاب طبیعی نامید که قیاسی است با انتخاب مصنوعی که در آن حیوانات و گیاهان بر اساس صفات مطلوب خود از نظر انسان، توسط پرورش دهندگان برای زادوولد برگزیده می شوند.

اگر به مبانی ایجاد نظریه داروین دقت کنیم در می یابیم تغییرات جاندارانی که مورد مشاهده مستقیم داروین بوده و یا توسط محققان دیگری مورد مشاهده قرار گرفته و نتایج تحقیقات آنها در پیدایش نظریه داروین مؤثر بوده است تنها تغییراتی است که در یک گونه جاندار ایجاد شده است ولی داروین علاوه بر تحقیقاتی که در مورد تغییراتی که در یک گونه جاندار ایجاد می شود، تحقیقاتی در مورد فسیل های جانداران نیز داشت و مقایسه فسیل های جانداران گونه های مختلف که از نظر اسکلت بدنی شبیه به هم می باشند، او را به این نتیجه گیری رساند که نحوه ایجاد گونه های جدید جانداران نیز مانند تغییراتی که در یک گونه موجود زنده برای هماهنگی با محیط زیست ایجاد می شود، می باشد و گونه های قبلی با تغییراتی که در آنها صورت می گیرد به گونه جدید تبدیل می شوند و یا بعبارتی نحوه تغییراتی که در یک گونه موجود زنده برای هماهنگی با محیط زیست ایجاد می شود به بوجود آمدن گونه جدید موجودات زنده تعمیم داده است ولی ایجاد گونه های جدید جانداران از گونه های قبلی امکان پذیر نمی باشد که دلایل آن بشرح زیر است:

- I. ایجاد گونه های جدید جانداران از گونه های قبلی خلاف "انتخاب طبیعی" است
- II. عدم مشاهده تغییر یک گونه از جانداران به گونه دیگر
- III. امکان ایجاد گونه جاندار جدید بدون دخالت شعوری آگاه وجود ندارد

قبل از این که به دلایل مذکور بپردازیم، لازم به یادآوری است که قبلاً گفتیم، تغییرات مفیدی که در یک گونه جاندار در اثر ایجاد آلل جدیدی بوجود می آید و سبب سازگاری بهتر جاندار با محیط می شود قبلاً در "سیستم تنظیم و کنترل فعالیت های سلول" پیش بینی شده یا بعبارت دیگر گنجانده شده که در هنگام تغییرات محیط بدین وسیله برای سازگاری با محیط از خود عکس العمل نشان میدهد و با وجود برنامه از پیش تعیین شده برای این گونه تغییرات، دیگر علت تغییر، خود بخودی، یا اشتباهی نمی تواند باشد.

5.4.3.2. ایجاد گونه های جدید جانداران از گونه های قبلی خلاف "انتخاب طبیعی" است

بر اساس نظریه تکامل (فرگشت)، تمام جانداران در مدتی بسیار طولانی، از اشکال ساده و اولیه حیاتی و از نیاکانی مشترک پدیدار گشته اند و گونه های جانداران در یک روند تدریجی طی نسل های متعدد، تغییراتی در اندامهای آنان، در انطباق با محیط زیست ایجاد می شود که نهایتاً تبدیل به گونه های جدیدی می گردند.

حال اگر در نظر بگیرید که تفاوت گونه جدید با گونه ای که بر اساس تکامل (فرگشت) از آن بوجود آمده است (گونه قدیم) در آن است که گونه جدید دارای اندامی یا اندام هائی است که گونه قدیم فاقد آن است مثلاً فرض کنیم که گونه جدید دارای اندامی است که طی تغییراتی که در نسل های متعددی در آن ایجاد می شود؛ نهایتاً به اندامی مانند "گوش" تبدیل می شود و همچنین فرض کنید که این اندام (گوش) طی تغییراتی که در هزار نسل ایجاد می شود، کامل می شود، قاعدتاً گوش تا

کاملاً تکمیل نشده باشد کارآئی کاملی ندارد ولی در نظر بگیرید که گوش در حالتی که پنجاه در صد آن تکمیل شده می تواند تا حدودی کارآئی داشته باشد و قبل از آن هیچگونه کارآئی ندارد و بر اساس فرض بالا تا نسل پانصدم این اندام (گوش) کارآئی ندارد و جاندار مجبور است مقداری از انرژی خود را صرف اندامی کند که برای بقای او نه تنها هیچ کمکی نمی کند بلکه باری بر دوش او نیز هست و بهمین جهت این جاندار نسبت به هم گونه های خود که در حالت قدیم باقی مانده اند بسیار ضعیف تر است بخصوص که این اندام بدون مصرف را باید تا پانصد نسل تحمل کند ضمن این که این اندام در هر نسل بزرگتر می شود و جاندار باید در هر نسل توان بیشتری صرف این اندام بی مصرف کند بنابراین این جاندار در مقابل تغییرات محیط برای بقا توان کمتری دارد و سازواری او را کاهش می دهد و با توجه به این که بر اساس نظریه تکامل (فرگشت)، انتخاب طبیعی جاندارانی را برمیگزیند که سازواری بیشتری با محیط دارند بنابراین این جاندار نمی تواند این زمان طولانی یعنی پانصد نسل باقی بماند تا اندام مذکور به حدی که حداقل کارآئی را داشته باشد، برسد و در همان نسل های اولیه توسط انتخاب طبیعی حذف می شود، بنابراین گونه زائی خلاف انتخاب طبیعی است.

5.4.3.3. عدم مشاهده تغییر یک گونه از جانداران به گونه دیگر

بین ایجاد یک گونه از جاندار از جاندار دیگر تا زمانی که جاندار جدید بصورت کامل در آید بطوریکه آن را گونه جدید لقب دهند، می بایستی جانداران بینابینی (واسط) وجود داشته باشند و با توجه به این که براساس نظریه تکامل (فرگشت)، گونه جدید در یک روند تدریجی طی

نسل های متعدد با تغییراتی که در اندامهای آنان ایجاد می شوند، بوجود می آیند بنابراین تعداد جانداران بینابینی نسبت به گونه جدید جاندار بایستی هزاران برابر باشد بعبارت دیگر بین گونه جدید و گونه ای که بر اساس نظریه تکامل از آن بوجود آمده است، می بایستی هزاران جاندار بینابینی باشند در صورتی که تاکنون حتی یک مورد از این جانداران بینابینی مشاهده نشده و در فسیل ها هم اثری از آنها یافته نشده است و خود داروین نیز در کتاب "اصل گونه ها" به این مطلب اذعان نموده است:

"انتخاب طبیعی غیر از طریق تجمع تغییرات امتیاز بخش قادر به اعمال اثر نیست، در مکانی که کاملاً اشغال شده، هر صورت جدیدی که پدید می آید، گرایش دارد که جایی برای خود باز کند، (به این منظور) کششی به سمت منقرض کردن صور اجدادی ناکامل تر خود یا اشکال غیر کامل تر دیگری دارد که با آنها در رقابت و کشمکش وارد می شود. بنابراین انتخاب طبیعی و انقراض، دوش به دوش جلو می روند. لذا اگر ما هر گونه را که از اعقاب ناشناخته ای بوجود آمده است، را در نظر بگیریم، والدین و نیز تمام جاندارانی که میان این دو گونه قرار دارند، در روند شکل گیری و تکامل (فرگشت) گونه جدید نابود خواهند شد. اما از آنجا که برحسب این نظریه می باید تعداد بیشماری از جانداران بینابینی (واسط) تکوین یافته باشند، چرا در لابلای طبقات قشر جامد زمین، این تعداد را نمی یابیم؟ جای این بحث در فصل مربوط به "ناکامل بودن مدارک زمین شناسی" است در اینجا همین را می گویم که اطلاعاتی که (علم) زمین شناسی به ما می دهد، ناکامل تر از آن است که تصور می شود. قشر جامد زمین موزه بزرگی است که مجموعه طبیعی آن بسیار ناکامل و در فواصل زمانی بسیار زیاد بوجود آمده است"

داروین دلیل عدم مشاهده جانداران بینابینی (واسط) را نا کامل بودن فسیل ها در قشر زمین ذکر کرده است. سؤالی که این جا پیش می آید این است که در حالی که فسیل گونه های کامل به فراوانی در قشر زمین وجود دارد، چرا فسیل جانداران بینابینی که تعداد آنها نسبت به فسیل گونه های کامل میبایستی هزاران برابر باشد، در قشر زمین وجود ندارند؟

داروین در قسمت دیگری از کتاب مذکور آورده است:

" اگر کسی ناکامل بودن اطلاعاتی که از طریق زمین شناسی بدست می آید را نپذیرد، به حق می بایست تمام نظریه (تکاملی) مرا رد کند. برای او ممکن است این سؤال عبث پیش آید که تعداد بیشمار جانداران بینابینی (واسط) که جانداران خویشاوند را بهم مربوط می سازد کجا هستند و یا نمونه آنها میان فسیل هائی که در مرحله تشکیل سنگ های رسوبی ایجاد شده کجا هست؟"

کلیه تغییراتی که در جانداران مشاهده شده فقط تغییر در صفت ظاهری (Phenotype) گونه بوده است و تاکنون حتی یک مورد چه بصورت عینی و چه در فسیل ها مشاهده نشده است که تغییر در جاننداری نشاندهنده تغییر جاندار به گونه دیگری باشد.

5.4.3.4. فیلم نظریه تکامل (فرگشت) از فسیل جانداران

فرض کنید فیلمی از سیر تاریخی تکامل خانه سازی ساخته شود و این فیلم با نمایش اولین خانه ای که توسط انسانی ساخته شده که احتمالاً بصورت کلبه ای بوده است، شروع گردد و در قسمت های بعدی سیر تکاملی خانه سازی تا خانه های مدرن امروزی نمایش داده شود ولی در

این فیلم فقط خانه های ساخته شده نمایش داده شود و نه تصویر خانه ها در مراحل مختلف ساخت (خانه های نیمه ساخته) و نه انسانهای سازنده خانه ها نشان داده شود و نه از آنها نامی برده شود، حال این فیلم را برای کودکی که اطلاعی از خانه سازی ندارد نمایش دهیم، کودک پس از دیدن این فیلم فکر می کند که این خانه ها بصورت خود به خودی تبدیل به رده بالاتری شده اند و متوجه نمی شود که هرکدام از این خانه ها را، بصورت مرحله ای انسانهایی با استفاده از شعور خود ساخته اند یا بعبارتی مراحل مختلف ساخت یک خانه و نقش شعور در ساخت خانه ها را درک نمی کند.

این مثال دقیقاً مبنای نظریه تکامل (فرگشت) زیستی جانداران که از طریق فسیل شناسی یا ژنتیک - تغییرات ژنتیکی سبب تغییر در اندامها و شکل ظاهری جانداران می شوند - صورت گرفته را نشان می دهد، که در اینجا نیز با قرار دان تصویر فسیل های جاندارانی که بصورت کامل هستند بصورت پی در پی فیلمی براساس مثال بالا ساخته شده است بدون این که جانداران بینابینی (خانه های در حال ساخت مثال بالا) نشان داده شود مانند همان کودک مثال بالا، اینطور نتیجه گرفته اند که گونه ای از جانداران تبدیل به گونه جدیدی شده اند در صورتی که بین گونه جدید و گونه ای که بر اساس نظریه از آن بوجود آمده است، می بایستی هزاران جاندار بینابینی وجود داشته باشند.

بعضی از کسانی که در مورد نظریه تکامل (فرگشت) مقاله و یا کتابی نوشته اند برای توجیه این که تاکنون حتی یک مورد از جانداران بینابینی مشاهده نشده و در فسیل ها هم اثری از آنها یافته نشده است، جهش

کلی (Macro mutation or Saltation) را در نظریه تکامل (فرگشت) مطرح نمایند که بر اساس آن تغییر ناگهانی و بزرگی در یک نسل پدید می آید که می توان آن را به گونه زائی تعبیر کرد و به نوعی آفرینش مستقل گونه های مختلف جانداران را القاء می کند.

5.4.3.5. شباهت هائی که بین جانداران از نظر ظاهری است به چه دلیل می باشد؟

شباهت هائی که بین جانداران از نظر ظاهری است باین سبب است که جانداران مختلف از طریق یک علم و هرکدام بصورت مستقل آفریده شده اند. برای توضیح بهتر مطلب می توانیم مقایسه ای بین سیر تکامل اختراعات انسان و ایجاد موجودات زنده انجام دهیم که در این جا ساخت وسائط نقلیه بعنوان یکی از اختراعات انسان مورد مقایسه قرار گرفته است.

اگر به تاریخچه ساخت وسائط نقلیه بصورت کلی نگاه کنیم، ساخت وسائط نقلیه ابتدا، از اختراع چرخ بوسیله انسانی شروع شده است سپس انسان یا انسانهای دیگری با استفاده از چرخ، وسیله نقلیه ای ساخته اند بنام گاری (Cart) که احتمالا دارای دو چرخ بوده و توسط انسانی کشیده می شده و پس از آن ارابه یا کالسکه (Carriage) توسط انسان یا انسانهای دیگری ساخته شد که دارای چهار چرخ بوده و توسط حیوانی مانند اسب کشیده می شده و در سنوات بعد اولین اتوموبیل که با نیروی بخار کار می کرد توسط ژوزف کونات (Joseph Cugnot) ساخته شد و سپس اولین نسل اتوموبیل های امروزی توسط کارل بنز (Karl Benz) اختراع

شد و در زمانهای بعد اتوموبیل های دیگری توسط انسان یا انسان های دیگری ساخته شد تا امروز که اتوموبیل های مدرن ساخته می شود.

سیر تاریخی ساخت وسائط نقلیه که از اختراع چرخ شروع شده و تا ساخت اتوموبیل های امروزی ادامه داشته، در واقع تکامل وسائط نقلیه را نشان می دهد که در این سیر تکاملی هر وسیله نقلیه جدیدی بصورت مستقل و با استفاده از علمی که وجود داشته توسط انسان ساخته شده و وسائط نقلیه بصورت خود بخودی تبدیل به وسیله نقلیه جدیدی نشده است و چیزی که بین مدل های قدیمی و جدید آنها مشترک است علم ساخت وسیله نقلیه است که البته در هنگام ساخت وسیله نقلیه جدیدتر این علم ارتقاء پیدا کرده است.

شباهت هایی که بین جانداران از نظر ظاهری است باین سبب است که جانداران مختلف نیز از طریق یک علم و هرکدام بصورت مستقل آفریده شده اند مانند مثالی که درمورد تکامل وسائط نقلیه در بالا آمده، جانداران نیز بصورت خود بخودی تبدیل به گونه جدیدی نشده اند و چیزی که بین گونه های مختلف جانداران مشترک است علم واحدی است و علاوه بر این خلق گونه های مختلف جانداران در سیر تکاملی زیستی براساس برنامه از پیش تعیین شده ای بوده است که در قسمت های بعدی راجع به آن توضیح داده خواهد شد.

5.4.3.6. امکان ایجاد گونه جاندار جدید بدون دخالت شعوری آگاه وجود ندارد

قبلا توضیح دادیم، سیستم عبارت است از سازماندهی هدفمند یک کل، که تشکیل شده از یک سری اجزاء وابسته و پیوسته به یکدیگر که این اجزاء از طریق شبکه ارتباطی سیستم بطور دائمی بایکدیگر بصورت مستقیم یا غیر مستقیم در حال تعامل می باشند که منظور از آن حفظ فعالیتها و موجودیت سیستم برای نائل شدن به هدف یا هدفهای سیستم می باشد.

هر جاندار نیز یک سیستم است زیرا جاندار نیز از اجزائی وابسته و پیوسته به یکدیگر تشکیل شده که این اجزاء بطور دائمی با هم در حال تعامل می باشند که منظور از آن حفظ بقای موجود زنده و تولید مثل (بعنوان اهداف سیستم) می باشد و شعور (Mind) یا ذهن در واقع بخش یا عاملی است که سیستم را فرماندهی و کنترل می کند و بدون عامل شعور (ذهن) هیچ سیستمی نمی تواند بقا داشته باشد بنابراین بقای موجود زنده نیز نشان می دهد که موجود زنده نیز دارای شعوری است که سیستم را فرماندهی و کنترل می کند.

در نظریه تکامل (فرگشت)، گونه زائی براین اساس است که گونه قبلی طی نسل های متعدد با تغییراتی که در اندامهایش بوجود می آید نهایتا تبدیل به گونه جدیدی می شود که این فرآیند براساس نظریه مذکور بدون دخالت شعوری انجام می شود در صورتی که گونه زائی براین اساس:

اولا همانطور که در بالا گفتیم، مستلزم وجود جانداران بینابینی متعددی است در صورتی که تاکنون حتی یک مورد از این جانداران بینابینی مشاهده نشده و در فسیل ها هم اثری از آنها یافته نشده است.

و ثانياً امکان ایجاد گونه جاندار جدید بدون دخالت شعوری آگاه وجود ندارد زیرا در هر سیستمی اجزای سیستم تحت کنترل و فرماندهی شعور سیستم هستند و برای اضافه شدن جزوی جدید به اجزای سیستم ابتدا بایستی آن جزو جدید و نقشش در سیستم برای شعور سیستم تعریف شود، بنابراین در جانداران نیز اندام جدید و نقش آن در سیستم جاندار باید برای شعور جاندار تعریف شود تا بتواند آن اندام را در جهت هماهنگی با سایر اندام ها بمنظور بقای جاندار کنترل و فرماندهی کند و تعریف مذکور باید توسط شعوری که بر سیستم جاندار احاطه دارد و اندام جدید را طراحی کرده و نقش آن را در سیستم جاندار بخوبی می داند، انجام شود بنابراین ایجاد گونه جاندار جدید بدون دخالت شعوری آگاه امکان پذیر نمی باشد.

5.4.3.7. تغییرات انسان در جانداران و نقش شعور

انسان از زمانهای قدیم حیوانات و گیاهان را بر اساس صفاتی که بنظرش مطلوب بوده از قبیل گیاهان پرمحصول، حیوانات با بازده بیشتر از نظر گوشت، شیر و الیاف، برای زادوولد انتخاب می کرده است و در سنوات اخیر انسان این عمل را با استفاده از مهندسی ژنتیک از طریق تغییر در ژن گیاهان و حیوانات و یا شبیه سازی، انجام می دهد که انسان این تغییرات و انتخاب ها را با استفاده از شعور خود انجام می دهد بنابراین

اساس، تغییرات مفیدی که در جانداران بصورت طبیعی بوجود می آید نیز می بایستی توسط شعوری انجام شده باشد.

5.5. چرا نظریه تکامل (فرگشت) از ریشه غلط است؟

بر اساس نظریه تکامل (فرگشت)، حیات از سلولی که بطور تصادفی ایجاد شده، آغاز شده و تمام گیاهان، جانوران و انسان در مدتی بسیار طولانی طی تغییراتی، از اشکال ساده و اولیه حیاتی و در یک سلسله وراثتی تکامل (فرگشت) یافته اند و تغییرات مذکور که نهایتاً سبب ایجاد گونه های جدید جانداران از جانداران قبلی شده است، بصورت خود بخودی، تصادفی، شانس و یا در اثر اشتباه بوجود آمده است.

طبیعت سیستم یکپارچه ای است که هرگونه تغییری در یک قسمت این سیستم بر قسمت‌های دیگر تأثیر گذار است و طبیعت کره زمین نیز که قسمتی از این سیستم است نیز یک سیستم یکپارچه است و جانداران قسمتی از سیستم طبیعت کره زمین هستند. بر طبیعت قوانین بسیار دقیقی حاکم است و قوانین مذکور پایه بسیاری از علوم مثل فیزیک می باشند که از چنان دقتی برخوردارند که از طریق ریاضی نیز قابل بیان هستند و فرآیندها در طبیعت بر اساس این قوانین دقیق ایجاد می شوند.

ایجاد محیطی در کره زمین که در آن حیات امکان پذیر می باشد یکی از فرآیندها در طبیعت است که اگر آن را مورد تحقیق قرار دهیم در می یابیم که در این فرآیند مجموعه ای از قوانین طبیعت بصورت هماهنگ و منسجم با هدف ایجاد محیطی که در آن حیات امکان پذیر باشد، عمل می کنند مثلاً، اگر فاصله خورشید با زمین کوچکترین اختلافی با فاصله

فعلی داشت و یا آب در زمین موجود نبود، ایجاد حیات بر روی کره زمین ممکن نبود.

حال در طبیعتی که قوانین بسیار دقیقی حاکم است و آمادگی محیط برای ایجاد حیات و ادامه آن، براساس چنین قوانین دقیقی بوجود آمده است بر طبق نظریه تکامل (فرگشت)، نحوه بوجود آمدن جانداران و تکامل آنان که هدف اصلی فرآیند آمادگی محیط بوده، بصورت خودبخودی، تصادفی، شانسی و یا در اثر اشتباه می باشد و یا بعبارتی در این فرضیه نحوه فرآیند حیات موجودات زنده مغایر با سایر فرآیندها در طبیعت فرض شده است که با توجه به این که طبیعت سیستم یکپارچه ای است که هرگونه تغییری در یک قسمت این سیستم بر قسمت‌های دیگر تأثیر گذار است امکان پذیر نیست که در چنین سیستمی که قوانین دقیقی بر آن حاکم است یک فرآیند در این سیستم بدون قانون و براساس خودبخودی و یا در اثر تصادف و اشتباه و شانس، عملکرد داشته باشد.

زمینه اصلی نظریه تکامل (فرگشت) ارتباط جانداران و محیط زیست است و یا بعبارت دیگر در این نظریه محیط زیست و جانداران بعنوان بخشی از آن، دیدگاهی بوده است که این نظریه بر پایه آن ساخته شده است، در حالی که محیط زیست جزوی از سیستم بزرگتری یعنی طبیعت کره زمین است که تغییرات آن بر محیط زیست و به تبع آن بر جانداران اثر می گذارد و طبیعت زمین جزوی از سیستم کره زمین و کره زمین جزوی از منظومه شمسی و منظومه شمسی جزوی از سیستم یکپارچه جهان هستی است که کل اجزاء آن به هم پیوستگی دارند و بر آنها

قوانین بسیار دقیقی حاکم است. اشکال پایه ای این نظریه در این است که از یک کل یعنی جهان هستی با این وسعت، جزئی یعنی ارتباط جانداران و محیط زیست را انتخاب کرده و بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با سیستم کل، آن را مستقل فرض کرده و از طریق این جزء میخواهند نحوه و علل ایجاد و تکامل جانداران را تشریح کنند که مانند دیدن فضای بیرون از سوراخ کلید در است.

اصولا تا وقتی درون سیستمی هستیم نمی توانیم از عملکرد کلی سیستم اطلاع پیدا کنیم برای درک یک سیستم و نقش و ارتباطش با سیستم های بالاتر باید از آن خارج شویم و بعنوان یک ناظر خارجی به آن نگاه کنیم بطور مثال، وقتی شما در اتوموبیلی و درون ترافیک قرار دارید فقط ترافیک آن خیابان را می بینید و نمی توانید درکی از کل ترافیکی که در منطقه است، داشته باشید برای درک آن باید از بالا با وسیله ای مانند هلی کوپتر و یا ماهواره کل منطقه ترافیک را ببینید یا عبارت دیگر باید از ترافیک خارج شوید و بعنوان یک ناظر خارجی از بالا به آن نگاه کنید. برای درک نحوه و علل ایجاد و تکامل جانداران نیز، بجای این که آن را با عینک زیست شناسی و یا ژنتیک و از دریچه تنگ ارتباط جانداران و محیط زیست نگاه کنیم، باید از این تنگنا خارج شویم و آن را از دیدگاه سیستم های محیط بر آن بنگریم.

5.6. علم و رابطه آن با زندگی انسان

قبلا توضیح دادیم، معلومات (Knowledge) موجود در جهان هستی یک معلومات واحد است و هر نوع تقیسم بندی هم که انسان برای تفکیک معلومات جهان هستی انجام می دهد تنها یک تفکیک ذهنی است از

جمله تفکیکی که انسان در معلومات جهان هستی بصورت ذهنی انجام داده، تفکیک معلوماتی است که به رویدادهای دنیای مادی و قوانین آنها می پردازد و آن را علم (Science) نامیده و به علوم مختلفی مثل شیمی و فیزیک، زمین شناسی، زیست شناسی، پزشکی تقسیم نموده است در صورتی که در دنیا هیچ جسم مادی که بتوان فقط یکی از این گونه علوم به آن تخصیص داد، وجود ندارد.

تمام علوم (Sciences) که انسان به آن دست یافته، قبل از کشف آنها، در جهان هستی آن علوم با ماهیت غیرمادی وجود داشته و وابستگی به وجود انسان هم نداشته است ولی آنها قبل از کشف از نظر انسان غایب بودند یعنی در قالبی بودند که قابل درک برای انسان نبود. کشف هر علمی یعنی درآمدن آن علم بصورت قالبی که برای انسان قابل درک باشد بنابراین علم قسمتی از شعور سیستم جهان هستی است که بر اساس آن سیستم جهان هستی اداره می شود مثلا علم یا قوانین فیزیکی که سبب بقای کره زمین و حیات موجود در آن می شود.

پس از کشف هر علمی انسان از آن علم استفاده کرده تا زندگی انسان را تسهیل نماید و تمدن امروز بشری تا حدود زیادی حاصل تلاش دانشمندان (Scientist) و محققانی است که برای توسعه علم کوشیده اند و کسی نمی تواند در این مورد شک و تردیدی داشته باشد ولی وقتی انسانهایی از علم که قسمتی از شعور جهان هستی است می خواهند استفاده کنند و از اینطریق شعور جهان هستی را منکر شوند و چون این کار عملا امکان پذیر نمی باشد لذا فقط سبب به بیراهه بردن علم و اتلاف انرژی انسان ها می شوند مثلا، در زیست شناسی و ژنتیک چقدر نیرو به

هدر می رود که نظریه تکامل (فرگشت) را با همه اشکالاتی که دارد اثبات کنند، حال اگر علمای زیست شناسی و ژنتیک خود را از این نظریه غلط جدا کنند و تنها سعی خود را صرف توسعه زیست شناسی و علم ژنتیک برای تسهیل زندگی انسانها کند، ضمن جلوگیری از اتلاف نیروها و هزینه به پیشرفت های بیشتری دست خواهند یافت.

5.7. "من مجازی" و نظریه تکامل (فرگشت) داروین

پس از کشف علم ژنتیک و مشخص شدن این که در هر سلولی تعدادی ژن وجود دارد که اطلاعات (Data) و دستور العمل (نرم افزار) ایجاد پروتئین بصورت کد در آن ذخیره شده است و همچنین در هر سلول "سیستم تنظیم و کنترل فعالیت های سلول" وجود دارد که در این سیستم تمام اطلاعات ونحوه ایجاد مواد لازم برای ادامه حیات و تولید مثل سلول وجود دارد که در مجموع نشان دهنده نقش شعور در جانداران است و شعور نمی تواند بصورت خودبخودی و یا در اثر اشتباه بوجود آید، قاعدتا با وجود این اشکال در نظریه تکامل (فرگشت) و اشکال های متعدد دیگری که این نظریه دارد که در این بخش به آن اشاره شد، می بایستی این نظریه مردود اعلام میگردید ولی کسانی که در تدوین این نظریه سهمی داشته اند بر صحیح بودن آن پافشاری می کردند و می کنند در واقع ریشه در "من مجازی" بخصوص خصلت برتری طلبی دارد که آن را قبلا اینگونه تعریف کردیم:

" برتری طلبی یکی از خصلت های مهم وابسته به دارائی های "من مجازی" است که انسان اسیر من مجازی می خواهد برتر از دیگران باشد

و انسانها را در انقیاد خود در آورد بنابراین سعی می کند با داشتن بیشتر دارائی های این خواسته من مجازی را برآورده کند"

بدلیل حاکم شدن "من مجازی" بر عقل در انسانهای اسیر من مجازی، این نظریه از دو دیدگاه زیر خواسته برتری طلبی "من مجازی" را برآورده می کند.

1) برتری بر دیگران با فرض این که این نظریه دارائی مهمی است

نظریه مذکور که ظاهراً از یکی از بزرگترین اسرار جهان هستی یعنی چگونگی ایجاد حیات پرده بر می دارد از نظر "من مجازی" دارائی بزرگی است که با آن می توان خواسته برتری طلبی من مجازی را بخوبی برآورده کند بنابراین در اینگونه موارد، انسان اسیر من مجازی به نحوی به این دارائی مجازی وابسته می شود که بدون این دارائی خود را از دست رفته می پندارد و می خواهد بهر وسیله که شده این دارائی را حفظ کند و و چون "من مجازی" برعقل انسان اسیر من مجازی حاکم است، لذا عقل نمی تواند اشکالات را متوجه شود و سعی می کند بهر چیزی متوسل شود که در وهله اول خودش و در وهله دوم دیگران را قانع کند که اشکالی وجود ندارد. اگر به پاسخ هائی که داروین به ایرادات وارده به نظریه اش در کتاب "اصل گونه ها"، داده است نگاه کنیم مشخص می شود که او برای این که خود و دیگران را قانع کند که این نظریه اشکالی ندارد به چه چیزهائی متوسل شده است از جمله، در پاسخ به یکی از مهمترین اشکالات نظریه خود یعنی دلیل عدم مشاهده جانداران بینابینی (واسط) را در فسیل ها، اینگونه پاسخ داده است:

" اطلاعاتی که (علم) زمین شناسی به ما می دهد، ناکامل تر از آن است که تصور می شود. قشر جامد زمین موزه بزرگی است که مجموعه طبیعی آن بسیار ناکامل و در فواصل زمانی بسیار زیاد بوجود آمده است"

حال اگر در نظر بگیریم که در حالی که فسیل گونه های کامل به فراوانی در قشر زمین وجود دارد، چرا فقط فسیل جانداران بینایی که تعداد آنها نسبت به فسیل گونه های کامل میبایستی هزاران برابر باشد، در قشر زمین وجود ندارند؟ مشخص می شود که او فقط می خواسته به نحوی خود و دیگران را قانع کند که نظریه او از این بابت اشکالی ندارد.

2) برتری بر اشخاصی که دین را وسیله برتری بر دیگران قرار داده اند

دین های ابراهیمی که همه از یک ریشه هستند برای این آمدند که تکامل شعوری انسان را سرعت بخشند ولی بعد ها بعضی از اشخاص با درک غلطی که از دین داشتند تعبیرات خود از دین را صحیح پنداشتند بعبارت دیگر خود (من مجازی) را محور دین قرار دادند و بدین ترتیب آگاهانه و یا ناآگاهانه از تعبیرات خود از دین، دارائی مجازی ساختند و سعی کردند از این طریق خواسته "من مجازی" یعنی برتری طلبی را برآورده کند و بر این اساس هر اندیشه ای که مخالف آنها بود به مخالفت با دین پنداشتند که نمونه مشخص آن رهبران کلیسا در قرون وسطا هستند که برای خود امپراتوری تشکیل داده بودند و هر کسی که مخالف آنها بود تکفیر می کردند و حتی با نظریات علمی مخالفت می کردند.

حال بهمان طریق که تعبیر دین توسط رهبران کلیسا در قرون وسطا وسیله ای برای برآورد خواسته برتری طلبی "من مجازی" بود، و از آن برای رد نظریات علمی استفاده می کردند، تدوین کنندگان نظریه تکامل (فرگشت) نیز بهمان طریق با وسیله قراردادن نظریه ای که اشکالات متعددی دارد و از ریشه غلط است و با متوسل شدن به تصادف، شانس و اشتباه سعی کرده اند که شعور مستقلی که سیستم جهان هستی را اداره می کند، حذف کنند و به این ترتیب اجازه ندهند که رهبران مذهبی برتری طلبی آنان را خدشه دار کنند. در واقع هم رهبران کلیسا در قرون وسطا و هم تدوین کنندگان نظریه تکامل (فرگشت) اسیر "من مجازی" بوده اند و هستند بعبارت دیگر نبردی است برای حذف حریف که توسط عقلی که اسیر من مجازی است رهبری می شود و چیزی که در این میان نادیده گرفته می شود حقیقت جهان هستی است (در بخش های بعدی این کتاب به شناخت حقیقت جهان هستی می پردازیم).

5.8. تکامل حقیقی (تکامل شعوری) و مقایسه با تسلسل بوجود آمدن جانداران و برنامه از پیش تعیین شده آن

در قسمتهای قبلی گفتیم، سیر تکامل شعوری در مراحل تسلسلی که از گیاه شروع می شود و به انسان خاتمه می باید به وقوع می پیوندد و در این چرخه تکامل شعوری ابتدا از گیاه شروع می شود و شعور در مرحله گیاهی باقی می ماند تا زمانی که به پائین ترین حد شعور حیوانی تکامل یافته باشد و در این مرحله شعور تکامل یافته گیاه وارد مرحله حیوانی می شود و بهمین ترتیب مرحله حیوانی باقی می ماند تا زمانی

که به پائین ترین حد شعور انسان برسد که در این زمان تکامل شعور در مرحله انسانی آغاز می گردد.

اگر به سیر تکامل جانداران در روی زمین نگاه کنیم می بینیم که در سطح کلی، ابتدا جامدات فقط در روی زمین بوده اند و سپس گیاهان و بدنبال آن حیوانات و سرانجام انسان موجود شده است که با سیر تکاملی شعور منطبق می باشند به این ترتیب که چون در مراحل اولیه هنوز شعور در گیاهان به حدی نرسیده بود که به حیوانی منتقل شود بنابراین حیوانی هم بوجود نیامده بود حیوانات پس از رسیدن شعور گیاه به مرحله انتقال به حیوان، بوجود آمدند و بهمین ترتیب مراحل بعد تا مرحله بوجود آمدن انسان که خود نشاندهنده این است که برنامه از پیش تعیین شده ای برای ایجاد جانداران موجود بوده که با حرکت تکاملی شعور منطبق است و ثانیاً انسان هدف نهائی آفرینش جانداران بوده است.

بخش ششم: زمان

6.1. تعریف تغییر جسم فیزیکی

در جهان هر چیزی با ماهیت فیزیکی (Physical body) در حال تغییر است یعنی از حالتی به حالت دیگری در می آید. بعضی از تغییرات (رویدادها) با جابجائی مکانی انجام می شود مثل حرکت زمین به دور خورشید ولی بعضی از تغییرات بدون جابجائی مکانی صورت می گیرد مثل بدن انسان که از کودکی به جوانی و سپس به پیری میرسد ، رسیدن میوه بر روی درخت و یا فرسایش سنگ ولی همه آنها در یک چیز مشترک هستند آنهم تغییر از حالتی به حالت دیگر.

6.2. تعریف کمیت و واحد اندازه گیری کمیت

کمیت و واحد اندازه گیری کمیت را در فیزیک این گونه تعریف کرده اند: کمیت: آنچه قابل اندازه گیری است و افزایش یا کاهش دارد مانند: طول، حجم، انرژی.

واحد اندازه گیری کمیت: برای تعیین اندازه هر کمیت، مقداری از همان کمیت را به عنوان واحد انتخاب می کنیم که می توانیم آن را چنین تعریف کنیم: واحد اندازه گیری هر کمیت مقداری معین و ثابتی از آن کمیت است مانند متر، کیلوگرم،

6.3. درک انسان از زمان

کمیت های فیزیکی مانند جرم، طول، انرژی از ماده تشکیل شده اند ولی زمان که جزو لاینفک هر تغییر (رویدادی) با ماهیت فیزیکی در نظر گرفته می شود بصورت مجزا از رویداد های فیزیکی وجود ندارد و کمیت آن مثل کمیت های دیگر فیزیکی از ماده تشکیل نشده است.

درک زمان توسط انسان عمدتاً ناشی از دو عامل زیر می باشد:

عامل اول - مشاهده شروع و پایان و تسلسل رویداد ها

انسان از ابتدای حضور در زمین شاهد شروع رویداد ها (تغییر ها) فیزیکی و پایان یافتن آن ها و تسلسل رویداد ها از جمله حرکت تناوبی روز و شب بوده است که این گونه مشاهدات سبب درک انسان از زمان شده است. درک شروع و پایان و تسلسل رویداد ها توسط انسان ناشی از آن بوده است که در این گونه مشاهدات انسان به نوعی رویداد ها را با هم مقایسه کرده و اگر انسان فقط شاهد یک رویداد بود به چنین درکی نائل نمی شد.

عامل دوم - مقایسه تغییرات

در اثر هر تغییر (رویداد) فیزیکی کمیتی بوجود می آید که عبارت است از مقدار تغییر که با مقیاس هائی از جنس خود تغییر مثل متر، کیلوگرم، آمپر اندازه گیری می شود ولی چنانچه بخواهیم تغییری را با تغییری دیگری مقایسه کنیم مثلاً، فرض کنید، دونفر که در یک خانه با هم زندگی می کنند به مهمانی دعوت شده اند فاصله محل مهمانی تا خانه

آنها 3000 متر است و هردو نفر تصمیم می گیرند که پیاده این مسافت را طی کنند بنابراین باهم بطرف محل مهمانی حرکت می کنند نفر اول در حالی به مقصد میرسد که نفر دوم در فاصله 2000 متری از مقصد قرار دارد، نفر دوم به راه پیمائی ادامه می دهد و به مقصد می رسد. چنانچه این دو حرکت (تغییر) را با هم مقایسه کنیم، هر دو فاصله 3000 متر را پیموده اند یعنی مقدار تغییر در هردو مساوی بوده است ولی تفاوتی که وجود دارد این است که نفر اول در حالیکه نفر دوم در حال راه پیمائی بوده است تا به مقصد برسد، امکان شرکت در مهمانی را داشته است و یا فرض کنید که یک لیتر آب را در ظرفی و در دمای منهای 10 درجه و یک لیتر آب را در ظرف دیگری و در دمای منهای 5 درجه قرار می دهیم بنابراین آب اولی در حالتی به یخ تبدیل می گردد که آب دوم در حالتی بین یخ و آب قرار دارد حال اگر بخواهیم تغییرات این دو آب را پس از یخ زدن کامل مقایسه کنیم هر کدام به یک کیلو یخ تبدیل شده اند ولی تفاوتی که وجود دارد این است که یخی که از آب اول ایجاد شده در حالی که آب دوم در حال یخ زدن بوده است امکان شرکت در رویداد (تغییر) دیگری (مثلا در مجاورت هوای با دمای معمولی و شروع تبدیل مجدد به آب) را داشته است. درک انسان از این گونه تفاوت ها که ناشی از مقایسه تغییرات (رویداد ها) فیزیکی است، نیز به درک زمان می انجامد

در هر دو عامل فوق مطلب مشترک مقایسه رویداد ها می باشد بنابراین زمان در مقایسه تغییرات با هم درک می شود و اگر فقط یک تغییر (رویداد) در جهان بود و یا اگر انسان نمی خواست تغییرات را با هم مقایسه کند، زمان را درک نمی کرد ولی چون انسان تغییرات را با هم

مقایسه کرده بنابراین نیاز به مقیاسی داشته است که این مقایسه را انجام دهد.

6.4. ایجاد مقیاس برای مقایسه تغییرات (رویداد ها) و وضع کمیت زمان

انسان از ابتدای حضور در زمین تغییری (رویدادی) که بصورت تکراری و دائمی مشاهده می کرده است تناوب روز و شب بوده است و چون تغییرات دیگر نسبت به تغییر روز و شب دائمی نبوده اند بنابراین احتمالا بشر اولیه در ابتدا رویداد ها (تغییرات) را با رویداد روز و شب مقایسه می کرده و به این ترتیب از رویداد روز و شب بعنوان مقیاس، جهت مقایسه تغییرات (رویدادها) استفاده می کرده و بعدها از حرکت ماه و شکل های مختلف آن در هنگام گردش ماه به دور زمین و نهایتا از گردش زمین به دور خورشید بعنوان مقیاس برای مقایسه تغییرات استفاده کرده است و آن را زمان نامیده است و آن را جزو یکی از کمیت های فیزیکی مثل طول، حجم، انرژی قرار داده است یعنی در واقع کمیت زمان را بدون این که در واقعیت وجود داشته باشد بصورت اعتباری بوجود آورده و برای آن واحد اندازه گیری نیز وضع کرده است.

همانطور که می دانیم مداری که زمین به دور خورشید می گردد بیضی شکل است که محیط آن تقریبا 950 میلیون کیلومتر است یعنی زمین این مسافت را در یک بار که به دور خورشید می گردد، طی می کند که در واقع این حرکت یک نوع تغییر بصورت جابجائی است که مقدار آن 950 میلیون کیلومتر است. حال انسان به نظرش آمده که حرکت زمین به دور خورشید دائمی است (هرچند که این حرکت نیز پایانی دارد) و برای این حرکت که یک نوع تغییر بصورت جابجائی است - که بر اساس واحد

متر اندازه گیری می شود - واحد دیگری تعریف کرده است و آن را سال نامیده است و بعد آن را به واحدهای کوچکتر ماه، شبانه روز، ساعت، دقیقه و ثانیه تقسیم کرده است و آن را بعنوان واحد زمان و اجزای آن نامیده است و به این ترتیب واحد اندازه گیری کمیت غیر واقعی زمان را وضع کرده است و با مقایسه هر رویداد (تغییر) فیزیکی با رویداد حرکت زمین به دور خورشید کمیتی بنام زمان برای آن رویداد در نظر گرفته و آن را بر این اساس اندازه گیری نموده است و بدین ترتیب زمانی که برای هر تغییری (رویدادی) محاسبه می شود در واقع مسافتی است که زمین در مقایسه با آن رویداد، در مدار خود به دور خورشید طی کرده است.

مثلا اگر در مثالهایی که در بالا آورده ایم، فرض کنیم که در مورد مثال اولی، نفر اول فاصله مبداء تا مقصد یعنی 3000 متر را در 30 دقیقه و نفر دوم در 45 دقیقه طی کرده است و اگر در مورد مثال دوم فرض کنیم که زمانی که آب اولی تبدیل به یخ شده 10 دقیقه و آب دوم 20 دقیقه باشد حال اگر بخواهیم کمیت اعتباری زمان را در مثالهای بالا حذف کنیم و مقایسه ای واقعی انجام بدهیم، می بایستی محاسبه کنیم که حرکت یا جابجائی (تغییر) زمین در مقایسه با تغییرات انجام شده در مثال های بالا چقدر است، در مورد نفر اول که 3000 متر را در 30 دقیقه طی کرده، حرکت زمین حدود 54 هزار کیلومتر بوده است و در مورد نفر دوم که 3000 متر را در 45 دقیقه طی کرده است، حرکت زمین حدود 81 هزار کیلومتر بوده است و در مورد مثال دوم که آب اولی در مدت 10 دقیقه تبدیل به یخ شده، حرکت زمین حدود 18 هزار کیلومتر بوده است و در مورد آب دوم که در مدت 20 دقیقه تبدیل به یخ شده، حرکت زمین حدود 36 هزار کیلومتر بوده است.

قبلا گفتیم، واحد اندازه گیری کمیت را اینگونه تعریف کرده اند "برای تعیین اندازه هر کمیت مقداری از همان کمیت را به عنوان واحد انتخاب می کنیم و می توانیم آن را چنین تعریف کنیم که واحد اندازه گیری هر کمیت مقداری معین و ثابتی از آن کمیت است" حال اگر واحد اندازه گیری زمان را با این تعریف مقایسه کنیم مشخص می شود که این واحد مقداری از زمان نیست و در مقایسه با سایر واحدهای اندازه گیری کمیت ها مثل متر و کیلوگرم آن را نمی توان واحد اندازه گیری زمان دانست و در واقع چون کمیتی بنام زمان وجود واقعی ندارد به تبع آن واحد اندازه گیری زمان هم غیرواقعی است.

6.5. مبنای مشترک اندازه گیری زمان تغییرات (رویداد) هائی که در کره زمین اتفاق می افتد

تفکر رایج در تاریخ فلسفه درباب زمان، از آن ارسطوست . این طرز تلقی، زمان را به مثابه جریان مداومی از عالم در نظر می گیرد، همانند ریلی که عالم بر روی آن حرکت می کند و یابعبارت دیگر امتداد زمان را بی پایان دانسته و آن را ظرفی فرض کرده که رویداد ها در این ظرف وارد می شود و زمانمند می شوند.

هر چیز فیزیکی که در کره زمین هست، اعم از این که تغییر ملموس داشته باشند یا بنظر ساکن باشند، چون زمین در حال گردش به دور خورشید است بنابراین آنها نیز در همه حالت ها، همراه زمین در حال گردش به دور خورشید هستند و وضعیت آنها شبیه مسافران یک قطار در حال حرکت می باشد که چه مسافر در روی صندلی خود نشسته باشد و

یا در داخل قطار حرکت کند در هر دو حالت همراه قطار به سوی مقصدی در حال حرکت هستند.

رویداد هائی (تغییراتی) که در کره زمین در مورد این چیزهای فیزیکی اتفاق می افتد نیز همین حالت را دارند یعنی همه آنها در عین حال در رویداد دیگری که گردش زمین به دور خورشید است نیز شرکت دارند حال اگر با این دیدگاه به اندازه گیری زمان تغییرات (رویدادها) فیزیکی که در روی زمین اتفاق می افتد، نگاه کنیم با توجه به این که کمیتی بنام زمان وجود واقعی ندارد و به تبع آن واحد اندازه گیری زمان هم غیرواقعی است ، در واقع ما زمان تغییر را اندازه گیری نمی کنیم بلکه حرکت زمین به دور خورشید در مقایسه با رویداد را، اندازه گیری می کنیم ولی چون تمام این تغییرات در عین حال همراه کره زمین در حال حرکت به دور خورشید هستند بنابراین تمام آنها دارای مبنای مشترکی هستند و زمانی که برای تغییرات محاسبه می کنیم، تنها در مقایسه و نسبت به یکدیگر صحیح می باشند هرچند که ما واقعا زمان را اندازه گیری نمی کنیم.

بر این اساس، چنانچه زمان رویداد های فیزیکی که در زمین اتفاق می افتد و بر اساس حرکت زمین به دور خورشید اندازه گیری می شود با زمان رویداد های فیزیکی که در مکان دیگری غیر از کره زمین اتفاق می افتد، مقایسه کنیم، نتیجه صحیحی حاصل نمی شود.

6.6. محاسبه نقطه شروع و پایان یک رویداد و مقایسه با آنچه که ارسطو آن را "زمان" تلقی کرده بود

همانطور که می دانید عمر کره زمین حدود 4.5 میلیارد سال است حال اگر فرض کنیم 4.5 میلیارد سال دقیقا تا پایان سال 2015 است، نشان دهنده این است که کره زمین 4.5 میلیارد بار به دور خورشید تاپایان سال 2015 گردش داشته است، که آن را می توانیم بصورت خطی نشان دهیم که هر سانتیمتر آن معادل یکبار گردش زمین به دور خورشید است بنابراین طول این خط تا پایان سال 2015، 4.5 میلیارد سانتیمتر خواهد بود.

حال اگر بخواهیم نقطه شروع و و پایان یک رویدادی را با حذف واحد زمان و در مقایسه با حرکت زمین به دور خورشید، محاسبه کنیم کافی است که نقطه شروع و یا پایان آن رویداد را در این خط مشخص کنیم مثلا، اگر کودکی در اول ژانویه 1000 متولد شده باشد، در واقع نقطه شروع زندگی او در این خط در نقطه ای که 105 سانتیمتر با انتهای خط فاصله دارد واقع می گردد یعنی تولد او مساوی بوده است با شروع 4,499,998,985 بار حرکت زمین به دور خورشید و بهمین ترتیب می توانیم شروع، پایان یک تغییر و همچنین طول یک تغییر را در روی این خط مشخص نمائیم و آن را بر اساس گردش زمین به دور خورشید محاسبه کنیم.

در بالا گفتیم، تفکر رایج در تاریخ فلسفه درباب زمان، از آن ارسطوست . این طرز تلقی، زمان را به مثابه جریان مداومی از عالم در نظر می گیرد، همانند ریلی که عالم بر روی آن حرکت می کند و یابعبارت دیگر امتداد

زمان را بی پایان دانسته و آن را ظرفی فرض کرده که رویداد ها در این ظرف وارد می شود و زمانمند می شوند حال اگر ظرفی که ارسطو آن را زمان تلقی کرده بود با خط فرضی بالا مقایسه کنیم در می یابیم که در واقع ظرف زمان همان خط فرضی است که بر اساس تعداد گردش زمین به دور خورشید رسم شده باشد و رویداد ها در این خط فرضی قرار می گیرند و بر این اساس زمان وجود واقعی ندارد.

6.7. تغییر و سرعت

در بالا توضیح دادیم، در جهان هر چیزی با ماهیت فیزیکی در حال تغییر است یکی از انواع تغییرات حرکت است که عبارت است از جابجائی مکانی اجسام است و تعریف آن در فیزیک عبارت است از تغییر مکان جسم در طول زمان و سرعت متوسط حرکت عبارتست از مقدار جابجائی جسمی در واحد زمان.

مثلا اگر بخواهیم سرعت تغییرات را در مورد مثالهایی که در بالا آورده ایم محاسبه کنیم، در مثال اول میانگین سرعت نفر اول که 3000 متر را در 30 دقیقه طی کرده است، 1.67 متر در در ثانیه و نفر دوم که این مسافت را در 45 دقیقه طی کرده است، 1.11 متر در ثانیه می شود.

چون کمیتی بنام زمان وجود واقعی ندارد و به تبع آن واحد اندازه گیری زمان هم غیرواقعی است بنابراین سرعتی که بر این اساس محاسبه می شود نیز واقعی نمی باشد، البته همانطور که در بالا گفتیم چون تمام تغییرات (رویدادها) فیزیکی که در روی کره زمین بوجود می آید درعین حال همراه کره زمین در حال حرکت به دور خورشید هستند بنابراین

تمام آنها دارای مبنای مشترکی هستند حال اگر چه سرعت محاسبه شده بر اساس واحد مصنوعی زمان صحیح نمی باشد ولی اگر سرعت حرکت ها را با هم مقایسه کنیم یا بعبارت دیگر نسبت آنها را به هم محاسبه کنیم، نتیجه مقایسه صحیح می باشد مثلاً در بالا سرعت نفر اول را 1.67 متر در در ثانیه و سرعت نفر دوم 1.11 متر در در ثانیه را محاسبه کردیم حال اگر سرعت نفر اول را به سرعت نفر دوم تقسیم (مقایسه) کنیم عدد 1.5 حاصل می شود که نشان می دهد که میانگین سرعت نفر اول یک و نیم برابر میانگین سرعت نفر دوم است که صحیح می باشد.

در مورد سایر تغییرات (غیر از حرکت) فیزیکی که در روی کره زمین بوجود می آید چنانچه سرعت تغییرات (رویدادهائی) که از یکنوع هستند با هم مقایسه کنیم نیز نتیجه مقایسه صحیح می باشد مثلاً، در مورد مثال دوم نتیجه مقایسه نشان می دهد که سرعت تبدیل آب به یخ، آب اول دوبرابر سرعت آب دوم است که صحیح می باشد.

6.8. عدم امکان محاسبه سرعت گردش زمین به دور خورشید با کمیت اعتباری زمان

با توجه به این که واحد اصلی زمان یعنی سال، از حرکت زمین به دور خورشید اقتباس یا بعبارت دیگر ساخته شده است بنابراین سال و واحد های کوچکتر زمان قابل تبدیل به مبنای واقعی که جابجائی زمین است، می باشند.

سرعت گردش زمین به دور خورشید 108 هزار کیلومتر در ساعت محاسبه شده است که از تقسیم مقدار مسافت طی شده بر واحد زمان که

در این جا ساعت است، محاسبه شده است و با توجه به این که واحد اصلی زمان یعنی سال و واحد های کوچکتر مثل ساعت از حرکت زمین به دور خورشید اقتباس یا بعبارت دیگر ساخته شده است و قابل تبدیل به مبنای واقعی که جابجائی زمین است، می باشند بنابراین در محاسبه سرعت گردش زمین به دور خورشید صورت و مخرج کسر از یک جنس می باشند یا بعبارت دیگر مقایسه ای صورت نگرفته است و سرعتی محاسبه نشده است و نشان دهنده این است که مبنای مقایسه ای که آن را "زمان" نامیده اند برای حرکت خود کره زمین به دور خورشید کارائی ندارد بنابراین به طریق اولی این مبنای مقایسه برای رویداد های فیزیکی که در مکان دیگری غیر از کره زمین اتفاق می افتد نیز مبنای صحیحی نمی تواند باشد.

6.9. علم فیزیک و زمان

در بالا توضیح دادیم، کمیت زمان وجود واقعی ندارد و به تبع آن واحد اندازه گیری زمان هم غیرواقعی است و آن چیزی که ما آن را زمان می دانیم در واقع مقایسه رویداد ها با یک رویداد یعنی حرکت زمین به دور خورشید است که به دلایلی که در بالا گفتیم بعنوان مقیاس، انتخاب شده است، بعبارت دیگر نوع تغییری که مبنای محاسبه زمان قرار گرفته است (حرکت زمین به دور خورشید)، حرکت است و بر این اساس زمان رویداد ها (تغییراتی) که در کره زمین اتفاق می افتد اعم از این که از جنس حرکت باشند یا نباشند چون همراه کره زمین در حال حرکت به دور خورشید هستند، بر مبنای حرکت زمین به دور خورشید اندازه گیری می شوند، بعبارت دیگر هر رویداد (تغییری) که در کره زمین اتفاق می افتد

در عین حال در تغییر دیگری یعنی حرکت زمین به دور خورشید نیز شرکت دارد بهمین دلیل زمانی که برای تغییرات محاسبه می کنیم، در مقایسه و نسبت به یکدیگر صحیح می باشند هرچند که ما واقعا زمان را اندازه گیری نمی کنیم.

در بالا نشان دادیم که این مبنای مقایسه (حرکت زمین به دور خورشید) برای محاسبه سرعت حرکت کره زمین به دور خورشید کارآئی ندارد بنابراین به طریق اولی این مبنای مقایسه برای رویداد های فیزیکی که در مکان دیگری غیر از کره زمین اتفاق می افتد نیز مبنای صحیحی نمی تواند باشد و برای مقایسه این گونه رویداد ها باید مبنای دیگری انتخاب شود که بهترین مبنای مقایسه حرکت سیستمی است که بر آن رویداد محیط است و یا بعبارت دیگر آن رویداد در محدوده آن سیستم اتفاق می افتد مثلا در مورد مقایسه حرکت زمین به دور خورشید، با توجه به اینکه زمین و خورشید همراه با منظومه شمسی (Solar System) در حال گردش پیرامون مرکز کهکشان راه شیری (Milky Way Galaxy) هستند، می توان از این حرکت بعنوان مقیاس استفاده کرد، برای این منظوری توان مسافتی که منظومه شمسی در یکبار گردش پیرامون مرکز کهکشان راه شیری می پیماید را بعنوان یک سال در نظر گرفت و بر این اساس برای آن روز، ساعت، دقیقه و ثانیه محاسبه کرد، البته این سال را که "سال منظومه شمسی" (Solar System year) نام نهاده ایم با سال کیهانی (Galactic year) متفاوت می باشد زیرا سال کیهانی بر اساس گردش زمین به دور خورشید محاسبه شده است.

اصولا چون کمیت زمان وجود واقعی ندارد اگر در علم فیزیک مفهوم زمان را بصورت عام حذف کنیم و آن را به مقایسه رویداد ها با مقیاس های مشترک تغییر دهیم یعنی بجای کاربرد تنها یک مقیاس - حرکت زمین به دور خورشید - از مقیاس های متعددی استفاده کنیم و در اصول و قوانین فیزیکی و محاسبات مربوطه از آنها استفاده کنیم آن اصول و محاسبات به واقعیت نزدیک تر می شوند مثلا، اگر کمیت زمان را از نظریه های نسبیت خاص (Special Relativity) و نسبیت عام (General Relativity) و همچنین اتساع زمان (Time Dilation) حذف کنیم و بجای آن مقایسه رویداد ها با مبنای مختلف قرار دهیم آن نظریه ها، خود را واضح تر نشان می دهند.

6.9.1. نظریه نسبیت خاص و زمان

بر اساس نظریه نسبیت خاص، درچارچوب مرجع لخت (Inertial frame of reference) زمان در مورد جسمی که دارای حرکت است نسبت به جسمی که ساکن است کندتر می گذرد و هر چه جسم فوق حرکت نسبی سریعتری داشته باشد، کندی زمان افزایش می یابد و چنانچه جسمی با سرعت نور حرکت کند، کند شدن زمان به حد اکثر می رسد. نظریه نسبیت خاص بر اساس دو اصل زیر است

- I. قوانین فیزیک در تمام چارچوب های لخت یکسان هستند. دستگاه مرجع لخت یا چارچوب مرجع لخت یعنی دستگاه مختصاتی که دارای شتاب نیست.
- II. سرعت نور در خلاء برای تمام ناظران لخت ثابت و حدود سیصد هزار کیلومتر بر ثانیه است

برای بررسی نظریه نسبیت خاص در مورد این که زمان در مورد جسمی که دارای حرکت است نسبت به جسمی که ساکن است کندتر می‌گذرد در ابتدا باید بدانیم که در جهان هیچ جسمی که ساکن باشد وجود ندارد چون هر جسمی در روی سیاره ای قرار گرفته و همراه با آن سیاره و منظومه و کهکشان مربوطه در حال حرکت در فضا می‌باشد و با توجه به موارد زیر، کند بودن زمان در مورد جسمی که در حال حرکت است نسبت به جسمی که ساکن است و در نظریه نسبیت خاص مطرح شده است، صحیح نمی‌باشد و این دلیل دیگری است که کمیت زمان وجود واقعی ندارد و آن چیزی که ما آن را زمان می‌دانیم در واقع مقایسه رویداد ها با یک رویداد که بعنوان مبنا، انتخاب شده، می‌باشد. در موارد زیر هم جسم ساکن و هم جسم متحرک در دستگاه مختصات لخت هستند یعنی دستگاهی که دارای شتاب نیست.

6.9.1.1. جسم ساکن و متحرک هر دو در کره زمین هستند

در حالتی که جسم ساکن و جسم در حال حرکت، در روی کره زمین هستند در اینصورت ما دو رویداد داریم که اولی ساکن بودن جسمی و دومی حرکت جسمی دیگر که می‌خواهیم زمان این دو رویداد را با هم مقایسه کنیم با توجه به اینکه این دو جسم همراه کره زمین در حال حرکت به دور خورشید هستند، برای محاسبه زمان این دو رویداد کافی است که مقدار حرکت زمین به دور خورشید در طول این دو رویداد محاسبه کنیم و چون این دو رویداد با هم شروع و با هم خاتمه پیدا می‌کنند بنابراین مقدار حرکت زمین به دور خورشید در مورد هر دو رویداد مساوی است بنابر این زمانی که برای این دو رویداد محاسبه می‌شود با

هم مساوی است و کند و یا تند بودن زمان در مقایسه با یکدیگر مورد ندارد.

6.9.1.2. جسم ساکن در روی کره زمین است و جسم متحرک در ادامه حرکت از کره زمین خارج می شود

در حالتی که جسم ساکن در روی کره زمین است و جسم متحرک حرکت خود را از کره زمین شروع می کند و در ادامه حرکت از کره زمین خارج می شود در این مورد هم، ما دو رویداد داریم که اولی ساکن بودن جسمی و دومی حرکت جسمی دیگر که می خواهیم زمان این دو رویداد را با هم مقایسه کنیم، تفاوت این دو رویداد با مورد اول (جسم ساکن و متحرک هر دو در کره زمین هستند) این است که دو رویداد در زمین شروع می شوند ولی خاتمه یکی از آن ها در خارج کره زمین می باشد، برای محاسبه زمان این دو رویداد کافی است که بدانیم خاتمه رویداد دوم در چه محیطی صورت می گیرد و آن محیط را مبنای محاسبه و مقایسه زمان دو رویداد قرار دهیم، مثلاً، اگر جسم متحرک سفینه ای باشد که با سرعت بالا حرکت می کند و در نتیجه از کره زمین خارج می شود و در محدوده منظومه شمسی ادامه حرکت می دهد و نهایتاً رویداد در محدوده این منظومه پایان می یابد، چون هم جسم ساکن (در روی کره زمین) و هم سفینه در حال حرکت، همراه با منظومه شمسی در حال گردش پیرامون مرکز کهکشان راه شیری هستند، برای محاسبه زمان این دو رویداد کافی است که مقدار حرکت منظومه شمسی، پیرامون مرکز کهکشان راه شیری را در طول این دو رویداد محاسبه کنیم و چون این دو رویداد با هم شروع و با هم خاتمه پیدا می کنند بنابراین مقدار

حرکت منظومه شمسی، پیرامون مرکز کهکشان راه شیری در مورد هر دو رویداد مساوی است بنابر این زمانی که برای این دو رویداد (بر اساس سال منظومه شمسی که در بالا توضیح دادیم) محاسبه می شود با هم مساوی است و کند و یا تند بودن زمان در مقایسه با یکدیگر مورد ندارد.

6.9.1.3. کند شدن زمان در مورد جسمی که دارای حرکت است نسبت به جسمی که ساکن است، خلاف اصل اول نسبیت خاص است.

طبق اصل اول نسبیت خاص، قوانین فیزیک در تمام چارچوب‌های لخت یکسان هستند. حال چنانچه زمان در مورد جسمی که دارای حرکت است نسبت به جسمی که ساکن است کند تر شود، در اینصورت رویداد های دیگری که که از جنس حرکت نیستند نیز می بایستی در سرعت های بالا زمانشان تغییر کند، مثلاً فرض کنید در روی زمین آب در دمای منهای دو درجه سانتیگراد در مدت پنج دقیقه به یخ تبدیل می شود حال چنانچه در مورد جسمی که در حال حرکت است مثلاً سفینه ای که در سرعت بالا در حال حرکت است، در اینصورت در این سفینه، در دمای منهای دو درجه سانتیگراد، آب می بایستی در زمان کوتاهتری از پنج دقیقه تبدیل به یخ شود و این خلاف اصل اول نسبیت خاص می باشد که بر اساس آن قوانین فیزیک در تمام چارچوب‌های لخت یکسان هستند.

6.9.2. نظریه نسبیت عام و زمان

بر اساس نظریه نسبیت عام، زمان برای جسمی که با شتاب حرکت می کند نسبت به جسمی که فاقد شتاب است کندتر می گذرد و همچنین زمان برای جسمی که در مجاورت میدان گرانشی قوی است نسبت به

جسمی که در مجاورت میدان گرانش ضعیف تری است کند تر می‌گذرد و بر این اساس، چون نیروی ناشی از جاذبه زمین در دامنه یک کوه قوی تر از قله آن است در نتیجه ساعت (Clock) در سطح دریا کندتر از ساعتی که در ارتفاعات است حرکت می‌کند و یا یک ساعت که در زمین قرار دارد از ساعتی که روی توده جرمی بزرگتری مانند خورشید قرار دارد، تند تر حرکت می‌کند.

با توجه به موارد زیر، کند بودن زمان در مورد جسمی که با شتاب حرکت می‌کند نسبت به جسمی که فاقد شتاب است و همچنین کند بودن زمان برای جسمی که در مجاورت میدان گرانشی قوی است نسبت به جسمی که در مجاورت میدان گرانش ضعیف تری است و در نظریه نسبیت عام مطرح شده است، صحیح نمی‌باشد و این دلیل دیگری است که کمیت زمان وجود واقعی ندارد.

6.9.2.1. حرکت شتاب دار

در مورد اینکه زمان برای جسمی که با شتاب حرکت می‌کند نسبت به جسمی که فاقد شتاب است کندتر می‌گذرد با توجه به مطالبی که در نظریه نسبیت خاص گفتیم در جهان هیچ جسمی که ساکن باشد وجود ندارد چون هر جسمی در روی سیاره ای قرار گرفته و همراه با آن سیاره و منظومه و کهکشان مربوطه در حال حرکت در فضا می‌باشد بنابراین در این جا هم ما دو رویداد داریم که اولی ساکن بودن جسمی و دومی حرکت شتاب دار جسمی دیگر که می‌خواهیم زمان این دو رویداد را با هم مقایسه کنیم، با توجه به اینکه این دو جسم همراه با سیستمی (کره زمین، منظومه شمسی، کهکشان راه شیری ...) در حال حرکت در فضا

هستند، برای محاسبه زمان این دو رویداد کافی است که مقدار حرکت سیستم محیط بر این دو رویداد را در طول این دو رویداد محاسبه کنیم و چون این دو رویداد با هم شروع و با هم خاتمه پیدا می کنند بنابراین مقدار حرکت سیستم محیط بر این دو رویداد، در مورد هر دو رویداد مساوی است بنابراین این زمانی که برای این دو رویداد محاسبه می شود با هم مساوی است و کند و یا تند بودن زمان در مقایسه با یکدیگر مورد ندارد.

6.9.2.1. حرکت در میدان گرانشی

همانطور که می دانیم گرانش نیروئی است که بر ماده و حتی نور اثر گذار است بنابراین در موقعی که جسمی یا نور در نزدیکی میدان گرانش قرار دارد اثر این نیرو بر آن جسم یا نور بیشتر از هنگامی است که از آن میدان گرانشی دور است و دلیل کند حرکت کردن ساعت (Clock) در میدان گرانش قوی نسبت به حرکت کردن ساعت در میدان گرانش ضعیف تر این است که گرانش بر ساعت که از ماده ساخته شده است، اثر گذار است و حرکت آن را کند می کند حتی اگر آن ساعت اتمی (Atomic clock) باشد و در میدان گرانش قوی تر نسبت به میدان گرانشی ضعیف تر این اثر بیشتر می شود و حرکت ساعت را کند تر می کند و چون ساعت (Clock) در نظریه نسبیت عام معادل زمان در نظر گرفته شده است، لذا کند تر شدن حرکت ساعت در میدان گرانشی قوی تر به کندی زمان تعبیر شده است بنابراین کند شدن و یا تند شدن زمان در اثر گرانش مورد ندارد.

موارد بالا دلایل دیگری است که نشان می دهد کمیت زمان وجود واقعی ندارد اگر در علم فیزیک مفهوم زمان را بصورت عام حذف کنیم و آن را به مقایسه رویداد ها با مقیاس های مشترک تغییر دهیم و در اصول و قوانین فیزیکی و محاسبات مربوطه از آنها استفاده کنیم آن اصول و محاسبات به واقعیت نزدیک تر می شوند

6.10. چرا انسان زمان را یک کمیت واقعی می داند؟

در بالا توضیح دادیم، در جهان هر چیزی با ماهیت فیزیکی در حال تغییر است و انسان با مقایسه این تغییرات کمیت زمان را که اقتباسی از حرکت زمین به دور خورشید است بصورت اعتباری ایجاد کرده و برای آن واحد اندازه گیری تعیین نموده است و براین اساس، زمان تمام تغییرات (رویدادها) را از جمله یکی از مهمترین تغییرات از نظر انسان ، یعنی تغییرات بدن انسان از کودکی تا پیری که آن را اصطلاحاً عمر می نامیم، با این واحد اندازه گیری می کند بنابراین زمان تغییرات (رویداد ها) با این واحد با تمام رویداد ها بصورتی عجین شده است که انسان زمان را کمیت واقعی برداشت می کند که بصورت مستقل در جهان وجود دارد و بعبارتی زمان، ظرفی فرض شده است که همه تغییرات در این ظرف حضور می یابند در حالی که آنچه که زمان نامیده می شود در واقعیت مقایسه تغییرات با حرکت زمین به دور خورشید است که مانند بقیه تغییرات می باشد.

نقش اندازه گیری زمان تغییرات فیزیکی را می توانیم با نقش پول در معاملات مقایسه کنیم. قبل از این که وسیله ای بنام پول اختراع شود، مبادلات بصورت کالا به کالا انجام می شد یعنی هرکسی کالا و یا

سرویزی که تولید میکرد با کالاها و یا سرویس هائی که نیاز داشت و دیگران تولید کرده بودند معاوضه می کرد ولی مشکل موقعی پیش می آمد که فردی احتیاج به کالائی داشت ولی تولید کننده آن کالا نیازی به کالای فرد نیازمند نداشت و یا ارزش کالاهای مورد تبادل مساوی نبود، بنابراین انسان به فکر وسیله ای که واسطه بین مبادلات باشد، افتاد و پول را اختراع کرد که معاملات براساس آن انجام می شود. در حال حاضر در صد کوچکی از حجم پول بصورت اسکناس و در صد عمده آن بصورت ارقامی در حسابهای بانکی می باشند که ارزش آنها بواسطه اعتباری است که دولتها برای آنها تعیین کرده اند و فی نفسه فاقد ارزش می باشند ولی با همین وسیله اعتباری ارزش همه کالاها و سرویس ها تعیین می شود و به نحوی با انسان عجین شده که اعتباری بودن آن بنظر نمی آید مثلاً، وقتی می گوئید ماه گذشته 1000 دلار خرج کردم یعنی معادل 1000 دلار کالا و سرویس بدست آوردم . حال اگر مقایسه کنیم زمان نیز چیزی مثل پول، کمیت اعتباری می باشد که با آن زمان تغییرات فیزیکی بر اساس حرکت زمین به دور خورشید اندازه گرفته می شود بدون آن که خود زمان بصورت واقعی وجود داشته باشد.

ازسوی دیگر زمان تغییراتی که ماهیت فیزیکی دارند باید با واحدی اندازه گیری شود که آنهم ماهیت فیزیکی داشته باشد مثل، واحد های کیلوگرم و متر که کمیت های جرم و طول بر اساس آنها اندازه گیری می شود ولی زمان در صورت حذف ارتباطش با حرکت زمین به دور خورشید و در نظر گرفتن آن بصورت مستقل، فاقد ماهیت فیزیکی است بنابراین نمی تواند در بعد فیزیکی جهان وجود داشته باشد ولی به دلایلی که در بالا گفتیم انسان زمان را پدیده ای مستقل درک کرده در صورتی که در مورد

واحدهای اندازه گیری سایر کمیت ها انسان آنها را پدیده مستقلى نمى داند مثلاً كسى فكر نمى كند كه كىلوگرم پدیده مستقلى از جرم در جهان است.

6.11. زمان و گذشته، حال، آینده

در جهان هر چیزى با ماهیت فیزیكى (Physical body) در حال تغییر است یعنى از حالتى به حالت دیگرى در مى آید بعبارت دیگر تغییر در جهان هستى ذاتى است و چون این تغییرات توسط انسان با حرکت زمین به دور خورشید مقایسه و بصورت اعتبارى برای آنها زمانى در نظر گرفته مى شود كه در مقایسه با تغییرات دیگر، زمان به گذشته حال و آینده تقسیم شده كه حال بین گذشته و آینده واقع شده است و چیزى است كه حتى در همین تقسیم بندى نیز امکان وقوع ندارد زیرا بدون درنگ به گذشته تبدیل مى شود.

با در نظر گرفتن این كه كمیتى بنام زمان وجود ندارد تغییرات را در مقایسه با یکدیگر، مى توان به سه گروه تقسیم نمود:

گروه اول: تغییراتى كه شروع شده و به پایان رسیده است

گروه دوم: تغییراتى كه شروع شده ولى به پایان نرسیده است

گروه سوم: تغییراتى كه شروع نشده است

6.12. زمان و ذهن (شعور) انسان

در بالا توضیح دادیم، در جهان هر چیزی با ماهیت فیزیکی در حال تغییر است و انسان با مقایسه این تغییرات کمیت زمان را که اقتباسی از حرکت زمین به دور خورشید است بصورت اعتباری ایجاد کرده و برای آن واحد اندازه گیری تعیین نموده است بنابراین زمان با تمام تغییرات (رویداد های) فیزیکی عجین شده است و بهمین دلیل انسان آن را پدیده واقعی پنداشته است.

انسان در اکثر مواقع گذر این کمیت غیر واقعی را احساس نمی کند مثل موقعی که در موضوعی تفکر می کنیم یا به کاری مشغول هستیم و یا به چیزی سرگرم هستیم مثل دیدن تلویزیون و بطور کلی وقتی ذهن ما مشغول چیزی است، اصطلاحاً، گذر زمان را بیشتر در موقعی که ذهن ما مشغول نیست یا انتظار چیزی را داریم، احساس می کنیم.

ذهن ما بصورت عادی باید دائماً به چیزی مشغول باشد بنابراین در موقعی که ذهن ما مشغول چیزی نیست یک حالت غیرعادی برای ذهن پیش می آید که معمولاً حالت خوشایندی نیست که در این حالت ما گذر زمان را احساس می کنیم که در واقع این احساس ناشی از ناخوشایندی حالت مذکور است که ما آن را به گذر زمان تعبیر می کنیم و یا در موقعی که انتظار چیزی را داریم نیز گذر زمان را احساس می کنیم که در واقع این احساس ناشی از بی تابی است که برای رسیدن آن چیز داریم که با توجه به اهمیت آن چیز برای یک نفر در موارد مختلف و همچنین انسانهای مختلف این احساس فرق می کند، چنانچه ممکن است دونفر در اطاقی حضور داشته باشند و یکی از آنها منتظر چیزی

باشد بنابراین بدلیل بی تابی که دارد، بنظرش زمان کند می گذرد و نفر دیگر که مشغول انجام کاری است گذر زمان را احساس نکند.

اصولا ماهیت ذهن (شعور) انسان غیر مادی است و کمیت زمان که بصورت اعتباری ایجاد شده تنها در مورد تغییراتی (رویداد هائی) که ماهیت فیزیکی دارند به کار می رود که انسان آن رویداد ها را با زمان اتفاق شان در حافظه ذخیره می کند بهمین دلیل در هنگام مرور آنها تقدم و تأخر آنها را نسبت به هم و همچنین زمان آنها را نیز تا حدودی به یاد می آورد ولی پدیده های غیر مادی مثل معلومات انسان چون فاقد زمان هستند بنابراین در یادآوری آنها تقدم و تأخر و زمان وجود ندارد.

براساس علم روانشناسی شناختی (Cognitive Psychology) نیز، رویداد ها در حافظه رویدادی (Episodic Memory) ذخیره می گردد و بخشی از معلوماتی که در حافظه معنائی (Semantic Memory) ذخیره شده، چکیده یا عصاره برداشت انسان از رویداد ها است بدون این که اینگونه معلومات بعد از ذخیره شدن در حافظه معنائی ارتباطی با آن رویداد ها و یا حافظه رویدادی داشته باشند.

6.13. رهائی از زمان و درک بهتر رویدادها

دانستن این که کمیت زمان وجود ندارد به انسان کمک می کند که با رها شدن از احساس گذر زمان، واقعیت پدیده ها و رویداد هائی که در آنها حضور دارد را بهتر درک کند.

6.14. نقش زمان اعتباری در زندگی انسان

کمیت زمان که بصورت اعتباری توسط انسان ایجاد شده، هرچند که بصورت واقعی وجود ندارد ولی همین زمان اعتباری نقش بسیار وسیعی در زندگی انسانها دارد که سبب نظم زندگی می شود و بسیاری از محاسبات با آن انجام می شود بخصوص که چون تمام تغییراتی (رویداد هائی) که در کره زمین اتفاق می افتد در عین حال همراه کره زمین در حال حرکت به دور خورشید هستند بنابراین تمام آنها دارای مبنای مشترکی هستند و زمان اعتباری که برای تغییرات محاسبه می کنیم در مقایسه و نسبت به یکدیگر صحیح می باشند. در واقع نقشی که کمیت اعتباری زمان دارد شبیه نقشی است که پول در معاملات و یا قوانینی که دولتها وضع می کنند، دارد که ضمن این که به امور نظم می دهند، ماهیت اعتباری دارند.

6.15. کاربرد کلمه "زمان" در این کتاب

کمیت زمان وجود ندارد و باستثنای این قسمت کتاب که اختصاصا در باره زمان است، در بقیه قسمتهای این کتاب هر جا که از کلمه "زمان" و مشتقات آن استفاده شده است، منظور زمان اعتباری است.

بخش هفتم: شناخت حقیقت جهان هستی

قبلا گفتیم، حرکت تکاملی شعور در آخرین مرحله، در شعور انسان به وقوع می پیوندد که هدف نهائی این حرکت این است که انسان بتواند در شعور خود نسبت به حقیقت جهان هستی و خود انسان، شناخت پیدا کند.

7.1. جهان هستی، وحدت، وجود

جهان هستی یک سیستم واحد است که از یک سری اجزاء (سیستم های فرعی) بهم پیوسته تشکیل شده است بطوریکه شما نمی توانید درجهان هستی هیچ جزئی را پیدا کنید که بصورت مستقل بوده و به هیچ جزء دیگر وابسته نباشد و نمی توان هیچ یک از اجزای جهان هستی را از آن جدا کرد و حتی در حد آزمایشگاهی هم جزء مورد آزمایش در ارتباط با وسائل آزمایشگاه می باشد، بنابراین تنها سیستم واحد و یکپارچه جهان هستی وجود دارد و هر چیز دیگری که بتوان به آن اطلاق "وجود" کرد، جزئی از این سیستم است.

7.2. طریقه شناخت جهان هستی

برای شناخت و عملکرد هر سیستمی باید کلیت آن را و یا بعبارت دیگر باید از ورای سیستم، آن را مورد مشاهده و تحقیق قرار داد. اصولا تا وقتی درون سیستمی هستیم نمی توانیم از عملکرد کلی سیستم اطلاع پیدا کنیم برای درک یک سیستم و نقش و ارتباطش با سیستم های بالاترش باید از آن خارج شویم و بعنوان یک ناظر خارجی به آن نگاه کنیم.

قبلا توضیح دادیم که برسیستم‌ها فلسفه کل‌نگری حاکم است و هر سیستمی بصورت یک کل یا یک واحد است و هیچیک از خواص یک یا چند بخش از سیستم را نمی‌توان به عنوان خاصیت و یا مشخصه بنیادی سیستم در نظر گرفت. به عبارت دیگر، کل برابر نیست با جمع اجزاء تشکیل‌دهنده آن. بنابراین، درک اجزاء در نهایت منجر به درک کل نمی‌شود و و ناگزیر هستیم که آنرا به عنوان یک کل در نظر بگیریم. در دیدگاه کل‌نگری اگر کل را برای بررسی و مطالعه به اجزاء تقسیم نمایند رابطه آن با کل جزو لاینفک این بررسی می‌باشد و هرجزئی از دریچه کل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه باینکه جهان هستی هم یک سیستم است بنابراین فلسفه کل‌نگری بر آن حاکم است و هیچیک از خواص یک یا چند جزء از سیستم جهان هستی را نمی‌توان به عنوان خاصیت و یا مشخصه بنیادی سیستم جهان هستی در نظر گرفت بنابر این برای شناخت و عملکرد سیستم جهان هستی باید کلیت آن را و یا بعبارت دیگر باید از ورای سیستم جهان هستی، آن را مورد مشاهده و تحقیق قرار داد.

با توجه به این که بدن انسان جزوی از سیستم مادی جهان هستی است بنابراین قاعدتا انسان نباید بتواند بعنوان جزء به ورای کل برود و آن را مشاهده کند ولی چون ماهیت اصلی انسان شعور اوست که غیر مادی است، انسان این توانائی را دارد که بوسیله شعور خود، از ورای سیستم جهان هستی به آن نگاه کند و بااستثنای ذات آفریدگار جهان هستی، به شناخت جهان هستی دست یابد و بهمین علت است که انسان می‌تواند وحدت و یکپارچگی جهان هستی را درک کند. در قسمتهای بعدی

کتاب، راجع به این که ما تنها می توانیم آیات (نشانه ها) و صفات آفریدگار جهان هستی را ببینیم و در این حدود او را دریابیم و چرا نمی توانیم ذات آفریدگار جهان هستی را مورد شناخت قرار بدهیم، توضیح داده شده است.

7.3. بخش های تشکیل دهنده جهان هستی

جهان هستی از سه بخش درهم تنیده شعوری و مادی و شبکه ارتباطی تشکیل شده است:

7.3.1. بخش مادی جهان هستی

بخش مادی سیستم جهان هستی از ماده تشکیل شده است که ماده در پائین ترین سطح از انرژی ایجاد شده است.

7.3.2. شعور جهان هستی

قبلا توضیح دادیم که در هر سیستم علاوه بر ماده و رابطه بین اجزاء، عامل دیگری نیز می بایستی وجود داشته باشد که سیستم را فرماندهی و کنترل کند، این عامل شعور (Mind) یا ذهن است که بدون این عامل هیچ سیستمی نمی تواند بقا داشته باشد. در یک سیستم، شعور کل دارای کیفیتی بالاتر از کیفیت شعور اجزاء خود می باشد و بر شعور اجزای خود حاکم است.

بقای جهان هستی و نظم و قوانینی که بر آن حکمفرما است همچنین تغییرات هدفمندی که در آن ایجاد می شود، نشان می دهد که سیستم جهان هستی نیز دارای شعوری می باشد که سیستم را بطور دائمی

فرماندهی و کنترل می کند و بر شعور اجزاء خود حاکمیت دارد. دلیل دائمی بودن فرماندهی و کنترل، این است که جهان هستی سیستمی است که اجزاء آن دائماً باهم برخورد می کنند و بر هم اثر می گذارند که سبب بروز رویداد هائی می شوند و وقوع رویدادها در جهان هستی یک امر ذاتی و دائمی است که سبب تغییر اجزای جهان هستی هم در بعد مادی وهم در بعد شعوری می شوند به عبارت دیگر اجزای جهان هستی دائماً و لحظه به لحظه در حال تغییر هستند، بنابراین می بایستی شعوری سیستم جهان هستی را بطور دائمی فرماندهی و کنترل کند تا بر اثر تغییرات اجزاء، سیستم جهان هستی از حالت تعادل خارج نشود.

7.3.3. شبکه ارتباطی جهان هستی

جهان هستی هم مانند هر سیستم دیگری دارای شبکه ارتباطی است که اجزا را بهم متصل می کند و از طریق این شبکه بین اجزاء هم ارتباطات مادی - مثل ارتباط درخت به زمین یا ارتباط انسان با زمین جهت رفع نیازهای غذایی - و هم ارتباطات غیرمادی که شامل ارتباط شعور کل جهان هستی با شعور اجزا و همچنین ارتباط شعور اجزا با یکدیگر است، برقرار می گردد.

7.4. آفریدگار جهان هستی

با توجه به وحدت سیستم جهان هستی و نظم شگفت انگیز و قوانینی که بر آن حاکم است، جهان هستی آفریدگاری دارد که آن را خلق کرده و آن را فرماندهی و کنترل می کند و بصورت دائم در حال خلق رویدادهای

نو می باشد بصورتیکه هر لحظه جهان هستی به شکلی نو در می آید که با هیچ یک از لحظات قبل، از زمان ایجاد تا کنون مشابهتی ندارد.

7.4.1. چرا نمی توانیم آفریدگار جهان هستی را از طریق حس دریابیم و به ذات او پی ببریم؟

این ها سؤالاتی است که در ذهن بسیاری از انسان ها وجود دارد در زیر سعی می کنیم دلایل این که چرا نمی توانیم آفریدگار جهان هستی را از طریق حس دریابیم و به ذات او پی ببریم، توضیح دهیم:

1) چرا نمی توانیم آفریدگار جهان هستی را از طریق حس دریابیم؟

دلیل این که چرا نمی توانیم آفریدگار جهان هستی را از طریق حس دریابیم، این است که او وجودی نامحدود است و حس انسان قادر به درک نامحدود نیست. برای روشن شدن مطلب، نامحدود یا بی نهایت بودن فضا یا مکان را مثال می آوریم، تمام اجرام فیزیکی که در جهان هستی وجود دارد چه آنهایی که بشر تاکنون آنها را شناخته و یا نشناخته، از جمله تمام کهکشان ها، ماده تاریک و انرژی تاریک، فضائی را اشغال می نمایند، حال فرض کنید که فضای اشغال شده همه این اجرام مانند یک توپ بزرگ فوتبال است حال این توپ را باید در فضا یا مکانی قرار داشته باشد مثل میدان بازی فوتبال، حال این میدان نیز باید در فضائی قرار داشته باشد و همینطور این تسلسل ادامه دارد و خاتمه ای بر آن واقع نیست بنابراین می توان گفت که فضا یا مکان بی نهایت است و ما می توانیم بی نهایت بودن فضا یا مکان را درک کنیم، حال در ذهن خود سعی کنید تصویری در ذهن خود از بی نهایت داشته باشید یعنی مکانی

که هرچه برویم به انتهای آن نمی رسیم، ذهن از تصور چنین چیزی مغشوش و آشفته (Confuse) می شود و تصور ذهنی بی نهایت یا دیدن آن بوسیله ذهن - که در واقع به نوعی مشابه دیدن حسی می باشد - امکان پذیر نمی باشد. با این مثال در می یابیم که ما می توانیم درک کنیم که بی نهایت وجود دارد ولی وقتی می خواهیم آن را با حس تصور کنیم یا بعبارت دیگر آن را به محدوده حس درآوریم، امکان آن وجود ندارد.

2) چرا نمی توانیم به ذات آفریدگار پی ببریم؟

دلیل این که چرا نمی توانیم به ذات آفریدگار پی ببریم این است که برای پی بردن هرچیزی بصورت کامل می بایستی از بالا (ورای) آن را مورد مشاهده و تحقیق قرار داد یا بعبارت دیگر بر آن احاطه علمی داشت و چون آفریدگار بر ما محیط است، ما نمی توانیم از بالا او را مورد مشاهده و تحقیق قرار دهیم و ذات یا کلیت او را در یابیم و ما تنها می توانیم آیات (نشانه ها) و صفات او را ببینیم و در این حدود او را دریابیم. مثالی که در این مورد می توان آورد مخترع و نویسنده کتاب است. دستگاهی که شخصی اختراع کرده نشان دهنده فقط قسمتی از معلومات شخص مخترع است و ما حتی از طریق وقوف کامل به دستگاه اختراعی او نمی توانیم تمام معلومات و خصوصیات او را از طریق دستگاه اختراعیش، دریابیم، در مورد نویسنده کتاب نیز همین مطلب صادق است حتی اگر نویسنده ای کتابهای زیادی هم نوشته باشد، کتابهای او نشان دهنده قسمتی از معلومات و طرز فکر او است و خود او از نظر شعوری بالاتر از مجموعه کتابهایش است، بنابراین با مطالعه کتابهای او ما می توان تا

حدودی نسبت به او شناخت پیدا کرد ولی نمی توان او را بطور کامل شناخت.

7.5. هدفهای جهان هستی

قبلا توضیح دادیم که سیستم عبارت است از سازماندهی هدفمند یک کل، که تشکیل شده از یک سری اجزاء وابسته و پیوسته به یکدیگر. این اجزاء بطور دائمی بایکدیگر بصورت مستقیم یا غیر مستقیم در حال تعامل می باشند که منظور از آن حفظ فعالیت ها و موجودیت سیستم برای نائل شدن به هدف یا هدفهای سیستم می باشد.

در سیستم جهان هستی نیز، رویدادها (فعالیت ها) در راستای نائل شدن به هدفهایی بوجود می آید. وقوع رویدادها در جهان هستی یک امر ذاتی و دائمی است و هر رویدادی از برخورد و یا ارتباط دو یا چند اجزای جهان هستی بوجود می آید که در این جا رویدادهایی که اجزائی، شامل جامد، گیاه، حیوان و انسان در آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت دارند مورد نظر است. در رویدادهایی که با شرکت این اجزا یا موجودات بوقوع می پیوندد دو نوع محصول نهائی ایجاد می شود:

نوع اول محصول، کالا و سرویس هائی هستند که مورد مصرف گیاه، حیوان و انسان واقع می گردد که سبب حفظ بقای این گونه موجودات در طول مدت عمر آنان می گردد و نوع دوم محصول، معلومات است که در بعضی از رویداد ها این دو محصول با هم ایجاد می شوند و در بعضی دیگر از رویداد ها فقط معلومات ایجاد می شود، بنابر این عمدتا دو هدف در ایجاد رویداد ها وجود دارد که عبارتند از:

هدف اول: حفظ بقای موجودات

هدف اول از این گونه رویداد ها (فعالیت ها) حفظ بقای موجودات (گیاه، حیوان و انسان) در طول مدت عمر آنان است مثلاً، در مورد انسان، محصول نهائی بسیاری از رویداد هائی که انسان در آن شرکت دارد ایجاد کالا ها و سرویس هائی است که توسط انسان به نوعی مصرف می شود و سبب بقای او در مدت عمر و گذران زندگیش می شود که هدف اصلی از ایجاد رویداد ها نیست.

هدف دوم: آموزش جهت تکامل شعوری با استفاده از معلومات ایجاد شده در رویداد ها

هدف دوم یا هدف اصلی از این گونه رویدادها، آموزش گیاه، حیوان و انسان (جانداران) بمنظور تکامل (ارتقاء) شعور آنان با استفاده از معلومات ایجاد شده در رویداد ها می باشد. دلیل این که هدف اصلی از وقوع رویدادها در جهان هستی تکامل شعور این گونه موجودات می باشد این است که هر رویدادی که با شرکت این اجزا یا موجودات ایجاد می شود در محدوده زمان است و یعنی یک زمانی شروع می شود و یک زمانی پایان می یابد یعنی رویداد از نظر زمانی ناپایدار است، محصولات نهائی هم که بصورت کالا و سرویس های مصرفی در رویداد ها ایجاد می شوند در واقع اجزای سیستم جهان هستی هستند که در کوتاه مدت و یا بلند مدت به رویداد های دیگری می پیوندند و از هر رویدادی تنها معلوماتی که ایجاد می شود برای این گونه موجودات باقی می ماند، بنابراین هدف اصلی ایجاد این معلومات می باشد و رویداد وسیله ای برای رسیدن به این معلومات است و خود هدف نیست، از طرفی جهان هستی با داشتن

شعور کل قاعدتا این معلومات را دارا می باشد و نیازی به دانستن این معلومات ندارد بنابراین این معلومات تنها می تواند قابل استفاده موجوداتی که در این رویداد ها نقش داشته باشند، قرار گیرد و کسب معلومات جدید یعنی بالا رفتن شعور کسب کننده معلومات، بعبارت دیگری می توان گفت که هدف اصلی از ایجاد این گونه رویدادها در جهان هستی بالا بردن و تکامل شعور جانداران می باشد و رویدادها ماهیت آموزشی برای نائل شدن به این هدف را دارند.

براساس علم روانشناسی شناختی (Cognitive Psychology) نیز، بخشی از معلوماتی که در حافظه معنایی (Semantic Memory) انسان ذخیره شده، چکیده یا عصاره برداشت انسان از رویداد ها است که رویداد ها در حافظه رویدادی (Episodic Memory) ذخیره می گردد بدون این که اینگونه معلومات بعد از ذخیره شدن در حافظه معنایی ارتباطی با آن رویداد ها و یا حافظه رویدادی داشته باشند.

7.6. ماهیت رویداد ها - نقش اجزای جهان هستی در ایجاد رویدادها

در این کتاب رویداد در جهان هستی عبارت است از: برخورد یا ارتباط دو یا چند جزء سیستم جهانی هستی با هم. بعضی از رویداد ها سبب می شوند که اجزائی که در رویداد شرکت دارند با هم ادغام شده و جزء یا اجزای جدیدی بوجود آید که عمدتا در مورد رویداد هائی است که فقط جامدات در آنها شرکت دارند و بعضی دیگر از رویداد ها، سبب تغییر در بعد مادی یا بعد مادی و شعوری و یا فقط شعوری اجزائی که در این رویداد شرکت دارند، می شود که در این جا رویداد هائی که اجزائی

(موجوداتی)، شامل گیاه، حیوان و انسان در آن شرکت دارند مورد نظر است.

بعبارت دیگر اجزای جهان هستی عوامل یا وسایل ایجاد رویداد هستند که این رویدادها هدفمند می باشند که در مورد گیاه، حیوان و انسان، هدف اصلی، آموزش جهت تکامل شعوری با استفاده از معلومات ایجاد شده در رویداد ها می باشد.

7.7. جبر و اختیار و چگونه انسان می تواند بر رویداد های آینده تأثیر گذار باشد

جبر و اختیار مسئله ای است که از دیر باز فکر بشر را بخود مشغول داشته است، و در باره این که رویدادهائی که در زندگی انسان به وقوع می پیوندد، جبری است یا اختیاری نظرات مختلفی ابراز شده که گستره آن از جبر مطلق تا اختیار مطلق است.

بر اساس هدفی که انسان برای آن آفریده شده یعنی تکامل شعوری، زندگی انسان در دنیا در مقوله جبر و اختیار نیست، بلکه انسان به این دنیا آمده که آموزش ببیند و شعور خود را که از جنس ماده نیست، تکامل دهد و دنیا بمنزله مدرسه است و زندگی انسان در این دنیا بمنزله حضور در مدرسه است و رویداد ها در این دنیا، دروس این مدرسه است.

بهتر است اینجا با مثالی مطلب را بیان کنیم. شخصی بعنوان دانش آموز برای یادگیری علم و یا فنی به آموزشگاهی می رود، و مسئولین آموزشگاه نوع دروس اعم از نظری و عملی (تجربی) را تعیین می کنند و وظیفه دانش آموز درس خواندن بمنظور یاد گیری دروس است و مسئولین

آموزشگاه برای اینکه مطمئن شوند که او درس را فرگرفته است و همچنین خود دانش آموز، از او امتحان می گیرند و چنانچه دانش آموز در امتحان نمره قبولی گرفت به کلاس یا درس بالاتری منتقل می شود و در صورت نگرفتن نمره قبولی او می بایستی دومرتبه آن درس را بخواند.

انسان نیز مانند مثال فوق دانش آموز مدرسه دنیا است که می بایستی از رویداد هائی که با آن برخورد می کند و بمنزله دروس است به حقیقت جهان هستی و حقیقت خود معلومات کافی کسب کند و از این طریق شعور خود را تکامل (ارتقاء) دهد، تفاوت این مدرسه با آموزشگاه مثال بالا این است که در این مدرسه عمدتاً نوع درسها برای همه دانش آموزان مشترک نیست و برای هر دانش آموزی با توجه به آنچه در شعور خود دارد نوع دروس تعیین می شوند، چنانچه در رویداد مشترکی که برای دونفر بوجود می آید چون شعور آنها با هم فرق دارد بنابراین درسی هم که در آن رویداد وجود دارد برای هر کدام متفاوت است، البته انسان در این مدرسه اختیار دارد که دروس را فرا گیرد یا نگیرد و بدنبال بازیگوشی برود و چون هدف از آموزش شعور انسان است، در حوزه شعور او اختیار دارد در مورد هر چیزی اندیشه کند.

انسان همچنین مانند دانش آموز مثال فوق، برای این که مشخص شود که درس را یاد گرفته یانه، باید آزمایش شود و امتحان بدهد، البته فرقی که بین این آزمایش و امتحانی که در مثال فوق آوردیم این است که در اینجا آزمایش برای این است که خود انسان میزان یادگیری خود را بداند، نه معلم، زیرا معلم بدون آزمایش هم از میزان یادگیری مطلع است. حال اگر انسان در آزمایش قبول نشود (درس را یاد نگرفته باشد) رویداد ها

(دروس) بنحوی تکرار می شوند و اگر در آزمایش قبول شود (درس را یاد گرفته باشد) به درس بالا تر می رود و در اینجا است که انسان می تواند با یادگیری یا عدم یادگیری دروس، در نوع رویداد هائی که با آن برخورد خواهد کرد (دروس آینده) نقش داشته باشد بعبارت دیگر نوع رویدادها با آنچه انسان در شعور خود دارد، در ارتباط است.

بخش هشتم: بررسی بعضی از مباحثی که در فلسفه مطرح است از دیدگاه جهان هستی

8.1. آنروپی (Entropy)

آنروپی در ترمودینامیک (Thermodynamic) که شاخه‌ای از علم فیزیک است، مطرح می‌باشد ولی بدلیل تعمیم آنروپی و نتیجه‌گیری ناشی از آن، مبنی بر این که مقدار آنروپی کل جهان رو به افزایش است، بحث آنروپی در فلسفه نیز مطرح شده است.

8.1.1. قوانین ترمودینامیک

ترمودینامیک در علم فیزیک مبحثی است که به گرما و نسبت آن با انرژی و کار می‌پردازد که اصول این علم که به آن "قوانین ترمودینامیک" گفته می‌شود طی چند قرن به رشته تحریر درآمده است و آنروپی در قانون دوم آن مطرح می‌شود.

قوانین ترمودینامیک بصورت خلاصه بشرح زیر می‌باشند:

قانون صفرم ترمودینامیک (Zeroth law of thermodynamics)

قانون صفرم ترمودینامیک بیان می‌کند که اگر دو سیستم با سیستم سومی در حال تعادل گرمایی باشند، با یکدیگر نیز در حال تعادل خواهند بود. قانون صفرم ترمودینامیک در واقع تأکیدی است بر وجود یک کمیت بنام دما که مقدار آن در سیستم‌های ترمودینامیکی در حال تعادل یکسان می‌باشد.

قانون اول ترمودینامیک (First law of thermodynamics)

قانون اول ترمودینامیک بیان می کند که تغییر انرژی درونی یک سیستم برابر است با مجموع گرمای داده شده به سیستم و کار انجام شده توسط سیستم. قانون بقای کار و انرژی، تعمیمی از قانون اول ترمودینامیک است که بیان می کند، مجموع انرژی و ماده (با توجه به تبدیل ماده و انرژی به یکدیگر) تشکیل دهنده جهان، ثابت است و در جریان رویداد ها ، تنها انرژی ها به هم تبدیل می شوند.

قانون دوم ترمودینامیک (Second law of thermodynamics)

دو بیان کلاسیک از قانون دوم ترمودینامیک وجود دارد که هر دو بیانگر یک مفهوم اساسی هستند.

بیان کلین-پلانک

ساخت یک موتور گرمایی سیکلی (چرخه‌ای) که بغیر از جذب گرما از منبع و انجام کار مساوی با گرمای جذب شده تأثیر دیگری بر محیط نداشته باشد، غیر ممکن است، بعبارت دیگر ساخت ماشین گرمایی با بازدهی ۱۰۰ درصد غیرممکن است.

بیان کلازیوس

ساخت یک موتور سیکلی که تأثیری جز انتقال مداوم گرما از دمای سرد به دمای گرم نداشته باشد، غیر ممکن است مثلاً امکان ندارد که یک یخچال طی یک چرخه، تمام انرژی را که از منبع سرد دریافت می‌کند به منبع گرم انتقال دهد؛ بلکه مقداری از این انرژی طی این فرایند هدر

میرود با عبارت دیگر به انرژی گرمایی غیر قابل استفاده در محیط تبدیل می شود، البته در این فرآیند قانون اول ترمو دینامیک در باره ثابت بودن مجموع انرژی، نقض نمی شود و در پایان فرآیند مجموع انرژی سیستم و محیط ثابت باقی می ماند فقط قسمتی از انرژی به انرژی غیرقابل استفاده تغییر شکل می دهد.

ارتباط این دو بیان

بیان کلوین می گوید که در تبدیل گرما به کار نمی توان به بازده صد درصد دست یافت؛ و بیان کلاوسیوس، امکان معکوس شدن تمایل طبیعی گرما به جاری شدن از جسم گرم به جسم سرد، بدون دخالت عامل خارجی (مثلاً به صورت کار) را نفی می کند. به عبارت دیگر، بیان اول، امکان ساختن ماشین گرمایی ایده آل و بیان دوم، امکان ساختن یخچال ایده آل را نفی می کند. این دو بیان قانون دوم ترمودینامیک معادل (هم ارز) هستند. اگر بتوان یکی از آنها را نقض کرد، دیگری نیز نقض می شود.

مفهوم آنتروپی در قانون دوم ترمو دینامیک

براساس قانون دوم ترمو دینامیک در فرآیند استفاده از گرما برای تولید کار مقداری از انرژی گرمایی تبدیل به کار نمی شود که به آن آنتروپی گفته می شود بنابر این آنتروپی در یک فرآیند نشان دهنده ی آن انرژی گرمایی است که نمی تواند کار انجام دهد.

آنتروپی از طریق آرایش مولکولی نیز تعریف شده است، هنگامی که ماده ای گرم می شود، حرکت مولکول های آن افزایش می یابد که سبب بی

نظمی در آرایش مولکولها نسبت به حالت قبلی می گردد بعبارت دیگر این فرآیند سبب انتقال از نظم به بی نظمی می شود که تعبیر می شود به افزایش آنتروپی ماده (سیستم)، بعبارت دیگر آنتروپی متناسب با بی نظمی سیستم تعریف می شود.

قانون سوم ترمودینامیک (Third law of thermodynamics)

قانون سوم ترمودینامیک می گوید هنگامی که انرژی یک سیستم به حداقل مقدار خود میل می کند، آنتروپی سیستم به مقدار قابل چشم پوشی می رسد.

8.1.2. سیستم ترمودینامیکی

سیستم ترمودینامیکی به قسمتی از جهان گفته می شود که در حال بررسی است. این قسمت به وسیله مرزهایی از محیط اطراف خود جدا می شود، این مرزها می توانند فیزیکی یا فرضی باشند و هرچه که در خارج آن قرار می گیرد و در نحوه رفتار آن نقش مستقیم دارد، محیط خوانده می شود.

8.1.2.1. انواع سیستم های ترمو دینامیکی

سیستم های ترمو دینامیکی به سه نوع سیستم بسته، سیستم باز و سیستم منزوی تقسیم شده است:

(1) سیستم بسته (Closed System)

سیستم بسته، به سیستمی گفته می شود که با محیط خود تبادل ماده نداشته باشد ولی تبادل انرژی داشته باشد بعبارت دیگر سیستم بسته

سیستمی است که با محیط اطراف خود اندر فعل و انفعال است ولی ارتباط آنها با محیط سبب افزایش آنتروپی و در نتیجه ناپایداری سیستم بسته می شود.

2) سیستم باز (Open System)

سیستم باز، سیستمی است که بتواند با محیط خود هم انرژی و هم ماده مبادله کند. سیستم های باز که شامل سیستم هائی مانند موجودات زنده (Organism) می باشند، سیستم های پیچیده و منظمی هستند که دائماً در حال فعل و انفعال با محیط اطراف خود هستند، و ارتباط آنها با محیط سبب پایداری آنها می شود. مثلاً انسان به عنوان یک سیستم باز دائماً در حال فعل و انفعال با محیط خود است و برای شناسائی یک سیستم باز باید آن را با محیطی که در آن به سر می برد مورد بررسی قرار بدهیم، البته در سیستم های باز مثل موجود زنده، انرژی مصرفی سیستم، بیشتر از انرژی کسب شده می باشد بهمین جهت آنتروپی سیستم در طول زمان افزایش می یابد.

3) سیستم منزوی (Isolated System)

سیستم منزوی، به سیستمی گفته می شود که با محیط خود تبادل ماده و انرژی نداشته باشد، البته این سیستم بصورت حقیقی وجود ندارد و فقط می توان به صورت تقریبی سیستمی را منزوی در نظر گرفت. یک ظرف عایق محتوی ماده شیمیایی به صورت تقریبی یک سیستم منزوی است.

8.1.3. فرآیند ها ترمو دینامیکی

تعریف فرایند: هرگونه تغییر از یک حالت تعادلی به حالت دیگر را فرایند می‌گویند.

تعریف مسیر فرایند: مجموعه حالت‌هایی که سیستم در ضمن یک فرایند از آن‌ها می‌گذرد مسیر فرایند نام دارد.

برای توصیف هر فرایند، باید حالت‌های ابتدایی و انتهایی فرایند، مسیر فرایند و برهمکنش‌ها را با اطراف مشخص کنیم. فرایندها به دو نوع عمده برگشت پذیر و برگشت نا پذیر تقسیم شده اند:

فرآیند برگشت پذیر (Reversible process)

فرآیند برگشت پذیر، فرآیندی است که بدون بر جای گذاشتن هیچ اثری روی محیط می‌تواند معکوس شود. یعنی سیستم و محیط، هردو، در انتهای فرآیند برگشت پذیر به حالت‌های اولیه خود بر می‌گردند، در این نوع فرآیند آنتروپی ثابت می‌ماند. فرآیند برگشت پذیر می‌بایستی بسیار آرام صورت گیرد و ثابت بودن آنتروپی نیز تقریبی است.

فرآیند برگشت نا پذیر (Irreversible process)

فرآیند برگشت نا پذیر، فرآیندی است فرایندی گفته می‌شود که پس از کامل شدن آن، سیستم و محیط اطراف آن نتواند به حالت اولیه خود برگردد، در این نوع فرآیند آنتروپی افزایش می‌یابد. تقریباً تمام فرآیندها در طبیعت از نوع برگشت ناپذیر هستند، سوختن چوب و تبدیل آن به

خاکستر نمونه ای از فرآیند برگشت ناپذیر است. بعضی از فرآیندهای برگشت ناپذیر بصورت فرآیندهای خود بخودی تعریف شده است:

فرآیندهای خود بخودی (Spontaneous processes)

فرایند خودبخودی اینگونه تعریف شده است: واکنش خود به خودی و یا فرآیند خود به خودی، فرایندی است که بدون نیاز به انرژی اضافی انجام می‌شود. در فرآیندهای خود بخودی آنتروپی افزایش می‌یابد. فرآیندهای زیر نمونه هائی از فرآیندهای خود بخودی است:

آب بصورت خود بخودی در زیر صفر درجه سانتیگراد به یخ تبدیل می‌شود یخ در بالای صفر درجه سانتیگراد به آب تبدیل می‌شود

گرما به صورت خود بخودی از ماده ی گرم به ماده ی سرد، انتقال می‌یابد ولی برعکس آن بصورت خود بخودی اتفاق نمی‌افتد، در واقع این فرآیند بصورت طبیعی یک سوپیه است.

8.1.4. آنتروپی و بی نظمی

با توجه به قوانین ترمودینامیک بخصوص قانون دوم ترمودینامیک تقریباً همه فرآیندهائی که در طبیعت بوقوع می‌پیوندند به نحوی است که سبب می‌شود مجموع آنتروپی همه اجزاء دخیل در فرآیند (سیستم و محیط) یا بعبارتی آنتروپی کل افزایش یابد که با تعمیم آن نتیجه گیری می‌شود که مقدار آنتروپی کل جهان رو به افزایش است، البته ممکن است در بخشهایی از سیستم شاهد کاهش آنتروپی باشیم اما بی تردید در جایی دیگر با افزایش بیشتری در میزان آنتروپی روبرو خواهیم بود.

و با توجه به این که آنتروپی به بی نظمی نیز تعبیر می شود بنابر این نتیجه گیری می شود که گرایش طبیعت به سوی بی نظمی است که از یک دیدگاه این بی نظمی تبدیل انرژی به انرژی حرارتی غیر قابل استفاده و در نتیجه افزایش این نوع انرژی در جهان می باشد و از دیدگاه دیگر فرآیند های برگشت ناپذیر می باشد.

تعبیر آنتروپی به بی نظمی هنگامی که دیدگاه روی یک سیستم متمرکز شده صحیح است ولی قبلا توضیح دادیم که در جهان هیچ سیستمی که مستقل بوده و ارتباطی با سیستم های دیگر نداشته باشد وجود ندارد و همه سیستم ها بوسیله شبکه ارتباطی بهم متصل اند و هنگامی که از دیدگاه سیستم جهان هستی به بی نظمی ایجاد شده در یکی از اجزای آن نگاه کنیم، استفاده از اصطلاح بی نظمی صحیح نمی باشد که در زیر توضیح داده شده است.

8.1.5. آنتروپی و بی نظمی از دیدگاه "جهان هستی"

تعبیر افزایش بی نظمی در مورد فرآیند ها، ناشی از دیدگاهی است که ما به فرآیند ها نگاه می کنیم و آن دیدگاه آن است که ما به فرآیند ها بدون در نظر گرفتن هدف آن ها نگاه می کنیم در صورتی که اگر در نگاه کردن به فرآیندها، اهداف آنها را نیز لحاظ کنیم متوجه می شویم که آنچه که ما آن را بی نظمی می نامیم در واقع وسیله ای برای رسیدن به هدفی است بطور مثال، یک کارگاه خیاطی بصورت کلی از دو قسمت برش پارچه و دوزندگی تشکیل شده است، حال اگر شخصی که هیچگونه اطلاعی از کارگاه خیاطی ندارد به این کارگاه برود و تنها از قسمت برش پارچه بازدید کند بنظرش می آید که در این قسمت پارچه را بدون هدف

برش می دهند و آن را هدر می دهند و یا بعبارت دیگر بی نظمی در این قسمت برقرار است، ولی اگر این شخص از قسمت دوزندگی هم در این کارگاه بازدید کند، متوجه می شود که در قسمت برش بی نظمی نمی باشد بلکه برش پارچه بخشی از فرآیند تولید لباس که هدف کارگاه می باشد، است.

حال اگر ما اگر از دیدگاه جهان هستی که تمام فعالیت ها در آن هدفمند است، به فرآیند ها نگاه کنیم به نتیجه دیگری میرسیم که آنچه آن را افزایش آنتروپی یا افزایش بی نظمی می نامیم در واقع مصرف انرژی برای رسیدن به هدفی است که جهان هستی برای آن رویداد تعیین کرده است. اصولا انسان نیز در راه رسیدن به اهداف خود از امکانات و وسایل استفاده می کند و یا بعبارت دیگر آنها را مصرف می کند و بقول معروف در راه رسیدن به هدف خود هزینه می کند ولی آن را بی نظمی تلقی نمی کند مثل شخصی که برای درس خواندن به مدرسه می رود در راه رسیدن به هدف خود امکانات مدرسه را و همچنین امکانات خود را مصرف می کند ولی این گونه مصرف را بی نظمی نمی داند.

قبلا گفتیم، در رویداد هائی که اجزائی از جهان هستی، شامل جامد، گیاه، حیوان و انسان در آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت دارند، دو نوع محصول نهائی ایجاد می شود که نوع اول محصول، کالا و سرویس هائی هستند که مورد مصرف گیاه، حیوان و انسان (جانداران) واقع می گردد که سبب حفظ بقای این گونه موجودات در طول مدت عمر آنان می گردد و نوع دوم محصول، معلومات است که در بعضی از رویداد ها این دو محصول با هم ایجاد می شوند و در بعضی دیگر از رویداد ها فقط

معلومات ایجاد می شود، بنابر این عمدتاً دو هدف در ایجاد اینگونه رویداد ها وجود دارد که عبارتند از:

هدف اول: حفظ بقای جانداران

هدف اول از این گونه رویداد ها (فعالیت ها) حفظ بقای جانداران (گیاه، حیوان و انسان) در طول مدت عمر آنان است مثلاً، در مورد انسان، محصول نهائی بسیاری از رویداد هائی که انسان در آن شرکت دارد ایجاد کالا ها و سرویس هائی است که توسط انسان به نوعی مصرف می شود و سبب بقای او در مدت عمر و گذران زندگیش می شود که هدف اصلی از ایجاد رویداد ها نیست.

هدف دوم: آموزش جهت تکامل شعوری با استفاده از معلومات ایجاد شده در رویداد ها

هدف دوم یا هدف اصلی از این گونه رویدادها، آموزش گیاه، حیوان و انسان (جانداران) بمنظور تکامل (ارتقاء) شعور آنان با استفاده از معلومات ایجاد شده در رویداد ها می باشد. دلیل این که هدف اصلی از وقوع رویدادها در جهان هستی تکامل شعور این گونه موجودات می باشد این است که هر رویدادی که با شرکت این اجزا یا موجودات ایجاد می شود در محدوده زمان است و یعنی یک زمانی شروع می شود و یک زمانی پایان می یابد یعنی رویداد از نظر زمانی ناپایدار است، محصولات نهائی هم که بصورت کالا و سرویس های مصرفی در رویداد ها ایجاد می شوند در واقع اجزای سیستم جهان هستی هستند که در کوتاه مدت و یا بلند مدت به رویداد های دیگری می پیوندند و از هر رویدادی تنها معلوماتی

که ایجاد می شود برای این گونه موجودات باقی می ماند، بنابراین هدف اصلی ایجاد این معلومات می باشد و رویداد وسیله ای برای رسیدن به این معلومات است و خود هدف نیست و کسب معلومات جدید یعنی بالا رفتن شعور کسب کننده معلومات که مثلاً در انسان تغییر معلومات سبب تغییر در نگرش، برداشت و همچنین عمل و عکس العمل انسان در برخورد با پدیده ها و رویداد ها می شود.

8.1.6. آنتروپی منفی (Negative Entropy) معلومات

در بخش های قبلی توضیح دادیم که انسان بعنوان یکی از اجزای سیستم جهان هستی، سیستم بازی است که علاوه بر ماده دارای شعور است و همچنین انسان بعنوان یک سیستم باز هم از نظر مادی و هم از نظر شعوری در ارتباط با سیستم جهان هستی می باشد و ادامه حیات او بستگی به این ارتباط دارد.

انسان در این ارتباط از محیط ماده و انرژی و معلومات کسب می کند که ماده و انرژی دریافتی سبب ادامه حیات انسان از بعد مادی می شود یا عبارت دیگر سبب کاهش آنتروپی بدن انسان می شود ولی بعلاوه از بین رفتن قسمتی از انرژی در این انتقال، افزایش آنتروپی محیط بیشتر از کاهش آنتروپی در انسان است و در مجموع آنتروپی کل افزایش می یابد ضمن این که چون انرژی مصرفی انسان، بیشتر از انرژی کسب شده می باشد بهمین جهت آنتروپی بدن انسان در طول زمان نیز افزایش می یابد.

معلوماتی که انسان از محیط دریافت می کند سبب ارتقاء شعور او و در نتیجه سبب تغییر در نگرش، برداشت و همچنین عمل و عکس العمل

انسان در برخورد با پدیده ها و رویداد ها می شود عبارت دیگر آنتروپی انسان در اثر دریافت معلومات از محیط کاهش می یابد ولی در انتقال معلومات به انسان آنتروپی محیط افزایش نمی یابد و در مجموع آنتروپی کل کاهش می یابد یعنی آنتروپی منفی است که این خود دلیل دیگری است که رویداد ها وسیله ای برای رسیدن به این معلومات است و خود هدف نیستند و همچنین دلیلی است که ماهیت معلومات غیر مادی است زیرا بر خلاف ماده شامل آنتروپی مثبت نمی شود.

8.2. وحدت معلومات در جهان هستی و تفکیک آن به علم (فیزیک) و متافیزیک

علاوه بر این که جهان هستی سیستم واحدی است وحدتی در بخش های آن نیز وجود دارد از جمله معلومات (Knowledge) موجود در جهان هستی یک معلومات واحد است و هر نوع تقسیم بندی هم که انسان برای تفکیک معلومات جهان هستی انجام می دهد تنها یک تفکیک ذهنی است از جمله تفکیکی که انسان در معلومات جهان هستی بصورت ذهنی انجام داده این است که معلومات را عمدتاً به دو بخش، علوم طبیعی (Natural science) یا بصورت مختصر علم (Science) و همچنین ماوراء الطبیعه یا متافیزیک (Metaphysics) تقسیم کرده که علم به بخش مادی جهان و قوانین آنها می پردازد و متافیزیک به آنچه که مربوط به بخش مادی جهان نیست.

هر چیزی که مورد مشاهده انسان قرار می گیرد یکی از اجزای سیستم (موجودات) جهان هستی می باشد که آن جزء نیز خود یک سیستم است که مثل هر سیستم دیگری دارای اجزائی می باشد و برای این که انسان

شناخت کاملی از این سیستم یا جزء مورد مشاهده داشته باشد باید معلومات کاملی از این سیستم داشته باشد، موجودات بخصوص گیاه، حیوان و انسان از سه بخش درهم تنیده مادی، شعوری و شبکه ارتباطی تشکیل شده اند و انسان برای شناخت آنها، هم به علم (Science) و هم به متافیزیک نیاز دارد بنابراین شناخت کامل موجودات یا اجزای جهان هستی با استفاده از علم به تنهایی و یا متافیزیک به تنهایی امکان پذیر نمی باشد و برای شناخت کامل می بایستی از هر دو آنها استفاده کرد.

در بالا توضیح دادیم، معلومات موجود در جهان هستی یک معلومات واحد است و تفکیک پذیر نمی باشد هر نوع تقسیم بندی هم که انسان برای تفکیک معلومات جهان هستی انجام می دهد تنها یک تفکیک ذهنی است بطور مثال انسان علم (Science) را به علوم مختلفی مثل شیمی و فیزیک، زمین شناسی، زیست شناسی، ... تقسیم نموده است در صورتی که در دنیا هیچ جسم مادی که بتوان فقط یکی از این گونه علوم به آن تخصیص داد، وجود ندارد و در هر جسم مادی حداقل ترکیبی از دو یا چند علم وجود دارد، مثلا در مورد بدن انسان بسیاری از علوم کاربرد دارد. البته تفکیک معلومات و از جمله علم به اجزای مختلف برای بررسی و مطالعه به شناخت بهتر آنها کمک می کند ولی رابطه آن با کل معلومات می بایستی جزو لاینفک این بررسی باشد و هر جزئی از دریچه کل مورد بررسی قرار می گیرد. انسان توانسته با تفکیک علوم شناسایی بهتری نسبت به اجسام مادی بدست آورد که سر منشاء تحولات بزرگی در زندگی انسان شده است ولی در این میان وحدت معلومات در جهان هستی در نظر گرفته نشده است و هر کدام از علوم تقریبا مستقل فرض

شده و شناخت موجودات نیز عمدتاً بر همین اساس صورت گرفته که این شناخت بخصوص در مورد انسان نمی تواند کامل باشد.

8.3. دیالکتیک ، ضدین، خیر و شر

دیالکتیک در لغت به معنای گفت و گو و مکالمه است، اما هگل فیلسوف آلمانی آن را برای مفهوم دیگری بکار برد. هگل معتقد بود هستی بر اصل تضاد قائم است و هر آنچه در عالم خلقت می بینیم دارای ضدی است و دیالکتیک جریانی است که تمام هستی را در بر می گیرد، هم جریان فکر دیالکتیکی است و هم جریان طبیعت و بر این اساس در رویداد ها بر اثر جنگ میان دو نقیض يك چیز تازه بوجود می آید بعبارت دیگر دیالکتیک سازش تناقضات در وجود اشیاء و همچنین در ذهن است یعنی در رویداد ها از ترکیب موضوع (تز) و ضد موضوع (آنتی تز)، موضوع جدیدی بوجود می آید بنام ترکیب (سنتز).

حال اگر از دیدگاه سیستم جهان هستی به موضوع های تز، آنتی تز و سنتز و یا بعبارت دیگر ضدین نگاه کنیم:

در بخش مادی سیستم جهان هستی (طبیعت) ضد وجود ندارد بلکه اشیاء (موجودات مادی) که در واقع اجزای سیستم جهان هستی هستند، عوامل یا وسایلی هستند برای ایجاد رویداد ها و آنچه در دیالکتیک تز و آنتی تز نامیده می شود در واقع ترکیب دو یا چند جزء جهان هستی می باشند که بمنظور ایجاد رویدادی (سنتز) برای رسیدن به هدفی که سیستم جهان هستی تعیین کرده، می باشد و این که ما آنها را ضد می دانیم مثل آب و آتش برای این است که اولاً ما موجودات مادی را بعنوان

وجود های مستقل در ذهن خود درک می کنیم و ثانیاً رویدادها را بدون در نظر گرفتن هدف آنها مورد بررسی قرار می دهیم آنها را ضد هم می دانیم در صورتی که اگر آنها را مستقل ندانیم و هدفمند بودن رویداد ناشی از ترکیب آنها را در نظر بگیریم متوجه می شویم که نه تنها آنها ضد هم نیستند بلکه نقش مکمل در ایجاد رویداد دارند و بدون وجود یکی از آنها رویداد امکان پذیر نمی باشد و اصولاً هیچ سیستمی نمی تواند اجازه دهد که در درون سیستم، اجزای آن ضد هم باشند.

جریان فکر در ذهن نیز دیالکتیکی و یا بعبارت دیگر سازش تناقضات نمی باشد بلکه آنچه که آن را تز می دانیم در واقع معلومات قبلی ما در مورد مطلبی است و آنچه که آنتی تز می دانیم معلومات جدیدی است که ما در جریان رویدادی در مورد همان مطلب بدست آورده ایم که سبب می شود در مجموع، معلومات ما در مورد آن مطلب کاملتر شود، سنتز نیز یعنی جایگزین کردن معلومات کاملتر بجای معلومات قبلی و اصولاً تکامل شعوری که در جریان رویدادها ایجاد می شود نیز عبارت است از تکامل معلومات در ذهن.

در واقع تفاوت تز، آنتی تز و سنتز تفاوت در دیدگاه هائی است که به یک موضوع می شود که در تز از یک دیدگاه به موضوع نگاه می شود و معلوماتی که حاصل می شود ناشی از آن دیدگاه می باشد و معلوماتی که در آنتی تز از موضوع حاصل می شود ناشی از دیدگاهی است که در تناقض با دیدگاه تز است و در سنتز از دیدگاهی که ماورای دیدگاه تز و یا آنتی تز است به موضوع نگاه می شود بنابراین معلوماتی که در سنتز حاصل می شود مافوق معلومات حاصل شده از تز و آنتی تز می باشد.

اصولا معلومات در مورد یک موضوع ممکن است دامنه وسیعی داشته باشد بنابراین تا زمانی که علم به آن موضوع کامل نشده باشد جریان تکاملی کشف آن علم ادامه دارد.

رویداد هائی هم که ما آن را به خیر و شر تقسیم می کنیم از دیدگاه سیستم جهان هستی، در واقع همان درسهائی هستند که برای آموزش و تکامل شعوری بوجود آمده اند ولی چون ما به آنها از دیدگاه شعور خود نگاه می کنیم آنها را خیر و شر درک می کنیم البته در این جا هدف توضیح خیر و شر از دیدگاه سیستم جهان هستی است نه از دیدگاه انسانها، واضح است که خیر برای انسان خوب است و شر مذموم است و هر انسانی بایستی برای دفع شر و رسیدن به خیر تلاش کند که این در واقع قسمتی از برنامه آموزش تکاملی شعور او است.

8.4. پدیده (Phenomenon) و شیئی فی نفسه (Noumenon)

واژه های پدیده یا فنومن و شیئی فی نفسه یا نومن اولین بار توسط افلاطون بکار برده شده است، از نظر افلاطون، حقیقت فی نفسه اشیا یا ذات معقول آن ها در عالم "مثل" (World of ideas) محقق است و اشیای عالم مادی تنها نمودی از این حقایق فی نفسه هستند. اما کانت فیلسوف آلمانی تفسیر جدیدی از پدیده و شیئی فی نفسه ارائه می کند که براساس نظریه او:

- پدیده یا فنومن به هر چیز قابل مشاهده ای اطلاق می گردد که از راه حس و تجربه و کاربرد ابزارهای علمی قابل درک باشد.

- شیئی فی نفسه (Thing-in-itself) یا نومن مفهومی کاملاً عقلی می باشد و ماهیت آن تنها از طریق عقل، قابل درک است و از راه حس و تجربه قابل درک نیست و به تعبیر دیگر از دسترس حس خارج است و به شهود حسی ما در نمی آید.

کانت وجود شیئی فی نفسه یا نومن را می پذیرد ولی شناخت آن را برای فهم انسان امکان پذیر نمی داند. کانت معتقد بود که ذهن فقط می تواند، ظواهر و پدیده ها (فنومن) را بشناسد و از شناخت نومن ها، ناتوان است زیرا شهود های انسان محدود به تجربه های حسی است.

بنا بر تعریف های فوق:

- پدیده یا فنومن می بایستی تماس یا برخورد انسان با یک جسم مادی و یا یک رویدادی باشد که در آن عوامل مادی دخالت دارند چون از راه حس و تجربه و کاربرد ابزارهای علمی تنها چیزهائی قابل درک هستند که به نوعی با ماده ارتباط داشته باشند.

- شیئی فی نفسه یا نومن موجودی است که اولاً غیرمادی است زیرا از راه حس و تجربه قابل درک نیست و ثانياً بدلیل فی نفسه بودن (Thing-in-itself) موجودی مستقل از پدیده است ولی بوجود آورنده پدیده است.

حال ببینیم که درک انسان از پدیده ها (فنومن ها) با استفاده از حس و تجربه و کاربرد ابزارهای علمی چیست، عبارت دیگر از درک آنها چه به دست می آورد، اصولاً درک از چیزی یعنی شناخت یا پیدا کردن علم نسبت به آن چیز و درک انسان از پدیده ها یعنی علم پیدا کردن به آن

پدیده‌ها. بنابراین چیزی که از برخورد با پدیده‌ها برای انسان حاصل می‌شود علم آن پدیده است.

قبلا راجع به غیرمادی بودن ماهیت علم توضیح دادیم و علاوه بر آن علم در حالی که ایجاد کننده پدیده‌ها است مستقل از پدیده‌ها است مثلا اگر یک اتم اکسیژن و دو اتم هیدروژن را با هم ترکیب کنیم آب بوجود می‌آید که علم ایجاد آب است حال چه ما از این علم استفاده نکنیم و با آن آب ایجاد کنیم و یا استفاده نکنیم این علم وجود دارد بنابراین علم آب مستقل از پدیده آب است. بنابراین به تعبیری نومن همان علم است که هم غیرمادی است و هم مستقل از پدیده و در ضمن ایجاد کننده پدیده است و مفهومی کاملا عقلی نیز می‌باشد، بنابراین برخلاف نظر کانت که نومن را از راه حس و تجربه قابل درک نمی‌داند، درک پدیده از طریق حس و تجربه و کاربرد ابزارهای علمی سبب می‌شود که به نومن دست یابیم یا عبارت دیگر نومن را درک کنیم.

دلیل درک نومن توسط انسان این است که ماهیت اصلی انسان شعور او است که غیر مادی است و از جنس نومن است، قبلا هم توضیح دادیم که در برخورد با هر رویدادی تنها معلوماتی که ایجاد می‌شود برای انسان باقی می‌ماند، البته دست یافتن به علم یا نومن به شرطی است که در زمان برخورد با پدیده اسیر "من مجازی" نباشیم و درک ما از پدیده از طریق "قالب تعبیر و تفسیر پدیده‌ها" انجام نشده باشد تا بتوانیم واقعیت پدیده را "آنطور که هست" دریابیم نه آن که پدیده را بر اساس تعبیر قالب مذکور بسازیم.

در مورد نظر کانت که در باره موجودات عقلی محض، هیچ چیز معینی نمی‌دانیم و نمی‌توانیم بدانیم دلیل اش این است که این نظر، از دیدگاه انسانی است که بعد مادی (بدن) انسان را بعنوان ماهیت انسان شناسائی کرده و در نتیجه دیدگاه او محدود به جهان مادی شده است بنابراین نمی‌تواند از ورای جهان مادی موضوعات را مورد مشاهده قرار دهد، در قسمت های قبلی این کتاب توضیح دادیم، با توجه به این که بدن انسان جزوی از سیستم مادی جهان هستی است بنابراین قاعدتا انسان نباید بتواند بعنوان جزء به ورای کل برود و آن را مشاهده کند ولی چون ماهیت اصلی انسان شعور اوست که غیر مادی است اگر انسان از من مجازی رهائی یابد، این توانائی را دارد که بوسیله شعور خود، از ورای سیستم جهان هستی به آن نگاه کند و بااستثنای ذات آفریدگار جهان هستی، به شناخت جهان هستی و موجودات آن از جمله موجودات عقلی محض دست یابد. در قسمتهای قبلی این کتاب، راجع به این که ما تنها می‌توانیم آیات (نشانه‌ها) و صفات آفریدگار جهان هستی را ببینیم و در این حدود او را دریابیم و چرا نمی‌توانیم ذات آفریدگار جهان هستی را مورد شناخت قرار بدهیم، توضیح داده شده است.

8.5. تفکیک روش شناخت و اثبات گرایی (Positivism)

قبلا توضیح دادیم که معلومات موجود در جهان هستی یک معلومات واحد است و تفکیک پذیر نمی‌باشد ولی انسان در ذهن خود معلومات را تفکیک نموده و آن را به دو شاخه علم و متافیزیک تقسیم نموده که این مطلب سبب ایجاد شاخه‌هایی در فلسفه شده که از جمله آنها اثبات گرایی (Positivism) می‌باشد که بر اساس آن چیزهایی که از طریق

حس و تجربه حسی قابل اثبات و تحقیق هستند یعنی شناخت آنها عمدتاً به حس متکی است - و بیشتر در شناخت بخش مادی جهان کاربرد دارند - معلومات معتبر و معنا دار است و چون مطالبی که در متافیزیک هستند از طریق حس قابل اثبات و تحقیق نیستند بنابراین این گونه عنوان شده که آنها بدون معنا هستند و یا انسان قادر به شناخت آنها نمی باشد و یا عبارت دیگر این نوع مطالب به شناخت انسان در نمی آیند در صورتی که:

1) قبلاً گفتیم، انسان بخش های مادی و غیرمادی موجودات (اجزای جهان هستی) را بوسیله شعور خود مورد شناخت قرار می دهد و شناخت ناشی از تجربه حسی نیز نهایتاً توسط شعور انجام می گیرد ضمن این که شعور انسان می تواند چیزهائی را به شناخت درآورد که از طریق تجربه حسی برای آن امکان پذیر نیست، مثل این که ما می توانیم درک کنیم که بی نهایت وجود دارد ولی وقتی می خواهیم آن را با حس تصور کنیم یا عبارت دیگر آن را به محدوده حس درآوریم، امکان آن وجود ندارد و یا عشق، محبت، اخلاق ... شناخت آنها از طریق حس امکان پذیر نمی باشد.

2) در قسمت قبلی کتاب در مبحث نومن و فنومن توضیح دادیم که این نظر که انسان قادر به شناخت موضوعات متافیزیکی نمی باشد، دیدگاه انسانی است که بعد مادی (بدن) انسان را بعنوان ماهیت انسان شناسائی کرده و در نتیجه دیدگاه او محدود به جهان مادی شده است بنابراین نمی تواند از ورای جهان مادی موضوعات را مورد مشاهده قرار دهد، با توجه به این که بدن انسان جزوی از سیستم مادی جهان هستی است بنابراین قاعدتاً انسان نباید بتواند بعنوان

جزء به ورای کل برود و آن را مشاهده کند ولی چون ماهیت اصلی انسان شعور اوست که غیر مادی است اگر انسان از من مجازی رهایی یابد، این توانائی را دارد که بوسیله شعور خود، از ورای سیستم جهان هستی به آن نگاه کند و باستانای ذات آفریدگار جهان هستی که انسان تنها می تواند آیات (نشانه ها) و صفات آفریدگار جهان هستی را ببیند و در این حدود او را دریابد، به شناخت جهان هستی نائل شود.

(3) هدف نهائی تکامل شعوری این است که انسان بتواند در شعور خود نسبت به حقیقت جهان هستی و خود انسان، شناخت پیدا کند. هر انسانی فقط می تواند قسمت بسیار کوچکی از اجسام مادی موجود در جهان را به شناخت خود درآورد ولی هر انسانی اگر بخواهد می تواند از طریق شعور خود به حقیقت جهان هستی و حقیقت خود به شناخت دست یابد.

(4) موجودات یا اجزای جهان هستی بخصوص گیاه، حیوان و انسان دارای دو بعد مادی و غیرمادی هستند و شناخت کامل آنها بخصوص انسان با استفاده از علم و متافیزیک تّواما امکان پذیر است و استفاده از یکی از آنها به تنهایی کافی نمی باشد.

اصولا موجوداتی مثل گیاه و حیوان از حس و تجربه حسی معلومات بدست می آورند ولی انسان هم از طریق حس و شعور و هم از طریق شعور به تنهایی بنابراین استفاده فقط از حس برای کسب معلومات یعنی نزول انسان به مرتبه حیوانی.

8.6. اثبات گرایی (Positivism) و انسان یکبار مصرف

پیروی از فلسفه اثبات گرایی که بر اساس آن تنها چیزهائی که از طریق حس و تجربه حسی قابل اثبات و تحقیق هستند به شناخت انسان در می آیند و عدم امکان شناخت انسان نسبت به مطالبی که در متافیزیک مطرح هستند سبب می شود که انسان به حقیقت جهان هستی و خود شناخت پیدا نکند و بر این اساس زندگی انسان خلاصه می شود به زندگی در این دنیا و بدین ترتیب حاصل فلسفه پوزیتیویسم انسانی است که حیات او به زندگی این دنیا خلاصه می شود و به نوعی انسان یکبار مصرف است.

حال اگر در نظر بگیرید که بر طبیعت کره زمین که جانداران قسمتی از این طبیعت هستند، قوانین بسیار دقیقی حاکم است و اگر به این قوانین بصورت کلی نگاه کنیم در می یابیم که آنها بصورت هماهنگ و منسجم با هدفی که عمدتاً ایجاد محیطی که در آن زندگی انسان امکان پذیر باشد، عمل می کنند مثلاً، اگر فاصله خورشید با زمین کوچکترین اختلافی با فاصله فعلی داشت، ایجاد حیات بر روی کره زمین ممکن نبود، آیا امکان دارد که این همه امکانات، تمهیدات و پیش بینی ها فقط برای این بوجود آمده باشد که انسانی بصورت یکبار مصرف در آن دنیا بیاید و زندگی کند و بعد هم بمیرد؟

با توجه به شعور سیستم جهان هستی انسان برای هدفی به این دنیا آمده که این هدف تکامل شعوری است که برای رسیدن به این هدف، از یک سوی انسان را مجهز به شعور و گرایش هائی بنام فطرت کرده است و از سوی دیگر فعالیت های (رویدادها) در سیستم جهان هستی که در رابطه

با انسان است با هدف تکامل شعور موجودات قرار داده و رویدادها ماهیت آموزشی برای نائل شدن به این هدف را دارند.

قبلا توضیح دادیم، واقعیت هر انسانی عبارت است از شعور (ذهن) او که از مجموعه معلومات و عقل تشکیل شده است و انسان با این مجموعه جهان و خود را درک و شناسائی میکند و بر همین اساس نحوه زندگی انسان را نیز شعور او تعیین می کند که شعور ماهیت غیر مادی دارد و بدن انسان وسیله ای است که انسان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و همچنین بوسیله آن معلومات و اطلاعات کسب کند و با دیگر انسانها تماس برقرار کند بنابراین با از بین رفتن بدن انسان، بخش غیر مادی او که واقعیت اصلی او را تشکیل می دهد یعنی شعور او از بین نمی رود و شعور جاودانه است چنانچه اندیشمندان و عالم هائی از این دنیا رفته اند ولی اندیشه های آنان باقی مانده است.

8.7. جنگ روشنفکری

دین های ابراهیمی که همه از یک ریشه هستند برای این آمدند که تکامل شعوری انسان را سرعت بخشند ولی بعد ها بعضی از اشخاص با درک غلطی که از دین داشتند تعبیرات خود از دین را صحیح پنداشتند بعبارت دیگر خود (من مجازی) را محور دین قرار دادند و بدین ترتیب آگاهانه و یا ناآگاهانه از تعبیرات خود از دین، دارائی مجازی ساختند و سعی کردند از این طریق خواسته "من مجازی" یعنی برتری طلبی را برآورده کند و بر این اساس هر اندیشه ای که مخالف آنها بود به مخالفت با دین پنداشتند که نمونه مشخص آن رهبران کلیسا در قرون وسطا

هستند که برای خود امپراتوری تشکیل داده بودند و هر کسی که مخالف آنها بود تکفیر می کردند و حتی با نظریات علمی مخالفت می کردند.

رנסانس و بخصوص انقلاب علمی (Scientific revolution) که در اواخر قرن هیجدهم شروع شد و موجب پیشرفت علم و سر منشاء تحولات بزرگی در زندگی انسان شد، سبب علم گرایی و ظهور فلسفه هائی مثل پوزیتیویسم شد که مطالب مطرح در متافیزیک را بدون معنا و یا غیر قابل شناخت توسط انسان می داند. در واقع بعد از انقلاب علمی جای رهبران کلیسا با دانشمندان (Scientist) عوض شد و بعضی از این دانشمندان آگاهانه و یا ناآگاهانه از تعبیرات خود از علمشان، دارائی مجازی ساختند و سعی کردند از این طریق خواسته "من مجازی" یعنی برتری طلبی را برآورده کند و حتی بعضی از آنها با ایجاد نظریه هائی تلاش کردند که از طریق علم خود جهان هستی را مورد شناخت قرار دهند مانند داروین و کسانی که بعد از او از نظریه او پیروی کردند، که سعی کرده اند بر اساس بخشی از علم زیست شناسی، ایجاد حیات و تکامل آن را بشناسند و آن را توضیح دهند که نتیجه این شده که ایجاد حیات و تکامل را در اثر عواملی چون تصادف، اشتباه و خودبخودی اعلام کرده اند که دلایل بی پایه بودن این نظریه در بخش نظریه تکامل داروین بطور تفصیلی شرح داده شده است.

البته بین این دانشمندان کسانی هم هستند که ضمن این که چنین نظریه هائی را بی پایه می دانند ولی از ترس این که مبادا دوباره به وضعیتی مانند قرون وسطا رجعت شود و رهبران دینی دوباره قوت بگیرند

نظر خود را اعلام نمی کنند و یا بصورت ظاهری از آن نظریه ها پشتیبانی می کنند.

حال اگر بدون تعصب به این دو برهه از تاریخ نظر کنیم متوجه می شویم که در هردو برهه مطلب اصلی برتری طلبی گروه هائی که ادعای روشنفکری را در جامعه داشته اند، بوده است، در قرون وسطا رهبران کلیسا و در دوره های اخیر بعضی از دانشمندان و در این میان قربانیان اصلی مردمی هستند که بدون این که بدانند حقیقت چیست در میان این معرکه افتاده اند و بخصوص در زمان حاضر که انسان را تبدیل به یکبار مصرف کرده اند و بدلیل سرگرم شدن او به انواع وسائل مختلف امکان خلوت کردن با خود و تفکر جهت شناخت جهان هستی و خود را ندارد و بهمین جهت دائما در نگرانی و اضطراب است.

بخش نهم: رهائی از "دنیای مجازی" و "من مجازی" و وحدت با جهان

هستی

در بخشهای قبلی این کتاب جهان هستی و انسان و رابطه بین آنان را مطرح کردیم و همچنین از دنیای مجازی و من مجازی و زیان ها و رنج هائی که من مجازی برای انسان ایجاد می کند و همچنین نقش مخربی که بین رابطه انسان با جهان هستی ایفا می کند را توضیح دادیم در این بخش می پردازیم به اینکه چگونه می توان به سمت رهائی از حجاب "دنیای مجازی" و "من مجازی" حرکت کرد و یا عبارت دیگر با تزکیه و خالص کردن شعور از دنیای مجازی و من مجازی - که فقط در ذهن ما است و وجود حقیقی ندارند - بسوی رسیدن به هدف اصلی یعنی تکامل شعوری حرکت کرد و باین ترتیب ارتباط قوی تری با جهان هستی برقرار کرد و و یا عبارت دیگر از سیستم نیمه بسته به سوی سیستم باز برویم.

قبلا توضیح دادیم، واقعیت هر انسانی عبارت است از شعور او که از مجموعه معلومات و عقل تشکیل شده است که در این مجموعه نقش اصلی را معلومات دارا می باشد و انسان با این مجموعه جهان و خود را درک و شناسائی میکند و بر همین اساس نحوه زندگی انسان را نیز این مجموعه تعیین می کند و بدن انسان وسیله ای است که انسان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و همچنین بوسیله آن معلومات و اطلاعات کسب کند و با دیگر انسانها تماس برقرار کند.

انسان بصورت فطری گرایش دارد که جهان را درک کند و به دانائی برسد و انسان از طریق گرایش های فطری، در طول زمان در مرحله اول

نسبت به عالم مادی و در مرحله بعدی به حقیقت جهان هستی و حقیقت خود معلومات کسب می کند، البته بعضی از انسانها عمدتا در همان مرحله اول باقی میمانند و کمتر بدنبال کسب معلومات برای شناخت جهان هستی و شناخت حقیقت خود بر می آیند.

عقل، با استفاده از معلوماتی که انسان در اوایل زندگی کسب می کند و عمدتا راجع به عالم مادی است، جهان و خود انسان (من) و نقشش را در این جهان درک و شناسائی می کند و براین اساس عالمی مادی درک می کند که اجزای آن منفصل از یکدیگرند در صورتی که در واقعیت (Reality) سیستم جهان هستی یک سیستم واحد است که نظم و قوانینی بر آن حاکم است و عالمی که او در شعور خود درک می کند در آن وحدتی نیست و یا بعبارت دیگر عالم کثرت است بنابراین این عالم نسبت به عالم واقعی، عالم مجازی است و همچنین خود (من) را بدنی که دارائیهایی هم دارد درک می کند در صورتیکه قبلا توضیح دادیم، بدن انسان وسیله ای است که شعور با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی خود ادامه دهد و همچنین نقش مودم را برای شعور انسان دارد ولی براساس معلومات فوق عقل، بعد مادی انسان، یعنی بدن را بعنوان ماهیت اصلی انسان شناسائی می کند و بعبارتی دیگر مودم را اصل قرار می دهد و بر این اساس جهان و خودی (من) را در ذهن (شعور) میسازد که مجازی می باشند.

قاعدتا انسان با داشتن فطرت نباید درک و شناسائی او از جهان و خود (من) تنها در بعد مادی آنها باشد ولی قبلا توضیح دادیم، انسان جهان و خودش را بوسیله عقل درک و شناسائی می کند و عقل نیز این عمل را

عمدتاً با استفاده از معلوماتی که انسان از قبل کسب کرده انجام می دهد و در اوایل زندگی که انسان از طریق گرایش های فطریش در مورد حقیقت جهان هستی و شناخت حقیقت خود، معلومات کافی کسب نکرده است، عقل، جهان مجازی درک می کند که در آن وحدتی نیست و یا بعبارت دیگر عالم کثرت است و انسان (خود) را بدنی که دارائیهایی نیز دارد، درک می کند، البته ممکن است انسان هائی تا پایان عمر نیز در همین حد درک باقی بمانند.

9.1. رهائی از "دنیای مجازی" و "من مجازی"

عقل سازنده دنیای مجازی و من مجازی می باشد که پایه آن هم معلوماتی بوده که انسان داشته است، حال برای رهائی از دنیای مجازی و من مجازی، قدم اول این است که انسان معلومات پایه را تصحیح نماید، یعنی معلوماتی که پایه ساخت دنیای مجازی و من مجازی بوده را بداند و همچنین دنیای مجازی و من مجازی را بشناسد و به حقیقت جهان هستی و حقیقت خود از طریق گرایش های فطری، معلومات کافی کسب کند در اینصورت عقل، بر اساس این معلومات، حقیقت جهان هستی و حقیقت خود انسان را درک می کند و نسبت به آنها شناخت پیدا می کند و در نتیجه اینگونه معلومات جایگزین معلوماتی که پایه ساخت "دنیای مجازی" و "من مجازی" بوده، می شود و قدم دوم مراقبه است یعنی تجربه عملی برای اینکه انسان لحظه به لحظه از افکار خود آگاه باشد و به ببیند فکر های او با چه بخشی از دنیای مجازی و من مجازی - براساس شناختی که پیدا کرده - مرتبط است و عملکرد آن را مشاهده کند.

بعبارت دیگر شناخت یعنی اینکه انسان سیستم جهان هستی، انسان و دنیای مجازی و من مجازی را بصورت تئوری بشناسد و مراقبه یعنی اینکه در عمل آن را مشاهده کند و شناخت عملی بدست آورد که دنیای مجازی و من مجازی حقیقی نیستند و تنها در ذهن ما وجود دارند و بدین ترتیب بر حکومت دنیای مجازی و من مجازی بر عقل خاتمه داده خواهد شد و به تبع آن انسان از رنج ها و اضطراب هایی که دنیای مجازی و من مجازی ایجاد کرده بود رها می شود و رابطه قویتری با سیستم جهان هستی - که حیات انسان چه از نظر مادی و چه از نظر شعوری وابسته به این ارتباط است - برقرار می کند. شناخت و مراقبه لازم و ملزوم می باشند و پرداختن فقط به یکی از آنها انسان را از من مجازی رها نمی سازد.

9.1.1. شناخت جهان هستی، انسان، دنیای مجازی و من مجازی

اولین قدم در رهایی از من مجازی شناخت جهان هستی، انسان، دنیای مجازی و من مجازی می باشد که در بخشهای قبلی این کتاب سعی کردیم، سیستم جهان هستی، انسان، ارتباط انسان با جهان هستی، آموزشی که توسط جهان هستی از طریق ایجاد رویدادها به انسان داده می شود تا انسان به هدفش که تکامل شعوری برسد و همچنین دنیای مجازی و من مجازی را که مانعی در راه رسیدن به این هدف است را، بررسی کنیم و نسبت به آنها شناخت و معلومات کسب کنیم، البته خواندن این کتاب برای شناخت مطالب مذکور به تنهایی کافی نمی باشد و فقط سبب می شود که معلومات انسان اضافه شود ولی تأثیر چندانی در رهایی از من مجازی ندارد. برای شناخت کامل تر و رهایی از من مجازی

هرفردی می بایستی خودش این مطالب را از طریق مراقبه در درون خودش تجربه کند تا به شناخت عملی نیز دست یابد.

9.1.2. مراقبه

تجربه عملی برای شناخت دنیای "مجازی" و "من مجازی" از مراقبه لحظه به لحظه افکار حاصل می گردد. قبلا گفتیم، عقل دنیای مجازی و من مجازی را ساخته است و دنیای مجازی و من مجازی برعقل حاکم شده است و بیشتر افکاری که در ذهن انسان ایجاد می شود و به تبع آن اعمالی که انجام می دهد و یا احساس خوب یا بدی که دارد، در راستای خواسته ها و خصوصیات من مجازی می باشد. و حتی در زمانی که انسان عملی انجام نمی دهد مثلا در گوشه ای نشسته، ذهن با استفاده از حافظه، فکری در باره مطلبی ایجاد می کند که در اکثر اوقات ایجاد این افکار در اختیار انسان نبوده و بدون خواست او می باشد و در واقع مثل کامپیوتری می ماند که دچار ویروس شده باشد و فایل ها روی حافظه آن بدون اینکه انسان روی آنها کلیک کرده باشد خود بخود روی صفحه مونیتور ظاهر می شوند.

قبلا توضیح دادیم، شناخت و مراقبه لازم و ملزوم می باشند و پرداختن فقط به یکی از آنها انسان را از من مجازی رها نمی سازد. مراقبه یعنی اینکه آگاه بودن از اینکه هر لحظه به چه می اندیشیم و یا چه احساسی داریم و این فکر یا احساس با من مجازی ارتباط دارد یا نه؟ و اگر ارتباط دارد، با چه بخشی از من مجازی ارتباط دارد و به تبع آن، این عملی که می خواهیم انجام دهیم آیا در راستای خواسته های من مجازی هست یا نه؟ همچنین مراقبه یعنی اینکه به رویدادهائی که با آن مواجه می شویم

توجه کنیم و در مورد آنها تعقل کنیم که چه نکته یا نکاتی آموزشی در آنها وجود دارد که در رهایی از دنیای مجازی و من مجازی و تکامل شعوری مؤثر می باشند و آنها را بیاموزیم.

البته این مراقبه در تمام لحظات می بایستی انجام شود و با مراقبه های رایج یعنی رفتن در ساعتی از روز و یا شب به گوشه خلوتی برای تمرکز و کنترل افکار متفاوت است. در مراقبه های رایج که عمدتاً بدون پیش زمینه شناخت است، فقط در زمان مراقبه با عمل تمرکز افکار کنترل می گردد و بعد از آن افکار معمولاً به حالت قبلی برمی گردد ضمن اینکه کنترل افکار در واقع سرکوبی و پس راندن آنها به گوشه ای از ذهن بصورت اجباری می باشد که دوباره از گوشه دیگری در ذهن ظاهر می گردند.

در مراقبه برای جلوگیری از افکاری که من مجازی ایجاد می کند نباید سعی کرد که با آنها برخورد شود، بلکه کافی است که بدانیم که این فکر یا احساس با چه بخشی از من مجازی ارتباط دارد و بعد بدون این که مانع این فکر شویم و یا خود را درگیر با این فکر کنیم، فقط بصورت خنثی فکر را ذهن خود مشاهده کنیم، مانند اینکه شما روزانه خیلی چیز ها را مثلاً در خیابانی می بینید ولی به آنها فکر نمی کنید فقط آنها رامی بینید.

در این قسمت سعی می کنیم با مثالهایی ارتباط افکار با خصوصیات مختلف من مجازی را در برخورد با رویدادی مشخص کنیم، البته همانطور که قبلاً گفتیم "من مجازی" یکپارچه نیست واز "من" های

متعددی تشکیل شده است. در مثال های زیر رابطه رویداد با من مجازی در پرانتز شرح داده شده است.

مثلا در خیابان انسان اتوموبیل گرانقیمتی را می بیند در وهله اول فکر می کند که صاحب این اتوموبیل چقدر خوشبخت است (وضعیت صاحب اتوموبیل را با وضعیت خود مقایسه می کند) و یا احساس بدی نسبت به صاحب اتوموبیل پیدا می کند (نسبت به صاحب اتوموبیل حسادت می کند) و بعد فکر می کند که چه قدر خوب بود که این اتوموبیل مال من بود (تمایل و آرزو داشتن چیزی) و چون عملا امکان داشتن چنین اتوموبیلی را ندارد در فکر بصورت خیالی خود را صاحب آن اتوموبیل فرض می کند (خیالپردازی موهومی و بدست آوردن چیزی در خیال) و در خیال با این اتوموبیل پیش دوستان و آشنایان می رود (مطرح کردن خود و ارضاء غرور) بخصوص کسانی که با اتوموبیل خود به او پز داده اند (انتقام از دیگران برای اینکه به غرور او لطمه زده اند) و بعد از لحظاتی دچار یأس و افسردگی می گردد (بدلیل تضاد واقعیت و آنچه هست با آنچه او در خیال فکر کرده است).

یا انسان مقاله ای در روزنامه ای می خواند که از تیم ورزشی که به آن تعصب دارد، انتقاد کرده است، ناراحت و عصبانی می شود (چون خودش را با آن تیم یکی می داند انتقاد از آن تیم را انتقاد از خود می داند و ناراحت می شود).

9.1.2.1. مواردی که رعایت آنها در مراقبه به انسان کمک می کند

در مراقبه رعایت موارد زیر می تواند برای رهائی از "دنیای مجازی" و "من مجازی" کمک کند:

1. "دنیای مجازی" و "من مجازی" فقط در ذهن انسان است و وجود حقیقی ندارند
2. درست دیدن – دیدن واقعیت ها و درک "انچه هست"
3. تلقی خود را از دارائی ها تغییر دهیم و آنها را ابزاری برای رفع نیازهای واقعی بدانیم، نه دارائی
4. جهان و پدیده ها و رویدادها را نو بینیم
5. رویدادهائی که با آن مواجه میشویم بعنوان درس تلقی کنیم و از آنها بیآموزیم
6. دنیای بیرون و درون خود را تکه تکه نکنیم و سعی کنیم یک پارچه باشیم
7. درک این که امنیت، بدان شکلی که ما فکر می کنیم وجود ندارد
8. دست از خیالبافی موهومی برداریم و سعی کنیم در دنیای واقعی حضور داشته باشیم
9. ضمن تلاش برای رسیدن به وضعیت بهتر، از وضعیت موجود راضی باشیم
10. مواظب باشیم که لفافه هائی که "من مجازی" به دور خواسته های خود می کشد ما را گمراه نکند
11. با مسائلی که نمی توانیم حل کنیم بمانیم

12. در مراقبه بیشترین توجه خود را معطوف به عادت هائی که

توسط "من مجازی" ایجاد شده، قرار دهیم

13. موقعیکه اشتباه کردیم بجای ملامت کردن خود، علت اشتباه را

دریابیم

14. زندگی دیگران را الگو قرار ندهیم و ظاهر زندگی آنان به

اشتباهمان نیندازد

15. سعی کنیم نسبت به دیگران کینه نداشته باشیم و آنها را

دشمن فرض نکنیم

16. رابطه با دیگران را ناخود آگاه، به مبارزه با آنان تبدیل نکنیم

(1) "دنیای مجازی" و "من مجازی" فقط در ذهن انسان است و وجود

حقیقی ندارد

عقل، با استفاده از معلوماتی که انسان در اوایل زندگی کسب می کند و

عمدتاً راجع به عالم مادی است، جهان و خود انسان (من) و نقشش را در

این جهان درک و شناسائی می کند و بر اساس این معلومات عقل،

"جهان مجازی" را ساخته که در آن وحدتی نیست و یا عبارت دیگر عالم

کثرت است و همچنین ماهیت انسان را مجموعه بدن انسان و دارائی های

درک کرده و بدین ترتیب "من مجازی" را ساخته است و یا بعبارتی دیگر

من مجازی را بعنوان حقیقت آدمی شناخته است بهمین دلایل دنیای

مجازی و من مجازی بر عقل حاکم شده اند.

این مطلب که پایه ساخت دنیای مجازی و من مجازی براساس معلومات

درستی نبوده است و دنیای مجازی و من مجازی حقیقی نیستند و تنها

در ذهن ما وجود دارند، بعنوان اساسی ترین و مهمترین نکته ای است که

باید در مراقبه همیشه آن را به یاد داشته باشیم و در اولین قدم مراقبه آن را به خود گوشزد کنیم.

2) درست دیدن - دیدن واقعیت ها و درک "آنچه هست"

درک ما از رویدادها از طریق "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" صورت می گیرد و دنیا را باعینک این قالب می بینیم و یا عبارت دیگر این قالب، واقعیت را - بااستثنای رویداد هائی که در حیطه معلومات تخصصی انسان بوجود می آید و عقل در برخورد با آنها تنها از معلومات تخصصی مربوطه استفاده می کند و سایر درونمایه ها (محتویات) موجود در "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" نقشی ندارند و همچنین انجام کارهائی که احتیاج به تمرکز دارد - بر اساس معلومات و خصلت ها و خصوصیاتى مثل غرور و تعصب رنگ آمیزی می کند و ما واقعیت رنگ آمیزی شده را در ذهن خود درک و ثبت می کنیم که مشخص است که با این نوع نگاه نمی توانیم واقعیت رویدادها را ببینیم، بلکه چیزی که می بینیم تعبیر و تفسیری است که از طریق این قالب - که شامل معلوماتی که در ذهن بعنوان دارائی طبقه بندی می شوند و همچنین معلومات انسان نسبت به دنیای مجازی و خصوصیات آن، من مجازی و خصلت ها و خصوصیات آن (مثل غرور، حسد و تعصب)، نیازهای غریزی انسان و سایه کمرنگی از گرایش های فطری است - انجام شده که مشخص است که با چنین قالب ناقص و غرض آلودی نمی توان واقعیت رویداد را دید و "آنچه هست" را درک کرد برای دیدن واقعیت های باید بدون این قالب به موضوع نگاه کرد که این نوع دیدن احتیاج به مراقبه برای یافتن پاسخ این سؤال دارد که:

آیا قالب ذهنی مذکور با محتویات غرض آلود خود، دردرکی که ما از رویداد و موضوع آن داریم دخالت دارد یا نه؟ یا بعبارت دیگر مشاهده کننده که همان قالب ذهنی می باشد و مانند حجابی واقعیت رویداد و موضوع آن را می پوشاند، در دیدن آنها نقش دارد یا نه؟

مشاهده کننده (قالب ذهنی) یعنی حجاب واقعیت، یعنی آنتروپی و با از بین رفتن مشاهده کننده با رویداد مورد مشاهده ارتباط مستقیم برقرار می کنیم و "آنچه هست" را درک می کنیم.

3) تلقی خود را از دارائی ها تغییر دهیم و آنها را ابزاری برای رفع نیازهای واقعی بدانیم، نه دارائی

چیزهائی که من مجازی در ذهن خود بعنوان دارائی ثبت کرده عمدتا از دو نوع تشکیل شده است:

نوع اول: دارائی هائی که اصولا دارائی تلقی نمی شوند ولی ارتباطی که انسان اسیر من مجازی با آنها در ذهن خود دارد و رفتاری که در مورد آنها دارد بطوری است که آنها را معادل دارائی قرار می دهد.

نوع دوم: دارائی های مادی، دارائی های غیر مادی، افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد و شکل ظاهری جسم انسان که نسبت به دارائی های نوع اول واقعی تر می باشند، در واقع اجزائی از سیستم پیوسته جهان هستی هستند که همراه آن سیستم در حالت حرکت اند و دائما در حال تغییر هستند.

حال انسان که خود نیز قسمتی از سیستم جهان هستی است، تلاش می کند با چیزهائی که اصولا دارائی نیستند و اجزای جهان هستی که کنترل چندانی بر تعییرات آنها و به تبع آن بر خود آنها ندارد، سیستم "من مجازی" را بسازد ولی در واقعیت ایجاد یک سیستم منسجم از این تکه های پراکنده که کنترل چندانی هم بر آنها ندارد، امکان پذیر نمی باشد و بهمین دلیل من مجازی فاقد ثبات می باشد یا بعبارت دیگر انسان سعی می کند این دارائی هائی که اصولا دارائی نیستند و همچنین اجزای جهان هستی را که عنوان دارائی بر آنها نهاده و عمدتا مستقل از او هستند بعنوان دارائی های خود، در سبد "من مجازی" نگهداری و حفظ کند و چون نگهداری این دارائی ها در سبد من مجازی بصورت واقعی امکان پذیر نیست لذا انسان دچار انواع تضادها، عصبانیت ها و رنجها می شود.

از طرف دیگر انسان برای زندگی کردن نیازهائی را احساس می کند که قسمتی از نیاز های انسان غیرواقعی می باشد که توسط "من مجازی" ایجاد می گردد که برای ارضاء، تثبیت و تحکیم من مجازی می باشند و قسمتی دیگر از نیازهای انسان واقعی می باشد مثل نیاز انسان به غذا، پوشاک، مسکن، استراحت، روابط با دیگران که برای رفع نیازهای واقعی خود، انسان می بایستی وسایلی را بدست آورد و معلوماتی را نیز کسب کند و با دیگران هم ارتباط داشته باشد.

حال برای این که اینگونه وسایل و معلومات و روابط با دیگران در ذهن ما بعنوان دارائی ثبت نگردد ما باید در نظر داشته باشیم که آنها دارائی نیستند و فقط ابزاری برای رفع نیازهای واقعی ما می باشند مثل اینکه شما می خواهید از مکانی در شهر به یک مکان دیگری از شهر بروید و

برای برآورد این نیاز از اتوبوس عمومی استفاده می کنید آیا شما اتوبوس را بعنوان دارائی در ذهن خود ثبت می کنید؟ در واقع آن چیزهائی که ما در ذهن خود بعنوان دارائی ثبت می کنیم بخصوص دارائی های مادی در حکم این اتوبوس هستند و باید با آنها را نیز بدین صورت نگاه کرد.

4) جهان و رویدادها را نو بینیم

قبلا توضیح دادیم، جهان هستی یک سیستم کل است که اجزاء آن دائما باهم برخورد می کنند و بر هم اثر می گذارند و این مطلب سبب بروز رویدادهای هدفمند می شوند که ماهیت تمام آنها نو می باشد و هیچ رویدادی عینا تکرار نمی شود و بعبارت دیگر جهان در هر لحظه نو می شود اما چون ما با " قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها " که ایستا می باشد به این رویداد ها می نگریم آنها را تکراری درک می کنیم. حال اگر ما سعی کنیم که واقعیت نو بودن رویداد ها را متوجه شویم سبب می شود که اولاً در هر لحظه دنیا را نو بینیم که این احساس خوبی به ما می دهد و ثانيا سبب می شود که برداشت صحیح تری از رویدادها داشته باشیم و به تبع آن تصمیم گیری بهتری برای برخورد با آنها داشته باشیم.

5) رویدادهائی که با آن مواجه میشویم بعنوان درس تلقی کنیم و از آنها بیاموزیم

در سیستم جهان هستی رویدادها در راستای نائل شدن به هدفهائی بوجود می آید. وقوع رویدادها در جهان هستی یک امر ذاتی و دائمی است و هر رویدادی از برخورد و یا ارتباط دو یا چند اجزای جهان هستی بوجود می آید که در این جا رویداد هائی که اجزائی، شامل جامد، گیاه،

حیوان و انسان در آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم شرکت دارند مورد نظر است. در رویدادهائی که با شرکت این اجزا یا موجودات بوقوع می پیوندد دو نوع محصول نهائی ایجاد می شود:

نوع اول محصول، کالا و سرویس هائی هستند که مورد مصرف گیاه، حیوان و انسان واقع می گردد که سبب حفظ بقای این گونه موجودات در طول مدت عمر آنان می گردد و نوع دوم محصول، معلومات است که در بعضی از رویداد ها این دو محصول با هم ایجاد می شوند و در بعضی دیگر از رویداد ها فقط معلومات ایجاد می شود، بنابر این عمدتا دو هدف در ایجاد رویداد ها وجود دارد که عبارتند از:

هدف اول: حفظ بقای موجودات

هدف اول از این گونه رویداد ها (فعالیت ها) حفظ بقای موجودات (گیاه، حیوان و انسان) در طول مدت عمر آنان است مثلا، در مورد انسان، محصول نهائی بسیاری از رویداد هائی که انسان در آن شرکت دارد ایجاد کالا ها و سرویس هائی است که توسط انسان به نوعی مصرف می شود و سبب بقای او در مدت عمر و گذران زندگیش می شود که هدف اصلی از ایجاد رویداد ها نیست.

هدف دوم: آموزش جهت تکامل شعوری با استفاده از معلومات ایجاد شده در رویداد ها

هدف دوم یا هدف اصلی از این گونه رویدادها، آموزش موجودات بمنظور تکامل (ارتقاء) شعور آنان با استفاده از معلومات ایجاد شده در رویداد ها می باشد. دلیل این که هدف اصلی از وقوع رویدادها در جهان هستی

تکامل شعور موجودات می باشد این است که هر رویدادی که با شرکت این اجزا یا موجودات ایجاد می شود در محدوده زمان است و یعنی یک زمانی شروع می شود و یک زمانی پایان می یابد یعنی رویداد از نظر زمانی ناپایدار است، محصولات نهائی هم که بصورت کالا و سرویس های مصرفی در رویداد ها ایجاد می شوند در واقع اجزای سیستم جهان هستی هستند که در کوتاه مدت و یا بلند مدت به رویداد های دیگری می پیوندند و از هر رویدادی تنها معلوماتی که ایجاد می شود برای موجودات باقی می ماند، بنابراین هدف اصلی ایجاد این معلومات می باشد و رویداد وسیله ای برای رسیدن به این معلومات است و خود هدف نیست، از طرفی جهان هستی با داشتن شعور کل قاعدتا این معلومات را دارا می باشد و نیازی به دانستن این معلومات ندارد بنابراین این معلومات تنها می تواند قابل استفاده موجوداتی که در این رویداد ها نقش داشته باشند، قرار گیرد و کسب معلومات جدید یعنی بالا رفتن شعور کسب کننده معلومات، بعبارت دیگری می توان گفت که هدف اصلی از ایجاد این گونه رویدادها در جهان هستی بالا بردن و تکامل شعور جانداران می باشد و رویدادها ماهیت آموزشی برای نائل شدن به این هدف را دارند.

حال ما باید در باره هر رویدادی که با آن برخورد می کنیم اولاً در نظر داشته باشیم که هر رویداد فرآیندی دارد که که با توجه به شعور جهان هستی، از ابتدا تا پایان این فرآیند، سیستم جهان هستی بر اساس هدفهایش در آن نقش دارد.

ثانیاً تعقل کنیم که چه نکته یا نکات آموزشی در این رویداد وجود دارد که در رهائی از من مجازی و تکامل شعوری مؤثر می باشند و آنها را

بیاموزیم . لازم به تذکر است که رویداد ها در بسیاری از اوقات خصلت ها و خصوصیات من مجازی را که مورد غفلت انسان است روشن می سازد که انسان می تواند با تعقل در رویداد آن ها را در یابد و برای درک نکته آموزشی هر رویداد باید در هنگام برخورد با آن بدون پیش زمینه قبلی یعنی بدون استفاده از "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" به رویداد بیاندیشم و یا عبارت دیگر باید تصرف خود را نسبت به رویداد رها کنیم تا نکته را در یابیم.

6) دنیای بیرون و درون خود را تکه تکه نکنیم و سعی کنیم یک پارچه باشیم

قبلا توضیح دادیم، جهان هستی یک سیستم یکپارچه است که از یک سری اجزاء (سیستم های فرعی) بهم پیوسته تشکیل شده است که نظم و قوانینی بر آن حاکم است ولی انسان اجزای سیستم جهان هستی را جدا از یکدیگر دیده است و بر این اساس سیستم جهان هستی را بصورت مجازی در ذهن خود تجزیه و نامگذاری کرده آنها را سیستم های مستقلی مانند درخت، کوه، همسر، فرزند،... فرض کرده است، بعبارتی دیگر ما جهان هستی را بصورت مجازی تکه تکه کرده ایم و چون ارتباطی بین این تکه ها معمولا نمی بینیم مثل حالت کسی که تکه های درهم یک پازل را در جلوی چشم گذاشته باشند، دچار سردرگمی هستیم و نمی توانیم معلوماتی که راجع به اجزای جهان هستی در ذهن خود داریم به هم ارتباط بدهیم و حافظه ما از این بابت مانند انباری شده است که ما اجناس مختلف را بدون اینکه نظمی داشته باشند در آن جا رویهم ریخته ایم و از طرف دیگر در ذهن " من مجازی" را نیز ساخته ایم

که عوامل تشکیل دهنده آن از هم جدا بوده و حتی گاهی با هم در تضاد می باشند یا بعبارت دیگر خود را به انواع تمایلات و خصوصیات تقسیم کرده ایم و باین ترتیب ما هم دنیای بیرون خود را و هم درون خود را را تکه تکه کرده ایم و نمی توانیم بین آنها ارتباطی برقرار کنیم این مطلب سبب می شود که ما فاقد انسجام درونی باشیم که حاصل آن ایجاد انواع نگرانی ها و رنجهای برای انسان شده است. حال اگر ما دنیا بیرون را آنطور که هست یعنی سیستم یکپارچه بدانیم، می توانیم معلوماتی که راجع به اجزای جهان هستی در ذهن خود داریم به هم ارتباط بدهیم و از طرف دیگر با شناخت من مجازی و رهائی از آن، از تکرر درونی مربوط به من مجازی نیز رها شویم و بدین ترتیب به انسانی ای که از درون - چه از بعد دنیای بیرون و چه از بعد دنیای درون - یکپارچه شده تبدیل گردیم و از بسیاری از نگرانی ها و رنج ها رها شویم.

(7) درک این که امنیت بدان شکلی که ما فکر می کنیم وجود ندارد

"من مجازی" یک سیستم حقیقی نیست و از مجموعه دارائی ها تشکیل می شود که یا اصولا دارائی نیستند و یا اجزای جهان هستی که انسان کنترل چندانی بر تغییرات آنها و به تبع آن برخورد آنها ندارد، و از سوی دیگر ماهیت عمده این دارائی ها اعتباری است که دیگران به آن می دهند و وابسته به نظر دیگران است لذا این مجموعه فاقد ثبات می باشد و دارائی های آن دائما در معرض تهدید قرار دارد و از طرف دیگر معلومات آن عمدتا ایستائی را القاء می کند بنابراین در برخورد با رویدادها و مسائل زندگی که نو می باشند فاقد پویائی لازم می باشد که این مطلب نیز به نوعی تهدیدی برای من مجازی است و یا بعبارت دیگر

انسان اسیر من مجازی از رویدادهای نو می ترسد و احساس ناامنی می کند.

حال انسان اسیر من مجازی با این دارائی هائی که در معرض تهدید قرار دارند و تغییرات دائمی جهان هستی که انسان نیز بعنوان یکی از اجزای این سیستم دائما در معرض این تغییرات می باشد، دائما در پی حفظ وضع موجود یا بعبارت دیگر ایجاد امنیت برای خود است که در واقع در جستجوی امنیتی است که وجود خارجی ندارد و این جستجوی دائمی موجب ایجاد رنج و تضاد در انسان می گردد.

حال اگر ما درک کنیم که اولاً رویدادها ماهیت آموزشی دارند و ثانياً امنیت به نوعی که ما تا کنون فرض می کردیم یعنی حفظ وضع موجود امکان پذیر نمی باشد و رویدادهائی که در زندگی ما تا کنون پیش آمده نیز این مطلب را ثابت می کند که ما نمی توانیم وضع موجود را حفظ کنیم دانستن همین امر به انسان امنیت روانی می دهد یعنی به نحوی انسان را از رنج دائمی حفظ وضع موجود - که هیچگاه هم عملاً وضع موجود حفظ نشده - رها می کند ضمن اینکه این رهایی به ما امکان می دهد که درک درست تری نسبت به مسائل زندگی داشته باشیم و تصمیمات صحیح تری بگیریم و یا بعبارت دیگر ارتباط بهتری با جهان هستی داشته باشیم.

8) دست از خیالبافی موهومی برداریم و سعی کنیم در دنیای واقعی حضور داشته باشیم

قبلا گفتیم یکی از خصوصیات انسان اسیر "من مجازی" سیری ناپذیری و حرص آن در امیال و بیشتر خواستن است و چون بدلیل وجود محدودیت ها نمی تواند در دنیای واقعی به این آمال و آرزوها دست یابد بنابراین ذهن انسان اسیر من مجازی بصورت خیالی سناریویی می نویسد و با ایجاد موقعیت های فرضی به آرزوهای خود بصورت خیالی می رسد و یا مسائل خود را بصورت خیالی حل می کند و حتی با دشمنان خود درگیر می شود و آنان را در خیال خود شکست می دهد و یا در ذهن خود، رویدادی را که قبلا بوقوع پیوسته، به شکل دیگری بازآفرینی می کند که سبب می شود اشتباهاتی که در رویداد قبلی انجام داده، متوجه نشود.

بطور کلی، خیال موهومی، انسان را از دنیای واقعی خارج می کند و به دنیای خیالی موهومی می برد ولی همین که ازدنیای خیالی به دنیای واقعی آمد می بیند که آرزوها و مسائل سر جای خود هستند و تنها با خیال دامنه آنها را در ذهن خود گسترش داده بنابراین نگرانی و رنج او از بابت آن آنها بیشتر می شود ضمن اینکه در زمانی که ما مشغول خیالبافی هستیم، حضور در دنیای واقعی از دست می دهیم و بهمین جهت نمی توانیم با رویدادهائی که در اطراف ما در حال وقوع است، ارتباط برقرار کنیم. حال اگر ما افکار خود را مراقبه کنیم در مواقعی که اندیشه ما بر اساس عادت به دنیای خیالی موهومی می رود را متوجه می شویم و می توانیم از آن خارج شده و این فرصت را داشته باشیم که در

دنیای واقعی حضور پیدا کرده و سعی کنیم مسائل خود را بر اساس واقعیات حل کنیم نه بر اساس خیالات موهومی.

9) ضمن تلاش برای رسیدن به وضعیت بهتر، از وضعیت موجود راضی باشیم

انسان اسیر "من مجازی" بدلیل رنج هائی که من مجازی ایجاد می کند از وضع موجود راضی نیست و می خواهد چیز دیگری شود بنابراین دائماً میل و تمایل به چیزی دارد و آرزوئی را در سر می پروراند و سعی می کند آن میل و تمایل را برآورده کند و به آرزوهای خود نائل آید ولی در بسیاری از موارد موفق نمی شود و بهمین دلیل گرفتار خشم و نا امیدی نیز می گردد و اگر هم موفق شود چون بازهم از وضع موجود راضی نیست بازهم آرزو دیگری در سر می پروراند و خاتمه ای برای این وضعیت نیست.

حال اگر ما متوجه شویم که دلیل ناراضی بودن از وضع موجود ریشه در من مجازی دارد اولاً دیگر از وضع موجود ناراضی نیستیم و ثانیاً تلاش خود را بجای اینکه صرف برآورد خواسته های من مجازی کنیم، صرف برآورد نیازهای واقعی خود و آسایش بیشتر می کنیم مثلاً اگر بدنبال کسب امکانات برای خرید اتوموبیل جدیدی هستیم اتوموبیل را برای راحتی بیشتر خود می خواهیم نه برای فخر فروشی به دیگران.

10) مواظب باشیم که لفافه هائی که "من مجازی" به دور خواسته های خود می کشد ما را گمراه نکند

قبلا گفتیم، ذهن انسان اسیر "من مجازی" در بعضی از مواقع خواسته های من مجازی را مستقیماً ابراز نمی کند و آنها را در لفافه منطقی و ظاهر پسند می پوشاند تا آن خواسته را موجه نشان دهد که این مطلب هم نماد بیرونی دارد و هم نماد درونی. در نماد بیرونی، در مواقعی که ابراز خواسته ای از نظر جامعه و جبهه خوبی ندارد، آن خواسته را بطور غیر مستقیم ابراز می نماید و نماد درونی آن هم اینست که در موقعی خواسته ای با یکی از گرایش های فطری انسان مغایرت دارد آن را در درون به نحو دیگری مطرح نماید. حال اگر ما فریب این لفافه ها را نخوریم و از آن ها عبور کنیم سعی کنیم به ریشه خواسته ها یعنی از آنجائی که خواسته ها شروع می شود برسیم می توانیم شناخت بهتری در مورد این که آیا این خواسته منطقی است یا نه، داشته باشیم و به تبع آن تصمیم گیری صحیح تری در مورد این که آیا خواسته را برآورد کنیم یا نه انجام دهیم مثلاً، وقتی شما از فردی انتقاد می کنید یا او را نصیحت می کنید ممکن است هدف اصلی، بدون این که شما آگاه باشید، ارضاء حس برتری طلبی باشد که ذهن اسیر من مجازی آن را در لفافه پیچیده و ظاهر آن را کمک به اصلاح آن فرد عنوان می کند.

11) با مسائلی که نمی توانیم حل کنیم بمانیم

اگر مسئله ای داریم که تمام سعی و کوشش خود را از طریق بکار گرفتن امکانات خود - کمک گرفتن از سایرین نیز جزو امکانات شما می باشد - به کار برده ایم که آن را حل کنیم ولی موفق نشده ایم بهتر است که

تلاش فکری برای حل اینگونه مسائل انجام ندهیم و با مسئله بمانیم زیرا که در بسیاری از موارد "من مجازی" مسئله را ایجاد کرده است و حال می خواهد مسئله را حل کند که مشخص است چیزی که خود سبب بروز مسئله بوده نمی تواند مسئله را حل کند و تفکر برای حل مسئله یعنی درگیری بیشتر ذهن و پیچیده تر شدن مسئله و ایجاد ترس و نگرانی بیشتر، حال اگر ما با مسئله بمانیم و تلاش فکری برای حل مسئله انجام ندهیم بقول معروف صبر کنیم، اولاً می توانیم انرژی فکری خود را برای حل سایر مسائل صرف کنیم و ثانیاً در طول زمان راه حلی برای آن پیدا خواهد شد که این راه حل یا ناگهان به ذهن ما می آید و یا در اثر سایر رویدادها راه حل پیدا می شود و یا اینکه در طول زمان مسئله از حالت مسئله بودن خارج می شود و اگر ما به گذشته خود نگاه کنیم موارد بسیاری می یابیم که مسائل ما بهمین نحو حل شده و یا اعتبار خود را بعنوان مسئله بودن از دست داده است.

12) در مراقبه بیشترین توجه خود را معطوف به عادت هایی که بواسطه "من مجازی" ایجاد شده، قرار دهیم

قبلاً توضیح دادیم، اگر انسان با رویداد مشابه ای چند بار برخورد کند و عقل همان تعبیر تفسیر و نتیجه گیری و حکم را از رویداد داشته باشد، عقل فرآیندی بصورت خودکار ایجاد می کند که دیگر احتیاجی به پروسه شناسائی تعبیر و تفسیر نتیجه گیری و حکم نباشد و بعبارتی حکم بصورت قاعده و یا قانونی در می آید و این همانست که ما آن را عادت می نامیم.

عادت ها دوگروه هستند. گروه اول شامل عادت هائی که بعد از ایجاد، عقل در فرآیند آن دخالتی نمی کند مثل انجام کارها و وظایف روزانه، رانندگی که بصورت عادت در آمده و یا حالت هائی مثل ترس از تاریکی که عقل در اکثر موارد در فرآیند آنها دخالت نمی کند.

گروه دوم عادت هائی که بعد از ایجاد، عقل در فرآیند آن دخالت می کند. این نوع عادت ها که عمدتاً شامل خصلت های خوب و بد انسان می شود، خود خصلت ها - که بنوعی عملکردی مانند معلومات دارند و بر عقل اثر گذار هستند - بصورت عادت در می آیند و هر رویدادی که انسان با آن روبرو می شود، عقل ابتدا رویداد را با آن خصلت ها محک می زند و اگر رویداد در حیطه آن آنها باشد، آن خصلت ها در تعبیر و تفسیر و نتیجه گیری لحاظ می کند و به تبع آن خصلت ها در عمل و عکس العمل و یا اندیشه انسان اثر می گذارند.

حاکم شدن من مجازی بر عقل، سبب شده است که خواسته های و خصلت ها و خصوصیات من مجازی بصورت فرآیند عادت درآیند بعبارت دیگر این خصلت ها و خصوصیات به عادت تبدیل می شوند مثلاً غرور عادت انسان می گردد. عادت های بد انسان مثل دروغ گفتن، سیگار کشیدن و یا اعتیاد به مشروبات الکلی و مواد مخدر هم ریشه در من مجازی دارد. در مثال های بالا، دروغ گفتن به نوعی حفاظت از من مجازی و دارائی های او می باشد و یا سیگار کشیدن و اعتیاد به مشروبات الکلی و مواد مخدر به نوعی فرار از رنجهایی است که من مجازی ایجاد کرده است.

در مراقبه عادت هائی که بواسطه من مجازی ایجاد شده مهمترین موردی است که انسان برای رهائی از من مجازی باید مواظب آن باشد زیرا در عادت هایی که عملی تکرار می شود مثل انجام وظایف روزانه یا رانندگی معمولاً عقل دخالتی نمی کند ولی وقتی خصوصیات یا خصلت های من مجازی مثل غرور، حسد، تعصبات عادت می شود، عقل با فرض معیار بودن خصوصیات و یا خصلت ها - بدلیل حاکم شدن من مجازی بر عقل - وارد فرآیند می شود مثلاً در مورد فردی که مغرور است و رویدادی که این فرد با آن برخورد کرده در حوزه غرور است، عقل وارد فرآیند شده و بر اساس معیار بودن غرور رویداد را تعبیر و تفسیر و نتیجه گیری و سعی می کند راه حلی بیابد که عمل یا عکس العمل فرد در باره رویداد به نحوی باشد که به غرور او لطمه نخورد. به عبارت دیگر عقل، فرد را برای مغرور بودن کمک می کند.

با توجه به مطالب بالا و بخصوص این که عقل در فرآیند این گونه عادت ها وارد می شود، در مراقبه باید بیشترین توجه خود را معطوف به عادت هائی که بواسطه "من مجازی" ایجاد شده است، قرار دهیم.

یکی از مواردی که در فرآیند این گونه عادت ها وجود دارد موردهائی است که عقل با کسب معلومات به شناخت ریشه آن عادت و غلط بودن آن عادت پی برده ولی بمحض این که با رویدادی که مربوط به آن عادت است برخورد می کند آن عادت بی اختیار انسان، عکس العمل نشان داده و در ذهن فعال می شود، حال اگر در این مواقع ما فوراً بیدار شویم که این عکس العمل بی اختیار بوده و شناخت ما از غلط بودن این عادت در این

عکس العمل وارد نشده است، به بی اساس بودن عادت، پی برده و سبب می شود که از حالت این عادت خارج شویم.

13) موقعیکه اشتباه کردیم بجای ملامت کردن خود، علت اشتباه را دریابیم

موقعیکه عملی را انجام می دهیم و در آن اشتباه می کنیم قبول کنیم که ندانستن و یا نقصان های دیگر ما عامل آن اشتباه بوده و ضمن اینکه قبول می کنیم که اشتباه کرده ایم بدون اینکه خود را ملامت کنیم سعی کنیم که علت اشتباه را دریابیم تا بار دیگر مرتکب آن اشتباه نشویم.

ملامت کردن ریشه در "من مجازی" دارد و ناشی از غرور و برتری طلبی انسان اسیر من مجازی می باشد که به غرورش برمی خورد که اشتباه کند بنابراین بوسیله ملامت کردن عکس العمل نشان می دهد که در بسیاری از موارد سبب می شود ذهن اشتباه را قبول نکند و در پی رفع کمبودهائی که سبب آن اشتباه شده بر نیاید و بهمن علت دوباره همان اشتباه را عینا و یا شبیه آن را تکرار می کنیم . حال با دانستن این مطلب ما می توانیم دیگر خود را ملامت نکنیم و بدانیم که هر انسانی اشتباه می کند و درس واقعی را از این اشتباهات می آموزد و هر اشتباهی از اشتباه بزرگتر جلوگیری می کند.

14) زندگی دیگران را الگو قرار ندهیم و ظاهر زندگی آنان به اشتباهمان نیندازد

قبلا توضیح دادیم که هر سیستم باز شخصیت منحصر به فرد خود را دارد. انسان نیز بعنوان یک سیستم باز شامل این مطلب می شود و هر انسانی منحصر به فرد است حتی دو برادر یا خواهر دوقلو که از نظر ظاهری شبیه یکدیگر هستند، از نظر شعوری مشابه یکدیگر نیستند و نمی توان دو انسانی که کاملاً شبیه هم باشند یافت ولی وقتی ما سعی می کنیم دیگران را الگو قرار بدهیم در واقع می خواهیم چیز دیگری از خود بسازیم که با خصوصیات ما سازگار نیست بهمین جهت دچار مسئله و رنج می شویم و از طرف دیگر نمی توانیم از استعدادهای خود بنحو احسن استفاده کنیم ضمن اینکه ما به ظاهر زندگی افراد دیگر نگاه می کنیم و فکر می کنیم آنها آدمهای خوشبختی هستند در حالی که ممکن است در زندگی داخلی آنها مسائل زیادی وجود داشته باشد زیرا چون اکثر انسانها اسیر "من مجازی" هستند برای ارضای غرور خود سعی می کنند در ظاهر خود را خوب و خوشبخت نشان دهند و این مطلب اغلب بقیه را به اشتباه می اندازد.

15) سعی کنیم نسبت به دیگران کینه نداشته باشیم و آنها را دشمن فرض نکنیم

قبلا گفتیم که، رابطه ما با دیگران بر اساس شناختی است که از سایرین داریم که پایه این شناخت در اکثر موارد بوسیله تعبیر و تفسیری است که توسط "قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها" - که شامل معلوماتی که در ذهن بعنوان دارائی طبقه بندی می شوند و همچنین معلومات انسان

نسبت به دنیای مجازی و خصوصیات آن، من مجازی و خصلت ها و خصوصیات آن (مثل غرور، حسد و تعصب)، نیازهای غریزی انسان، سایه کمرنگی از گرایش های فطری می باشد - از دیگران انجام داده که اینگونه شناخت نمی تواند با خصوصیات واقعی آنها مطابقت داشته باشد و شناختی هم که دیگران از ما دارند نیز در اکثر موارد بهمین ترتیب می باشد بنابراین شناختی که ما از هم دیگر داریم اکثرا شناخت واقعی نمی باشد بلکه ما یک شخصیت خیالی از یکدیگر در ذهن خود باین ترتیب بوجود آورده ایم که مبنای رابطه ما با یکدیگر می باشد که مشخص است که این رابطه نمی تواند یک رابطه واقعی باشد و عمل و عکس العمل ها واقعی که در رابطه با دیگران بوجود می آید در خیلی از موارد نمی تواند با توقعاتی که ما از دیگران - براساس الگویی که این قالب بصورت مجازی از شخصیت دیگران در ذهن ساخته است - داریم مطابقت داشته باشد لذا ما رفتار طرف مقابل را در صورتی که بر خلاف توقعات ما - که خصوصیات من مجازی در آن نقش پررنگی دارد - باشد دشمنی فرض می کنیم و در ما نسبت به آنها کینه بوجود می آید و تا وقتی که کینه وجود داشته باشد هر عمل ایشان چه ماهیت خوب یا بد داشته باشد آن را بعنوان عمل یک دشمن تعبیر می کنیم و نسبت به آن عکس العمل بیرونی یا درونی خشم آلود نشان می دهیم و حتی موقعیکه از آنها یاد می کنیم در خیال خود با آنها در گیر می شویم که این درگیری درونی حتی نسبت به کسانی که با آنها دیگر رابطه ای هم نداریم با توجه به عمق رابطه تا مدت ها باقی می ماند که تمام این عکس العمل ها یا خیالات موجب رنج ما می شوند ضمن اینکه انرژی فکری ما را از بین می برد سبب می شود که حضور در دنیای واقعی را از دست بدهیم، حال اگر ما

اعمال آنها را ناشی از عدم درست شناخت یکدیگر و توقعاتی که از یکدیگر داشته ایم، بدانیم و از طرف دیگر چیزی که مورد دشمنی قرار گرفته "من مجازی" می باشد - نه "من حقیقی" - که دشمن اصلی هر انسانی من مجازی می باشد و انسان رها از من مجازی هیچ دشمنی ندارد و دانستن این مطالب می تواند در زدودن کینه و رفع دشمنی به ما کمک نماید.

16) رابطه با دیگران را ناخود آگاه، به مبارزه با آنان تبدیل نکنیم

قبلا توضیح دادیم، انسان ها بدلیل این که تحت تسلط من مجازی و خصوصیات آن مثل برتری طلبی، غرور، حسد می باشند در بسیاری از موارد رابطه شان با دیگران بصورت ناخود آگاه به مبارزه با طرف دیگر تغییر شکل می دهد و سعی می کنند با به رخ کشیدن دارائی های مادی و غیرمادی خود از جمله معلومات خود از طرف رابطه یک مغلوب بسازند که چنین رابطه ای تنها ایجاد کننده رنج برای دوطرف رابطه می باشد. حال برای این که دچار چنین وضعیتی نشویم می توانیم قبل از شروع هر رابطه ای به خودمان گوشزد کنیم که این یک رابطه است نه مبارزه و حتی بد نیست در صورت لزوم، این مطلب را به طرف دیگر نیز بگوئیم که من برای ایجاد رابطه با تو آمده ام نه مبارزه با تو.

9.2. رها شدن از "من مجازی" و مشاهده "من مجازی"

تا وقتی انسان وابسته به مجموعه ای است یعنی جزئی از آن مجموعه است، نمی تواند از مجموعه خارج شود و بعنوان ناظر خارجی کل مجموعه را مشاهده کند و تا زمانی که این مشاهده صورت نگیرد انسان از

درک کامل آن مجموعه و مزایا و مضار آن عاجز است ولی وقتی از وابستگی به مجموعه رها شد، می تواند کل مجموعه را بعنوان ناظر خارجی مشاهده کند و بر مزایا و مضار آن واقف شود.

قبلا توضیح دادیم، "عقل، من مجازی را ساخته است ولی بعد از ساختن من مجازی تقریبا بر عقل حاکم شده است و بیشتر افکاری که در ذهن انسان ایجاد می شود و به تبع آن اعمالی که انجام می دهد و یا احساس خوب یا بدی که دارد، در راستای خواسته های من مجازی می باشد و در بسیاری از مواقع این من مجازی است که سمت و سوی فکر را تعیین می کند.

با رهاشدن از من مجازی یعنی رها شدن عقل از حاکمیت من مجازی، انسان می تواند "من مجازی" را بعنوان ناظر خارجی ببیند و بر مضار آن واقف گردد، البته باید در نظر داشت که "من مجازی" فقط در ذهن انسان است و وجود حقیقی ندارد.

9.3. فرصت پر ارزش زندگی در دنیا

زندگی در دنیا فرصت پر ارزشی است که انسان بتواند از طریق معلوماتی که در برخورد با رویداد ها کسب می کند به تکامل شعوری دست یابد بنابراین می بایستی قدر این فرصت را دانست و با تمام توان در کلیه امور زندگی از قبیل، کسب علم و تخصص، کار و کوشش جهت خدمت به دیگران و تهیه امکانات زندگی، ارتباط با دیگران، اجتماعی بودن و عدم عزلت نشینی، شرکت نمود و از آنها آموخت.

9.4. انسان و مرگ

مرگ رویدادی است که مانند تولد واقعیت دارد و هر انسانی می داند که با آن روبرو خواهد شد و به آن فکر می کند ولی نوع نگرش به این رویداد در انسان اسیر "من مجازی" و انسان رها از "من مجازی" کاملاً متفاوت است.

9.4.1. انسان اسیر "من مجازی" و مرگ

انسان اسیر "من مجازی" هر زمانی که به مرگ فکر می کند از آن بیشتر از هر رویداد دیگری می ترسد و دچار اضطراب می گردد که دلایل آن در زیر شرح داده شده است:

1) ترس از بین رفتن انسان با مرگ

بدن انسان وسیله ای است که شعور انسان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی خود ادامه دهد ولی انسان اسیر "من مجازی"، خود را بدن می داند بنابراین با مرگ که بدن آدمی از بین می رود او خود را تمام شده می داند و این مطلب او را می ترساند.

2) ترس از ناشناخته بودن مرگ

قبلاً توضیح دادیم که، اجزای جهان هستی بوسیله شبکه ارتباطی بهم متصلند و دائماً بر هم اثر می گذارند که این اثر گذاری سبب ایجاد رویدادهائی می گردند که ماهیت آنها نو می باشد. انسان نیز چون در این سیستم قرار دارد دائماً با این رویدادهای نو برخورد می کند. انسان اسیر "من مجازی" برای تعبیر و تفسیر رویدادها غالباً از معلومات محدود خود

که عمدتاً ریشه در گذشته دارد استفاده می کند و به نوعی سعی می کند رویدادهای نو را با دانستنی های خود بشناسد و آن را به دنیای شناخته شده خود بیاورد و احساس امنیت کند. حال مرگ رویدادی است که دانستنی های او هیچ گونه شناختی نسبت به آن ندارد و نمی تواند آن را بشناسد بنابراین فکر در مورد مرگ او را به دنیای کاملاً ناشناخته می برد و عدم امنیت برای او ایجاد می کند و بیشتر از هر رویداد دیگری او را می ترساند.

3) انسان اسیر "من مجازی" و اضطراب ناشی از جدا شدن از دارائی ها در اثر مرگ

انسان اسیر "من مجازی" چیزهائی اعم از مادی و غیر مادی کسب می کند که آنهائی را که به نظرش با ارزش است در ذهن (شعور) خود بعنوان دارائی ثبت می کند و در واقع این دارائی ها را قسمتی از خود می داند و به آنها وابستگی دارد بنابراین وقتی به مرگ فکر می کند به نظرش می آید که با مرگ از این دارائی ها جدا می شود و بهمین جهت دچار اضطراب می گردد.

9.4.2. انسان رها از "من مجازی" و مرگ

انسان رها از "من مجازی" بدلیل این که مرگ را قسمتی از حیات جاوید خود می داند و برخوردش با این رویداد با انسان اسیر من مجازی متفاوت است بهمین جهت از مرگ نمی ترسد و از فکر کردن به آن مضطرب نمی شود که دلایل آن بشرح زیر است:

1) انسان رها از "من مجازی" خود را بدن نمی داند

قبلا توضیح دادیم، زندگی حقیقی انسان نه در عالم مادی بلکه در عالم معنی جریان دارد بنابراین انسان رها از "من مجازی" بدن را وسیله ای می داند که شعور انسان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و به سیر تکاملی خود ادامه دهد یا بعبارتی دیگر بدن را ابزاری می داند که برای آن که بتواند در این دنیا زندگی کند، از نظر فیزیکی در قالب آن در آمده است، بهمین جهت خود را بدن نمی داند که با مرگ از بین برود لذا ترس از بین رفتن با مرگ را ندارد.

2) انسان رها از "من مجازی" همه رویدادها و از جمله مرگ را نو می داند

انسان رها از "من مجازی" رویدادها را نو می داند بنابراین سعی می کند آنها را با دانستنی های گذشته خود تعبیر نکند که این مطلب اولاً سبب می شود که واقعیت رویدادها را درک کند و ثانياً چون همه رویدادها را نو می بیند لذا تمام آنها را به نوعی ناشناخته می داند و این برخورد سبب می شود که او دیگر از ناشناخته ها نترسد لذا او ترس از مرگ بدلیل ناشناخته بودن آن، را ندارد.

3) انسان رها از "من مجازی" اضطراب ناشی از دست دادن دارائی ها را در اثر مرگ را ندارد

انسان رها از "من مجازی" چیزها و رابطه با دیگران را ابزار و عواملی برای زندگی در این دنیا می داند و آنها را بعنوان دارائی در ذهن خود ثبت

نمی کند و به آن ها وابسته نمی باشد لذا اضطراب ناشی از دست دادن آنها را در اثر مرگ را ندارد.

4) انسان رها از "من مجازی" خود را جزئی از جهان هستی و جاودانه می داند

انسان رها از "من مجازی" اولاً خود را بدن نمی داند که با مرگ از بین برود بلکه ماهیت اصلی خود را شعور می داند و ثانیاً خود را جزئی از جهان هستی می داند و چون همانطور که قبلاً توضیح دادیم، هیچ جزء جهان هستی از بین نمی رود و با مرگ آن جزء تنها تغییر حالت روی می دهد، لذا انسان رها از من مجازی مرگ را تنها تغییر وضعیت تلقی می کند و خود را جاودانه می داند.

لازم به تذکر است که منظور ما از عدم ترس از مرگ این نیست که انسان از سلامتی خود مواظبت نکند و یا خود را در معرض رویداد هائی که خطر مرگ دارد قرار دهد زیرا همانطور که در بالا گفتیم زندگی دنیا بسیار پر ارزش است بلکه منظور این است که در طی مدت زندگی اضطراب و دلهره ای از مرگ نداشته باشد

9.5. وحدت با جهان هستی

در بخش های قبلی توضیح دادیم، جهان هستی یک سیستم واحد است که از یک سری اجزاء بهم پیوسته تشکیل شده است بطوریکه شما نمی توانید در جهان هیچ جزئی را پیدا کنید که بصورت مستقل بوده و به هیچ جزء دیگر وابسته نباشد. انسان نیز بعنوان یکی از اجزای سیستم جهان هستی، سیستم بازی است که علاوه بر ماده دارای شعور است و همچنین

انسان بعنوان یک سیستم باز هم از نظر مادی و هم از نظر شعوری در ارتباط با سیستم جهان هستی می باشد و ادامه حیات او بستگی به این ارتباط دارد.

وحدت با جهان هستی یعنی درک این که ما سیستم مستقلی نیستیم و یکی از اجزای سیستم جهان هستی هستیم و برگشت به جایگاه طبیعی خود در سیستم جهان هستی، ولی من مجازی که حجاب فکری بین انسان و سیستم جهان هستی می باشد نمی گذارد که ما به این درک برسیم و بهمین جهت ارتباط ما با جهان هستی ضعیف شده و دچار آنتروپی شده ایم.

با رهایی از دنیای مجازی و من مجازی مانع ارتباط بین انسان و جهان هستی از بین می رود و انسان بعنوان یکی از اجزای جهان هستی به جایگاه خود در جهان هستی پی می برد - در واقع از حالت سیستم نیمه بسته به سیستم باز تغییر می کند - و به سوی وحدت با جهان هستی حرکت می کند. عبارت دیگر پس از رهایی از من مجازی ارتباط انسان با سیستم جهان هستی به حالت طبیعی خود می رسد و از مسائل و مشکلاتی که من مجازی برایش فراهم کرده بود رهایی می یابد ضمن اینکه بدلیل ارتباط قوی تر با سیستم جهان هستی از توانائی های این سیستم، بخصوص در بعد شعوری بهتر می تواند استفاده کند و چون انسان در این حالت درجهت هماهنگی با جهان هستی حرکت می کند از حمایت بیشتر آن نیز برخوردار می شود. این مطلب مثل شخصی می ماند که به کشور دیگری مهاجرت کرده است و در ابتدا بدلیل اینکه زبان و فرهنگ مردم و قوانین آن کشور را نمی داند و با اینکه در میان مردم آن

کشور زندگی می کند ولی نمی تواند ارتباط کاملی با آنان داشته باشد بهمین جهت نمی تواند از همه امکاناتی که در آن کشور است استفاده کند و با مشکلات زیادی مواجه می شود که این مشکلات در واقع ناشی از فرد مهاجر است که بدلیل ندانستن زبان و فرهنگ مردم و قوانین آن کشور از بعضی از جهات بصورت سیستمی جدا از سیستم کل آن کشور درآمده است ولی بتدریج که با فرهنگ و زبان مردم و قوانین آن کشور آشنا می شود در واقع می تواند با مردم آن کشور ارتباط برقرار کند و جزو آنها شود و می تواند از امکانات آن کشور بهتر استفاده کند و در نتیجه مشکلات او از بین می رود.

9.5.1. شادی واقعی در وحدت با جهان هستی است

با توجه به مطالبی که قبلا گفته شد "من مجازی" دائما در انسان ایجاد رنج می کند و انسان برای فرار از رنج هائی که من مجازی بوجود آورده دائما بدنبال لذت بردن یا فرار از خود است ولی لذت هائی هم که بدست می آورد کوتاهمدت و زود گذر است ضمن آنکه چون من مجازی یکپارچه نیست و از "من" ها یا عوامل زیادی تشکیل شده که از هم جدا می باشند لذا در همان لحظاتی کوتاهی هم که انسان در حال لذت بردن است سایر عوامل من مجازی، رنج و یا ترس ایجاد می کنند و نمی گذارند این لذت کامل باشد.

از طرف دیگر، دارائی های مادی من مجازی در بیرون از انسان است و دارائی های غیرمادی اش هم که در درون است نیز احتیاج به تأیید دیگری دارد که در بیرون از انسان هستند بنابراین کل دارائی های من مجازی در بیرون از آدمی قرار دارد بنابراین انسان اسیر من مجازی برای

ایجاد لذت نیز نیاز به عوامل بیرونی اعم از اشخاص و چیزها دارد بعبارت دیگر ما، انسانهای اسیر من مجازی، در اشیاء و افراد و ایده آل ها سرمایه گذاری می کنیم که لذت بدست آوریم ولی عوامل بیرونی در کنترل ما نیستند بنابراین لذت جویی ما هم با رنج همراه است.

یکی دیگر از راه های فرار از رنج هائی که من مجازی به وجود می آورد فرار از خود است رو آوردن انسان به انواع مشروبات و یا مواد مخدر و حتی داشتن سکس زیاد، در واقع به به این دلیل است که آنها سبب رهائی موقت عقل از مسائلی که من مجازی بوجود آورده است می شود که به نوعی فراموشی خود (من مجازی) یا فرار از خود است که در وضعیت های حاد به اعتیاد می کشد.

بطور خلاصه، عامل ایجاد رنج در انسان، دنیای مجازی و من مجازی است، حال انسانی که از دنیای مجازی و من مجازی رها شده و به وحدت با جهان هستی رسیده اولاً بدلیل رهائی از من مجازی - یعنی عامل ایجاد تمام رنج های انسان - بدون رنج می باشد و ثانیاً چون با جهان هستی در وحدت است در فطرت ذاتی خود می باشد و فطرت آدمی همیشه شاد است.

و در پایان بقول مولانا:

این تن اگر کم تندی راه دلم کم زندی

راه شدی تا نبدی این همه گفتار مرا

(اردیبهشت - 1395)

تعريفات

تعريف معلومات

در این کتاب معلومات (Knowledge) عبارت است از: مجموعه ای که شامل تمام آگاهی های انسان (بشر) می باشد و تمام حوزه های شناخت را در بر می گیرد. معلومات را عمدتاً به دو بخش، علوم طبیعی (Natural science) یا بصورت مختصر علم (Science) و همچنین متافیزیک (Metaphysics) تقسیم کرده اند که علم به بخش مادی جهان و قوانین آنها می پردازد و متافیزیک به آنچه که مربوط به بخش مادی جهان نیست.

تعريف سیستم

سیستم عبارت است از سازماندهی هدفمند یک کل، که تشکیل شده از یک سری اجزاء وابسته و پیوسته به یکدیگر که این اجزاء از طریق شبکه ارتباطی سیستم بطور دائمی بایکدیگر بصورت مستقیم یا غیر مستقیم در حال تعامل می باشند که منظور از آن حفظ فعالیتها و موجودیت سیستم برای نائل شدن به هدف یا هدفهای سیستم می باشد.

تعريف جامد

ماده عبارت از هرچیزی که دارای جرم و حجم باشد و از نظر حالت آن را به جامد، مایع، گاز و پلاسما تقسیم بندی می کنند ولی در این کتاب جامد شامل تمام حالات ماده می باشد.

تعریف مولکول

مولکول عبارتست از کوچکترین ذره یک ماده که خاصیت آن ماده را دارد و دارای دو اتم یا بیشتر می باشد که اتصال اتم ها از طریق یکی از انواع پیوند های شیمیایی (Chemical bonds) می باشد.

تعریف رویداد در جهان هستی

در این کتاب رویداد در جهان هستی عبارت است از: برخورد یا ارتباط دو یا چند جزء سیستم جهانی هستی با هم. بعضی از رویداد ها سبب می شوند که اجزائی که در رویداد شرکت دارند با هم ادغام شده و جزء یا اجزای جدیدی بوجود آید که عمدتاً در مورد رویداد هائی است که فقط جامدات در آنها شرکت دارند مثل ترکیب های شیمیائی و بعضی دیگر از رویداد ها، سبب تغییر در بعد مادی یا بعد مادی و شعوری و یا فقط شعوری اجزائی که در این رویداد شرکت دارند، می شود.

تعریف رویداد ذهنی

در این کتاب رویداد ذهنی عبارتست از تفکر انسان در ذهن خود در باره یکی از اجزای جهان هستی (چیز)، بدون آن که مستقیماً با آن جزء ارتباط داشته باشد، البته در مورد جزء مورد تفکر سابقه ای در ذهن وجود دارد.

تعریف تغییر در جهان هستی

اجزای سیستم جهان هستی دائماً در حال برخورد یا ارتباط با یکدیگر هستند که سبب تغییر آنها می گردد، عبارت دیگر در جهان هستی همه

چیز در حال تغییر است یعنی از حالتی به حالت دیگری در می آید یا بعبارت دیگر از مبدئی به سوی مقصدی در حال حرکت است. در این کتاب از تغییرات جهان هستی محدوده ای که شامل، تغییرات در جامدات، گیاهان، حیوانات و انسانها می باشد، انتخاب شده بنابراین در این کتاب منظور از تغییر در جهان هستی عبارت است از: هرگونه تغییری که در جامدات، گیاهان، حیوانات و انسانها در بعد مادی و شعوری آنها روی می دهد.

تعریف جانداران

در این کتاب جانداران (Organism) عبارتند از گیاه، حیوان و انسان که در بخش نظریه تکامل جانداران تک سلولی مثل باکتری ها هم به این مجموعه اضافه شده است.

تعریف شعور گیاه، حیوان و انسان

شعور (Mind) یا ذهن در واقع بخش یا عاملی است که سیستم را فرماندهی و کنترل می کند و بدون عامل شعور (ذهن) هیچ سیستمی نمی تواند بقا داشته باشد. کیفیت شعور سیستم بستگی به پیچیدگی سیستم دارد و هر چه سیستم پیچیده تر باشد کیفیت شعور آن بالاتر است. درجه کیفیت شعور را می توان با عکس العمل سیستم در مواجه با مسائل ناشناخته و تغییرات محیط و همچنین خلاقیت در ارتقاء سیستم ارزیابی کرد.

شعور (ذهن) در گیاه، حیوان و انسان (جانداران) عاملی است که سیستم های آنها را فرماندهی و کنترل می کند. شعور این موجودات ماهیت غیر

مادی داشته و شامل قوه ای بنام عقل و معلومات لازم برای اداره سیستم آنها می باشد.

تعریف معلومات فردی انسان

منظور ما از معلومات فردی (Knowledge) انسان عبارت است از مجموعه ای که شامل تمام آگاهی های هر انسان می شود که این آگاهی ها یا معلومات یا بصورت غیر اکتسابی در آن انسان وجود داشته و یا آنها را از طریق روشهای گوناگون کسب کرده و آنها را شخصا قابل اتکا می داند، هر چند که ممکن است قسمتی از معلومات کسب شده اصالتا صحیح نباشند ولی کسب کننده آن را صحیح می داند

تعریف موضوع

در این کتاب موضوع عبارتست از اجزای جهان هستی که در رویدادی که انسان با آن برخورد می کند، شرکت دارند و یا انسان بدون برخورد و یا ارتباط مستقیم با آنها، در باره آنها فکر می کند.

تعریف عالم مادی یا عالم فیزیک

فکر می کنم عالم مادی یا عالم فیزیکی احتیاج زیادی به تعریف ندارد و همه کم بیش آن را می دانیم ولی بهر صورت عالمی است که با ماده سروکار دارد.

تعریف عالم معنی

عالم غیرمادی یا عالم معنی برخلاف عالم فیزیکی که با ماده سر و کار دارد، عالم غیر مادی است. اصولا تمامی زندگی انسان در عالم معنی درک

می شود و تمام رویداد هائی که بصورت فیزیکی یا غیر فیزیکی بوجود می آید و یا کارهائی که انجام می دهیم نهایتا به درکی در معنا می انجامد.

تعریف لذت

منظور از لذت عبارتست از حالت خوشی که انسان آن را درک می کند و آن را میتوان به دونوع بشرح زیر تقسیم نمود:

(1) لذت ناشی از ارضای نیازهای غریزی

این نوع لذت عبارتست از حالت خوشی که انسان آن را درک می کند و ناشی از ارضای نیازهای غریزی بوده و معمولا با یکی یا چند تا از حسهای پنجگانه انسان در ارتباط است مثل لذت غذا خوردن و یا لذت جنسی.

(2) لذت ناشی از ارضای خواسته های "من مجازی"

این نوع لذت که لذت کاذبی است، عبارتست از حالت خوشی که انسان اسیر "من مجازی" آن را درک می کند و ناشی از ارضای خواسته های "من مجازی" مثل برآورد نیاز برتری طلبی.

تعریف شادی

شادی عبارتست از درک حالت وجد و نشاطی است که ناشی از ارضای نیازهای فطری می باشد مثل محبت به دیگران، دیدن یک منظره طبیعی، یک اثر نقاشی و یا شنیدن یک موسیقی اصیل و کسب معلومات.

تعریف انسان

واقعیت هر انسانی عبارت است از شعور (ذهن) او که از مجموعه معلومات و عقل تشکیل شده است. در این مجموعه نقش اصلی را معلومات دارا می باشد و انسان با این مجموعه جهان و خود را درک و شناسائی میکند و بر همین اساس نحوه زندگی انسان را نیز این مجموعه تعیین می کند و بدن انسان وسیله ای است که انسان با استفاده از آن می تواند در عالم مادی حضور داشته باشد و همچنین بوسیله آن معلومات و اطلاعات کسب کند و با دیگر انسانها تماس برقرار کند.

تعریف تغییر جسم فیزیکی

در جهان هر چیزی با ماهیت فیزیکی (Physical body) در حال تغییر است یعنی از حالتی به حالت دیگری در می آید. بعضی از تغییرات (رویدادها) با جابجائی مکانی انجام می شود مثل حرکت زمین به دور خورشید ولی بعضی از تغییرات بدون جابجائی مکانی صورت می گیرد مثل بدن انسان که از کودکی به جوانی و سپس به پیری میرسد ، رسیدن میوه بر روی درخت و یا فرسایش سنگ ولی همه آنها در یک چیز مشترک هستند آنهم تغییر از حالتی به حالت دیگر.

تعریف کمیت و واحد اندازه گیری کمیت

کمیت و واحد اندازه گیری کمیت را در فیزیک این گونه تعریف کرده اند: کمیت: آنچه قابل اندازه گیری است و افزایش یا کاهش دارد مانند: طول، حجم، انرژی.

واحد اندازه گیری کمیت: برای تعیین هر کمیت مقداری از همان کمیت را به عنوان واحد انتخاب می‌کنیم که می‌توانیم آن را چنین تعریف کنیم: واحد هر کمیت مقداری معین و ثابتی از آن کمیت است مانند متر، کیلوگرم،

تعریف دارائی

انسان بعنوان یکی از اجزای جهان هستی دائماً در حال برخورد و تماس با دیگر اجزای جهان هستی در جریان رویدادها است. انسان در جریان این برخوردها و رویدادها چیزهائی اعم از مادی و غیر مادی کسب می‌کند که آنهائی را که به نظرش با ارزش است در ذهن (شعور) خود بعنوان دارائی ثبت می‌کند که عمدتاً شامل ثبت ذهنی از امکانات مادی، معلومات، سنت‌های خانوادگی، سنت‌ها و فرهنگ ملی و همچنین افرادی که با آنها رابطه نزدیک دارد و همچنین شکل ظاهری جسم انسان می‌باشد.

تعریف فرایند و مسیر فرآیند در ترمو دینامیک:

هرگونه تغییر از یک حالت تعادلی به حالت دیگر را فرایند می‌گویند. مجموعه حالت‌هایی که سیستم در ضمن یک فرایند از آن‌ها می‌گذرد مسیر فرایند نام دارد.

فهرست کامل مطالب

9	مقدمه
9	تعریف معلومات
10	<u>بخش اول: جهان هستی</u>
10	1.1- سیستم
10	1.1.1. تعریف سیستم و علم سیستم ها
10	1.1.2. خصوصیات سیستم
11	1.1.2.1. هر سیستمی دارای هدف یا هدفهائی است
11	1.1.2.2. هر سیستم دارای اجزائی است
11	1.1.2.3. هر سیستم دارای شبکه ارتباطی است
12	1.1.2.4. هر سیستمی دارای شعور (ذهن) است
12	1.1.2.5. بر سیستم فلسفه کل نگری حاکم است
13	1.1.2.6. سیستم ها بر هم اثر می گذارند
14	1.1.2.7. تقسیم بندی سیستم ها
14	1.1.2.7.1. سیستم بسته
15	(1) تعریف جامد
15	(2) تعریف مولکول
15	1.1.2.7.2. سیستم باز
16	(1) غیر خطی بودن و پویایی سیستم باز
17	(2) سیستم های باز دائما تغییر می کنند
17	(3) هر سیستم باز شخصیت منحصر به فرد خود را دارد
17	(4) هر سیستم باز از اجزای خود حمایت می کند

- 18 1.1.2.7.2.1. سیستم باز و آنتروپی
- 19 1.1.2.7.2.2. توضیح در باره استفاده از اصطلاح "بی نظمی" در آنتروپی
- 20 **1.2- وحدت جهان هستی**
- 21 1.2.1. بر جهان هستی فلسفه کل نگری حاکم است
- 21 **1.3- بخش های تشکیل دهنده جهان هستی**
- 22 1.3.1. بخش مادی جهان هستی
- 22 1.3.2. شعور جهان هستی
- 23 1.3.3. شبکه ارتباطی جهان هستی
- 23 **1.4. آفریدگار جهان هستی**
- 23 **1.5. مختصات جهان هستی**
- 24 1.5.1. جهان هستی هدفمند است
- 24 1.5.2. جهان هستی قانونمند است
- 24 1.5.3. جهان هستی دائما در حال تغییر و نو شدن است
- 24 1.5.3.1. تعریف رویداد در جهان هستی
- 25 1.5.3.2. تعریف رویداد ذهنی
- 25 1.5.3.3. تعریف تغییر در جهان هستی
- 26 1.5.3.4. تعریف جانداران
- 26 1.5.4. جهان هستی از اجزای خود حمایت می کند
- 26 **1.6 خصوصیات اجزای سیستم جهان هستی**
- 26 1) اجزاء سیستم جهان هستی نقش چند بعدی دارند
- 27 2) اجزای جهان هستی از بین نمی روند

- 27 **1.7- هدفهای جهان هستی**
- 29 هدف اول: حفظ بقای جانداران
- 29 هدف دوم: آموزش جهت تکامل شعوری با استفاده از معلومات
ایجاد شده در رویداد ها
- 30 1.7.1- تعریف شعور گیاه، حیوان و انسان
- 31 1.7.2. حرکت تکاملی شعور گیاه، حیوان و انسان
- 32 1.7.2.1. دلایل وجود حرکت تکاملی شعور گیاه، حیوان و
انسان
- 32 (1 هدفمند بودن فعالیت ها در سیستم جهان هستی
- 33 (2 ایجاد امکانات در کره زمین برای حیات جانداران
- 33 (3 تسلسل زمانی ایجاد گیاه ، حیوان و انسان
- 34 (4 هدف اصلی بودن ایجاد معلومات در رویداد ها
- 34 1.7.2.2. هدف نهائی حرکت تکاملی شعور
- 34 1.7.2.3. نقش ماده در حرکت تکاملی شعور گیاه، حیوان و
انسان
- 35 1.7.2.4. تکامل شعور در مرحله گیاهی
- 37 1.7.2.5. گرایز
- 38 1.7.2.6. تکامل شعور در مرحله حیوانی
- 39 1.7.2.7. تکامل شعور در مرحله انسانی و جاودانگی شعور
- 39 1.7.2.8. سیستم باز گیاه، حیوان، انسان
- 41 (1 رابطه غیر خطی و پویای گیاه، حیوان و انسان در
برخورد با رویدادها

- 41 (2) گیاه، حیوان و انسان دائماً تغییر می کنند
- 42 (3) هر گیاه، حیوان و انسان شخصیت منحصر به فرد خود را دارد
- 43 بخش دوم: انسان
- 43 2.1. انسان یک سیستم باز است
- 44 2.2. انسان دارای شعور است
- 45 2.2.1. شعور تکامل یافته مرحله حیوانی
- 47 2.2.2. شعور فرماندهی و کنترل بدن انسان
- 47 2.2.2.1. غرایز انسان
- 48 2.2.3. فطرت
- 49 (1) گرایش به خدا
- 49 (2) گرایش برای درک جهان و رسیدن به دانائی
- 50 (3) گرایش به زیبایی و هنر
- 50 (4) گرایش به نکوئی
- 51 (5) گرایش به وجدان اخلاقی
- 51 2.2.3.1. منشاء اثر شدن فطرت
- 52 2.2.4. تعریف معلومات فردی انسان
- 52 2.2.5. تعریف موضوع
- 52 2.2.6. عقل
- 53 2.2.6.1. نحوه کارکرد عقل و رابطه آن با معلومات
- 55 2.2.6.2. عقل و عشق در عرفان
- 56 2.2.6.3. عقل و عادت

- 56 (1) عادت هائی که بعد از ایجاد، عقل در فرآیند آن دخالتی
نمی کند
- 57 (2) عادت هائی که بعد از ایجاد، عقل در فرآیند آن دخالت
می کند
- 57 2.2.6.4. خلاقیت و خیال
- 58 (1) ابداع
- 59 (2) خیال موهومی
- 60 2.2.7. انسان، عالم مادی و غیرمادی
- 60 (1) عالم مادی یا عالم فیزیک
- 61 (2) عالم معنی
- 62 2.3. بدن انسان و نقش آن در تکامل شعوری
- 63 2.4. مستقل و غیرمادی بودن نرم افزارها و نقش آن در بدن
انسان
- 65 2.5. رابطه شعور با بدن انسان
- 66 2.5.1. سیستم عصبی (شامل مغز) انسان
- 68 (1) سیستم خود گردان
- 68 (2) سیستم ارادی
- 69 2.5.2. رابطه شعور با سیستم عصبی انسان
- 73 2.5.3. نحوه ایجاد آگاهی در انسان
- 75 2.5.4. حالات کیفی در انسان
- 77 2.5.5. نقش مواد مسکن و مخدر در مغز و ایجاد حالات کیفی
- 78 2.6. لذت و شادی
- 78 2.6.1. تعریف لذت

- 78 (1 لذت ناشی از ارضای نیازهای غریزی
- 78 (2 لذت ناشی از ارضای خواسته های "من مجازی"
- 79 2.6.2. تعریف شادی
- 79 2.6.3. فرق لذت با شادی
- 79 2.7. هر انسانی منحصر به فرد است
- 80 2.8. تعریف انسان
- 80 2.9. رابطه انسان و جهان هستی
- 81 2.9.1. انسان دائما در حال تغییر است
- 82 2.9.2. انسان شامل قانون آنتروپی است
- 82 2.9.3. جهان هستی از انسان حمایت می کند
- 82 2.10. ماهیت غیرمادی علم، علم موجود در جهان هستی و
رابطه آن با علم انسان
- 87 بخش سوم: جهان مجازی و "من" مجازی
- 87 3.1. نقش عقل و معلومات در ساختن جهان مجازی و من
مجازی
- 88 (1 شعور حیوانی منتقل شده به انسان
- 89 (2 بدن انسان
- 89 (3 نیازهای غریزی انسان
- 90 (4 درک انسان از جهان هستی
- 91 (5 القاء ارزش و دارائی توسط جامعه
- 92 3.2. چرا انسان با داشتن فطرت گرفتار جهان مجازی و من
مجازی می شود؟
- 94 3.3. خصوصیات دنیای مجازی

- 95 3.3.1. در دنیای مجازی، من مجازی محور همه چیز است
- 95 3.3.2. در دنیای مجازی دارائی نقش اول را دارد
- 95 - تعریف دارائی
- 96 3.3.3. دنیای مجازی، دنیای کثرت است
- 97 3.3.4. در دنیای مجازی ارضای نیازهای غریزی از اهمیت ویژه ای برخوردار است
- 97 3.3.5. در دنیای مجازی، کیفیت زندگی به کمیت وابسته است
- 98 3.3.6. در دنیای مجازی، انسان با مرگ از بین می رود
- 98 3.4. "من مجازی"
- 99 3.4.1. تصور نمودن عقل، دنیای مجازی و من مجازی را بعنوان واقعیات بدیهی و حاکم شدن آنها بر عقل
- 100 3.4.2. قالب ذهنی "من مجازی" برای تعبیر و تفسیر رویداد ها
- 101 گروه اول - معلوماتی که در ذهن بعنوان دارائی طبقه بندی نمی شوند
- 102 گروه دوم - معلوماتی که در ذهن بعنوان دارائی طبقه بندی می شوند
- 105 3.4.3. نیازهای واقعی و غیرواقعی انسان
- 106 3.4.4. دارائی های "من مجازی" و و خصلت ها و خصوصیات وابسته به آن
- 107 3.4.4.1. دارائی های مادی
- 108 3.4.4.2. دارائی های غیرمادی
- 108 3.4.4.2.1. معلومات انسان به عالم مادی (باستثنای معلومات عمومی)

3.4.4.2.2. معلومات ناشی از سنت های خانوادگی، سنت ها و 110
فرهنگ های قومی و ملی

3.4.4.2.3. معلومات انسان در مورد حقیقت جهان هستی و 110
حقیقت خود انسان

3.4.4.2.4. پست و مقام اجتماعی 110

3.4.4.3. افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد 110

3.4.4.4. شکل ظاهری جسم انسان 111

3.4.4.5. خصلت ها و خصوصیات وابسته به دارائی های "من" مجازی" 112

(1) غرور 113

(2) حسد 113

(3) برتری طلبی 114

(4) مقایسه 114

(5) رقابت 114

(6) سیری ناپذیری "من مجازی" یا حرص 115

(7) خود باختگی 115

(8) تعصبات 116

(9) تمایلات و آرزوها 116

(10) خشم و عصبانیت 117

(11) اثبات خود به دیگران 117

(12) قضاوت در باره دیگران 118

(13) ملامت کردن و انتقاد از دیگران 118

- 119 (14) دخالت در کار دیگران
- 119 (15) آزار دیگران
- 119 (16) ایجاد کینه و دشمنی
- 120 **3.4.5. دارائی های ثبت شده در ذهن در کنترل "من مجازی"**
- نیستند
- 121 3.4.5.1. دارائی های مادی
- 122 3.4.5.2. دارائی های غیرمادی
- 126 3.4.5.3. افرادی که انسان با آنها رابطه نزدیک دارد
- 127 3.4.5.4. شکل ظاهری جسم انسان
- 127 **3.4.6. عدم ثبات "من مجازی" و ایجاد تناقض و تضاد**
- 129 3.4.6.1. تناقض بین دارائی های "من مجازی"
- 129 3.4.6.2. ایجاد تضاد ناشی از تمایل انسان اسیر "من مجازی"
- به چیز دیگری شدن
- 129 3.4.6.3. تضاد بین فطرت انسان و "من مجازی"
- 130 3.4.6.4. تضاد بین واقعیت و تعبیر و تفسیر "من مجازی" از
- واقعیت ها
- 130 3.4.6.5. تضاد بین نگاه گذشته نگر "من مجازی" و رویداد های
- نو
- 131 **3.4.7. مسائلی که "من مجازی" برای انسان بوجود می آورد**
- 131 3.4.7.1. حاکم شدن "من مجازی" بر عقل
- 133 3.4.7.2. "من مجازی" و بردن انسان به دنیای خیالی موهومی

- 3.4.7.3. "من مجازی" و تعبیر و تفسیر رویدادها، مسائل 134
ناشی از رویدادها و درک "آنچه هست"
- 1 (1) رویدادهائی که در حیطه معلومات عمومی انسان می 135
باشد
- 2 (2) رویدادهائی که در حیطه معلومات تخصصی انسان می 135
باشد
- 3 (3) سایر رویدادها 137
- 3.4.7.4. "من مجازی" و ملامت کردن در هنگام اشتباه کردن 138
- 3.4.7.5. وابستگی "من مجازی" به قضاوت دیگران 140
- 3.4.7.6. "من مجازی" و ایجاد مسئله در رابطه با دیگران 140
- 1 (1) شناخت از دیگران 141
- 2 (2) تعبیر رابطه با دیگران به مبارزه با آنان 141
- 3.4.7.7. "من مجازی" و ایجاد ترس 142
- 3.4.7.8. "من مجازی" و رنج امنیت طلبی 143
- 3.4.7.9. خواسته های "من مجازی" بعد از خلاصی موقت از 144
رنج و ترس
- 3.4.7.10. "من مجازی" و لذت های کاذب 144
- 3.4.7.11. فرار از رنج ایجاد شده توسط "من مجازی" از طریق 146
فرار از خود
- 3.4.7.12. "من مجازی" و استفاده از فرآیند عادت 147
- 3.4.7.13. "من مجازی" و حيله گری در مورد برآورد خواسته 149
هایش

- 151 بخش چهارم: نقش "دنیای مجازی و من مجازی" در ارتباط بین
انسان و جهان هستی
- 151 4.1 جهان هستی
- 154 4.2 انسان
- 157 4.3 رابطه انسان با جهان هستی
- 159 4.4 جهان مجازی و من مجازی
- 160 4.4.1 خصوصیات دنیای مجازی
- 161 4.5 من مجازی
- 161 4.5.1 قالب ذهنی تعبیر و تفسیر رویدادها
- 163 4.5.2 . دارائی های "من مجازی" و خصلت ها و خصوصیات
وابسته به آن
- 164 4.5.3 عدم ثبات "من مجازی" و ایجاد تناقض و تضاد و مسائل
برای انسان
- 165 4.6 نقش "دنیای مجازی و من مجازی" در ارتباط بین انسان و
جهان هستی
- 167 (1) سیستم جهان هستی دائما حالت نوشوندگی دارد ولی
انسان اسیر "من مجازی" حالت ایستائی دارد
- 167 (2) انسان اسیر "من مجازی" نمی تواند واقعیت
رویدادهای جهان هستی را آنگونه که هست ببیند
- 168 (3) برای ارتباط با جهان هستی باید در آن حضور داشت
ولی انسان اسیر "من مجازی" در دنیای واقعی حضور
ندارد

- 169 (4) انسان اسیر "من مجازی" خود را سیستم مستقلی
میداند و نیازی به ارتباط با جهان هستی از نظر
شعوری احساس نمی کند
- 170 4.6.1. زیان های ناشی از ضعیف بودن ارتباط انسان با جهان
هستی
- 171 (1) زیان ناشی از نرسیدن انسان به هدف اصلی یعنی
تکامل شعور
- 171 (2) زیان ناشی از عدم تصمیم گیری صحیح و درک
درست رویداد ها
- 173 (3) زیان ناشی از عدم هماهنگی با سیستم جهان هستی
و افزایش آنتروپی
- 174 (4) زیان ناشی از عدم خلاقیت
- 174 (5) زیان ناشی از عدم رابطه درست و واقعی با دیگران
- 175 (6) زیان ناشی از بیماری های روانی و جسمی
- 176 بخش پنجم: نظریه تکامل (فرگشت) (Evolution) داروین و
اشکالات آن
- 176 5.1. نظریه تکامل (فرگشت) (Evolution) داروین
- 178 5.2. علم ژنتیک و نظریه تکامل (فرگشت) داروین
- 178 5.2.1. سلول
- 179 5.2.2. DNA
- 180 5.2.2.1. ژن (Gene)
- 181 5.2.2.2. بازسازی DNA (DNA repair)

181	5.2.3. چرخه سلولی (Cell Cycle)
182	1) چرخه سلولی در جانداران پروکاریوتی
183	2) چرخه سلولی در جانداران یوکاریتی
184	5.2.4. بیان ژن (Gene expression)
185	5.2.4.1. رونویسی (Transcription)
185	5.2.4.1.1. RNA
187	5.2.4.1.2. کد ژنتیکی (Genetic code)
190	5.2.4.1.3. فرآیند رونویسی
190	5.2.4.2. ترجمه (Translation)
192	5.2.4.3. تنظیم بیان ژن (Regulation of gene expression)
192	5.2.4.4. اپی ژنتیک (Epigenetic)
192	5.2.5. سیستم تنظیم و کنترل فعالیت های سلول
193	5.3. استفاده از علم ژنتیک در نظریه تکامل (فرگشت) داروین
194	1) انتخاب طبیعی (Natural Selection)
194	2) جهش ژن (Mutation)
196	3) جریان ژن (Gene flow)
196	4) رانش ژن (Genetic drift)
197	5) تولید مثل جنسی (Sexual reproduction)
197	5.4. نکات کلیدی نظریه تکامل (فرگشت) و اشکالات آن
199	5.4.1. امکان ناپذیر بودن ایجاد اولین سلول زنده براساس تصادف

- 5.4.2. تغییرات مفیدی که در یک گونه جاندار در اثر ایجاد آлл 202
جدیدی بوجود می آید و به نسل بعد منتقل می شود، امکان
ندارد که در اثر اشتباه و یا بصورت خود بخودی باشد
- 5.4.3. تعمیم نحوه تغییراتی که در یک گونه موجود زنده برای 209
هماهنگی با محیط زیست، ایجاد می شود به بوجود آمدن گونه
جدید موجودات زنده در نظریه تکامل
- 5.4.3.1. مبانی پیدایش نظریه تکامل (فرگشت) 209
- 5.4.3.2. ایجاد گونه های جدید جانداران از گونه های قبلی 213
خلاف "انتخاب طبیعی" است
- 5.4.3.3. عدم مشاهده تغییر یک گونه از جانداران به گونه 214
دیگر
- 5.4.3.4. فیلم نظریه تکامل از فسیل جانداران 216
- 5.4.3.5. شباهت هائی که بین جانداران از نظر ظاهری است به 218
چه دلیل می باشد؟
- 5.4.3.6. امکان ایجاد گونه جاندار جدید بدون دخالت شعوری 220
آگاه وجود ندارد
- 5.4.3.7. تغییرات انسان در جانداران و نقش شعور 221
- 5.5. چرا نظریه تکامل از ریشه غلط است؟ 222
- 5.6. علم و رابطه آن با زندگی انسان 224
- 5.7. "من مجازی" و نظریه تکامل (فرگشت) داروین 226
- 1) برتری بر دیگران با فرض این که این نظریه دارائی 227
مهمی است

- 228 (2) برتری بر اشخاصی که دین را وسیله برتری بر دیگران
قرار داده اند
- 229 5.8. تکامل حقیقی (تکامل شعوری) و مقایسه با تسلسل بوجود
آمدن جانداران و برنامه از پیش تعیین شده آن
- 231 بخش ششم: زمان
- 231 6.1. تعریف تغییر جسم فیزیکی
- 231 6.2. تعریف کمیت و واحد اندازه گیری کمیت
- 232 6.3. درک انسان از زمان
- 232 عامل اول - مشاهده شروع و پایان و تسلسل رویداد ها
- 232 عامل دوم - مقایسه تغییرات
- 234 6.4. ایجاد مقیاس برای مقایسه تغییرات (رویداد ها) و وضع
کمیت زمان
- 236 6.5. مبنای مشترک اندازه گیری زمان تغییرات (رویداد) هائی
که در کره زمین اتفاق می افتد
- 238 6.6. محاسبه نقطه شروع و پایان یک رویداد و مقایسه با آنچه
که ارسطو آن را "زمان" تلقی کرده بود
- 239 6.7. تغییر و سرعت
- 240 6.8. عدم امکان محاسبه سرعت گردش زمین به دور خورشید
با کمیت اعتباری زمان
- 241 6.9. علم فیزیک و زمان
- 243 6.9.1. نظریه نسبیت خاص و زمان
- 244 6.9.1.1. جسم ساکن و متحرک هر دو در کره زمین هستند

- 245 6.9.1.2. جسم ساکن در روی کره زمین است و جسم متحرک در ادامه حرکت از کره زمین خارج می شود
- 246 6.9.1.3. کند شدن زمان در مورد جسمی که دارای حرکت است نسبت به جسمی که ساکن است، خلاف اصل اول نسبیت خاص است.
- 246 6.9.2. نظریه نسبیت عام و زمان
- 247 6.9.2.1. حرکت شتاب دار
- 248 6.9.2.1. حرکت در میدان گرانشی
- 249 6.10. چرا انسان زمان را یک کمیت واقعی می داند؟
- 251 6.11. زمان و گذشته، حال، آینده
- 252 6.12. زمان و ذهن (شعور) انسان
- 253 6.13. رهایی از زمان و درک بهتر رویدادها
- 254 6.14. نقش زمان اعتباری در زندگی انسان
- 254 6.15. کاربرد کلمه "زمان" در این کتاب
- 255 بخش هفتم: شناخت حقیقت جهان هستی
- 255 7.1. جهان هستی، وحدت، وجود
- 255 7.2. طریقه شناخت جهان هستی
- 257 7.3. بخش های تشکیل دهنده جهان هستی
- 257 7.3.1. بخش مادی جهان هستی
- 257 7.3.2. شعور جهان هستی
- 258 7.3.3. شبکه ارتباطی جهان هستی
- 258 7.4. آفریدگار جهان هستی

- 259 7.4.1. چرا نمی توانیم آفریدگار جهان هستی را از طریق حس دریابیم و به ذات او پی ببریم؟
- 259 4) چرا نمی توانیم آفریدگار جهان هستی را از طریق حس دریابیم؟
- 260 5) چرا نمی توانیم به ذات آفریدگار پی ببریم؟
- 261 7.5. هدفهای جهان هستی
- 262 هدف اول: حفظ بقای موجودات
- 262 هدف دوم: آموزش جهت تکامل شعوری با استفاده از معلومات ایجاد شده در رویداد ها
- 263 7.6. ماهیت رویداد ها - نقش اجزای جهان هستی در ایجاد رویدادها
- 264 7.7. جبر و اختیار و چگونه انسان می تواند بر رویداد های آینده تأثیر گذار باشد
- 267 بخش هشتم: بررسی بعضی از مباحثی که در فلسفه مطرح است
- از دیدگاه جهان هستی
- 267 8.1. آنتروپی (Entropy)
- 267 8.1.1. قوانین ترمودینامیک
- 270 8.1.2. سیستم ترمودینامیکی
- 270 8.1.2.1. انواع سیستم های ترمو دینامیکی
- 272 8.1.3. فرآیند ها ترمو دینامیکی
- 273 8.1.4. آنتروپی و بی نظمی
- 274 8.1.5. آنتروپی و بی نظمی از دیدگاه "جهان هستی"
- 277 8.1.6. آنتروپی منفی (Negative Entropy) معلومات

- 278 8.2. وحدت معلومات در جهان هستی و تفکیک آن به علم
(فیزیک) و متافیزیک
- 280 8.3. دیالکتیک ، ضدین، خیر و شر
- 282 8.4. پدیده (Phenomenon) و شیئی فی نفسه (Noumenon)
- 285 8.5. تفکیک روش شناخت و اثبات گرایی (Positivism)
- 288 8.6. اثبات گرایی (Positivism) و انسان یکبار مصرف
- 289 8.7. جنگ روشنفکری
- 292 بخش نهم: رهائی از "دنیای مجازی" و "من مجازی" و وحدت با
جهان هستی
- 294 9.1. رهائی از دنیای مجازی و من مجازی
- 295 9.1.1. شناخت جهان هستی، انسان، دنیای مجازی و من
مجازی
- 296 9.1.2. مراقبه
- 299 9.1.2.1. مواردی که رعایت آنها در مراقبه به انسان کمک می
کند.
- 300 (1) "دنیای مجازی" و "من مجازی" فقط در ذهن انسان
است و وجود حقیقی ندارد
- 301 (2) درست دیدن – دیدن واقعیت ها و درک "انچه هست"
- 302 (3) تلقی خود را از دارائی ها تغییر دهیم و آنها را ابزاری
برای رفع نیازهای واقعی بدانیم، نه دارائی
- 304 (4) جهان و پدیده ها و رویدادها را نو ببینیم
- 304 (5) رویدادهائی که با آن مواجه میشویم بعنوان درس
تلقی کنیم و از آنها بیاموزیم

- 307 (6) دنیای بیرون و درون خود را تکه تکه نکنیم و سعی کنیم یک پارچه باشیم
- 308 (7) درک این که امنیت بدان شکلی که ما فکر می کنیم وجود ندارد
- 310 (8) دست از خیالبافی موهومی برداریم و سعی کنیم در دنیای واقعی حضور داشته باشیم
- 311 (9) ضمن تلاش برای رسیدن به وضعیت بهتر، از وضعیت موجود راضی باشیم
- 312 (10) مواظب باشیم که لفافه هائی که "من مجازی" به دور خواسته های خود می کشد ما را گمراه نکند
- 312 (11) با مسائلی که نمی توانیم حل کنیم بمانیم
- 313 (12) در مراقبه بیشترین توجه خود را معطوف به عادت هائی که توسط "من مجازی" ایجاد شده، قرار دهیم
- 316 (13) موقعی که اشتباه کردیم بجای ملامت کردن خود، علت اشتباه را دریابیم
- 317 (14) زندگی دیگران را الگو قرار ندهیم و ظاهر زندگی آنان به اشتباهمان نیندازد
- 317 (15) سعی کنیم نسبت به دیگران کینه نداشته باشیم و آنها را دشمن فرض نکنیم
- 319 (16) رابطه با دیگران را ناخود آگاه، به مبارزه با آنان تبدیل نکنیم
- 319 9.2. رها شدن از "من مجازی" و مشاهده "من مجازی"

- 320 9.3. فرصت پر ارزش زندگی در دنیا
- 321 9.4. انسان و مرگ
- 321 9.4.1. انسان اسیر "من مجازی" و مرگ
- 321 (1) ترس از بین رفتن انسان با مرگ
- 321 (2) ترس از ناشناخته بودن مرگ
- 322 (3) انسان اسیر "من مجازی" و اضطراب ناشی از جدا شدن
از دارائی ها در اثر مرگ
- 322 9.4.2. انسان رها از "من مجازی" و مرگ
- 323 (1) انسان رها از "من مجازی" خود را بدن نمی داند
- 323 (2) انسان رها از "من مجازی" همه رویدادها و از جمله
مرگ را نو می داند
- 323 (3) انسان رها از "من مجازی" اضطراب ناشی از دست
دادن دارائی ها را در اثر مرگ را ندارد
- 324 (4) انسان رها از "من مجازی" خود را جزئی از جهان
هستی و جاودانه می داند
- 324 9.5. وحدت با جهان هستی
- 326 9.5.1. شادی واقعی در وحدت با جهان هستی است
- 328 تعریفات